





مرکز تدوین آثار رهبر شهید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نگاهی به آثاری از استاد شهید

جلد سوّم

۱۳۹۶

شناسنامه کتاب

عنوان کتاب: نگاهی به آثاری از استاد شهید، ۳؛

عنوان فرعی: چند نبشته در مورد آثار استاد شهید؛

پدیدآور: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛

حروف‌نگاری: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛

ویرایش: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛

تصحیح: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛

تحرشیه: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛

ناشر: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛

سال چاپ: ۱۳۹۶ خورشیدی؛

نوبت چاپ: نخست؛

محل چاپ: کابل؛ افغانستان؛

یادداشت: این اثر، مجموعه مقالات و سخنرانی‌هایی است که در سومین محفل رونمایی

برخی از آثار رهبر شهید به خوانش گرفته شده بود؛

موضوع: زندگی‌نامه؛

طراح جلد و برگ‌آرایی: عصمت‌الله احراری؛

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه؛

شمار برگه‌ها: ۲۴۸؛

قطع: رقعی؛

بها: ۱۵۰ افغانی؛

چاپ‌خانه: بهیر؛



نشانی ما: صفحه رسمی آثار رهبر شهید؛

آدرس ایمیل: sh.rabbani1390@gmail.com

حق چاپ برای مرکز تدوین محفوظ است.

فهرست

مقدمه.....	۱۱
سخنرانی محترم عبدالشکور واقف حکیمی.....	۳۱
متن سخنرانی دکتر محمددویب شریف مصری.....	۴۵
سخنرانی محترم دکتر عنایت‌الله خلیل هدف.....	۵۵
سخنرانی محترم استاد نجیب فہیم، نگاہی بہ خط رہبر جلد پنجم.....	۶۳
نیم نگاہی بہ کتاب «خط رہبر، جلد پنجم».....	۷۱
مقام شہید استاد ربانی؛ در عرصہ علم، جہاد و مقاومت، سیاست و صلح.....	۱۱۳
د شہید استاد د پنجم تلین پہ مناسبت؛ د ہغہ خلورو پیغامونو ته یوه کتنه.....	۱۲۳
نگاہی بہ پیغام رہبر، جلد دوم.....	۱۳۹
شہید استاد ربانی؛ نیم قرن مُبارزہ و تلاش.....	۱۸۱
دمی با استاد سخن، فضلی آماج.....	۲۲۵
اختتامیہ و دعائیہ.....	۲۳۵
رویکردها.....	۲۴۱

مقدمه

چنانکه در مقدمهٔ جلد اول و دوم نگاهی به آثاری از استاد شهید گفتیم: افغانستان در شامگاه ۲۹ سنبله ۱۳۹۰ شاهد شهادت مردی بود که یک عمر برای آزادی و آرام‌زیستن او مبارزه کرد. راهروان استاد به حمدالله که - پس از شهادت او - دست به زنج شیون و زاری نگذاشتند؛ بلکه کارهایی را در مسیر بالندگی راه و اندیشهٔ استاد برداشتند. یکی از کارهایی که در این باب شد، این بود که مرکزی برای تدوین آثار رهبر شهید، توسط محترم صلاح‌الدین ربانی رئیس جمعیت اسلامی افغانستان و وزیر امور خارجهٔ کشور ایجاد شد؛ تا اندیشه‌های بلند او را چنان‌که شایستهٔ اوست عرضه کند.

الحمد لله که این کار شد و در مدت شش سالی که گذشت، این مرکز توانست، «۲۶» اثری را که یا از اوست و یا در بارهٔ اوست، تقدیم دوستداران اندیشه‌های پاک و بلند او کند.

اما همین اثری را که شما در دست دارید، محصول سوّمین همایش رونمایی برخی از آثار رهبر شهید است که در آن، این آثار استاد توسط استادان و فرهیختگان کشورمان و دانشمندان بیرون مرزی به معرفی گرفته شده بود. اینک ما آن سخنان و نوشته‌ها را پس از ویرایش و تحشیه تحت عنوان: «نگاهی به آثاری از استاد شهید» جلد سوّم، به خدمت‌تان قرار می‌دهیم.

نگاه کوتاه به ۲۶ اثر چاپ شده:

۱- آموختنی‌هایی در مسیر انقلاب اسلامی؛ این اثر حاوی مطالب ذیل است:

- مسئولیت دعوت در حرکت؛

- دعوت در داخل تنظیم؛

- مشکلات در راه دعوت؛

- برخورد با مشکلات؛

- دعوت و فعالیت پیگیر؛

- ضرورت‌ها و صفات اولی یک مسلمان مبارز؛

- نیازمندی‌های عقلی و نفسی؛

- صفات اخلاقی و سلوکی؛

- سلوک ضروری در جریان پخش تیوری؛

- طبیعت و خواص دعوت اسلامی؛

- لزوم برنامه‌ریزی در جهت پیروزی هدف و آرمان.

۲- چه نوع مُبارزه؟ این اثر - نیز - حاوی مطالب ذیل است:

- آشنایی به مفهوم مُبارزه؛

- خلوص نیت در مُبارزه؛

- هوشیاری در مُبارزه؛

- استقامت در مُبارزه.

۳- محمد { نخستین مربی و آموزگار بشریت؛ این اثر حاوی مطالب ذیل است:

- محمد { نخستین مربی و آموزگار بشریت؛

- ابوبکر ~ یارِ راستین پیامبر { ؛

- عمر ~ دومین فرزند مکتب دوران‌ساز و حیات‌آفرین اسلام؛

- عثمان ~ فداکار سنگر پرافتخار ایمان؛

- علی ~ گرانبه‌ترین شاگرد مکتب اسلام و نخستین فدایی راه حق.

- ۴- سکوت وحشتناک؛ این اثر - نیز - مطالب ذیل را در خود دارد:
 - سکوت وحشتناک در برابر فاجعه خونین ملت مُسْتَضْعَفِ افغان؛
 - پیام به مردم مسلمان افغانستان؛
 - داستان حلّ سیاسی.
- ۵- اسقلاّیّت انقلاب؛ این اثر حاوی مطالب ذیل است:
 - اراده مستقل؛ گوهر انسانیت است؛
 - هشدار از فرصت طلبان و مزدوران؛
 - نمونه‌های از فرصت طلبی‌ها در تاریخ جهان اسلام؛
 - وابستگی؛ آفت انقلاب‌ها؛
 - جهاد در افغانستان؛
 - امریکا و جهاد افغانستان؛
 - موقف سازمان‌های اسلامی، از جهاد افغانستان؛
 - رهبر تراشی بیگانگان؛
 - انقلاب ما نیازی به کفیل ندارد؛
 - پیامدهای ناگوار وابستگی؛
 - وابستگی سیاسی.
- ۶- خط رهبر جلد اول؛ مجموع سخنرانی‌های ۱۳۹۰ رهبر شهید؛ حاوی
 - خطابه‌های ذیل است:
 - سخنرانی در اجلاس بیداری اسلامی؛
 - سخنرانی در معینیت امور جوانان؛
 - سخنرانی در کنگره مقدماتی جمعیت اسلامی افغانستان؛
 - سخنرانی در اکادمی علوم افغانستان؛
 - سخنرانی در شورای علمای افغانستان؛
 - سخنرانی در دهمین سالروز شهادت قهرمان ملی کشور؛
 - سخنرانی در مراسم فاتحه‌خوانی شهید عبدالرحمن سیّدخیلی؛

- سخنرانی در مراسم تشییع جنازه شهید جنرال محمد داود داود و شاه جهان نوری؛

- سخنرانی به مناسبت درگذشت آیت الله تقدّسی؛

- سخنرانی در مراسم سوگواری احمدولی کرزی؛

- سخنرانی در جمع مهاجرین افغان در آلمان.

۷- خط رهبر جلد دوم؛ مجموع سخنرانی های ۱۳۸۹ رهبر شهید، حاوی خطابه های ذیل است:

- سخنرانی در مورد تحولات خاورمیانه؛

- سخنرانی به مناسبت اخراج روس ها از افغانستان؛

- سخنرانی در ولسوالی جرم ولایت بدخشان؛

- سخنرانی در میان اعضای جمعیت اسلامی افغانستان؛

- سخنرانی در همایشی تجلیل از هفتمین سالگرد قانون اساسی؛

- سخنرانی در نهمین سالگشت شهادت قهرمان ملی احمدشاه مسعود؛

- سخنرانی در اولین سالگشت شهادت داکتر عبدالله لغمانی؛

- سخنرانی در ولایت هرات؛

- سخنرانی در مهمانی نخست وزیر پاکستان؛

- سخنرانی در همایش نقش علمای دینی در توحید امت؛

- سخنرانی در همایش مقدماتی جمعیت اسلامی؛

- سخنرانی در سالگشت وفات امام خمینی؛

- سخنرانی در جرگه صلح؛

- سخنرانی در افتتاح سرک ولایت بدخشان؛

- سخنرانی در میان مردم تخار؛

- سخنرانی در اجلاسی در شورای علمای افغانستان؛

- سخنرانی در همایشی در جامعه مدنی؛

- سخنرانی در محفلی در ولایت کابل؛

- سخنرانی در ولسوالی یفتل پایان ولایت بدخشان؛
- سخنرانی در ولایت خوست؛
- سخنرانی در ولایت ننگرهار.
- ۸- خط رهبر جلد سوم؛ مجموع سخنرانی های ۱۳۸۸ رهبر شهید؛ حاوی
خطابه های ذیل است:
- سخنرانی رهبر شهید در مراسم بزرگداشت از امام جعفر صادق ~ ؛
- سخنرانی رهبر شهید در مراسم بزرگداشت از روز عاشورا؛
- سخنرانی رهبر شهید در مراسم فاتحه یکی از قومندانان جهادی ولایت لغمان؛
- سخنرانی رهبر شهید در افتتاحیه مسجدی در بازارک ولایت پنجشیر؛
- سخنرانی رهبر شهید به مناسبت سالگشت شهید سیدمصطفی کاظمی؛
- سخنرانی رهبر شهید در همایش فراغت حافظان قرآن کریم؛
- سخنرانی رهبر شهید به مناسبت افتتاح یکی از مؤسسات تحصیلات عالی
کشور؛
- سخنرانی رهبر شهید در همایش انتخاباتی داکتر عبدالله عبدالله؛
- سخنرانی رهبر شهید در افتتاح معهد الازهر.
- ۹- خط رهبر جلد چهارم؛ مجموع سخنرانی های ۱۳۸۷ رهبر شهید؛ حاوی
خطابه های ذیل است:
- سخنرانی در کنفرانس اعلام مواضع جمعیت؛
- سخنرانی در شهرستان نهرین ولایت بغلان؛
- سخنرانی در کنفرانس مجمع ملی جوانان افغانستان؛
- سخنرانی در همایش هفتمین سالروز شهادت قهرمان ملی؛
- سخنرانی در دومین اجلاس اخوت اسلامی، با میزبانی ...؛
- سخنرانی در مراسم افتتاح مسجد حضرت بلال ~ ؛
- سخنرانی در همایش سالگشت شهدای پانزدهم عقرب بغلان..؛
- سخنرانی به مناسبت سالگرد شهادت عبدالحی حقجو آمر عمومی جمعیت

اسلامی افغانستان در ولایت بغلان؛

- سخنرانی در کنفرانس بین‌المللی اخوت اسلامی افغانستان؛
- سخنرانی به مناسبت روز عاشورا، در مسجد محمدیه؛
- سخنرانی به مناسبت روز عاشورا؛ در مسجد عیدگاه؛
- سخنرانی در مراسم یادبود عاشورای حسینی؛
- سخنرانی به مناسبت فراغت دانشجویان دانشکده شرعیات؛
- سخنرانی در گردهمایی جوانان جمعیت اسلامی افغانستان؛
- سخنرانی به مناسبت بزرگداشت از قیام سوم حوت ۱۳۵۸ هـ ش؛
- سخنرانی به مناسبت میلاد خجسته رسول آزادی { } ؛
- سخنرانی در میان مردم ننگرهار.

۱۰- خط رهبر جلد پنجم؛ مجموعه سخنرانی‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ خورشیدی
رهبر شهید که در دو بخش تنظیم گردیده‌است، حاوی این خطابه‌هاست:

بخش نخست:

- خطابه‌های ۱۳۸۶ هـ ش، رهبر شهید پروفسور برهان‌الدین ربانی
- در همایش اعلان جبهه ملی؛
- در همایش تجلیل از؛ ۲۲ حمل؛ سالروز آغاز جهاد مسلحانه در ولایت بدخشان؛

- در جلسه افتتاحی جرگه امن؛
- در همایشی به مناسبت تجلیل از ششمین سالگشت شهادت قهرمان ملی؛
- در همایشی از شورای اخوت اسلامی؛
- در همایش بزرگداشت از شهادت سید مصطفی کاظمی؛
- در همایش بزرگداشت از شهدای حادثه بغلان.

بخش دوم:

- خطابه‌های ۱۳۸۵ هـ ش، رهبر شهید پروفسور برهان‌الدین ربانی
- در همایشی به مناسبت تجلیل از سال نو؛

- د ثور اتمه په مناسبت؛
- در همایش تقدیر از برندگان دّومین مسابقه شعر و ادب مسعود؛
- در همایشی به مناسبت نخستین سالگرد وفات مرحوم محمّدامین ناصریار؛
- در مراسم فاتحه استاد توانا و مولوی محمّدیونس خالص؛
- در همایش پنجمین سالروز شهادت قهرمان ملی کشور شهید احمدشاه مسعود؛

- به مناسبت تحلیل از نزول قرآن کریم؛
- در همایش فارغ التحصیلان دانشکده شرعیات دانشگاه کابل.
- ۱۱- خط رهبر جلد ششم، مجموع سخنرانی های ۱۳۸۴، ۱۳۸۳ و ۱۳۸۳ رهبر شهید پروفیسور برهان الدین ربانی که در سه بخش تنظیم گردیده، حاوی این خطابه هاست:

بخش نخست:

- خطابه های ۱۳۸۴ هـ ش، رهبر شهید پروفیسور برهان الدین ربانی
- در همایش بزرگداشت از میلاد پیامبر اسلام Y ؛
- در همایش گرامیداشت از حماسه سوّم حوت.

بخش دوّم:

- خطابه های ۱۳۸۳ هـ ش، رهبر شهید پروفیسور برهان الدین ربانی
- در اجتماع ضرورت سازماندهی مجدّد و اعلام مواضع جدید جمعیت؛
- در مجلس گرامیداشت از دّومین سالگرد شهادت الحاج عبدالقدیر؛
- در همایش گرامیداشت از سوّمین سالروز شهادت احمدشاه مسعود؛
- در همایشی به مناسبت اعلام موضع جمعیت در قبال انتخابات؛
- در همایش مشورتی مجمع عمومی متخصصان افغانستان؛
- در همایش بزرگداشت از دهه نزول قرآن کریم؛
- در دیدار با نمایندگان مردم بدخشان؛
- در همایش بزرگداشت از عاشورا و سوّم حوت؛

- در همایش بزرگداشت از روز جهانی زن.

بخش سوّم:

خطابه‌های ۱۳۸۲ هـ ش، رهبر شهید پروفیسور برهان‌الدین ربانی

- در روز نخست سال نو بر سر مرقد سپه‌سالار شهید؛

- در میان والیان ولایات کشور؛

- در جمعی از نمایندگان ولایت باستانی غزنی در لویه جرگه؛

- در همایش شورای مردم ولایت کابل؛

- در جمعی از شهروندان کابل؛

- در جمعی از علمای کشور؛

- بررسی اولویت‌ها در قانون اساسی آینده؛

- در محفل یادبود از سالروز شهادت غفوری؛

- در مراسم تجلیل از دّومین سالروز شهادت قهرمان ملی کشور؛

- در همایشی به مناسبت دّومین سالروز شهادت قهرمان ملی کشور؛

- در محفل ختم قرآن عظیم الشان؛

- در محفل تجلیل از شکست نیروهای شوروی در افغانستان؛

- به مناسبت دّومین سالگشت شهادت فرمانده عبدالحق.

۱۲ - همگام خورشید، چند نبشته در مورد رهبر شهید؛ این اثر حاوی مطالب

ذیل است:

- استاد برهان‌الدین ربانی؛ متفکر و دعوتگر سترگ قرن بیست؛

- ریشه‌های فکری استاد و نقش او در مُعرّفی نهضت اسلامی افغانستان؛

- از یادها و خاطره‌های رهبر شهید جهاد، مُقاومت و صلح بردباری و دگرپذیری؛

- استاد ربانی فراتر از جمعیت؛

- شکوه جنگل؛ درنگی برکارنامه شهید استاد ربانی؛

- نظر کوتاه و گذرا بر ابعاد شخصیت شهید صلح استاد برهان‌الدین ربانی؛

- جلوه‌ای از تازگی‌های دانش دینی رهبر شهید G ؛

- استاد ربانی شهید رهبر مبارزات و محور تحولات؛
- شُکوه عاطفه؛
- مُبارزه او دعوت د ارواح بناد استاد ربانی له نظره؛
- روسانو سره د شهید استاد ربانی د سولی د مذاکراتو لڼدیز؛
- یادواره؛
- استاد ربانی و نیم‌قرن مُبارزه؛
- سیاست خارجی دولت استاد ربانی، ۱۳۷۱ - ۱۳۸۰ هـ ش؛
- اخیراً ربانی کیست و ربانیت چیست؟.
- ۱۳- قیام توفنده در قلب کشور؛ در اصل سخنرانی است، در مورد قیام سَوَم حوت که در سال ۱۳۵۷ هـ ش، در کابل به راه انداخته شده بود.
- ۱۴- یادی از دو شهید؛ این اثر حاوی مطالب ذیل است:
- فصل نخست
- یادی از استاد غلام‌محمد نیازی شهید؛
- درآمد
- فعالیت‌های تعلیمی؛
- فعالیت‌های اداری؛
- فعالیت‌های سیاسی.
- فصل دوم
- پیغام شهید؛
- یادی از انجنیر حبیب‌الرحمن شهید؛ نخستین منشی جمعیت اسلامی افغانستان.
- ۱۵- پیغام رهبر جلد اول؛ مجموعه پیام‌های رهبر شهید، حاوی مطالب ذیل است:
- خطاب به مجاهدین سربکف جمعیت؛
- خطاب به دانشجویان مسلمان؛

- پیام نوروزی؛
- پیام‌های عیدی:
- به مناسبت عید سعید فطر، تاریخ اول شوال المکرم ۱۴۰۱ هجری قمری؛
- به مناسبت عید سعید اضحی؛
- به مناسبت حلول عید سعید فطر، تاریخ: اول المکرم ۱۴۰۲ هـ.ق؛
- به مناسبت عید سعید فطر؛
- به مناسبت ششمین سالگرد قیام افتخارآفرین؛
- در پیوند به حق خود ارادیت ملت مظلوم آذربایجان و تاجیکستان؛
- به مناسبت هفتمین سالگرد شهادت قهرمان ملی و هفته شهید؛
- به مناسبت وفات امام خمینی؛ رهبر انقلاب اسلامی ایران.
- ۱۶- پیغام رهبر جلد دوم؛ مجموعه پیام‌های رهبر شهید است که در سال‌های متفاوتی تحریر یافته‌اند که توسط مرکز تدوین آثار رهبر شهید، گردآوری شده و شامل این پیام‌هاست:

پیام‌های آزادی (۸ ثور و ۲۴ حوت):

- به مناسبت هشتم ثور؛ هجدهمین سالروز پیروزی مجاهدین؛
- به مناسبت هشتم ثور؛ هفدهمین سالروز پیروزی مجاهدین؛
- به مناسبت قیام ۲۴ حوت.

پیام مضانی:

- به مناسبت فرارسیدن ماه مبارک رمضان.

پیام‌های عیدی:

- به مناسبت فرارسیدن عید سعید فطر؛
- به مناسبت فرارسیدن عید قربان؛
- به مناسبت عید سعید فطر؛
- به مناسبت عید سعید قربان.

پیام‌های همدردی:

- به مناسبتِ شهادت جنرال محمّد داود داود و جنرال شاه جهان نوری؛
 - به مناسبتِ شهادت احمدولی کرزی؛ رئیس شورای ولایتی کندهار؛
 - به مناسبتِ شهادت مولانا عبدالرحمن سیّد خیلی؛ فرمانده پولیس ولایت کندز؛

- پیام تسلیّت؛ به مناسبتِ حادثهٔ المناک توفان و برفِ کوچ سالنگ؛
 - به مناسبتِ وفات ظاهر جان؛ یکی از فرماندهان سابق جمعیتِ اسلامی افغانستان؛

- به مناسبتِ وفات استاد غلام سرور همایون؛
 - به مناسبتِ درگذشتِ ملا نقیب الله آخندزاده؛
 - پیام تسلیّت به مناسبتِ وفات پدر آقای احمدی نژاد رئیس جمهوری اسلامی ایران؛

- پیام همدردی با مردم غزه، عنوانی پروفیسور نجم الدین اربکان رهبر حزب سعادت ترکیه؛

- به مناسبتِ فاجعهٔ لندن؛
 - به مناسبتِ شهادت میرویس صادق؛ وزیر هوانوردی و فاجعهٔ اخیر هرات؛
 - به مناسبتِ درگذشتِ دکتور عبدالحی الهی؛
 - به مناسبتِ سوّمین سالگرد وفات دگر جنرال سمیع الله قومندان فرقهٔ کنرها؛
 - پیام همدردی به مناسبتِ زلزله‌ای در ایران؛
 - پیام تعزیت پروفیسور برهان الدین ربانی، به رئیس شورای نظار؛ انجنیر احمدشاه مسعود، به مناسبتِ کربلای سرطان؛
 - به مناسبتِ شهادت استاد فیض الرحمن فیاض.

پیام‌های متفرقه:

- به مناسبتِ همایش جوانان حزب سعادت ترکیه در شهر ازمیر آن کشور؛
 - پیام رئیس جمهور دولت اسلامی افغانستان؛ عنوانی صدراعظم پاکستان.
 ۱۷- در رهبر پیغام؛ مجموعه پیام‌های رهبر شهید به زبان پشتوسست که شامل

این پیام‌هاست:

- د نیکمرغه لوی اختر په مناسبت؛
- دکمکی اختر په مناسبت؛
- د لوی اختر په مناسبت؛
- د دیوبند دارالعلوم دیوسلو پنځوسمی کالیزی په مناسبت.
- ۱۸ - پیغام رهبر جلد سوّم که به مناسبت‌های مختلف، در سال‌های مختلف توسط رهبر شهید، نگاشته شده‌اند، شامل این پیام‌هاست:

۱- پیام‌های همدردی:

- به مناسبتِ شهادت غم‌انگیز نخبگان نهضت اسلامی؛
- به مناسبتِ شهادت بزرگ‌مرد عالی‌مقام، شیخ عبدالله عزام؛
- به مناسبتِ شهادت قهرمانِ ملی کشور؛
- به مناسبتِ شهادت معلم نیک‌محمّد.
- ۲- پیام‌های پیروزی:
- به مناسبتِ فتوحات مزار شریف، سمنگان و سایر مناطق کشور؛
- به مناسبتِ فتح زیباک و اشکاشم، عنوانی برادر سیّد نجم‌الدین واثق.

۳- پیام‌های عیدی:

- به مناسبتِ حلول عید سعید قربان؛
- به مناسبتِ حلول عید سعید فطر؛
- به مناسبتِ عید سعید فطر؛
- به مناسبتِ عید سعید فطر.

۴- پیام‌های متفرقه:

- خطاب به علما، فرماندهان و بزرگان حوزه‌های انتخاباتی؛
- به مناسبتِ آغاز نشرات جریده مجاهد در کابل؛
- به رئیس کنفرانس کشورهای اسلامی.
- ۱۹- نگاهی به آثاری از استاد شهید جلد اوّل، شامل این نوشته‌ها و خطابه‌هاست:

- سخنرانی دکتر سیدمخدوم رهین؛
- سخنرانی دکتر عبدالله عبدالله؛
- سخنرانی استاد محمد محقق؛
- نگاهی به همگام خورشید؛
- در حاشیهٔ آموختنی‌هایی در مسیر انقلاب اسلامی؛
- سخنرانی میر آقا حقجو؛
- نگاهی به کتاب چه نوع مبارزه؟؛
- سخنرانی مولوی کمال‌الدین حامد؛
- بازتاب اندیشه‌های استاد، در کتاب خط رهبر جلد اول؛
- نگاهی به خط رهبر جلد دوم؛
- نگاهی به خط رهبر جلد سوم؛
- تأملی بر اثر «سکوت وحشتناک»؛
- نگاهی به قیام توفنده در قلب کشور؛
- د «محمد } نخستین مربی و آموزگار بشریت» اثر ته یوه لنده کتنه؛
- نگاهی به جنبه‌های ادبی آثار استاد شهید؛
- قلم و زبان رهبر؛
- سخنرانی صلاح‌الدین ربانی؛
- دعائیه، مولوی کفایت‌الله.
- ۲۰- نگاهی به آثاری از استاد شهید جلد دوم؛ شامل این نبشته‌ها و خطابه‌هاست:
- سخنرانی محترم عبدالهادی ارغندیوال؛ رئیس حزب اسلامی افغانستان و وزیر پیشین اقتصاد؛
- سخنرانی محمدیونس قانونی؛ معاون پیشین ریاست جمهوری؛
- چهره‌نگاری بنیان‌گذار نهضت؛ استاد شاداب؛
- نگاهی به رسالهٔ یادی از دو شهید؛ عبدالوهاب عمار؛
- استاد نویسنده.. دکتر محی‌الدین مهدی؛

- نگاهی به پیغام رهبر، جلد اول.. حجة الإسلام سید هادی هادی؛
- نگاهی به خط رهبر، جلد چهارم؛ سیده مرگان مصطفوی؛
- نگاهی به خط رهبر، جلد چهارم؛ عبدالوهاب عمار؛
- سخنرانی صلاح الدین ربانی؛ رئیس جمعیت اسلامی و وزیر امور خارجه؛
- دعایه مولوی شفیع الله نورستانی.
- ۲۱- نگاهی به آثاری از استاد شهید جلد سوم که لای دست‌های شماس، حاوی این نبشته‌ها و سخنرانی‌هاست:
- سخنرانی محترم عبدالشکور واقف حکیمی؛
- سخنرانی دکتر محمددوید الشریف مصری به عربی، همراه با ترجمه فارسی؛
- سخنرانی محترم دکتر عنایت‌الله خلیل هدف؛
- سخنرانی محترم استاد نجیب فهیم، نگاهی به خط رهبر جلد پنجم؛
- نیم نگاهی به کتاب خط رهبر جلد پنجم؛
- مقام شهید استاد ربانی؛ در عرصه علم، جهاد و مقاومت، سیاست و صلح؛
- د شهید استاد د پنجم تلین په مناسبت، دهغه څلورو پیغامونو ته یوه کتنه؛
- نگاهی به پیغام رهبر، جلد دوم؛
- شهید استاد ربانی؛ نیم قرن مبارزه و تلاش؛
- دمی با استاد سخن، فضلی آماج؛
- اختتامیه و دعائیه، مولوی حبیب‌الله حسام.
- ۲۲- معالم فی الکفاح، ترجمه چه نوع مبارزه؟ به زبان عربی است که حاوی مطالب ذیل است:
- کلمه فضیله الدكتور محمد دوید الشریف، رئیس البعثة الأزهرية، بأفغانستان،
- في حفل تخريج الكتاب؛
- تقديم الأستاذ الدكتور عنایت‌الله خلیل هدف الأستاذ الجامعي ومن أصحاب المرشد الشهيد؛

- من هو برهان الدین ربانی؟؛
- مدخل؛
- التَّعَرُّفُ عَلَى مَفْهُومِ الْكِفَاحِ؛
- إِخْلَاصُ النِّيَّةِ فِي الْكِفَاحِ؛
- الفِرَاسَةُ فِي الْكِفَاحِ؛
- الاسْتِقَامَةُ فِي الْكِفَاحِ.
- ۲۳- سخنانی از: مرشد روشن ضمیر، گزیده‌ای از سخنان رهبر شهید است که به مناسبت‌های مختلف گفته و نوشته‌اند.
- ۲۴- فرو مُرد قنديل محراب‌ها، مجموعه مقالاتی در مورد رهبر شهید است که شامل این مقاله‌ها می‌شود:
- استاد: دعوتگر مبارز و نستوه و سیاست‌مدار دورنگر؛ پوهندوی استاد عنایت‌الله شاداب؛
- استاد پیش از آب موزه نمی‌کشید؛ پوهندوی استاد عنایت‌الله شاداب؛
- توجّه رهبر شهید به: امر تعلیم و تربیه در دوران جهاد و هجرت؛ محمدنسیم فقیری؛
- ناگفته‌هایی از استاد؛ همنوا؛
- مرد بزرگ، با مواقف بزرگ؛ دکتور عنایت‌الله خلیل هدف؛
- فرو مُرد قنديل محراب‌ها؛ وحید مژده؛
- در مشهد عشق، جز نکور را نکشند!؛ وحید مژده؛
- نقش استاد ربانی در صلح تاجیکستان؛ دکتور شمس الحق آریانفر؛
- استثناءات شخصیت و کارنامه رهبر بزرگ جهاد و مقاومت؛ دکتور شمس الحق آریانفر؛
- یادی از زندگی شهید استاد برهان الدین ربانی...؛ سیّد محمد خیرخوا؛
- رهبر در یک نگاه؛ عبدالحی خراسانی؛
- استاد شهید، از روشنگری و دعوت، تا بیدارگری؛ پوهندوی جلال فرهیخته؛

- یادی از شهید صلح و هم‌قطاران؛ پوهاند نعمت‌الله شهرانی؛
- به یاد پیر خرد منطقه..؛ عبدالقیوم ملکزاد؛
- ای سفرکرده‌ای که صد قافله دل همراه توست؛ عبدالقیوم ملکزاد؛
- توجه استاد شهید؛ به امور فرهنگ و تعلیم و تربیت؛ ثمرالدین ثامر؛
- شهید برهان‌الدین ربانی؛ نماد جهاد و صلح؛ سیدهادی خسروشاهی؛
- سالنگ‌ها؛ یک روز با رهبر شهید؛ سیدآقا حسین سانچارکی؛
- مهاجرت رهبر شهید، از زبان خودش؛ حامد علمی؛
- شهادت استاد ربانی؛ نماد جنایت‌پیشگی تروریزم؛ عبدالمعین شاهد؛
- یک‌سال پس از شهادت پروفسور برهان‌الدین ربانی؛ دکتور صاحب‌نظر مرادی؛
- استاد ربانی، و روزهای تلخ و دشوار حیات سیاسی؛ محمداکرام اندیشمند؛
- شهید پروفسور برهان‌الدین ربانی؛ یکی از مصلحان جهان و رهبر جهاد و مُقاومت در افغانستان؛ عبدالعلی کوهی؛
- پروفسور شهید استاد ربانی؛ صدای آزادی دیروز، امروز و فردای افغانستان؛ پوهنوال عبدالعلی کوهی؛
- پروفسور برهان‌الدین ربانی؛ فرزانه‌مرد نیک‌اندیش و تاریخ‌ساز؛ ضیاءالحق مهرنوش؛
- صلح؛ آرزوی استاد شهید؛ سید احسان‌الدین طاهری؛
- خاطره‌ای از رهبر آموزگار؛ دلاور نسیمی؛
- استاد شهید؛ به نقش جوانان در پیشبرد انقلاب اسلامی به خوبی آگاه بود؛
- نذرالله عنایت؛
- استاد ربانی؛ در محراق تحولات سیاسی افغانستان؛ عزیزاحمد بارز؛
- جایگاه اجتماعی و سیاسی استاد شهید و انگیزه‌های گزینش آن برای اعاده صلح در افغانستان؛ رحم‌الدین طیب؛
- تملوری از جلوه‌هایی شخصیت شهید استاد ربانی؛ عبدالحفیظ همام؛

- ای کاش می‌گرفت به جای تو دست مرگ؛ جان تمام قوم و تمام قبیله را؛ فوزیه کوفی؛

- بر نمی‌گردد...؛ دکتر جمрад جمشید؛

- رهبر شهید، نابغهٔ ناتکرار؛ انجنیر فریدون فرهنگ؛

- به یاد استاد شهید؛ عبدالحق امیری؛

- استاد شهید W مرا به فراگیری درس تشویق کرد؛ نظام‌الدین حکمتیار مدقق؛

- استاد! از لبخندهای تان عکس گرفتم؛ صدیقی لعلزاد؛

- استاد، در حدیث بزرگان و نویسندگان؛ خیرالله خیرخواه.

۲۵- کاروان حرم، مجموعه نبشته‌هایی از رهبر شهید پروفسور برهان‌الدین ربانی است که شامل مقالات ذیل می‌گردد:

- کاروان حرم؛

- آزادی از دیدگاه اسلام؛

- اسلام و نیازمندی بشریت به آن در عصر راکت؛

- زندگی سعادت‌مند در سایهٔ ارشادات اسلام؛

- اسلام در راه مبارزه با خرافات؛

- تربیهٔ طفل از نظر اسلام؛

- وظیفه از نظر اسلام؛

- قربانی در راه خدا عالی‌ترین صحنهٔ آزمون؛

- هدف و مرام؛

- عقل و فکر در دین اسلام؛

- رابطه میان عقل و دین؛

- کدام یک؛ انسجام ملی یا اتحاد اسلامی؟ یا هردو؟؛

- درسی از مکتب صیام؛

- رمضان ماه خودسازی و دگرگونی؛

- سرانجام حق پیروز می‌شود؛
 - به پیشگاه آیین ابدیت؛
 - بزرگ‌ترین اعجاز تاریخ؛
 - به یادبود مصلح اعظم.
- ۲۶- نیم‌قرن مُبارزه، مجموعه سخنرانی‌های سمیناری است که در مورد شخصیت و جایگاه رهبری استاد شهید، گردآوری شده‌است که شامل این چهار بخش اساسی است:
- دههٔ دموکراسی و تشکیل نهضت اسلامی؛
 - جهاد مردم افغانستان، دولت اسلامی و مُقاومت ملی؛
 - نخستین انتقال مسالمت‌آمیز قدرت در افغانستان؛
 - صلح.

کارما:

البته کار ما در آثار استاد شهید، این‌گونه‌است:

در گام نخست؛ پس از پیاده‌کردنِ متنِ نبشته و سخنرانی رهبر شهید از نوار، مطابق به‌دستورالعملِ تدوینی خویش دست به تصحیح و ویرایش می‌زنیم و از آن بعد در کنار مُعرّفی نام‌ها، اماکن، گروه‌ها، اصطلاحات، استخراجِ احادیث، ارجاعِ آیات، مستندسازیِ روایات و نقل‌قول‌ها، ترجمهٔ آیات، احادیث و متون عربی و توضیحِ نکات قابلِ توضیح، تدوینِ رویکردها، نمایه‌ای از آیات، احادیث، اشعار، اشخاص، اماکن، احزاب، گروه‌ها و مفاهیمِ وارده در کتاب را در پای آن ردیف می‌کنیم.

اخیراً، از همه استادان و فرهیختگانی که به هرنحوی به ما کمکی کردند و دست‌یاری به ما دراز کردند، سپاسگزاری می‌کنیم و خداوند این همه زحمات‌شان را در میزان حسنات‌شان بیفزاید و به‌خصوص از کسانی که در این همایش رونمایی شرکت ورزیدند و علی‌الأخص از برادران عزیز هریک: خیرالله

خیرخواه، دلاور نسیمی و رحیم الله حقجو که در کار تدوین و تحشیه یار و یاور مرکز تدوین بودند، صمیمانه قدردانی کنیم و از الله بزرگ مسئلت داریم که این همه عرق ریزی های شان را درج برگه حسنات شان کند.

در کل از شما خواننده عزیز هم که آهنگ خواندن این اثر را کرده ای ممنونیم، عزم را می ستاییم و اجرت را بر خدا موکل می کنید.

فضلی آماج
رئیس مرکز تدوین آثار رهبر شهید

سخنراني محترم عبدالشکور واقف حکيمي؛
عضو شورای رهبری و سخنگوی جمعیت اسلامی افغانستان

الحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله وعلى آله وصحبه ومن والاه!^۱
 خواهران عزیز و گرامی! برادران ارجمند و بلند مقام! دانشمندان عزیز و گرامی!
 جناب معاون صاحب احمد ضیا مسعود؛ نماینده خاص رئیس جمهور
 در امور حکومت داری و اصلاحات، جناب وزیر صاحب اقتصاد! جناب
 حجة الاسلام، هادی صاحب! استادان بزرگی که متأسفانه نام های شان را
 نمی دانم! مهمانانی از کشور دوست و برادر ما کشور اسلامی مصر! جناب
 قاسمیار صاحب! جناب استاد داکتر قویم صاحب! همه دوستان و بزرگان و
 دوستانی که اینجا حضور دارند؛
 السَّلامُ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکَاتُهُ

من توسط برادران و ارجمندانی که این محفل را به عنوان «رونمایی از برخی
 آثار استاد شهید» آراستند، دیروز شام خبر شدم که باید من در این مجلس اشتراک
 بکنم و سخنران هم باشم و به قول ملاها - خاصةً در باره کتاب های استاد و آثار
 استاد که تازه به چاپ می رسد - بدون کتاب دیدن ناممکن است که آدم گپ بزند.
 به هر حال؛ من در اینجا سخنران نقادانه و بررسی کننده ندارم؛ گپ را می گذارم
 به سخنرانان بعدی، و به دوستانی که، این آثار به دسترس شان قرار می گیرد. به هر
 صورت؛ سخنانم را با این آیه ای از قرآن کریم آغاز می کنم که می فرماید:
 ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ

۱. ستایش خداوند بزرگ راست، درود و سلام بر فرستاده خدا و بر خانواده و بر کسانی که او را دوست داشتند و دارند. «مرکز..»

الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ...^۱

کار پیامبر { ، در روشنایی این آیه کریمه، تزکیه و تربیت و تعلیم کتاب و حکمت بوده، هیچ جریان اجتماعی، هیچ نهضت انقلابی و هیچ داعیه انسانی، بدون تربیت، بدون تزکیه، بدون تعلیم کتاب و حکمت به سر نمی‌رسد.

ما با شناختی که از شهید استاد داشتیم - از بچگی؛ تا دمِ شهادت - باور ما این است، استاد از کسانی بود که پیوسته در پهلوی مبارزات گرم؛ در پهلوی حمل سلاح؛ در پهلوی پرداختن به مباحث سیاسی و مسایل سیاسی، هیچ وقتی از مسئله تعلیم کتاب و حکمت و در کنارش پرداختن به تربیت و تزکیت غافل نبود. شاهدش این است که استاد با همه گرفتاری‌هایی که داشت - کسانی که در دوران جهاد با استاد آشنایی دارند از نزدیک، از این امر واقف‌اند - جز در اوقات بیماری شدید و جز شاید در حالات بسیار استثنایی، پیوسته، تا ساعت یک و دوی شب، کار می‌کردند و بعد از نماز صبح هم نمی‌خوابیدند؛ بلکه بعد از نماز صبح حتماً تلاوت قرآن کریم، اوراد و اذکار صباحی و مسائی‌ای را که داشتند، انجام می‌دادند.

اگر این حرف‌ها را در یک محیط ناآشنا با محیط بزرگان و مصلحان بگویی شاید باورکردنی نباشد که یک کسی در بیست و چهار ساعت، مثلاً؛ چهار یا پنج ساعت بیشتر مجالی برای استراحت و برای خوابیدن نداشته باشد و بزرگان دیگر هم، همین‌طور بودند؛ تا جایی که من مدت زیاد نه؛ ولی کوتاهی، با شهید احمدشاه مسعود هم که دیده بودم. ایشان هم بسیار کم می‌خوابیدند؛ تا ساعت‌های یک و دو کار می‌کردند و نماز صبح هم پیش از همگی برمی‌خواستند و دیگران را هم به نماز صبح برمی‌خیزانند.

و استاد در پهلوی این گرفتاری‌های روزمرگی و شدید و با وجود عبأ بزرگ

۱. جمعه / ۲. ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ (اوست آن کس که در میان بی‌سوادان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد و [آنان] قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند).

و بار گران مُبارزه علیه یک ابرقدرت بزرگ به نام اتحاد جماهیر شوروی، ارتش سرخ و حکومت دست‌نشانده‌اش را به شانه می‌کشید، از امر تعلیم و تربیت، از امر فرهنگ و علم، از امر آموزش و ترکیه هم غافل نبود. گذشته از اینکه خودش شخصاً حلقات درسی را پیوسته برگزار می‌کرد و کسانی را موظف می‌ساخت، در مجتمعات جوانان، محصلان و سایر تجمعاتی که در دیار هجرت دایر می‌شد، شرکت کنند و به این مهم پردازند. استاد شخصاً هم، معلّمی می‌کرد. مثلاً: در دانشگاه «دعوة الجهاد» استاد، استاد تفسیر بود، در کنار این همه مشغله‌هایی که داشت و مقاله می‌نوشت، مقالات و روزنامه‌ها و مجلات فراوانی را روزانه می‌خواند، ملاحظه می‌کرد و نقد و ارشاد می‌کرد. این کارها از کارهای عظمای بزرگان است. دلیلش هم، آثاری است که از استاد باقی مانده، خطابه‌ها و سخنرانی‌هایی که از استاد باقی مانده، نوشته‌هایی که از استاد باقی مانده است. استاد در سن بسیار جوانی و نوجوانی، صنف نُه و ده مکتب بوده که به نویسندگی و به مقاله‌نویشتن روی آورده، مجلهٔ پیام حق، جریدهٔ گهیز و روزنامه‌های دیگری، حتی پیش از این در روزنامهٔ بدخشان در صنف‌های هفت و هشت، مقاله می‌نوشتند.

به هر حال؛ کار بسیار خجسته و میمونی است که دوستان و برادران عزیز ما در «دفتر تدوین آثار شهید استاد»، کار کردند و انجام دادند، در این چهار و پنج سال، کارهای قابل ارجی انجام دادند. از جمله کارهای‌شان، یکی هم اینکه امسال پنج جلد کتاب را چاپ کردند و اگر ترجمهٔ «چه نوع مُبارزه؟» را که به زبان عربی ترجمه شده علاوه بکنیم می‌شود، شش کتاب. کتاب‌هایی که اگر مجالی باشد، به صورتِ گذرا با آنچه در حافظه دارم، نگاهی به آن‌ها می‌افکنم.

از «چه نوع مُبارزه؟» شروع بکنیم، بسیار به فشردگی. «چه نوع مُبارزه؟» در دههٔ پنجاه قرن کنونی هجری شمسی؛ به قلم استاد نوشته شده و در پسین سال‌های هفتادِ قرن گذشتهٔ میلادی.

زمانی که نهضت اسلامی در افغانستان، دچار یک محنت بزرگ شده، شمار بیشتر سرائش به زندان استبداد داودخان رفته و یک شمار کوچکش به شمول استاد مجال پیدا کردند که با جمعی از جوانان به پاکستان مهاجر شوند، در این جریان، هم استراتژی‌های متباین و متضاد کشورهای منطقه می‌خواهد از این وجود و از این حضور استفاده بکنند و هم نهضت اسلامی جوان افغانستان، که زیاد به پختگی نرسیده و تجربه‌هایی را که اکنون دارد، در آن زمان ندارد، در اضطرار و از سر ناچاری یک جمع‌شان به پاکستان پناه بردند. در این جریان حلقاتی در این کشور خاصه که حکومت «ذوالفقار علی بوتو» در پاکستان حاکم است، می‌خواهند از نیروی خشمگین مجروح و زخم‌خورده نهضت اسلامی در افغانستان، به نفع استراتژی‌های منقطه‌ای‌شان در افغانستان استفاده بکنند و جمعی از این جوانان را مسلح بکنند و به افغانستان بفرستند؛ تا در براندازی رژیم داود خان از آنان استفاده کند و یا با تحت فشار قراردادن رژیم داودخان، داودخان را وادار کنند که به مطالب حکومت وقت پاکستان تن در بدهند. این کارها صورت می‌گیرد و جوانانی را هم که این تجربه‌ها را ندارند، خواسته یا ناخواسته به این خواسته‌ها تن در می‌دهند و قیام‌هایی هم در افغانستان به این اساس شکل می‌گیرد.

استاد، در این زمان در یک موقعیت بسیار دشواری قرار می‌گیرد. یک طرف یک جمع بزرگی از جوانان نهضت اسلامی است که می‌خواهند از راه قیام مسلحانه و جنگ، حکومت داودخان را به تن در دادن به مصالحه، به تن در دادن به حضور نهضت اسلامی متقاعد بکنند و از طرف دیگر استاد دشواری‌ها، اهداف و مطالب این راه را می‌داند، این است که استاد در یک حالت دشواری قرار دارد. در چنین یک وضعیتی، استاد «چه نوع مُبارزه؟» را می‌نویسد.

چه نوع مُبارزه؛ دو مقاله‌ای است که ابتدا در «هفته‌نامه مجاهد» به ریاست تحریر شهید صفر محمد شیون - یکی از شهدای بزرگ نهضت اسلامی افغانستان - نشر می‌شود و بعدها در هیئت یک رساله، هم در افغانستان، در حلقات مخفی

مبارزاتی و هم در دیار هجرت دست به دست می‌گردد.

برخی‌ها می‌گفتند که «چه نوع مُبارزه؟» «مانیفیست» نهضت اسلامی در افغانستان است. واقعاً خطوط عریض و اساسی مُبارزه اسلامی را ترسیم می‌کند. در این صفحات بسیار کوچک، شهید استاد ربانی با قلم سحرآمیزش نشان می‌دهد که ما چه می‌خواهیم؟ با آنکه استاد رژیم داودخان را یک رژیم پوشالی و روبه زوال می‌داند و مُبارزه اسلامی در برابرش را یک مُبارزه عدالت‌خواهانه و یک مُبارزه حق طلبانه می‌داند؛ لکن قیام مسلحانه و براندازی رژیم را از طریق زور و اعمال سلاح، نادرست می‌داند. راه مُبارزه و تداوم مُبارزه‌ای پر از دشواری و خطرات را پی هم می‌گوید و می‌گوید: از این دشواری‌ها باید بگذریم.

در این زمان، استاد متهم می‌شود که گویی استاد طرفدار سرنگون کردن نظام داودخان نیست؛ استاد گویی به کارهای فرهنگی می‌پردازد و از کار مهم پرداختن به مبارزات مسلحانه ترس و بیم دارد؛ جرأت داخل شدن، در معرکه پرتلاطم مُبارزه مسلحانه را ندارد. اکنون که ما در سی و چند سال بعد، بر آن وقت نظر می‌کنیم، می‌دانیم که استاد واقعاً، از مصادق (ع)..وَعَلَّمَهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ.. بود.^۱

بلی؛ استاد، صاحب حکمتی بوده که دیگران از فهم و درکش قاصر بودند. استاد در آن زمان متهم می‌شود که به کار مُبارزه جهاد مسلحانه نمی‌پردازد. «چه نوع مُبارزه؟» همین خطوط فکری و اندیشگی استاد را بیان می‌کند. در آن زمان استاد مقاله دیگری را زیر نام «داود خان در گذشته ننگین، حال جنایت‌بار و مستقبل هولناک» می‌نویسد که بعدها، آن هم در هیئت یک رساله چاپ می‌شود که بعد دید استاد، دورنگری او، فهم او، جامعه‌شناسی او و دید روشن و عمیق او را از قضایا نشان می‌دهد و می‌داند که رژیم داودخان دروازه‌ای از مصیبت‌های بزرگ را به رخ ملت افغانستان گشوده و یک نظام پوشالی است. استاد کتاب‌های زیادی نوشته‌اند؛ چون فرصتی برای زیاد کتاب‌نوشتن

۱. جمعه ۲. ترجمه معانی آیت مبارکه گذشت.

نداشتند، به یقین کامل مان، گرفتاری‌هایی را که استاد از جوانی تا دم‌شهادت داشت، مجالِ بسیار نوشتن را به استاد نداده‌است؛ اما رساله‌ها و مقالاتی که از استاد باقی مانده - و به همت دوستان و برادران مان در «مرکز تدوین آثار استاد» در هیئت کتاب‌هایی پی هم نشر می‌شوند و امروز ما پنجمین دور آن را در دست داریم - نشان می‌دهد که استاد از یک دید عمیقی بر قضایا برخوردار است. در آن زمانی که حکومت استبدادی داود گویا در دید بسیاری‌ها استبداد استالینی را در افغانستان حاکم کرده بود، دیگر همه صداهای مخالف را خفه کرده بود، همه وجوه مخالف را به زندان کشانده بود، دیگر گویا با قدرت فرعون‌ی مدام و مستدام خواهد بود! در آن زمان استاد اعلان کرده بود، که زود یا دیر، فرو می‌باشد؛ ولی مصیبت‌های بزرگی را به افغانستان می‌آورد، که واقعاً فروپاشی آن مصیبت‌های بزرگی را عملاً به بار آورد. حتی آدم پیش‌بینی‌هایی را که در آن رساله هست، می‌بیند گویا اینکه استاد از پس پرده غیب خبر داشته باشد، ما معتقدیم که از پس پرده غیب غیر از پروردگار و انبیا - علیهم‌السلام - که پروردگار آنان را مطلع می‌سازد، کسان دیگری خبر ندارند؛ اما وقتی با دید فراست‌مند (دیدی) ﴿اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ﴾^۱ و رساله «داودخان در گذشته ننگین، حال جنایت‌بار و مستقبل هولناک» را می‌خواند، بعد حوادثی را که در زمان داودخان در افغانستان رخ می‌دهد و منتهی به کشته‌شدن داودخان و خانواده و همه‌شان می‌شود، مشاهده می‌کند، گویا اینکه یکایک همه پرده‌ها را در یک فلم سینمایی آدم از قبل دیده باشد! استاد در آن رساله می‌گوید: این کاری را که داودخان می‌خواهد امروز به انجام برساند، فرجام فاجعه‌آمیزی نه تنها برای ملت افغانستان، برای نهضت اسلامی، برای کشورهای منطقه که برای شخص داودخان و خانواده داودخان خواهد داشت، که واقعاً همان فرجام بسیار فاجعه‌آمیزی را متأسفانه ما شاهد بودیم.

آنچه را من می‌خواهم در مورد «تدوین آثار شهید استاد» بگویم، این است

۱. نگاه: سنن ترمذی، از محمد بن عیسی بن سورة الترمذی، شماره حدیث: ۳۱۲۷. «مرکز...»

که کار بزرگی است که دوستان انجام دادند.

پیغام رهبر جلد دوم، عنوان رساله دیگری است. این‌ها جمعی از رساله‌هایی است که استاد به مناسبت‌هایی نوشته‌اند و گاهی نامه‌هایی را نیز به کسانی نوشته است.^۱ این هم یک رسم بسیار بزرگ در تاریخ فرهنگ اسلامی بوده که نامه‌ها و رسایل آدم‌های بزرگ و عظیم را جمع کردند. مثلاً:

از معاصران رسایل شهید حسن البنا،^۲ رسایل امام شاه ولی الله دهلوی^۳ که

۱. امیدمندیم که بتوانیم روزی این نامه‌ها را نیز به دست نشر بسپاریم. «مرکز...»

۲. امام حسن البنا G پسر شیخ احمد البنا بانی جنبش جهانی اخوان المسلمین، در ۱۹۰۶م، در استان بُخیره مصر به دنیا آمدند و در ۱۲ فیروزی ۱۹۴۹م، به شهادت رسیدند و امام G در پاسخ به پرسش روزنامه‌نگاری که از او پرسید: تو کیستی؟ خود را چنین معرفی می‌کند: «من گردشگری‌ام که در جست‌وجوی حقیقت است، انسانی که مصداق انسانیت را در میان مردم می‌جوید و شهروندی که کرامت، آزادی، استقلال و پایداری و زندگانی با عزت را در سایه اسلام حنیف برای وطنش جست‌وجو می‌کند، من آزاده‌ای‌ام که راز وجود خود را دریافته و فریاد برآورده است: «نمازم، عبادتم، زندگی و مرگم برای پروردگار جهانیان است که شریکی ندارد، به همین فرمان یافتم و من از زمره مسلمانانم.» هان! این منم، تو کیستی؟» نگاه: پیام بیداری، از امام شهید و کتاب: امام شهید حسن البنا راه دعوت و نوگرایی، از استاد انورالجنبدی. البته قابل تذکر است که این مجموعه رسایل امام، زیر نام «پیام بیداری» به فارسی برگردان شده است. «مرکز...»

۳. شاه ولی الله دهلوی؛ محدث، قرآن‌شناس، متکلم، اسلام‌شناس و احیاگر اصلاحگر عرفانی مشرب بزرگ اندیشه دینی، اخلاقی و اجتماعی، سیاسی در قرن دوازدهم هجری، در شبه قاره هند است که در سال ۱۱۱۴ ق چشم به جهان گشود و در ۱۱۷۶۶ ق، به حق پیوست. این اندیشمند بزرگ مسلمان، اثر گران سنگ علمی خود «حجة الله البالغة» را به عربی نوشت - که در این کتاب، به احیای و بازگشت به خلوص اولیه فرهنگ و علوم اسلامی، با تأکید بر قرآن و حدیث و نیز چاره‌اندیشی‌های اجتماعی برای حل معضلات مسلمانان پرداخته است. او دارای زندگی‌نامه خودنوشت کوتاهی به نام «الجزء اللطیف فی ترجمة العبد الضعیف» (به فارسی) است و در کتاب «انفاس العارفين» هم اشارات زندگی‌نامه‌ای دارد. نهضت فرهنگی و اجتماعی، سیاسی‌ای که او، فرزندان - به‌ویژه عبدالعزیز از میان پنج پسرش - و شاگردانش به بار آوردند، به تعبیر عبیدالله سندی، «نهضت ولی الله» نام گرفت. پس از تأسیس پاکستان و استقلال آن، شاه ولی الله به‌صورت قهرمان ملی و متفکر سیاسی، اجتماعی تلقی شد و به او همان شأنی را دادند که به عارف مسلمان هندی و مصلح دینی، اجتماعی قرن هفدهم میلادی، یعنی شیخ احمد سرهندی داده بودند. او مرد کوشا و کثیرالتألیف بود. آثار او را تا یک‌صد کتاب و رساله هم برشمرده‌اند که در حدود سی اثر از آن‌ها به چاپ رسیده است، آثار او به دو زبان - عربی و فارسی - نوشته شده است. حجة الله البالغة، الطاف القدس فی معرفة لطائف النفس، الانتباه فی سلاسل اولیاء الله، اتحاف النبیه فی ما یحتاج الیه المحدث والفقیه، فتح الرحمن فی ترجمة القرآن، الفوز الکبیر فی اصول التفسیر، المقدمة فی قوانین الترجمة، نامه‌های فارسی و غیره. از جمله آثار اوست. نگاه: دانشنامه اسلامی،

در سه جلد تدوین شده، رسایل شاه انورشاه کشمیری.^۱
این رسایل نامه‌هایی نیستند که یک دوست عادی به دوست عادی دیگری نوشتند؛ بلکه در خلال این رسایل، معانی و مفاهیم بزرگ علمی و دینی و اجتماعی تبارز یافته، که این‌ها هم بدون شک از جمله آثار مهم تلقی می‌شوند.

کاری که در مورد تدوین سخنرانی‌های استاد شده‌است، تبدیل یک متن گفتاری به یک متن نوشتاری، کار دشواری است، من که می‌بینم کسانی که در این جمع شما حضور دارند و با این فن آشنایی دارند، تعدادشان «الحمد لله» کم نیست.

دشواری و سختی این کار را اینان بهتر از دیگران می‌توانند درک بکنند، دوستانی که در این امر کار کردند، می‌دانم که کار بزرگی کردند.^۲ بنده هم به دلیلی که سالیان‌سال مدیر مسئول «هفته‌نامه مجاهد» بودم و این کار را من در آنجا انجام می‌دادم که سخنرانی‌های طویل استاد را، یعنی متن گفتاری‌شان را به متن نوشتاری به‌گونه‌ای که امانت هم در آن رعایت شود، تبدیل کردن، کار بسیار سختی است.

بنده فقیر لااقل این کار را ده سال انجام دادم و افتخار این کار را دارم که در حیات استاد هم مقبول ایشان هم بود. هرچند دوستان هم این کار را به صورتی

مؤسسه تحقیقات و نشر معارف، شاه ولی الله دهلوی، <http://wiki.ahlolbait.com>. «مرکز...»

۱. حافظ الحدیث، علامه مولانا شاه انورشاه کشمیری؛ از اندیشمندان بزرگ جهان اسلام است که در ۲۷ شوال ۱۲۹۲ ق، در شهر «دودھوان» لولاب کشمیر چشم به جهان گشود و در دوم صفر ۱۳۵۱ ق، داعی اجل را لبیک گفت و به حق پیوست. این عالم صاحب‌نام جهان اسلام، علاوه از تدریس و آموزش علوم دینی و پرورش طالبان دین، آثاری هم از خود بر جای گذاشته‌است: عقیده الإسلام فی حیاة عیسی، افکار الملحدین فی ضروریات الدین، التصریح بما تواتر فی نزول المسیح، خاتم النبیین (فارسی)، فصل الخطاب فی مسألة أم الكتاب، خاتمة الكتاب فی فاتحة الكتاب، نیل الفرقدين فی مسألة رفع الیدین، بسط الیدن لنیل الفرقدين، ضرب الخاتم علي حدوث العالم، كشف الستر عن صلوة الوتر، مرقاة الطارم لحدوث العالم. نگاه: تاریخ نشر: پنج‌شنبه، دوازدهم حوت ۱۳۸۹ ساعت ۹:۲۷ توسط عبدالرحمن، ۲۲/۰۴/۱۳۹۰. <http://ahlesonnat.blogfa.com/post.aspx.4>. «مرکز...»

۲. منظور خط رهبر است که اینک جلد ششم آن نیز از چاپ بیرون شده‌است «مرکز...»

از سال‌های شهادت استاد آغاز کردند و به پیش می‌روند؛ اما امیدوارم که در آن سال‌هایی که بنده این کار را کرده - فکر می‌کنم که کار امسال هم یعنی سال ۱۳۸۶ و ۸۵ از آن جمله کارها باشد - رسیدند، مشوره‌هایی را هم بکنیم.



چیز دیگری را بسیار به مختصر به آن تماس می‌گیرم، این است که تا هنوز آثار استاد به عربی زیاد ترجمه نشده‌است، استاد مقالاتی به قلم خودشان به زبان عربی در دوران جهاد نوشتند، مقالاتی در نشراتی که متعلق به مجاهدین و جمعیت اسلامی افغانستان بود، می‌نوشتند.

در مجله جمعیت اسلامی که در سال‌های نخست جهاد به نام «صوت الجهاد» بود و بعداً، به نام «المجاهدون» تغییر نام داد و داکتر صاحب هدف ریاست هیئت تحریرش را داشت و در مجلات بیرونی هم «در مجلة الدعوة» در مجله «المجتمع الكويتي» در این‌ها هم، استاد مقالاتی گاه و بی‌گاه می‌نوشتند و مصاحبه‌های زیادی را هم البته به زبان عربی از استاد منتشر می‌کردند که در دوران جهاد زیاد بود؛ اما رساله‌های استاد که به زبان فارسی نوشته شده، به عربی ترجمه نشده‌است.

اکنون «چه نوع مبارزه؟» را آقای فضلی آماج، به عربی ترجمه کرده، که در دوران جهاد فضل الرحمن فاضل^۱ دوست عزیز و گرامی دیگرمان که اکنون سفیر

۱. استاد فضل الرحمن فاضل فرزند قربان محمد یفتلی، در ۲۱ دلو ۱۳۳۶ هـ.ش، در شهر فیض آباد مرکز استان بدخشان دیده به جهان گشود. در سال ۱۳۴۵ هـ.ش، شامل «دبیرستان کوچک» فیض آباد گردید و در سال ۱۳۵۱ هـ.ش، شامل مدرسه امام ابوحنیفه کابل شد و در سال ۱۳۵۶ هـ.ش، از آن مدرسه فارغ گردید. استاد فاضل در سال ۱۳۵۷ هـ.ش، شامل «دبیرتمنت فقه و قانون» دانشکده شرعیات دانشگاه کابل گردیده و در تابستان ۱۳۵۸ هـ.ش، به پاکستان هجرت کرد. در دوران هجرت به صفت مدیر مسئول جریده «کاروان جهاد» و مدیر مجله «میثاق خون» فعالیت فرهنگی داشته‌است. همچنان از سال ۱۳۶۱ الی ۱۳۶۳ هـ.ش، جهت تحصیلات عالی به مکه مکرمه رفته در رشته تعلیم و تربیه و تدریس زبان عربی از دانشگاه «أم القرى» دیپلوم به‌دست آورده‌است. وی از سال ۱۳۶۹ هـ.ش، الی تشکیل دولت اسلامی افغانستان، ریاست انجمن نویسندگان و سخنوران جمعیت اسلامی افغانستان را برعهده داشت و پس از استقرار دولت اسلامی افغانستان، به صفت رئیس مؤسسه نشراتی انیس مقرر گردید، سپس به‌حیث ائمه فرهنگی سفارت افغانستان در انقره اجرای وظیفه کرد. بعد از مدتی کار در وزارت امور خارجه، به‌حیث مستشار در سفارت کبرای افغانستان در دهلی جدید مقرر گردید که مسئولیت

افغانستان در مصر است. آن را به نام «درس فی قلب المعركة» ترجمه کرده بود. پارسال؛ استاد سید احمد اشرفی؛ چندتا رساله را به عربی ترجمه کردند، یکی هم «استقلالیت انقلاب» و دیگری «آموختنی‌هایی در مسیر انقلاب اسلامی» و بایک ویرایشی «درس فی قلب المعركة» ضم آن دو، نشر شده بود. اکنون ترجمه ویراسته‌تر و پیراسته‌تری به باور بنده، از «چه نوع مُبارزه؟» به زبان عربی زیر نام «معالم فی الکفاح» داده شده که آقای آماج این کار را کرده، به بنده هم منت گذاشتند که قبل از نشر ملاحظاتی را در ترجمه می‌داشتم که دادم، چیزهایی هم اگر بود، ابراز کردم. به باور بنده، این ترجمه، ترجمه‌ای است که در پهلوی انتقال مفاهیم و معانی «چه نوع مُبارزه؟»، از متن فارسی به متن عربی، اسلوب و شیوه نوشتاری استاد را هم تا حد زیادی در آن منتقل کرده‌است. کسانی که با فن ترجمه آشنایی دارند، می‌دانند این کار، کار سخت و کار دشوار و در پهلوی کار بایسته‌ای است. یک ترجمه خوب، ترجمه‌ای است که در پهلوی انتقال مفاهیم و معانی، اسلوب و شیوه نگارش و شیوه ادبی مؤلف را هم؛ تا جایی منتقل کند، این کار به باور بنده انجام شده‌است.

نشریه «میزان» ارگان نشراتی آن سفارت را از آغاز تأسیس (میزان ۱۳۷۵ هـ.ش) تا سقوط طالبان برعهده داشت. موصوف از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۶ هـ.ش، به‌حیث جنرال قنصل در شهر بُن و بیش از یک‌سال به‌حیث مدیر حقوق و معاهدات وزارت امور خارجه ایفای وظیفه کرد، استاد فاضل از نویسندگان بنام و پرآوازه سرزمین ماست که اکنون (۱۳۹۶ هـ.ش) به‌حیث سفیر کبرای جمهوری اسلامی افغانستان در کشور مصر مصروف کارهای سیاسی و فرهنگی خویش است، از این نویسنده چیره‌دست کشور ما آثار فراوانی، اعم از ترجمه و تحقیق به‌جا مانده‌است: عمار فرزند یاسر، تحقیق (نمایشنامه) دو چهره (نمایشنامه)، رمه (نمایشنامه)، امریکایی که من دیدم، خلل در کجاست؟، اسلام و جاهلیت، اخلاص، توحید، مسلمانان بیدار شوید، ردی بر شبهات دشمنان اسلام، دوشیزه جاکارتا، مجاهدین در مسکو (سفرنامه)، زندان سیار، شهید پیروز استاد فیض الرحمن فایض (زندگینامه)، نماز ستون دین، دعوتگر و وسایل او، سیرت نبوی، درس‌ها و اندرزاها، گفت‌و شنود سه دعوتگر نامور پیرامون حکومت اسلامی، ملاشاه بدخشی: آثار و افکار، بازتاب رویدادها (گزیده مقالات)، افغانستان از سلطنت امیر حبیب‌الله خان تا صدارت سردار هاشم خان، انگیزه‌های سقوط در نیمه‌راه مُبارزه، تندیس بر چکاد آزادی (در مورد شهید مسعود)، غازی نامور، سید جمال‌الدین الحسینی الأفغانی، بیدارگر عصر، بانوی قهرمان؛ خوله دختر آژور و... از جمله آثار اوست. نگاه: فاضل دیپلومات و فرهنگی عالی‌قدر کشور، نوشته‌ای از الحاج امین‌الدین سعیدی، وبسایت جام غور، تاریخ نشر: ۲۳ / ۶ / ۲۰۱۶ م. <https://www.jame-ghor.com/archive/details>. ۱۰۳۴۵. «مرکز»

و جدیر بالذکر أن الأساتذة الفضلاء الحضور فی هذا الحفل الکریم هم
اجدر بأن یكونوا قیمن والمقومین لهذه الترجمة و لست أنا.^۱



چیزهای دیگری که امسال از آدرس مرکز تدوین بیرون شده «سخنانی از مرشد روشن ضمیر» است که وجیزه‌هایی از سخنان استاد است که از سخنرانی‌ها، کتاب‌ها و مقالات جمع کردند که کار بسیار بایسته‌ای است. اگرچه مراجع آن را در آخر کتاب نوشتند؛ اما پیشنهاد من، به این دوستان این است که مانندی که سند حدیث و مقوله‌ای از بزرگان، در زیر متن می‌آید، جلد کتاب و صفحه کتاب را هم بگویی نیکوتر است. برای اینکه در افغانستان، بی مرجع سخن گفتن و بی مسئولیت سخن گفتن، بسیار مود است. هر کسی هر گپی را برای هر کسی نسبت می‌دهد، بدون اینکه مرجعش مشخص باشد. یک آدم شب خواب می‌کند، پگاه برمی‌خیزد، برای یک آدم دیگری گپ می‌سازند، باز در زیرش نوشته می‌کند که گپ فلانی یا سخن فلانی، در پهلوی این توجهی که برای کار علمی و امانت‌دارانه انجام می‌شود، این کارها هم که صورت بگیرد بهتر است. اگرچه ما در اینجا آمدم که از حسن کارها بگوییم؛ اما وقتی اگر سخنی از این حرف‌ها به میان می‌آید، به باور ما به حسن کارها می‌افزاید. من دیگر وقت شما را نمی‌گیرم، بسیار تشکر می‌کنم.

السَّلامُ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَکَاتُهُ

۱. شایان ذکر است که استادان دانشمندی که در اینجا حضور دارند، بایست بها گذار و ارزیابی کننده آن باشند؛ نه من! «مرکز»

متن سخنرانی دکتر محمددویب شریف مصری؛

همراه با ترجمه فارسی آن

در سومین همایش رونمایی برخی از آثار استاد شهید

كلمة فضيلة الدكتور محمّد دويب الشريف،
رئيس البعثة الأزهرية ، بأفغانستان، في حفل تخريج الكتاب

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته!

الحمد لله الذى علم بالقلم علم الإنسان ما لم يعلم، أحمده سبحانه أشكره على ما أعطى وأسبغ من النعم وأشهد أن لا إله إلا الله دافع النقم وأنّ محمداً عبده ورسوله و صفيه من خلقه و خليله، خير من مشى على قدم و على آله وصحبه أهل القمم و الهمم، أسلم تسليماً كثيراً إلى يوم يجمع الله فيه الأمم و بعد:

السادة، أصحاب السمو والمعالي، العلماء الأجلاء والسادة الفقهاء!

فضيلة الأستاذ فضلى آماج «رئيس مركز تدوين آثار» الإمام الشهيد برهان الدين ربانى! فضيلة معالي وزير الإقتصاد! السادة أصحاب سمو، الذين لا أعرف أسماءهم وأرجو أن يعذرونى في هذا، فضيلة الدكتور مصطفى المعاون و فضيلة الإمام الشيخ صابر عثمان، أصحاب البعثة الأزهرية المصرية المرابطة على أرض افغانستان!

السلام عليكم جميعا ورحمة الله وبركاته

فى هذا اليوم الميمون المبارك الأغر، يسعدنى أن أشارككم حفلة تخريج كتب جلية كتبها ذلكم الجبل الأشم فضيلة العالم المجاهد الكبير المعروف عريبا وأعجميا الإمام الشهيد برهان الدين ربانى، هذه الكتب التى يحتاج إليها كل مسلم فى مشارق الأرض و مغاربها ومنها كتاب «معالم فى الكفاح» أما الكاتب ، فهو ذالكم الجبل الأشم الذى فهم الإسلام حق الفهم و

تعلّم روح الإسلام من أصفى وأنقى المنابع، ألا وهو الأزهر الشريف . تلکم المؤسسة التي تغرس في قلوب أبنائها الفهم العميق لمجريات الأحداث، والتوازن والوسطية و الاعتدال و التسامح وفتح باب الحوار، و لم الشمل و جمع الفرق المتفرقة على كلمة سواء.

تلکم المؤسسة، التي هي قبلة المسلمين العلمية، حيث تحتضن بين أروقته مائة وعشرين ألف طالب من شتى بقاع الأرض من حوالي خمس و خمسين دولة، ينعمون بالعيشة الآمنة و الدراسة المتعمقة دون أدنى تحمّلات أو مصارف مالية.

أيها السادة العلماء! إن إمامنا الشهيد برهان الدين رباني، عاش هذه الأجواء الأزهرية و تشبع بها و عاد إلى وطنه مكافحاً و مجاهداً و مدافعا عن دينه و وطنه قرابة نصف قرن فرحم الله من إمام جليل و قائد نبيل و عالم عظيم، حقيق بأن تدرس كتبه في مشارق الأرض و مغاربها.

و أما الكتاب ، فهو «معالم في الكفاح» صاغه مؤلفه الشهيد بطريقة أدبية بديدة غاية في البلاغة و الروعة و اختار له عنوانا يصف الحالة الأفغانية آنذاك و هو الكفاح الذي عين المقاومة و الدفاع و دفاع المظلوم صاحب الأرض و العرض ضد مستعمر المحتل الشيوعي الظالم الغاصب للأرض و العرض ولو كانت هذه المقاومة بصدور عارية.

بدأ الشهيد كتابه بتعريف الكفاح و تعمّق في فهمه و توسع في معناه و حد له بداية و نهاية، فبدأيته الحكمة و الموعظة الحسنة و إظهار الحجة و نهايته حمل السلاح بضوابط الشرعية و استعمال بداية الكفاح في نهاياته أو العكس .. ضربا من الحمافة و الجهالة بالكفاح و ضوابطه، كما نادى بضرورة تسليح المكافح بالعلم الشرعي و البصيرة و الحكمة و التعمق في فهم الإسلام.

ثم عرّج في الفصل الثاني على النية و أهميتها للمكافح و نهاه عن الإنزلاق في براثن التعصب الأعمى و الهوى و حظ النفس و المكاسب الدنيوية. و في الفصل الثالث ركز على أهمية الفراسة في الكفاح و هي الفطنة و

الذكاوة والدعاء ووضع الخطط وقياس المصالح والمفاسد وضرورة التدقيق في قياس قوة الخصم ووصف -رحمه الله- المتهورين الذتين لا يفقهون فقه الكفاح، بالجهال العميان الذين يفسدون ولا يصلحون

أما الفصل الرابع، فقد دعا المكافحين إلى إطالة النفس مع العدو، عن طريق المقاومة والإستقامة، على طريق رسول الله ﷺ وأصحابه الكرام دون الميل يميناً أو يساراً كما حذر من الإنزلاق في براثن المؤمرات التي يدبرها العدو من أجل إضعاف المكافح أو إحباطه.

أيها السادة العلماء! عمل ضخم كهذا، فيه من الأدبيات والأساليب البلاغية ما فيه، يحتاج إلى مترجم تعمق في فهم الأدب الفارسي والأدب العربي وعنده ثروة لغوية طائلة في اللغتين وقد قيض الله تعالى لهذا الكتاب عالماً فذاً مجتهداً ترجمه وقام بخدمته خير قيام، إنه فضيلة الأستاذ فضلي آماج الذي تخرج من كلية دار العلوم المصرية، بارك الله فيه وحفظه وبارك في علمه وعمله.

وقد شرفت بقراءة الكتاب وإبداء بعض الملاحظات على ترجمته فتقبلها الرجل بصدر رحب وهذا القبول يشير إلى سعة صدره وغازاة علمه.

وإنى أدعوا كافة المنظمات، الشرطة والعسكرية في كافة الممالك الإسلامية إلى تدريس الكتاب على الطلاب لما له من فوائد جمة وتأثير جيد على أداء الجيوش الإسلامية.

بارك الله في الجمع الكريم وجزاكم الله خيراً ونفعنا الله والأمة كلها بالكتاب ورحمه الله الكاتب وجزاه أحسن الجزاء وبارك الله في سعيكم والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته

الحمد لله الذى علم بالقلم علم الإنسان ما لم يعلم، أحمده سبحانه أشكره على ما أعطى وأسبغ من النعم وأشهد أن لا إله إلا الله دافع النقم وأنّ محمدا عبده ورسوله و صفيه من خلقه و خليفه، خير من مشى على قدم.
و على آله وصحبه أهل القمم و الهمم، أسلم تسليمًا كثيرًا إلى يوم يجمع الله فيه الأمم و بعد:

شادمأنم که در این روز خجسته و مبارک و پریممنت، در همایش کتابی شرکت می‌کنم که هر مسلمان بدان نیاز دارد، فرقی نمی‌کند که در خاور باشد یا در باختر. منظوم کتاب «چه نوع مُبارزه؟» اثر مجاهد بزرگ استاد شهید برهان‌الدین ربانی است.

اما نویسنده، آن کوه استواری است که اسلام و روح آن را چنان که شایسته است، از زلال‌ترین و پاکیزه‌ترین سرچشمه که ازهر شریف است، فرا گرفته است.

ازهر عبارت از آن نهادی است که به فرزندان خویش، فهم عمیق رویدادها، برابری و میانه‌روی و مدارا و گشودن دروازه گفت‌وگو و وحدت و گردآوردن گروهای مختلف رویاروی را در دل‌های‌شان می‌کارد.

آن نهادی که قبله علمی مسلمانان است و ۱۲۰ هزار دانشجو را از ۵۵ کشور جهان در آغوش خود دارد و این دانشجویان بدون کدام هزینه‌ای از جای آرام و درس‌های ژرف بهره‌مندند.

سروران گرامی!

امام شهید ما، برهان‌الدین ربانی، در این فضای ازهری زیستند و بهره‌مند

شدند و به عنوان یک مبارز و مجاهد و پاسدار دین و میهنش به وطن برگشت و نزدیک به نیم قرن مُبارزه کرد. خدای چنین امام بزرگوار و رهبر هوشیار و دانشمند بزرگ را بیمارزد و می سزد که کتاب‌های او در شرق و غرب زمین تدریس شوند. اما کتاب «چه نوع مُبارزه؟» را نویسنده شهید آن، چنان با روش ادبی شگفتی نوشتند که در اوج بلاغت و زیبایی قرار دارد.

و برای او عنوانی را برگزیده است که وضعیت آن روزی افغانستان را به تصویر می کشد و مُبارزه این جا معنای مُبارزه، مُقاومت و دفاع از مظلوم صاحب زمین و آبرویی است که مورد تجاوز کمونیزم استعمارگر و اشغالگر و ستمگری قرار گرفته است که زمین و آبروی مردم را اشغال کرده است. هرچند این مُقاومت، با دست خالی هم که باشد، که باید می بود.

شهید کتابش را با «آشنایی با مفهوم مُبارزه» آغاز کرده است، او در فهم مُبارزه عمیق بوده و معنای مُبارزه را فراخ کرده و برای آن آغاز و انجامی را تعیین کرده است. آغاز آن، حکمت و حجت و انجام آن برداشتن سلاح، مطابق قوانین شرعی است. حکمت را به جای سلاح و سلاح را به جای حکمت قراردادن، نوعی از حماقت و نادانی از مُبارزه و قوانین است. این چنین او مُبارز را به مسلح شدن با دانش شرعی و بصیرت و حکمت و تعمق در دین فرا می خواند.

در فصل دوم، از نیت و اهمیت آن برای مبارز سخن گفته است و مبارز را از خزیدن در پنجه تعصب کور و هوی و هوس نفس و متاع دنیایی برحذر می دارد. اما در فصل سوم، بر اهمیت هوشیاری در مُبارزه، تمرکز کرده است و هوشیاری در مُبارزه، همان زیرکی، زوددریافتن و زرنگی و برنامه ریزی و قیاس مصالح و مفاسد و ضرورت شناخت نیروی دشمن است. او در این فصل شتابکاران بی پروایی را که «فلسفه مُبارزه» را نمی دانند به جاهلان کوری متصف کرده است که ویران می کنند و صلاح نمی آرند.

سرانجام در فصل چهارم، مبارزان را به استقامت و مُقاومت در برابر دشمن، فرا می خواند و این استقامت بایست بر شیوه رسول الله و یاران او باشد. بدون

گرایش به چپ و راست. این چنین از افتیدن در دام دسیسه‌هایی که دشمن آن را به‌خاطر ناتوان ساختن و ناکام کردن مُبارزه، چیده‌است، برحذر می‌دارد.

دانشمندان بزرگوار!

کار سُبَّیْر مثل این، که از ادبیات و روش‌های بلاغی بلندی برخوردار است، به مترجمی نیاز دارد که در هردو ادبیات فارسی و عربی فرو رفته باشد و از سرمایه گسترده زبانی در هردو زبان بهره‌ور باشد و خداوند برای ترجمه این کتاب، دانشمند کم‌نظیر و سخت‌کوشی را گماشته‌است که حق آن را به بهترین صورت انجام داده‌است و او محترم استاد فضلی آماج فارغ دانشکده دارالعلوم مصری‌است، خدای او را برکت دهد و نگاهش دارد و به علم و عملش هم برکت دهد!

بنده شرف خواندن این کتاب را داشتم و شماری از ملاحظات را که در ترجمه آن داشتم، مترجم آن؛ با سینه باز آن را پذیرفتند که این خود نشان‌دهنده سینه فراخ و دانش فراوان اوست.

من همه نهادهای نظامی را در همه کشورهای اسلامی، فرا می‌خوانم که این کتاب را بر دانشجویان نظامی تدریس کنند؛ چون این کتاب سود فراوان و تأثیر نیکوی بر کارایی سپاهیان اسلامی به‌جا می‌گذارد.

خداوند این جمع بزرگوار را مبارک گرداند و خداوند به هرکسی که در نشر این کتاب و تقدیم آن به امت اسلامی یاری رسانده، پاداش نیکو بخشد. والله الموفق والسَّلام عَلَیْکُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکَاتُهُ

سخنرانی محترم دکتور عنایت‌الله خلیل هدف
استاد دانشگاه و عضو شورای رهبری جمعیت اسلامی افغانستان

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ وَسَلَامٌ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ؛^۱
 فَأَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ * بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا
 مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾^۲

صَدَقَ اللَّهُ الْعَظِيمُ.

برادران و خواهران گرامی! استادان بزرگوار! ضیوفنا الکرام!^۳

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

قبل از هر سخنی، من از برگزارکنندگان این مجلس باشکوه و «مركز تدوین
 آثار رهبر شهید» قلباً سپاسگزاری می‌کنم که در یک مقطع بسیار حسّاس، این
 مجلس را برگزار کردند و ابتکار بزرگی را به‌دست گرفتند.

واقعاً جا دارد که از این دوستانی که تعدادشان شاید از انگشتان یک دست
 هم بیشتر نبوده باشد، قدردانی بکنیم که کاری را انجام دادند و انجام می‌دهند
 که وظیفه‌ی حتی احزاب و سازمان‌ها و نهادهای بزرگ است. کاری که متأسفانه
 کم‌تر صورت گرفته‌است. کاری را که به‌طور شبانه‌روزی این‌ها انجام دادند،
 آثار و دستاوردهایی را که از خود بجای گذاشته‌اند، قابل تحسین است و برای
 هرکسی که چنین کاری را انجام می‌دهد، باید شادباش گفت و برای‌شان توفیق و

۱. همه ستایش برای الله است و درود و سلام بر رسول خدا باد. «مركز..»

۲. یوسف / ۱۰۸. ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ (بگو این است راه من که من و هر کس پیروم کرد با بینایی به سوی خدا دعوت می‌کنیم و منزّه است خدا و من از مشرکان نیستم.) «مركز..»

۳. مهمانان گرامی.

کامیابی بیشتر آرزو می‌کنیم. در حالی که از سایر دوستان و از برادران دیگر و از کسانی که حتی امکانات به مراتب بیشتری از اینان داشتند و دارند، توقع این بود و هست که ما امروز شاهد چندین مراکز تدوین آثار جهاد و شهدا و قهرمانان و دستاوردهای این جهاد بزرگ می‌بودیم که متأسفانه چنین نشده و حالا هم وقت است. امیدواریم که دوستان ما، وارثین جهاد، کسانی که در چنین محافل و امثال آن از شهدا، از دستاوردهای جهاد ملت بزرگ افغانستان صحبت می‌کنند، در این زمینه کاری را انجام بدهند و نهادها و مراکز ثبت و تدوین و نشر و چاپ آثار و دستاوردهای جهاد را در عرصه‌های مختلف به ملت مسلمان افغانستان، به نسل‌های آینده کشور و به جهانیان بیشتر معرفی بکند.

من در این سخنان بسیار کوتاه می‌خواهم که به یک بحث کم عملی‌تر بپردازم: ما نباید اکتفا بکنیم و قناعت بکنیم، چندی پیرامون آثار استاد شهید، با ذکر نمونه‌هایی سخن بگوییم و بعد از آن، برویم پشت کار خود. به‌طور مثال در باره همه کتاب‌ها من صحبت نمی‌کنم، در باره همین کتابی که دوستان ما از جمله واقف صاحب و مهمان گرامی ما به زبان عربی در باره آن، یعنی «چه نوع مُبارزه؟» صحبت کردند، چیزی بگوییم:

در میان آثار و کتاب‌ها و دستاوردهای قلمی و علمی استاد شهید، شاید آشناترین نام همین کتاب بوده باشد.

«چه نوع مُبارزه؟» یک نام آشناست برای همه، از همان سالیانی که جهاد مردم افغانستان آغاز شد.

کتاب بسیار کوچکی است، صفحات بسیار مختصر دارد، حتی در یک ساعت می‌توان از اول تا آخر مطالعه‌اش کرد؛ اما محتوای بسیار بزرگ دارد و ما باید نگاهی به زمانی که این کتاب تألیف شده و به این اوضاعی که ما در آن زندگی می‌کنیم، داشته باشیم.

طوری که می‌دانید و دوستان ما همه شاهدند که در سال‌های ۱۳۵۷ و ۵۸، چاپ و نشر این کتاب، در دیار هجرت، یک تحوّل عظیمی را بار آورد.

عکس‌العمل‌هایی را هم از خود داشت. کسانی بودند که در مقابل آن؛ حتی کتاب نوشتند و مقالاتی را چاپ کردند؛ اما این نوشته‌ها در برابر این کتاب جایی را نگرفت. کتابی که طرح بزرگی را مطرح کرد و به سوال؛ چه دعوت و مُبارزه پاسخ گفت. این کتاب تنها برای جنگ نه؛ که فرا راه دعوت، نشانه‌های راه را قرار داد، بجاست که برادر عزیز ما، آماج صاحب چه نوع مُبارزه؟ را به عنوان «چراغ‌هایی بر فراز راه مبارزه» به عربی ترجمه کرده‌اند. اصلاً این سوال (چه نوع مُبارزه؟) یک طرح بسیار بزرگی است که چگونه می‌توان در راه دعوت و مُبارزه اسلامی، گام برداشت؟ در آن زمان طبعاً بودند کسانی که این سوال مختصر؛ ولی بسیار عمیق این کتاب را چالشی در مقابل خود، می‌دیدند. یادم هست حتی در آن زمان کتابی نوشته شد زیر نام «دا دول مبارزه» که فکر نکنم غیر از همان چاپ اولش بیشتر برآمده باشد.

بناءً در زمانی که این کتاب چاپ شد، مرحله بسیار خاص عاطفی بود. مجاهدان و جوانان و مهاجران، با یک روحیه پاک این کتاب را سرمشق خود قرار دادند. در مراکز مهاجرین، دفترها و در میان جوانان و دانشمندان بحث همین بود و بارها این کتاب کوچک و این رساله چاپ می‌شد و به سنگرها فرستاده می‌شد؛ البته تا جایی که ممکن بود و به کسانی که می‌خواستند، اگر تعمیم نکنیم و بگوییم همه؛ اکثریت مجاهدین و مردم با این نام آشنا بودند و یک تحوّل را این کتاب و این رساله کوچک به ظاهر بار آورد.

من فکر می‌کنم، همان تحوّل را که در همان زمان این کتاب به بار آورد، در اوضاع فعلی هم می‌تواند که آن تحوّل را به میان بیاورد، محاور کتاب در چهار محور خلاصه شده است که من آن را به طور عملی در دو محور اساسی در نظر می‌گیرم:

یکی محور فکری و نظری است و دیگری هم محور عملی، که مسئله معرفت و آشنایی با مبارزه و نیت خالص، هردو جنبه و بُعد فکری دارد که از لحاظ فکری باید یک مبارز مسلمان و یک دعوتگر مسلمان و یک مجاهد، خود

را به آن آراسته بسازد.

ما در این رساله کوچک، به خیلی متانت و قوت و به طور واضح این دو اصل را که نخست علم و معرفت، قبل از هر چیز دیگری، اساس است و بعد از آن نیت خالص که این دو در اسلام، معیارند بدون این دو معیار اساسی از لحاظ نظری، هیچ کار مسلمان مورد قبول نیست.

علمای مسلمان و بعضی از نویسندگان می گویند و استاد شهید هم همین را مطرح کرده، که اصل نخست در اسلام و در دعوت اسلامی این است:

﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ...﴾^۱

این جا علم و معرفت؛ حتی قبل از توحید و قبل از خداشناسی عنوان شده است.

اسلام می گوید که اول بیاموز! اول بدان، بعد ایمان بیاور؛ تا ندانسته ای؛ تا آگاه نشوی، تو نمی توانی که به خدا ایمان بیاوری، برخلاف مسیحیت، به طور مثال پاپ ها و کاهن ها، دعوت شان این است که اول قبول کن، اول بپذیر؛ بعد از آن بفهم!

بینید چقدر تفاوت است، میان این و آن!! در اسلام حتی در عقیده، در ایمان به خدا، اول علم و معرفت و فهم است، ما می بینیم که در طول تاریخ کسانی که به گمراهی رفتند، در نتیجه عدم فهم و عدم داشتن نیت و اخلاص در عمل بوده است.

در آن زمانی که این رساله چاپ شد، این بحث مطرح بود، و حالی هم می تواند که مطرح بوده باشد و سخت ضرورتش هم هست.

جنبه دومی: جنبه عملی است که التزام و تعهد، ثبات و استقامت در مبارزه و در راه دعوت است.

متأسفانه در زمانی که این رساله چاپ شد، مسلمانان و مجاهدان و مردم

۱. محمد / ۱۹. ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ﴾ (پس بدان که هیچ معبودی جز خدا نیست و برای گناه خویش آمرزش جوی و برای مردان و زنان با ایمان [طلب مغفرت کن] و خداست که فرجام و مال [هر يك از] شما را می داند.) «مرکز...»

افغانستان به خاطر خدا، همه چیز خود را گذاشته بودند، کاملاً آماده بودند، بسیار آسان بود که با تجرد و فداکاری راه دعوت و مبارزه را پیش می بردند، کسی چیزی نداشت و مطرح بود و مهم بود؛ اما حالا می بینیم که در نتیجه همین دو؛ یعنی نداشتن التزام و تعهد عملی و ثبات و استقامت و تطبیق عملی است که ما به بیراهه ها رفتیم. که در این زمینه من تفصیل نمی دهم چون زمان گنجایش آن را ندارد. همه دانشمندان اید و همه این تجربه را درک می کنید که در نتیجه نبودن التزام عملی و عدم ثبات به آنچه که ما ایمان داریم و به خاطر آن مبارزه کردیم، به انحراف کشانده شدیم و این در عصر حاضر، در زمانی که ما زندگی می کنیم و اکنون که از نوشتن این کتاب و این رساله، حدود چهل سال می گذرد، حالا ضرورتش مطرح است که باید با این کتاب هم در بُعد نظری، در معرفت و در نیت خالص و هم در التزام و بُعد عملی و تطبیقی ما باید یک تجدید نظری داشته باشیم، در غیر آن ممکن نیست که ما یادی از آثار استاد شهید و از شهدای ملیونی افغانستان و از دستاوردهای این جهاد عظیم و از تحوّل که در دنیا به بار آورد، داشته باشیم، با این سرنوشتی که فعلاً به آن مواجه ایم در نتیجه انحراف و عدم التزام و تعهد با همین محورها و با همین فرمایش هایی است که استاد شهید، با فهم عمیق خود در آن وقت، آن را تشخیص دادند و مطرح ساختند و کسی توقع این را هم نداشت که اگر در آینده انحراف از این محاور صورت بگیرد، مسلمانان به سرنوشتی مواجه می شوند که ما فعلاً شاهد آنیم.

بناء امیدوارم که در مجالس بعدی و در یادآوری از چنین روزهای بزرگ و از آثار استاد شهید و بزرگان شهدا و روزها و مناسبت هایی که ما داریم، تنها با یک مرور کرام و با جلسه های رومانی و شعر و شاعری اکتفا نکنیم؛ بلکه ما باید مصداق عملی این قربانی ها بوده باشیم. و این دستاوردها را به طور عملی در زندگی خود تطبیق بکنیم. در پایان از همه دوستان بار دیگر اظهار قدردانی می کنم. وَالسَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

نگاهی به خط رهبر جلد پنجم

متن سخنرانی استاد نجیب فہیم، استاد دانشگاه کابل

مَنْتَ خدای را عَزَّوَجَلَّ، که طاعتش موجب قربت است و به شکراندرش مزید نعمت. هر نفسی که فرو می رود مُمدِّ حیات است و چون بر می آید مُفَرِّحِ ذات. پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی، شکری واجب.

از دست و زبان که برآید

کز عهده شکرش به در آید

بنده همان به که ز تقصیر خویش

عذر به درگاه خدای آورد

ورنه سزاوار خداوندیش

کس نتواند که به جای آورد

علما و فضلاى گرانقدر!

وظیفه سنگینی که شب گذشته، به دوش من سپرده شده بود، این بود که به مجموعه‌ای از خطابه‌های رهبر شهید مروری بکنم و در مورد آن صحبتی بکنم و آن را مختصراً مُعرّفی بکنم.

گرداننده محترم هم قبلاً بر من ده دقیقه وقت داده بودند، زمان را هم محدود ساختند؛ چون می‌فهمم سخنرانان زیاد هست.

چند روز قبل در محفل شعری که به مناسبت هفته شهید و شهادت قهرمان ملی کشور، آمرصاحب احمدشاه مسعود، برگزار شده بود، یکی از خبرنگاران صحنه‌های جنگ، که شخصیت دردآشنایی هم بود، صحبت‌هایی را به زبان آورد که ذکر آن را من بر کسانی که در آن محفل حضور داشتند، به عنوان تکرار احسن و برای کسان دیگری که حضور نداشته‌اند، به عنوان یک تذکر و یادآوری لازمی

می‌دانم.

حسین جعفریان، که خبرنگار جنگ است و مستند «حماسه ناتمام» را ساخته، در مورد زندگی نامهٔ آمرصاحب شهید، گفت: «ما پس از پایان جنگ ایران و عراق، مراکز مختلف فرهنگی، به‌خاطر تدوین و نشر آثار دوران مقاومت و دوران دفاع، ایجاد شد، که انبوهی از کتاب‌ها و فیلم‌ها و مجله‌ها به نشر رسید؛ ولی ما یک وقت احساس کردیم مشکل ما این است که این کتاب‌ها خواننده ندارد، ما باید با رویکرد تازه‌ای کتاب نوشته بکنیم، لذا مجموعه‌ای از آدم‌های درد آشنا دورهم جمع شدند، گفتند بیایید، کارهای خود را یک بازنگری بکنیم که مشکل در کجاست؟ با قطع و صحافت بسیار زیبا کتاب چاپ می‌کنیم و مصرف می‌کنیم - طبعاً دولت ایران منابع زیادی دارد و سرمایه‌های کلانی را برای کار فرهنگی اختصاص می‌دهد - مثلاً ما یک کتاب چاپ می‌کنیم به ده افغانی، عرضه می‌کنیم، به پنج افغانی، بازهم تیراژ فروش آن از هزار بالا نمی‌رود. بالاخره جمع شدیم، متوجه شدیم که ما مشکلی داریم که چنین می‌شود، خوب حالا به‌خاطر حل مشکل چه باید می‌کردیم؟ گفتیم: به کشورهایی که دوره‌های جنگ را پشت سر گذاشته‌اند برویم؛ لذا یک تیمی را وظیفه دادیم، رفتند به روسیه، رفتند به برلین، رفتند به کشورهای امریکای لاتین، رفتند به کیوبا، رفتند به ویتنام، وقتی که برگشتند تجربهٔ همان مردم را برای ما انتقال دادند و گفتند که شما کارتان را بازنگری بکنید، این یک هنر است! این یک دانش است! یعنی این یک علم است و این علم را باید ابتدا فرا بگیریم، رشته‌های علمی متعلق را باید ایجاد بکنیم! اولین بار بود در یکی از دانشگاه‌های خود، یک رشتهٔ علمی را ایجاد کردیم، از دورهٔ لیسانس آغاز شد، حالی تا سطح «PHD»^۱ فارغ التحصیل داریم.

در روشنی؛ تجاربی که از دنیا آموختیم، و بر نسل جوان خود آموزش دادیم، کتاب‌هایی نوشته شد. یکی از آن کتاب‌ها دعا نام داشت که این کتاب تیراژش از مرز میلیون گذشت، چند هزار بار تجدید چاپ شده و این کتاب بر ما تمام

۱. Phd: مخفف واژهٔ لاتین «Philosophiae Doctor» که دورهٔ دکتری در علوم را می‌گویند. مدرک پی‌اچ‌دی یا دکتری تخصصی، بالاترین مدرک اکادمیک و دانشگاهی در جهان است. «مرکز...»

می‌شود، مثلاً صد افغانی؛ به فروش می‌رسانیم پنجصد افغانی! در کنار مسایل دیگرش، حالا فروش کتاب یک منبع عایداتی بزرگی برای ما شده که پول آن را در عرصه‌های دیگری به مصرف می‌رسانیم.»

دوستان ما که به قول جناب استاد هدف، تعدادشان به شماره‌های انگشت یک دست نمی‌رسد، در «مرکز تدوین آثار استاد شهید» کارهای ارزنده‌ای را انجام دادند. ببینید وقتی اگر ما در مورد قهرمانی‌ها و رشادت‌ها و پیروزی‌ها گپ می‌زنیم، وقتی خلاصه در مورد معجزه قرن صحبت می‌کنیم، نسل جوان کنجکاو می‌شود، زمانی ما می‌توانیم این ارتباط را درست با نسل جوان برقرار بکنیم که برای‌شان بگوییم، این معجزه چگونه اتفاق افتید؟ این پیروزی چطور به دست آمد؟

این کار با سخنرانی‌های توصیفی زیاد، امکان‌پذیر نیست. ما باید زوایای مختلف زندگی قهرمان‌های شهید خود را از جمله رهبر شهید را جست‌وجو بکنیم. باید تحقیق بکنیم و مطالعه بکنیم. کارنامه‌های‌شان را تدوین بکنیم، که این یک روزنه امید است برای ما؛ اما بسنده نیست، ما باید ارتباط رهبر شهید را با نسل جوان از طریق نشر آثارش، از طریق شرح آثارش، شرح نوشته‌هایش برقرار بکنیم.

استاد شهید اکثراً در سخنرانی‌های خود از یک نوع انقطاع تاریخی صحبت می‌کرد و می‌گفت: این انقطاع تاریخی در تاریخ معاصر ما سبب می‌شود که ما همواره شاهد تکرار تاریخ باشیم. تجربه‌هایی که به قیمت خون یک نسل به دست می‌آید؛ چون فرهنگ ما فرهنگ به اصطلاح شفاهی است، توان پردازش تبلور، تجسم و انتقال آن را متأسفانه نداریم. تجربه هم با همان نسل زیر خاک می‌شود، با همان نسل از بین می‌رود، نسل جدیدی که برمی‌خیزد، تازه از همان جایی شروع می‌کند که ما اشتباه کرده بودیم و آموخته بودیم؛ ولی تدوین نکرده بودیم و انتقال نداده‌ایم؛ لذا همان اشتباهات به اشکال مختلف دوباره تکرار می‌شود. به کتاب خط رهبر، که تازه به نشر رسیده، نگاه گذرای کردم - البته با

در نظر داشت فرصت اندک و مشغله‌های روزهای عید - کتاب ترکیبی از پانزده سخنرانی است که به مناسبت‌های مختلفی این سخنرانی‌ها ایراد شده‌اند با خواندن این کتاب، بخشی از سؤالی‌هایی که از سال‌ها به این طرف، در زوایای تاریخ به اصطلاح ذهنم مطرح بود، حل شد، آن سوال چه بود؟! سوال این بود: من گاهی از خود می‌پرسیدم، جناب استاد، با این عظمت و با این بزرگواری!، رئیس‌جمهور! رهبر جهاد! و استاد دانشگاه! نویسنده! چهره نام‌آشنا! یک سیاست‌مداری که همه جهان اسلام، چه که همه جهان با نامش آشناست، چرا در بعضی مجالس کوچک شرکت می‌کنند؟!

بعضاً من می‌دیدم که در انجمن‌ها و محافلی که تعداد اندکی از افراد گمنامی در آن شرکت می‌کردند، وقتی از استاد دعوت می‌شد، با علاقه‌مندی خاصی، در آن جلسه حضور پیدا می‌کرد و سخنرانی می‌کرد.

من با خود می‌گفتم و از خود می‌پرسیدم که سخنرانی در همین جا در شأن استاد نیست؛ استاد باید در مجامعی شرکت بکند که حداقل چند میلیون نفر اشتراک داشته باشد و شنونده داشته باشد و در محافل رسمی‌ای که قابل تشریفات رسمی باشد، باید شرکت بکنند. وقتی یکی از سخنرانی‌هایش را به دقت خواندم، سوالم جواب پیدا کرد.

آن سخنرانی در مورد چه صحبت می‌کند؟

در مورد اهمیت کارِ دعوت‌گری، در مورد اهمیت آگاهی‌دادن به مردم، با نقل یک روایت تاریخی شروع می‌کند و چنین می‌گوید: در فرهنگ عرب یک عرفی وجود داشت، وقتی خطری احساس می‌شد، کسانی که با این خطر و با این تهدید آشنایی داشتند، یکی از آن‌ها می‌رفت به قله مرتفع که وجود داشت، به نام «کوه ابوقبیس»، یک نفر خود را برهنه می‌کرد، بر کوه ابوقبیس بالا می‌شد، و در مورد وقوع خطر و در مورد وقوع تهدید فریاد می‌کرد به مردم خبر می‌داد، هشدار می‌داد، آگاهی می‌داد برای مردم.^۱

۱. نگاه: خط رهبر، جلد اول، ص: ۱۸.

بعد از نقل این روایت تاریخی، حدیثی را نقل قول می‌کند، بخش‌هایی از حدیث را نقل می‌کند که حضرت پیامبر در آن چنین می‌فرماید:

﴿أَنَا النَّذِيرُ الْعُرْيَانُ﴾^۱

(من بیم‌دهندهٔ عریانم.)

او وقت متوجه شدم که جناب استاد شهید وقتی که خطر را احساس می‌کرد، وقتی که تهدید را احساس می‌کرد به آن روشن بینی‌ای که داشت، بی‌قرار می‌شد، در فکر این می‌شد که از هر طریقی باید از وقوع خطر هشدار بدهد. این درس آموزنده و بزرگی برای خود من بود. در مورد فرازهای دیگری از صحبت‌هایش که در مورد تروریسم است و از آن به‌عنوان طاعون عصر نام می‌برد و همچنان در مورد مذمت گروه‌هایی است که به زور می‌خواهند فرهنگ اسلامی را به نشر برسانند، متأسفانه که وقت اندک است و نمی‌شود در مورد آن‌ها صحبت بکنم.

باز هم در پایان صحبت‌های خود، قدردانی می‌کنم از مرکز تدوین آثار رهبر شهید که این فرصت را برای همهٔ ما فراهم ساختند، کارشان کار ارزنده و مفیدی است و ایجاب و اقتضا می‌کند، که هر کدام ما اگر به فکر این مردمیم، داعیهٔ دین و دینداری را به‌سر داریم، با قلمی، با قدمی، با سخنی، با پولی، این کاروان را همراهی بکنیم، که این‌ها راه‌شان ادامه پیدا بکند و نسل امروزی که با انبوهی از سوالات مواجه است، با نشر و پخش معارف دینی که به اصطلاح با عمل همراه بوده، به‌خصوص از یک آدرس شناخته شده‌اش که زندگی‌اش عقیده و جهاد بود، آشنا شود و از این سرگستگی موجود نجات پیدا بکند.

وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

۱. نگاه: صحیح البخاری، شمارهٔ حدیث: ۷۲۸۳.

نیم نگاهی به کتاب «خط رهبر، جلد پنجم»
خیرالله خیرخواه

درآمد

«خط رهبر جلد پنجم» عنوان اثر ارزشمندی از ترواش‌های فکری پروفیسور برهان‌الدین ربانی است که در ۲۳۲ برگ، با قطع و صحافت زیبا، در دو بخش، که بخش نخست؛ شامل خطابه‌های ۱۳۸۶ هـ.ش، رهبر شهید پروفیسور برهان‌الدین ربانی است، که این بخش حاوی «هفت» خطابه آن مرد دانشمند و سیاستگر تواناست که به مناسبت‌های مختلفی ایراد گردیده‌اند و بخش دوم این اثر گران‌سنگ، شامل خطابه‌های ۱۳۸۵ هـ.ش، رهبر شهید پروفیسور برهان‌الدین ربانی است که در برگ‌برگ‌های «هشت» خطابه عالمانه آن مرد تقوی و طهارت است که مجموعاً در برگ‌برگ‌های «پانزده» خطابه است.

درکل، این خطابه‌ها حاوی مطالب و موضوعات مهم سیاسی و فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، سیاسی و بیداری، تعلیم و تربیت، جهاد و مقاومت، دعوت و روشنگری، قیادت و رهبری، مدیریت و برنامه‌ریزی و... است که با مروری به آن می‌توان به این سخنان و اهمیت و ارزش آن پی برد و راه درست را از نادرست، صواب را از ناصواب، صدق را از کذب، عدالت را از خیانت، عزت را از ذلت، دانش را از جهالت، ایمان را از کفر و.. تمیز داد.

سعی فروتنانه ما در این مقال این است که به قضاوت نپردازیم، فقط جملات و بُرش‌هایی از سخنان این مرد اندیشه و صاحب قلم و سخن را، چیدمان کنیم و به‌خورد خواننده عزیز بدهیم.

خطابه پنجاه و نهم؛

در همایش اعلان جبهه ملی، سه‌شنبه، ۱۴ حمل ۱۳۸۶ هـ.ش:

این خطابه در کابل، در سالون بالروم انترکانتیننتال، در روز اعلان رسمی جبهه ملی ایراد شده است. استاد ضمن ابراز خوش آمدید به اشتراک کنندگان، در رابطه با تشکیل جبهه ملی، جایگاه و نقش آن در مبارزات سیاسی در کشور سخن می گوید:

«تشکیل جبهه؛ گام جدید و تجربه نو در حیات ملی و سیاسی کشور ماست. اگرچه هم پیمانی و کار مشترک افراد و جناح هایی که روزی در مقابل یکدیگر قرار داشتند، برای بسیاری از ناظران بی طرف و اعضا و هواداران خود این گروه ها، تعجب آور و سوال برانگیز است؛ اما آنانی که به کار مشترک در جبهه آغاز کرده اند، این عمل را نیاز مبرم مرحله کنونی از تاریخ مبارزات سیاسی در کشور می دانند.»^۱

استاد در این خطابه، برای عبور از بحران های موجود، در جوامع و مبارزه با مشکلات، جمع آمدن، وفاق ملی و یکدستی احزاب و گروه های مختلف سیاسی را طرح می کند و چنین ارشاد دارد: «.. زمانی که موضوع تأسیس و پایه گذاری نظم جدید ملی در میان ملت ها و کشورها مطرح می گردد، معمولاً گروه ها و جناح ها، بنا بر ضرورت و تقاضای زمان، اختلافات را کنار می گذارند و روی محورهای عمده وفاق ملی، با هم، دست همکاری می دهند.»^۲

همین طور، وقتی استاد از مفیدیت و پیامدهای مثبت تشکیل جبهه ملی و جبهه مقاومت در تاریخ معاصر افغانستان سخن می گوید، با استناد از تاریخ اسلام و پیامدهای نفاق و پراکندگی در هم پاشی دولت اسلامی، چنین ارشاد می کند: «.. تأسیس دولت اسلامی در مدینه، پیمان و «میثاق مدینه» - که به دست ناجی بشریت حضرت محمد Y به منظور بستن همه روزنه های نفوذ دشمن و جلوگیری از ایجاد هر نوع نفاق و پراکندگی در میان جامعه و شهروندان، تدوین گردیده بود - نمونه ای از این عمل در تاریخ اسلام است.»^۳

۱. خط رهبر، ج: ۵، ص: ۱۷.

۲. همان، ص: ۱۷.

۳. همان، ص: ۱۷.

استاد روشنگر ما، وقتی علّت شکل‌گیری و تأسیس جبهه را به بررسی می‌گیرد، از بی‌عدالتی، فساد، بحران بی‌اعتمادی، عدم بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی در کشور، نفاق‌افگنی و شعله‌ورساختن آتش جنگ‌های قومی و گروهی، ضعف و ناتوانی دولت در مبارزه با فساد و شکل‌گیری گروه‌های مسلّح و ده‌ها عامل دیگر در کشور، سخن به زبان می‌آورد و یگانه راه برون‌رفت از مشکلات موجود را، تشکیل جبههٔ ملی و کنار آمدن همه احزاب بر یک‌محور می‌داند و تبیین می‌کند از این طریق می‌شود، همه اختلافات را کنار گذاشت و برای فردای افغانستان با امن و مرفه، فکر تازه‌ای کرد و همچنان استاد، تشکیل جبهه را اعلان دشمنی با هیچ‌کس و گروهی نمی‌داند، او می‌گوید: «...تشکیل جبههٔ ملی به منظور دشمنی با هیچ‌کس صورت نگرفته و هدف آن تضعیف دولت و ایجاد بی‌ثباتی و تشدید بحران‌ها نیست، دست‌اندرکاران این جبهه با شعار:

﴿إِنْ أَرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ...﴾^۱

(و من تا بتوانم جز اصلاح نمی‌خواهم و پیروزی‌ام جز به‌وسیلهٔ خداوند نیست.) در جهت انجام و جبههٔ دینی و مسئولیت ملی به کار آغاز کرده‌اند. از کارهای مفید و برنامه‌های اصلاحی دولت حمایت و در جهت اصلاح فساد و انحراف، تلاش صادقانه می‌کنند.^۲ و بعداً اهداف و خطوط اساسی جبههٔ ملی را به خوانش می‌گیرد.

در آخر ضمن سپاسگزاری از همکاری کشورهای دوست افغانستان، در جهت تأمین مصالح ملی مردم، کمک‌های مالی، امنیتی و انسانی آنان برای آیندهٔ افغانستان و مردم خستهٔ این سرزمین، با ادبیات بلند و شیوای خود، چنین پیام و امید می‌دهد: «اینک ما به‌سوی افق‌های روشن و امیدآفرین به آن روز، چشم به‌راهیم، روزی که غُرُش توپ‌ها و فریاد خمپاره‌ها و انفجار بمب‌ها خاموش شود و کشتار کودکان، زنان و جوانان بی‌گناه ما پایان یابد و مخالفان با گذاشتن تفنگ، به میز مذاکره حاضر شوند و ملت افغانستان به‌دور از غوغای جنگ و آشوب

۱. هود / ۸۸.

۲. خط رهبر، ج: ۵، ص: ۱۹.

و بی‌نیاز از کمک نیروهای مسلح خارجی، برادروار در تأمین صلح و امنیت جهانی، شرکت ورزند.»^۱ سخنان خویش را خاتمه می‌بخشد.

خطابه شصتم؛

در همایش تجلیل از؛ ۲۲ حمل؛ سالروز آغاز جهاد مسلحانه در ولایت بدخشان، پنج‌شنبه، حمل ۱۳۸۶ هـ.ش:

این خطابه، که در هوتل آسیای کابل ایراد شده است، استاد در آن، به جایگاه و نقش جهاد و مجاهدت، در تاریخ مبارزات اسلامی در افغانستان و مخصوصاً مردم مسلمان و مجاهد و باشهامت بدخشان در دروه‌های مختلف، به سخن می‌پردازد و درود و تحیات خویش را به روح همه شهدای راه عزت و آزادی افغانستان و شهدای گور دسته‌جمعی‌ای که در دشت شهدای ولایت بدخشان کشف گردیده، می‌فرستد و راجع به این گور دسته‌جمعی و آنانی که مظلومانه از سوی رژیم‌های جلاّد و خون‌آشام، بی‌رحمانه به شهادت رسیده بودند، این‌گونه سخن می‌گوید: «این گور دسته‌جمعی آنان، شاهد این حقیقت است که جلاّدان بی‌رحم اتحاد شوروی، در دوران اشغال‌شان، شخصیت‌های فرهنگی و سیاسی این کشور، زنان و مردان، کودکان و جوانان را به حالت اسفناک و وحشت‌بار به شهادت رساندند. روح همه این شهدا شاد باد و نفرین بر دشمنان این ملت و وطن که عامل چنین اعمال شوم و شرم‌آور شده‌اند.»^۲

استاد سخن - که خود نویسنده چیره‌دست و عالم عامل و آگاه بود - نقش مردم بدخشان را در جهاد و مقاومت و مبارزه علیه ظلم و بیدادگری، این‌گونه خلاصه می‌کند: «در گذشته‌ها معروف بود که بدخشانیان تنها علاقه‌مند به شعر و ادب‌اند؛ اما این حقیقت را نادیده می‌گرفتند که درست است مردم بدخشان، مردم فرهنگی، سیاسی و انسان‌های آگاه و دانشمندند؛ اما اگر آزادی و استقلال کشورشان در خطر بیفتد، پیش‌تر از دیگران و در پیشاپیش مبارزات آزادی‌بخش کشور خویش، قهرمانی‌هایی بی‌نظیر نشان می‌دهند... جوانان، علما و دانشمندان

۱. خط رهبر، ج: ۵، ص: ۲۱.

۲. همان، ص: ۲۶.

بدخشان، قبل از آغاز جنگ؛ در مکاتب، مدارس و پوهنتون‌ها، با آگاهی عمیق از وضعیت افغانستان، مبارزات سیاسی و فرهنگی خویش را در برابر متجاوزان اجیر و مزدوری که از بیرون هدایت می‌شدند، آغاز کردند و نصرت و کمک خداوند را تکیه‌گاه خود قرار دادند.^۱

استاد؛ در بخش بعدی سخنرانی خویش، مطالبی را در مورد ارزش و هدف جهاد، بیان می‌کند و می‌گوید: «... جهاد در فرهنگ دینی ما، تنها ابزاری برای سرکوب یک گروه عصیانگر نیست؛ بلکه جهاد یک حرکت آزادی‌بخش برای دفاع از حقوق مظلومین، نشر و پخش حقیقت، دفاع از دین، فرهنگ و ارزش‌های انسانی است...»^۲

و همین‌گونه بعد از نقش مجاهدان راه خدا، با استناد با آیات و احادیث گهربار رسول آزادی و انسانیت، به مسئله و جایگاه صلح و سلام، در اسلام می‌پردازد و در بخشی از این خطابه، چنین ایراد سخن می‌کند: «... مسئله صلح و سلامتی انسان و جامعه، جزء فرهنگ اساسی اسلامی است - امروز؛ ما بعد از جهاد و قربانی‌های بی‌دریغ جمعی از فرزندان کشورمان، به این پیروزی رسیدیم و مراحل مختلف زندگی سیاسی و اجتماعی - توأم با تلخی‌ها و شیرینی‌ها - به میان آمد، اینکه ما چه دستاوردی به سطح ملی و بین‌المللی داشتیم؟! ارزیابی‌های مختلف می‌شود. برخی‌ها قضاوت‌های ظالمانه می‌کنند، سقوط اتحاد شوروی و پیش‌آمد انسانی‌ای را که مجاهدین پس از پیروزی در مقابل مخالفان خود اختیار کردند و دروازه زندان‌ها را گشودند و سیاست تحمّل و مدارایی را که در پیش گرفتند، نادیده می‌گیرند و از آن چشم‌پوشی می‌کنند. توطیه‌هایی که از بیرون مرزها؛ بی‌رحمانه علیه مجاهدین صورت گرفت و جنگ‌هایی که بر آنان تحمیل شد، اصلاً مورد ارزیابی قرار نمی‌گیرد، در حالی که می‌بینیم، جنگ امروز و جنگ دوران مقاومت؛ تفاوتی ندارد... در دوران مجاهدین؛ خارجیان با لشکرهای مختلف - مسلمان و غیر مسلمان - تحت نام طالب - که از طالب‌های واقعی،

۱. خط رهبر، ج: ۵، ص: ۲۶.

۲. همان، ص: ۲۶.

فرسنگ‌ها فاصله داشتند - سازماندهی می‌شد. شهر کابل مورد راکت‌باران قرار گرفت و مجاهدین در دفاع از مردم و وطن خود، به سنگرهای خویش باز گشتند و راهی جز این کار نداشتند؛ چون نباید فرار می‌کردند.^۱

استاد شهید به نقش و جایگاه مجاهدان نامداری چون: عبدالرحمن سیدخیلی و قهرمان ملی شهید احمدشاه مسعود اشاره می‌کند و از قهرمانی‌ها و رشادت‌های آنان هم یاد می‌کند و بعد پرسش‌هایی را مطرح می‌کند و خود با بررسی عالمانه و خردمندانه، به پاسخ آن پرسش‌ها می‌پردازد و با رد ادعاهایی باطلی که - گروه‌ها و افراد مجهول‌الهویت، راجع به جهاد و مبارزه برحق مردم افغانستان علیه تروریزم می‌کنند، به ایراد سخن می‌پردازد و رسالت مجاهدین را برای حفظ آرمان و اهداف پاک شهدا، چنین بیان می‌کند: «.. رسالت اسلامی، ایمانی و تاریخی‌مان است که نباید [آرمان و اهداف شهدا] در نیمه‌راه بماند. هیچ مسلمانی نمی‌پذیرد که آرمان‌های شهدا و رنج‌هایی را که ملتش متحمل شده است، هدر برود.»^۲ و همین‌گونه در مورد سیاست‌گذاری‌های دولت وقت می‌گوید: «.. باید سیاست‌ها به گونه‌ی سنجیده‌شده پی‌ریزی شود؛ تا در تناقض با منافع ملی و ارزش‌های دینی ما قرار نگیرد.»^۳ در ارتباط گفت‌وگو با طالبان و مخالفان سیاسی هم گلایه‌های دقیق و به‌جایی دارند و به ادامه‌ی گفته‌هایش، در مورد تحلیل و برداشت‌های افراد جامعه راجع به شکل‌گیری جبهه ملی سخنانی دارند و ایجاد جبهه ملی را - که به‌زعم دیگران، گرفتن قدرت سیاسی است - استحکام وضع موجود می‌داند.^۴

و در فرجام این خطاب؛ با استناد به احادیث و سیرت پاک پیامبر، به پاسخ کسانی که علیه جبهه ملی سخنانی واهی می‌گفتند و برداشت‌های نادرست از این مسأله داشتند، پرداخته و تبلیغات علیه این اقدام نیک مجاهدین را «.. ناشی

۱. خط رهبر، ج: ۵، ص: ۲۹ - ۳۰.

۲. همان، ص: ۳۱.

۳. همان، ص: ۳۱.

۴. همان، ص: ۳۲.

از یک سیاست نادرست علیه مجاهدین و گروه‌های اسلامی...^۱ می‌داند و سخنان خویش را با حوصله‌مندی تمام، تمام می‌کند.

خطابه شصت و یکم؛

در جلسه افتتاحی جرگه امن؛ ۱۸ اسد ۱۳۸۶ هـ.ش:

این خطابه استا شهید، در خیمه لوی جرگه ایراد شده است؛ استاد ضمن خوش آمدیدگویی به مهمانان و نخست‌وزیر کشور همسایه پاکستان، از ملت و دولت پاکستان و از همکاری‌ها آن مردم، در طول دوره‌های جهاد و میزبانی‌شان از مهاجران افغان، تشکری کرده و به صورت نرم و عالمانه، سخنانش را این گونه شروع می‌کند: «به راستی تروریزم به عنوان طاعون عصر؛ در جهان و به خصوص در دنیای اسلام و در سرزمین عزیز ما، هر روز، هزاران قربانی می‌گیرد. این حوادث تروریستی، این سوال را در برابر ما قرار می‌دهد که آیا فرهنگ ترور جزء فرهنگ ما، تاریخ ما و یا جزء دین ماست؟ آیا در فرهنگ‌ها و ملت‌های دیگر - که اکنون به عنوان پیام‌آوران صلح حرف می‌زنند - ترور و خشونت وجود نداشته است؟»^۲ استاد در این خطابه، نگاه تاریخی به اوضاع و احوال جهان در قرون و سال‌های مختلفی از حیات بشر می‌اندازد و بعد رابطه تروریزم و جنگ‌های خانمان‌سوزی را که امروز به اسلام نسبت داده می‌شود، با تفصیل و بیان عالمانه‌ای - که توگویی استاد تاریخ است - بیان کرده و این گونه به توضیح و تفسیر آن می‌پردازد: «... وقتی که به تاریخ گذشته اسلام و به تاریخ گذشته مسلمانان نظر می‌اندازیم و آن را با تاریخ دنیای صلح و تکنولوژی؛ یعنی تاریخ مغرب‌زمین مقایسه سرسری می‌کنیم، می‌بینیم که چندین قرن اروپایی‌ها علیه یکدیگر جنگ داخلی داشتند، جنگ جهانی اول، تنها به خاطر ترور یک شاهزاده اتریشی دژ گرفت و میلیون‌ها انسان به سبب آن در کام مرگ فرو رفت و باز توسط یک انسان مغرور مغرب‌زمین به نام هتلر، جنگ جهانی دوم به راه افتاد و بار دیگر نزدیک بود که توسط سیستم غربی؛ یعنی مارکسیسم، جنگ جهانی

۱. خط رهبر، ج: ۵، ص: ۳۳.

۲. همان، ص: ۳۷.

سوم شعله‌ور شود. اگر ملت افغانستان باعث سقوط مارکسیسم نمی‌شد، چنین جنگی واقع می‌شد. اگر کمونیسم شوروی وجود می‌داشت، هنوز خروشچف در وارسا، غربی‌ها را مخاطب قرار می‌داد و می‌گفت: من شما را یکایک زنده دفن می‌کنم.^۱

پس از ایراد این سخنان و همین قسم در مقایسه به آن، دنیای اسلام را که امروزه دشمنان آن تروریسم و تروریست‌پروری را فقط و فقط به آن نسبت می‌دهند، این‌گونه عالمانه و با استناد به تاریخ مبارزات اسلامی بیان می‌کند: «.. و اما در تاریخ اسلام چه می‌بینیم؟ عثمانی‌ها زمانی‌که به اتریش نزدیک می‌شوند، شخصی از فرمانده اتریشی می‌پرسد: «.. اگر شما بر عثمانی‌ها غالب شوید، با آنان چه خواهید کرد؟»

فرمانده اتریشی می‌گوید: «همه مسلمانان را مسیحی می‌سازیم و یا هم نابود می‌کنیم.» برعکس از فرمانده عثمانی پرسیان می‌شود که اگر غالب شدید، چه خواهید کرد؟

فرمانده عثمانی‌ها می‌گوید: «.. در پهلوی مسجد، کلیسا می‌سازیم؛ تا مسیحی به دین خود و مسلمان به دین خود، خدا را عبادت کنند.» حتی زمانی‌که مقاومت اتریشی‌ها شدت می‌یابد، سلطان سلیم از مفتی اعظم استانبول «زنبیلی علی افندی» می‌پرسد: «آیا ما می‌توانیم با زور و خشونت، اتریشی‌ها را سرکوب بکنیم؟»

مفتی، فتوی می‌دهد، اما نه مثل فتوای برخی از مفتی‌های امروز ما که می‌گویند: «خود را منفجر کن، طفل، زن، مرد، پیر و جوان را نابود بساز» بلکه مفتی می‌گوید: «اگر به رضایت خود تسلیم شوند، خوب، و الا اسلام به ما حق نمی‌دهد که ما دست به کشتن همه بزنیم و لو که آنان کافر هم باشند، ما نمی‌توانیم آنان را نابود سازیم.» سلطان سلیم فتوای مفتی را قبول کرد و وصیت کرد که بعد از مرگش این فتوی را با وی یکجا دفن کنند و اگر خداوند^۱ از

۱. خط رهبر، ج: ۵، ص: ۳۸-۳۹.

وی پرسد، به پیشگاه خداوند این فتوی را تقدیم کند.^۱ همین گونه با استناد به قرآن کریم، جبر و اکراه در دین را رد کرده و روایتی را در مورد خلیفه دّوم اسلام، فاروق اعظم عمر بن خطاب ~ و خادمش ذکر می کند و می فرماید: «حضرت عمر فاروق خادمی داشت که سال های درازی برای وی خدمت کرد، حضرت عمر سه بار او را به اسلام دعوت کرد؛ اما وی قبول نکرد؛ حضرت عمر عکس العملی نشان نداد، وقتی که حضرت عمر زخمی شد، به آن خادم گفت: «مسلمان می شوی یا خیر؟» خادم از پذیرفتن اسلام انکار ورزید؛

حضرت عمر به وی گفت: «قبل از اینکه من بمیرم، تو از اینجا برو، مبادا که بعد از مرگ من، تو را با زور مسلمان کنند.» این است گذشت و تسامح در اسلام.^۲

و به ادامه سخنان نخست خویش، تروریزم را طاعون عصر خوانده و تأکیدش بر این است که باید ریشه های آن را جست و جو کرد و عوامل درونی و بیرونی آن را به بررسی گرفت و همین گونه استاد تأکید بر این دارد که هم، مذهبی های رادیکال و هم لیبرال دموکرات ها، در افراط و تفریط قرار دارند؛ یعنی هر دو گروه در جهت مخالف، حرکت می کنند و آنانی را که سنگ دموکراسی خواهی در سینه می زنند و خود را پرچمدار دموکراسی می دانند و بعد خود دموکراسی را با گلوله می بندند، مورد نقد قرار داده و به صورت نمونه از انتخابات الجزایر و جنبش حماس در فلسطین - که در انتخابات پیروز شدند؛ اما سرکوب آن از سوی همین دموکرات ها و دموکراسی خواهان صورت گرفت - یاد می کند.

در ادامه استاد شهید؛ راجع به فرهنگ صلح خواهی و صلح طلبی در اسلام پرداخته و جمله زیبایی را در ارتباط به این موضوع این گونه بیان می کند: «... باید توجه داشت که فرهنگ دینی ما، فرهنگ صلح و اخوت و فرهنگ دوستی است.»^۳ و همین طور در ادامه سخنانش، جایگاه انسان در اسلام را با استناد به آیات،

۱. خط رهبر، ج: ۵، ص: ۳۹-۴۱.

۲. همان، ص: ۴۲.

۳. همان، ص: ۴۳.

احادیث و اشعار شاعران مسلمان، بیان می‌کند و به بررسی این موضوع می‌پردازد و تأکید بر خودانتقادی دارد و راه حل مشکلات جامعه را در این می‌بیند و می‌فرماید: «.. امروز ما بیش از دیروز به انتقاد از خود نیاز داریم؛ اگر به عنوان مذهبی ایم و اگر به عنوان لیبرال، همه باید از خود انتقاد کنند. باید اختلافات خود را در فضای صلح‌آمیز حل کنند..»^۱

در ادامه، راه حل مشکلات ملّی و داخلی مردم و اقوام افغانستان را در این می‌بیند که باید به فرهنگ دینی و قرآنی مراجعه گردد و یگانه راه حل مشکلات مردم ما را که در اوضاع کنونی با آن دست و پنجه نرم می‌کنند، می‌داند و چنین می‌فرماید: «.. مشکلات ملّی مان را باید بر مبنای فرهنگ دینی و عنعنات پسندیده ملّی حل بکنیم. ما وقتی به قرآن مراجعه می‌کنیم، می‌خوانیم:

﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَفَاتِلُوا آلَئِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ..﴾^۲

(و اگر دو طایفه‌ای از مؤمنان با هم جنگیدند؛ در میان آنان آشتی بیاورید، پس اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کرد، با تجاوزگر بجنگید؛ تا آنکه به امر خدا باز گردد.)

وقتی که در محیط خانواده اختلاف ایجاد می‌شود، دین حکم می‌کند، کسی از اهل شوهر و شخص دیگر از اهل خانم را بیاورید؛ تا میان آنان اصلاح کنند: ﴿..إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا..﴾^۳

(اگر آن دو اصلاح خواستند، خداوند میان آنان سازگاری ایجاد می‌کند.)^۴ استاد شهید در ادامه سخنان خویش، اثر این نشست را در یافتن راه حل مبارزه با تروریسم مهم می‌خواند و یگانه راه برون رفت از این معضل را، دست‌یازیدن به تدویر جرگه‌های ملّی و قومی می‌داند که سنت دیرینه مردم افغانستان است.

۱. خط رهبر، ج: ۵، ص: ۴۶.

۲. حُجرات / ۹.

۳. حُجرات / ۳۵.

۴. خط رهبر، ج: ۵، ص: ۴۶ - ۴۷.

استاد به روابط تاریخی و برادرانه پاکستان و افغانستان تأکید ورزیده و بر ارتباط محکم آن بیشتر تأکید می‌کند: «.. این دو ملت برادر، پیوندهای عمیق دینی و تاریخی و فرهنگی و همجواری دارند و این پیوندها قویاً ما را به یکدیگر گره زده است و ما نمی‌توانیم خود را از یکدیگر جدا سازیم؛ اما بر اساس اشتباهات زمامداران، فضای نسبتاً تیره‌ای در میان این دو ملت حاکم شده است. باید ما حساب زمامداران را از حساب ملت‌ها جدا سازیم. باید ما ملت‌ها کوشش کنیم، مشکلات خود را از طریق همین جرگه‌ها حل بسازیم..»^۱

در ادامه، به حسن روابط با کشور همسایه و برادر پاکستان و مبارزه مشترک با تروریسم تأکید می‌کند و نسبت دادن تروریسم را به اسلام یک تهمت سخیف دانسته و آن را این گونه رد می‌کند: «..نسبت دادن تروریسم به اسلام - چنان که قبلاً اشاره‌ای کردم - یک تهمت سخیف و بیهوده است. کسانی که ناآگاهانه این را می‌گویند، ناشی از جهلی است که عذر در آن نیست و کسانی که آگاهانه این تهمت را عنوان می‌کنند، باید بدانند که به صورت مستقیم آتش تروریسم را شعله‌ورتر می‌سازند.»^۲

و در آخر؛ امیدوار است که این جرگه میان پاکستان و افغانستان، مصدر خیر، صلاح و فلاح مردم هر دو کشور گردد و دیگر مردم مقاوم و مسلمان افغانستان، شاهد از دست دادن فرزندان و عزیزان خویش نباشند.

خطابه شصت و دوم؛

در همایشی به مناسبت تجلیل از ششمین سالگشت شهادت قهرمان ملی، شنبه، ۳۱ سنبله ۱۳۸۶ ه.ش:

استاد شهید این خطابه را در جمهوری اسلامی ایران در دانشگاه فردوسی، به مناسبت ششمین سالگشت شهادت قهرمان ملی کشور، شهید احمدشاه مسعود ایراد کرده‌اند.

استاد به سان دیگر خطابه‌های عالمانه‌اش، در آغاز با حمد و ستایش

۱. خط رهبر، ج: ۵، ص: ۴۷.

۲. همان، ص: ۴۸.

پروردگار و درود بر پیامبر رحمت و آزادی و درود و تحیات به روح شهدای پاکباز افغانستان و سایر شهدای راه آزادی، راجع به تجلیل و گرامیداشت از شهدا و مخصوصاً سالگشتِ شهادتِ قهرمانِ ملی، به ابراز سخن می‌پردازد و از برگزارکنندگان این همایش، تقدیر و تشکر می‌کند.

در این خطابه، از مُبارزه و آزادی‌خواهی مردم مسلمان ایران و افغانستان، یادآور شده و به جایگاه و اثر مبارزات آزادی‌بخش مردم مسلمان افغانستان و ایران، در آوردن آزادی و مُبارزه علیه ظلم و بیدادگری، یاد کرده و به تعریف از این مبارزات می‌پردازد: «.. شکی نیست که مبارزات آزادی‌بخش مردم مسلمان ایران - که به‌خاطر آزادی‌بندگان خدا^۱ از زنجیر ظلم، استبداد و الحاد، به رهبری امام خمینی در جمهوری اسلامی ایران صورت گرفت و چهره منطقه را عوض کرد - افتخارش، تنها به ملت برادر ما، ملت ایران مُنحصَر نبوده؛ بلکه به همه ملت‌ها و جوامع اسلامی تعلق دارد که همچنان که مُبارزه و مُقاومت خونین ملت مظلوم افغانستان، در برابر شوروی سابق، تنها منحصر به ملت افغانستان نیست؛ بلکه متعلق به همه امت اسلامی است.»^۱

استاد در این خطابه خویش، تجلیل از سالگشتِ شهادتِ قهرمانِ ملی را در یکی از دانشگاه‌های مهم جمهوری اسلامی ایران، از نشانه‌ای پیوندهای عمیق دینی، تاریخی و فرهنگی دانسته و این‌گونه از آن تمجید می‌کند: «.. پیوندهای دینی، تاریخی، فرهنگی و حتی مصالح مشترک، میان دو ملت ایران و افغانستان، آن‌قدر باهم گره خورده‌اند که در عرصه‌های مختلف، امیدها و آرزومندی‌های مشترک دارند و شهدای‌شان و افتخارات‌شان مربوط به یکدیگر است.»^۲ و در ادامه، حرکت و مُبارزه قهرمانِ ملی را، حرکتی در بستر ارزش‌های دینی می‌داند و می‌افزاید که: روی همین اصل است که از مسعود شهید، یک مرد قهرمان و مبارزِ ملی و اسلامی ساخت. چون: «.. اسلام و پیام وی، نجاتِ حیات و انسانیت

۱. خط رهبر، ج: ۵، ص: ۵۲.

۲. همان، ص: ۵۲.

است...»^۱

استاد در این خطابه، دعوت به مُبارزه و جهاد را در منطق اسلام، به عنوان یک حرکت آزادی بخش می داند و می گوید: «...در فرهنگ اسلامی و در فرهنگ مُبارزه، زندگی و مرگ یکسان است. اصلاً مرگ در مبارزات اسلامی معنایی ندارد...»^۲

استاد اثر مبارزات آزادی بخش را در حرکت و زنده ساختن ملت ها می ستاید و از دستاوردهای مبارزات ملت مسلمان افغانستان یاد کرده و آزادی مردم و ملت تاجیکستان و ملت های دیگر در آسیای میانه و اروپای شرقی را محصول دستاوردهای بزرگ جهاد مردم مسلمان افغانستان می داند.

استاد در این خطابه؛ به آغاز مبارزات قهرمان ملی و دیگر رزمندگان ایثارگر و مبارز، در دانشگاه های کابل و پولی تخنیک و شکل گیری «نهضت اسلامی افغانستان» پرداخته و شکست مارکسیسم - این اندیشه بی پایه و بی مایه را - از دستاوردهای مبارزات قهرمانانه اعضای جان نثار نهضت اسلامی و دیگر پرچمداران مُبارزه علیه استعمار و استبداد در افغانستان می داند و چگونگی آغاز مُبارزه نهضت اسلامی افغانستان را - که خود از بنیان گذران این حرکت رهایی بخش بود - این گونه حکایت می کند: «...روزهای سختی بود، من فراموش نمی کنم، در شب های سرد زمستان و در آن روزهایی که هوای کابل بسیار سرد هم بود، بدون هیچ وسیله ای می نشستند و کار می کردند. البته مراکز فعالیت این مبارزین، در خیابان های دور از شهر بود و معمولاً در شب ها، ساعت ها جلسه می کردند و برای مُبارزه و آینده شان تصمیم می گرفتند و برنامه تهیه می کردند و بعد از جلسات در آن نیمه شب ها، ساعت ها پای پیاده حرکت می کردند، تا به خانه های شان برسند و برای فردا «شبنامه ای» را پخش کنند... در آن زمان، دستگاه استخباراتی افغانستان به نام «ثبت احوالات» یاد می شد، که مأمورین

۱. خط رهبر، ج: ۵، ص: ۵۲.

۲. همان، ص: ۵۳.

آن‌ها، خانه‌به‌خانه افراد را تعقیب می‌کردند، ما هیچ امکاناتی در اختیار نداشتیم، به یادم می‌آید، وقتی می‌خواستیم یک «Loudspeaker» خریداری کنیم، بعد از زحمات زیادی توانستیم آن را خریداری کنیم؛ اما از این حرکت ابتدایی و بدون هیچ امکاناتی، جریان قدرتمندی شکل گرفت که دانشگاه، مکاتب و همه‌جا زیر پوشش نهضت اسلامی قرار گرفت؛ با قوت‌گیری جنبش اسلامی، اتحاد شوروی فهمید که تمام سرمایه‌گذاری‌هایش به هدر می‌رود، بناءً طرح کودتا ریخته شد و کودتای هفت ثور صورت گرفت.^۱

استاد در بخش دیگری از سخنان خویش، اثر و جایگاه جوانان را به‌عنوان قشر تأثیرگذار بیان کرده و از جوانان به‌عنوان هستی بزرگ در میان ملّت‌ها یاد می‌کند و تجلیل از مقام شهیدان را، از مهم‌ترین ارزش‌هایی می‌داند که نباید فراموش گردند؛ بل باید این ارزش‌ها به‌خورد نسل‌های بعدی داده شود.

استاد با امیدواری از بیداری دینی در جهان اسلام، اصطلاح «خودآگاهی اسلامی» را به کار می‌برد و این‌گونه از حرکت‌های آزادی‌بخش در جهان اسلام یاد می‌کند: «.. خودآگاهی اسلامی، اکنون گسترش شایانی یافته‌است، از غرب و شمال افریقا تا اندونیزیا، گروه‌های پر قدرتی وجود دارد که با فهم از ارزش‌های اسلامی از دین دفاع می‌کنند..»^۲ استاد با ایمان عمیقی که نسبت به پیروزی مسلمانان دارد، می‌گوید که «.. من اطمینان دارم که توطیه‌های دشمنان دین نمی‌تواند به پیروزی برسد..»^۳ و مبارزه مسلمانان را دفاع از حق مظلومان و آزادی از قید ظلمت می‌داند.

و در فرجام این خطابه؛ کارایی و عملکرد دین، جهاد و مبارزه را در آوردن آزادی این‌گونه توضیح می‌دهد: «.. دین سرکوبگر نیست؛ بلکه می‌خواهد در برابر استبداد و استعمارگران مقاومت کند و اجازه ندهد به سرنوشت مسلمانان؛

۱. خط رهبر، ج: ۵، ص: ۵۵.

۲. همان، ص: ۵۶.

۳. همان، ص: ۵۶.

بی‌رحمانه و ظالمانه بازی کنند. این منطق جهاد و مبارزه اسلام است...»^۱ و سخنان خویش را با تشکر و تقدیری دوباره از برگزارکنندگان همایش و از دانشگاه فردوسی در ایران به پایان می‌رساند.

خطابه شصت و سوم؛

در همایشی از شورای اخوت اسلامی؛ سه‌شنبه، ۲ میزان ۱۳۸۶ هـ.ش: استاد شهید سخنرانش را این‌گونه آغاز می‌کند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَصَرَ عَبْدَهُ وَأَعَزَّ جُنْدَهُ وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحَدَّهَ وَالصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلَى مَنْ لَا بَتَّيَّ بَعْدَهُ، الَّذِي بَلَغَ الرِّسَالَةَ وَأَدَّى الْأَمَانَةَ وَنَصَحَ الْأُمَّةَ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَعَلَى آلِهِ وَصَحَابَتِهِ وَمَنْ دَعَى بِدَعْوَتِهِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِهِ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ» وضمن تشکر از تمامی رسانه‌های سمعی و بصری و از برگزارکنندگان این همایش و تأکید بر اخوت و برادری، این همایش را حرکتی در راه دفاع از ارزش‌های والای دینی و میهنی، به جامعه اسلامی و ملت مؤمن افغانستان می‌داند و تحت تأثیر قرار گرفتن تعدادی از چهره‌ها را به تصویر می‌کشد و کار و هدف آنان را جدا از دعوتگران مؤمن و متعهد و مخلصی می‌داند، که در راه بیداری و روشنگری دینی کار و فعالیت می‌کنند و با استناد به آیه‌ای، دعوتگران راستین را می‌ستاید: «افتخار به عزیزان حاضر که جرات‌مندان مطابق به فرموده الهی: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾^۲ با افتخار و سربلندی، مدعی می‌شوند که ما مسلمانی و از دین و از ارزش‌های آن حمایت می‌کنیم.»^۳ و اخوت و برادری در اسلام را شعار نمی‌داند، بلکه، برادری را یک استراتژی دانسته و می‌گوید: «اخوت و برادری در اسلام، یک شعار نیست؛ بلکه یک استراتژی است.»^۴ و با استناد به آیات و احادیث گهربار رسول عظیم‌الشأن اسلام، برادری را تنها یک درس نظری نمی‌داند؛ بلکه برادری در اسلام را یک درس

۱. خط رهبر، ج: ۵، ص: ۵۷.

۲. فصلت / ۳۳.

۳. خط رهبر، ج: ۵، ص: ۶۲.

۴. همان، ص: ۶۲.

عملی نیز دانسته و اشاره به برادری مهاجران و انصار در مدینه منوره می‌کند که در ساختار اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مسلمانان تأثیر مهم و شایسته‌ای بر جای گذاشته و در دولت اسلامی مدینه منوره، این برادری و این اخوت صادقانه، تأثیرات و پیامدهای مثبتی را برای نسل‌های بعدی مسلمانان به ارمغان آورد.

بخش بعدی سخنان استاد که باعث تحکیم برادری در اسلام می‌شود، مسئلهٔ ایثار و خودگذری است و با استناد به آیهٔ مبارکه‌ای از قرآن عظیم‌الشان، چنین می‌فرماید: «عامل دیگری که مسلمانان با هم دوست می‌شوند و احساس اخوت می‌کنند، مسئلهٔ ایثار و خودگذری است: ﴿وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾»^۵ یاران مهاجر پیامبر Y که اساس بزرگ‌ترین پیروزی را به رهبری پیشوای محبوب‌شان گذاشتند، عاملی که این پیروزی را در آنان به وجود آورد، برادری و ایثار بود، ایثار تا آن سطح بود که خانوادهٔ انصاری به خانوادهٔ مهاجر آواره می‌گفت: «تو اکنون برادر منی، نصف خانه با نصف مال من مربوط به تو می‌باشد، تو همسر نداری و من دو همسر دارم، یکی را طلاق می‌کنم تا به نکاح تو درآید.» این را می‌گویند، ایثار. در جانب مقابل، مهاجر بعد از اظهار سپاس می‌گوید:

«مال و دارایات نصیب تو باشد، من تنها یک همکاری می‌خواهم؛ ﴿ذُلْنِي عَلَى السُّوقِ﴾»^۶ به بازار کار مرا رهنمایی کن؛ تا من خودم کار نکنم و از آبله دست و عرقِ جبین خود، چیزی به دست بیاورم.^۷

مهم‌ترین پیام‌های این خطابه؛ این است: عناصری که باعث تقویت و استحکام برادری و اخوت در میان مسلمانان می‌شود، مثل وحدت، ایثار، خودگذری، محبت، دوری از تعصب و حسد و کینه، تواضع و فروتنی، باید تقویت گردند. چون یگانه چیزی که باعث اختلاف در میان مسلمانان می‌شود، حسد و بعض و خودبرتربینی و انانیت است. دعوت به قوم و نژاد را نفی کرده

۵. حشر/۹.

۶. نگاه: صحیح البخاری، شماره حدیث: ۳۹۳۷.

۷. خط رهبر، ج: ۵، ص: ۶۳ - ۶۴.

و هوشدار می دهد که این ها باعث تباهی امت اسلامی و مخصوصاً ملت ما گردیده است و باید از این گونه اعمال پرهیز کرد و به عالمان هم پیام می دهد که رسالت خویش را بشناسند و در حل اختلافات بکوشند که این اختلافات مصیبت بزرگی است که دامنگیر جهان اسلام شده است.

«ما نباید بیش از این اجازه بدهیم که اختلافات باعث نفوذ دیگران در کشورهای ما شود و جنگ و کشمکش های خونین را به میان بیاورند.»^۱

در کل، سخنان استاد در این خطابه، پیام برادری، اخوت و همدلی و یکرنگی است. پیام ها و نکات تربیتی فراوان دیگری نیز برای نسل آگاه و دردمند ملت ما دارد که باید به این خطابه ها مراجعه کنند و از اندرزهای نیکوی آن بهره ببرند و مسیر درستی را در پیش گیرند.

خطابه شصت و چهارم؛

در همایش بزرگداشت از شهادت سید مصطفی کاظمی؛ جمعه، ۲۵ عقرب ۱۳۸۶ هـ ش:

استاد شهید در این خطابه، در پیرامون مقام شهید مصطفی کاظمی، عملکرد و دردمندی او نسبت به ملتش، صداقت و دانش وی، ایمانداری و شهامت او و... سخن گفته است و رویداد ۱۵ آبان ماه استان بغلان را یک رویداد تکان دهنده برای ملت و مردم افغانستان خوانده و این گونه از آن رویداد خونین حکایت می کند: «شهادت سید مصطفی کاظمی دردناک ترین حادثه ای بود که نه تنها شورای ملی افغانستان، حزب اقتدار ملی و خانواده بزرگوار این شهید، دوستان و عزیزان، هم سنگران و یاران او را شدیداً تکان داد؛ بلکه این حادثه در کشور ما، یقیناً یکی از دردناک ترین حوادثی بود که برای همه ما اعلان هوشیارباش می دهد که چه توطیه هایی در کمین است. توطیه هایی که می خواهند آواز حق و حقیقت فرزندان جرأت مند و شجاع این کشور را خاموش کنند. دست های ناپاکی هستند که می خواهند عناصر مؤمن و دل سوزی را - که آرزوی خدمت به وطن عزیز

خود را دارند و فرزندان برومندی را که سالیان دراز است که سینه‌های خود را سپر ساخته‌اند؛ تا از دین، عزّت و سرفرازی این کشور دفاع کنند و امروز در شرایط کنونی تصمیم داشتند و تصمیم دارند که بار دیگر از وحدتِ ملیّی، عزّت و سربلندی، آبادی و آزادی، مردانه‌وار و جرأت‌مندانه دفاع کنند - با توطیه‌های شوم و ننگین از میان مردم مظلوم ما ناجوانمردانه نابود سازند؛ تا ملتّ محروم ما را محروم‌تر سازند.^۱

استاد، کاظمی شهید را یکی از سرمایه‌ها معنوی افغانستان می‌خواند و مقام او را، هم در شورای ملیّی و هم در جبهه ملیّی - که استاد شهید در رأس آن بود - می‌ستاید و از کاظمی شهید به عنوان «یک ناقد دل‌سوز در قضایای ملیّی و بین‌المللیّی، یاد کرده و می‌گوید که او، دل‌سوزانه حقایق را بازگو می‌کرد.»^۲

و در آخر؛ استاد از ملتّ و مردم افغانستان، می‌خواهد که باید هوشیار باشند و توطیه‌هایی که علیه مجاهدین و چهره‌های تأثیرگذار سیاسی روان است را بدانند و متحد و یکپارچه باشند و هیچ‌گاه مأیوس و ناامید نگردند و ریشه‌های این فاجعه را جست‌وجو بکنند؛ تا شاهد تکرار چنین حوادث غمبار و اسفناک نباشیم و در ادامه راه این بزرگ‌مردان تاریخ، تعلل و کوتاهی نکنیم.

خطابه شصت و پنجم؛

در همایش بزرگداشت از شهدای حادثه بغلان؛ که از سوی بنیاد شهید احمدشاه مسعود قهرمان ملیّی کشور، تدویر یافته بود. شنبه، دهم قوس ۱۳۸۶ هـ.ش:

استاد شهید در این خطابه، ضمن تقدیر و تشکر از برگزارکننده این همایش، سخنان خویش را پیرامون منزلت شهید و شهادت و ارزش آن در آموزه‌های اسلامی و قرآن کریم، به گونه عالمانه و حکیمانه آغاز می‌کند: «... وارث شهیدان، همه دوست‌داران حق و همه مؤمنان‌اند. این حقیقت را قرآن کریم صریحاً ضمن این آیه مبارکه بیان می‌کند:

﴿مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ

۱. خط رهبر، ج: ۵، ص: ۷۲.

۲. همان، ص: ۷۳.

يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا^۱ (از میان مؤمنان هستند کسانی که در تعهد خود که با خدا و مسلمانان بسته‌اند، صادقانه عمل کردند، برخی آنان در مسیر تعهد خود جان دادند و عده‌ای در سنگرهای دفاع از ارزش‌ها و آرمان‌الای شهدا، صادقانه قرار دارند و در این مسیر هیچ نوع تغییر و تبدیلی به خود راه ندادند.)

شکی نیست که شهدای عزیز ما هریکی به جای خود، مقام والا و منزلت بس بزرگی، هم در پیشگاه خداوند و هم در میان ملت عزیز ما دارند. شماری از شهیدان ما در حساس‌ترین دوره‌ها، برای دفاع از ارزش‌های آزادی و استقلال افغانستان، جان‌های شیرین خود را از دست داده‌اند، سپه‌سالار شهید انجنیر احمدشاه مسعود و صدها و هزاران تن از یاران هم‌سنگر و باوفای او در سایر سنگرها، در این مسیر جان دادند.

در مرحله کنونی، بار دیگر شاهد شهادت شهیدان فراوان دیگری‌ایم، این شهیدان وارث همان سنگرداران و شهدای بزرگی‌اند که به خاطر احیای عَظَمَتِ اسلامی با یک آرمان مقدس وارد عرصه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی شدند و در جهت هم‌پستگی و وحدت ملی افغانستان خدمت کردند و سرانجام در اثر جنایت ننگینی که از طرف دشمنان صلح، امنیت و ثبات افغانستان صورت گرفت، جان‌های خویش را از دست دادند که در جمله این شهیدان شش تن از اعضای عزیز پارلمان نوپای افغانستان و مجموعه‌ای از جوانان و نوجوانان عزیزی که تازه پا به بهار زندگی نهاده بودند، قرار دارند، که مظلومانه در میان دود و آتش جان دادند. روح همه‌شان شاد باد.»^۲

و به ادامه، استاد به ویژگی‌های شخصیتی شهید مصطفی کاظمی می‌پردازد و کاظمی شهید را در چند گزاره زیبا این گونه می‌ستاید:

- کاظمی چهره‌ای است که وادی‌ها و قُله‌های پرغرور و درّه‌های مردخیز افغانستان با او آشناست. او در سنگر دفاع از آزادی و استقلال ملت افغانستان

۱. احزاب / ۲۳.

۲. خط رهبر، ج: ۵، ص: ۷۷-۷۸.

سلاح برداشت و مُبارزه کرد؛

- کاظمی؛ در دوران مُقاومت، در برابر توطیه‌های سیاه ایستاد و بعداً نیز همواره در صحنه حاضر بود و تا آخرین روزهایی که جان را به جان آفرین می سپرد، در سنگر خدمت به مردمش قرار داشت.^۱

به همین منوال، نبود شهید کاظمی را ضایعه بزرگی به ملت مسلمان افغانستان وانمود کرده و چنین می گوید: «امروز کاظمی در میان ما نیست؛ اما خاطره‌ها و مبارزات او، سیمای تابناک و احساس پاک او، صمیمیت و دل‌سوزی او - که چون پروانه برای وطن و مردم می تپید - در وجدان همه ما و در وجدان ملتش حضور دارد.»^۲

و در فرجام؛ استاد به افشا کردن جنایت کاران و تحقیق در قضیه شهادت شهدای ۱۵ آبان ماه بغلان، تأکید جدی می ورزد و این جنایت را یک جنایت نابخشودنی قلمداد کرده و از دولت می خواهد، تا در این رابطه به تحقیق و بررسی بپردازد؛ تا بحران بی اعتمادی از میان برود و با تقدیر و تشکر دوباره، سخنانش را پایان می بخشد.

بخش دوم؛

خطابه‌های ۱۳۸۵ هـ ش، رهبر شهید پروفسور برهان الدین ربانی:

بخش دوم این کتاب (خط رهبر) شامل ۸ خطابه تابناک و آموزنده در موضوعات مختلف سیاسی و فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی دینی است، که این خطیب دوراندیش و وارسته ما، به بررسی هریکی از آن، چنان پرداخته است که انگار او ماورای حوادث سخن دارد، اینک خواننده آگاه و دردمند را به خوانش برش برخی از این مطالب فرا می خوانم:

خطابه شصت و هشتم؛

در همایشی به مناسبت تجلیل از سال نو؛ یکشنبه، ۶ حمل ۱۳۸۵ هـ ش: گفتنی است که استاد شهید این خطابه را در زادگاه قهرمان ملی کشور عرضه

۱. خط رهبر، ج: ۵، ص: ۷۸-۷۹.

۲. همان، ص: ۷۹-۸۰.

می‌کند، در آغاز ضمن تبریک‌گویی سال جدید به مردم مبارز و مقاوم پنجشیر و با یادآوری از رشادت‌ها و شهادت‌های آنان در برابر اشغالگران و ددم‌شان، به روان پاک شهیدان و به‌ویژه، به روان قهرمان ملی کشور شهید احمدشاه مسعود، اتحاف دعا کرده و نظام امروزی کشور را محصول فداکاری‌ها و جان‌فشانی‌های همین رادمردان می‌داند و در بخش دیگری از سخنانش، دور استراتژیک پنجشیر را به تصویر می‌کشد و آن سرزمین مردخیز را این‌گونه می‌ستاید: «... امروز که همه ماوشما در این درهٔ پرافتخار و غرورآفرین پنجشیر، به مناسبت تجلیل سال نو گرد هم آمده‌ایم، باد و هوای آریانای کهن، خراسان با عظمت و حماسه‌های پرافتخار دوران جهاد و مقاومت را به یاد می‌آوریم، ما اطمینان داریم که ملت ما تا کنون با، عظمت و سربلندی گام برداشته‌است و جریان تاریخ، سیر و تکامل خویش را پیمودنی‌است و هیچ چیزی نمی‌تواند مانع رسیدن آن به قله‌های سربلندی و عزت گردد.»^۱ و در کنار اینکه فداکاری و ایثارگری‌های مردم افغانستان و به‌خصوص پنجشیر را ستوده و دفاع از ارزش‌های جهاد و مقاومت و دستاوردهایی را که به یمن تلاش خستگی‌ناپذیر و مبارزهٔ شهیدان و قهرمانان این سرزمین به‌دست آمده، وجیه همهٔ افشار جامعهٔ مجاهدپرور دانسته و این‌گونه سخن می‌راند: «دفاع از دستاوردهای جهاد و مقاومت، وجیه و رسالت ماست و باید نگذاریم که کشور ما باز به میدان بدامنی‌ها و مداخلات بیگانگان مبدل شود.»^۲ و در ادامه، تأکید بر این می‌کند که از همکاری‌ها و از توجه کشورهای که در راه حفظ امنیت و ثبات سیاسی افغانستان تلاش می‌ورزند، باید استفاده کرد و از مداخلات بیرونی‌ها جلوگیری کرد و مردم را متوجه این می‌سازد که باید به ارزش‌های دینی و ملی خویش - که کلید امنیت و ثبات است - تمسک جسته و دست از تلاش و کوشش برندارند و حرکت‌هایی را که علیه ارزش‌های دینی صورت می‌گیرد، این‌گونه به نقد کشیده و هشدار می‌دهد: «... هر حرکتی که علیه ارزش‌های دینی ما صورت بگیرد، یقیناً حربه‌ای را به‌دست دشمنان صلح

۱. خط رهبر، ج: ۵، ص: ۸۵-۸۶.

۲. همان، ص: ۸۶.

و ثبات این کشور می‌دهد و این موضوعی است که همه جامعه جهانی باید بدان توجه داشته باشد.^۱

و در ختم سخنان خویش، تأکید بر این می‌کند که کابینه‌ای که در حال معرفی شدن به شورای ملی است، باید افراد مطلوب و به‌دردبخور جامعه باشند و نمایندگان را هم متوجه مسئولیت و رسالت‌شان در قبال این قضیه می‌کند و سخنانش را پایان می‌بخشد.

خطابه شصت و هفتم؛

د ثور اتمه به مناسبت؛ ثور ۱۳۸۵ هـ.ش:

این خطابه استاد شهید به مناسبت هشتم ثور - روز پیروزی مجاهدین - ولایت ننگرهار به زبان پشتو ایراد شده است که استاد ضمن تشکری از مردم بافتخار و باعزت ننگرهار و از میزبانی والی پرتلاش آن «گل آقا شیروزی» که از مجاهدین نامدار افغانستان، در عرصه بازسازی و نوسازی است، یاد کرده و سخنان خویش را آغاز می‌کند.

استاد از فدکارهای مردم افغانستان و ایستادگی‌شان در برابر بیگانگان یاد کرده و هشتم ثور را از روزهای افتخارآفرین و از روزهای تاریخی مردم افغانستان می‌داند و سهمگیری مردم ننگرهار را در صف جهاد و مقاومت، ستوده و با درودفرستادن به روح شهدای برحق مردم افغانستان و تأکید بر حفظ ارزش‌های جهادی، بار دیگر هشتم ثور را به تمامی مجاهدان و آزادگان تبریک عرض نموده و سخنان خویش را به پایان می‌رساند.

خطابه شصت و هشتم؛

در همایش تقدیر از برندگان دومین مسابقه شعر و ادب مسعود؛ چهارشنبه، ۱۷ جوزا ۱۳۸۵ هـ.ش:

در این خطابه؛ استاد شهید، مقام شهیدان و مبارزان را در شعر و ادب به بررسی می‌گیرد و با تشکر و تقدیر از برگزارکنندگان همایش و از بنیاد شهید

۱. خط رهبر، ج: ۵، ص: ۸۷.

مسعود، مرتبه شهدا را در قرآن کریم و آموزه‌های دینی به تصویر می‌کشد: «.. یقیناً شهیدان در تاریخ با خون پاک‌شان، حماسه‌های بزرگی را رقم زده‌اند و در پیشگاه خدا و در وجدان ملت‌ها و در ضمیر تاریخ، آن‌ها برای همیشه زنده‌اند. یاد آنان زینت‌بخش فرهنگ و ادبیات سخن‌سخنوران و شعر شاعران و مضمون نویسندگان است. چنانکه امروز ما شاهد این حقیقتیم.»^۱ و در ادامه استاد شهید، مسعود را در دو گزاره بسی پر محتوا این‌گونه می‌ستاید:

- مسعود شهید؛ نه تنها به عنوان یکی از چهره‌های پرافتخار در تاریخ معاصر کشورمان به حساب می‌آید؛ بلکه در تاریخ جهان اسلام افتخارات بزرگی را نصیب ملت‌های مسلمان و آزادگان جهان ساخت و همین افتخارات است که مضمون شعر شاعران و سخنان سخنوران را می‌سازد؛

- مسعود شهید؛ تنها در شعر و سخنان شاعران و نویسندگان افغانستان خلاصه نمی‌شود؛ بلکه شاعران و نویسندگان کشورهای دیگر نیز، این شخصیت بزرگ را در اشعار بلند خود به تصویر درآورده‌اند.^۲

به همین شکل، به بررسی تأثیرگذاری و سهمگیری جهاد و مقاومت در رشد و بارورشدن، شعر و نثر، فرهنگ و حماسه پرداخته و جهاد و مقاومت را تنها منحصر به جنگ و مبارزه مسلحانه نمی‌داند و این‌گونه اثر جهاد و مقاومت را در رشد فرهنگ و دانش و اشعار حماسی و عرفانی می‌ستاید:

- «اگر ما زمانی به تاریخ جهاد و مقاومت کشورمان نظری بیفکنیم، درمی‌یابیم که این دوران نه تنها دوران مبارزه مسلحانه بوده است؛ بلکه فرهنگی را ایجاد کرد که اشعار حماسی دوران جهاد و مقاومت و اشعار عرفانی و ادبی که به یاد شهیدان زنده‌یاد سروده شد، موجب درخشش هرچه بیشتر فرهنگ کشور ما گردید.»

- «یقیناً شعر و نثر و... در ادبیات حماسی فرهنگ ملت‌ها، یکی از افتخارات بزرگ است و ملت‌های آزادی‌خواه همواره می‌کوشند، تا حماسه‌آفرینی قهرمانان آزادی‌خواه‌شان را با قلم و اندیشه و سرودن اشعار، زنده نگه دارند. و این حرکت

۱. خط رهبر، ج: ۵، ص: ۹۷.

۲. همان، ص: ۹۷ - ۹۸.

تا قیام قیامت ادامه خواهد داشت.^۱

جهاد و مقاومّت را به عنوان یک ارزش دینی و ملی یاد کرده و حفظ ارزش های آن را از وجیبه دولت و از مجاهد مردان این کشور می داند و آنانی را که در پی تحریف تاریخ جهادند، نکوهش کرده و منزلت شعر و عرفان و تصوّف را در جهاد و مقاومّت مهم تلقی کرده و روی هم رفته از شاعران و سخنوران رسالت مندی چون: مولانا، حافظ و سنایی یاد می کند و از اهمیت توجّه جهان نسبت به اشعار سخن گفته و امیدواری می کند که اشعار شاعران حماسه سرای معاصر هم به ادبیات جهان راه پیدا کند و در ضمن، تأکید بر این دارد که باید همان طوری که آنان کارهای ارزنده ای را در تاریخ شعر و ادب و نثر انجام دادند، شاعران امروز ما هم، راه و مسیر آنان را بپیمایند.

و در فرجام؛ با فرستادن درود بر تمامی شهدای اسلام از آغاز تا انجام و به روح قهرمان ملی کشور شهید احمدشاه مسعود و تشکری دوباره از برگزارکنندگان این همایش، سخنانش را به پایان می رساند.

خطابه شصت و نهم؛

به مناسبت نخستین سالگرد وفات مرحوم محمّدامین ناصریار، پنجشنبه، ۲۶ اسد ۱۳۸۵ هـ.ش:

استاد شهید؛ در آغاز به روان همه شهیدان عظیم کشور، شهیدان خونین کفن دوران جهاد و مقاومّت و به همه فرزندان مؤمن و مسلمانی که در راه پرافتخار رستاخیز اسلامی، جان دادند و رنج های فراوانی را متحمّل شدند و به خصوص مرحوم محمّدامین ناصریار، درود و دعا می فرستد و جان فشانی ها و ایثارگری مجاهد مردان تاریخ را می ستاید و تحمّل و مشقات آنان را در دوره های جهاد و مقاومّت به خوبی یاد می کند و احساس مُبارزه را یک موهبت و فضیلت الهی دانسته و این گونه از آن یاد می کند: «احساس مُبارزه یک موهبت الهی و فضل و احسان اوست؛ که خداوند^۱ برای بندگان خود عطا می کند. برای

۱. خط رهبر، ج: ۵، ص: ۹۸.

لحظه‌های دُشوار زندگی، این موهبت در سرشت انسان از صبحگاه به دنیا آمدن مایه می‌گیرد و در دوره‌های جوانی بُروز می‌کند و چنین کسانی تا پایان زندگی، با این احساس، حیات‌شان را سپری می‌کنند.^۱

در ادامه؛ خصوصیات شخصیتی مرحوم ناصریار را - که از مجاهدان نامدار سرزمین ما بود - این‌گونه به تصویر می‌آورد: «مرحوم ناصریار؛ از جمله آن مبارزان و آن جهادگران مؤمنی بود که خداوند این موهبت را در صبحگاه جوانی برای‌شان عطا کرده بود. ناصریار به‌خاطر نجات وطن، رنج‌ها و مشقت‌های بی‌شماری را متحمل شده و به‌خاطر دفاع از حق مظلوم‌مان، تلاش‌های بی‌شماری کرده‌است و در حلقه‌های اصلاح‌گرا نه شرکت ورزیده و با کسانی که به دفاع از مظلومین فعالیت می‌کردند، تلاش می‌ورزید.»^۲

بعداً استاد؛ نقش جوانان و مبارزان سوخته‌دل و دردمند را به تصویر می‌کشد و از مبارزات نفس‌گیر رسول آزادی یاد می‌کند که در دوران جوانی، علیه ظلم و بی‌عدالتی دست به مُبارزه زد و نخستین پیمان ستم‌زدایی را تحت نام «جلف الفضول» اساس گذاشت و همین‌طور از مُبارزه علیه قیدوبندهای ظلم و استعمار، که در صدر آن جوانان قرار داشتند، بیان کرده و مبارزات مردم افغانستان را مرهون سعی و تلاش مستمر جوانان و مبارزان این سرزمین می‌داند و از نقش ناصریار مرحوم، به‌عنوان یکی از آن مبارزان عیار و مجاهد وارسته یاد کرده و تلاش‌های ایشان را، که دره به دره و کوه به کوه، افتان و خیزان به هدف مُبارزه با ظلم، بی‌عدالتی، دهشت‌گری و خون‌ریزی، متحمل شدند، می‌ستاید.

استاد به الگوگیری - که یکی از شیوه‌های تعلیم و تربیت در اسلام است - پرداخته و شخصیت‌های این‌چنینی را الگوها نیکو و شایسته مُعرفی می‌کند و در ادامه، به قضایای مهم جهان اسلام، مُبارزه ایمان و کفر و مُبارزه جان‌سوز مردم مسلمان افغانستان علیه اتحاد جماهیر شوروی، پرداخته و جوانان را به ایمان‌داری و عقیده خلل‌ناپذیر در برابر کفر و دین‌سیزی توصیه کرده، بر حفظ

۱. خط رهبر، ج: ۵، ص: ۱۰۶.

۲. همان، ص: ۱۰۶.

ارزش‌های جهاد و آموزه‌های دینی تأکید می‌ورزد و با تقدیم درود و دعا به روان پاک شهیدان و مجاهد‌مردان افغانستان، سخنان خویش را به انجام می‌رساند.

خطابه هفتم؛

در مراسم فاتحه استاد توانا و مولوی محمدیونس خالص، پنج‌شنبه، ۲ سنبله ۱۳۸۵ هـ.ش:

استاد شهید در این خطابه، به مقام دو ستاره آزاده و تابناک و دو مجاهد نامدار این سرزمین، به ایراد سخن می‌پردازد و با ذکر دعا و درود بر روح آن مردان بزرگ تاریخ، جایگاه این دو شخصیت را در چند جمله، این‌گونه بیان می‌کند:

«ما شاهد درگذشتن دو انسان آزاده و وارسته، دو مسلمان پرهیزگار و متقی و دو شخصیت ارجمندی بودیم که در سراسر حیات بابرکت‌شان، ساده و بی‌پیرایه زیستند و آرمان‌های والا، بلند و باارزش‌شان این بود که زندگی در راه خدا مطابق به این فرموده الهی باشد:

﴿قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^۱

زندگی‌شان، تلاش‌شان، دعوت‌شان، مبارزه و جهادشان، همه برای خدا، در راه خدا و در خدمت بندگان خدا بود.

این دو شخصیت ارجمند - مرحوم پوهاند استاد محمد موسای توانا و جناب مولوی محمدیونس خالص - که با چهره هردوی آنان زیادی از ما آشنایی داریم؛ اما ابعاد شخصیت‌شان، مقام علمی‌شان، فداکاری و خودگذاری‌شان در راه ارزش‌های والای اسلامی، برای بسیاری‌ها روشن نیست. یقیناً آن چنان که پیامبر گرامی Y در مورد حضرت ابوذر ~^۲ فرموده بودند:

۱. انعام / ۱۶۲.

۲. ابوذر غفاری ~ ؛ یکی از یاران رسول اکرم Y است و عمدتاً با نام جُنْدُب بن جُنَادَة شناخته می‌شد. ابوذر ~ ۵۸ سال قبل از هجرت در مدینه در قبیله «بنی غفار» زاده شد. وقتی خبر رسول الله Y به گوشش رسید، برادرش را به مکه فرستاد؛ تا در مورد دین محمد Y تحقیق کند؛ اما اطلاعاتی که برادرش برایش آورد، وی را راضی نکرد و شخصاً به مکه رفت. در آن جا با رسول الله Y و ابوبکر صدیق ~ دیدار کرد و به اسلام مشرف شد. وی پس از آن در شام زندگی می‌کرد. سرانجام این یار گرامی رسول الله Y در سال ۳۲ هـ.ق، چشم از جهان فرو بست. نگاه: ابوذر زبان تلخ حق، از محمد جلال کشک و الإصابة (۴ / ۶۳).

﴿عاش وحيداً ومات وحيداً وسيبعث عند الله وحيداً﴾^۱

اینان هم مانند سیدنا حضرت ابوذر ~ با زندگی در عمق اجتماع، تنها و ساده زیستند و به سان ابوذر ~ به لقاء الله پیوستند.

این دو شخصیت، هیچ روزی در فکر خود و خانواده‌شان و در فکر زندگی و لو ساده و بدون تجمل و عادی خود نبودند، درویشانه زیستند. ابوذرگونه زندگی را به سر بردند. به صراحت و حق‌گویی شهرت داشتند، در برابر هرکسی؛ حتی در برابر انسان‌های قدرتمند، جبار و ظالم. در همه جا صریح و بدون پیرایه و قاطع صحبت می‌کردند و حق می‌گفتند و با حق می‌زیستند و زندگی‌شان یقیناً بسیار بی‌آلایش و پاک بود؛ اما متأسفانه امروز در میان ما نیستند.

یقیناً این دو شخصیت؛ سرمایه‌های بزرگ علمی و معنوی بودند. چه بسا از شخصیت‌های بسیار بزرگی در کشور ما وجود دارند که ناشناخته از میان می‌روند.

من با این دو شخصیت بزرگوار؛ از روزگار بسیار طولانی‌آشنایی داشتم، با استاد توانا از زمانی که شاگرد خردسن بودم - با او به عنوان یک انسان زیرک و عالم آگاه - آشنا شدم. او در آن زمان، در میان هم‌قطاران دانشجویش - که از آن جمله پوهاند عبدالسلام عظیمی بود - از همه لایق‌تر، ذکی‌تر و دانشمندتر بود.^۲

بعداً استاد شهید، به تفصیل پیرامون دانش و فرزاندگی این دو شخصیت عالم و دانشمند، به سخنرانی پرداخته و ویژگی‌های هر کدام را به صورت جداگانه بر می‌شمارد.

در آخر؛ به روح این دو مرد استوار تاریخ و این دو دانشمند حکیم و فرزانه - استاد دکتر توانا و استاد مولوی خالص - درود و دعا فرستاده و سخنان خویش را اختتام می‌بخشد.

۱. السيرة النبوية لابن هشام، ۵۲۴ / ۲، المستدرک از حاکم، ۵۱ / ۳.

۲. خط رهبر، ج: ۵، ص: ۱۱۹ - ۱۲۰.

خطابه هفتادویکم؛

در همایش پنجمین سالروز شهادت قهرمان ملی کشور شهید احمدشاه مسعود؛
۱۸ سنبله ۱۳۸۵ هـ.ش:

این خطابه استاد شهید، به مناسبت پنجمین سالگشت شهادت قهرمان ملی کشور شهید احمدشاه مسعود ایراد گردیده است، ایشان به سان دیگر سخنرانی های خویش، به جایگاه مسعود شهید در معرکه جهاد و مقاومت پرداخته و ضمن تشکری از حاضران مجلس، حادثه ۱۸ سنبله را یکی از رویدادهای خونین در تاریخ معاصر کشور دانسته و سخنان خویش را این گونه بیان می کند: «.. امروز در پنجمین سالگرد یک حادثه خونینی قرار داریم که می توان به حق، آن روز را به عنوان روز مصیبت ملی نامید. چون در آن روز ما شاهد شهادت فرزند سپهسالار ارجمند انجنیر احمدشاه مسعود بودیم که پیکر خونین او در میان اشک و آه و فریاد یاران و هم سنگران به خاک سپرده شد. هر چند او دیگر از میان ما رفت؛ اما یاد او، راه او، یاران و هم سنگران او، پیمان و تعهد او، دلیر مردان مجاهد و ملت سرافراز افغانستان، حامل پیام و مشعل دار راه آن شهیدان اند.»^۱

استاد شهید، مبارزه و حماسه مردم افغانستان را حرکتی در جهت دفاع از دین و ارزش ها والای اسلامی می داند و می گوید: «بستر حرکت ملت ما، قیام ملت ما بر مبنای ارزش های اعتقادی عمیق این مردم جریان یافت. اعتقاداتی که باید آن را بدانیم، این ملت یک ملت مسلمان است و اسلام برای ملت های مسلمان چه ارزش و پیامی را می دهد.»^۲

همین گونه؛ آزادی و آزادی خواهی را یکی از ویژگی های ملت مسلمان افغانستان می داند: «آزادی که یکی از ویژگی های این ملت است، از عمده ترین پیام مکتب اسلام است.»^۳

دفاع از دین، عقیده، اسلام و مبارزه با ترور و تروریسم را از اهداف و انگیزه های

۱. خط رهبر، ج: ۵، ص: ۱۳۳.

۲. همان، ص: ۱۳۵.

۳. همان، ص: ۱۳۵.

جِهَاد و مُقاوَمَت مردم افغانستان دانسته و مرحله مُقاوَمَت را جنگ داخلی نه؛ که دفاع از آزادی و سرافرازی افغانستان می خواند: «مرحله مُقاوَمَت؛ مرحله جنگ داخلی نبود. تعدادی به ناحق تبلیغات ناروا می کنند که گویا مجاهدان، ملت افغانستان و گروه های جهادی با هم گل آویز شدند و برضد یکدیگر قرار گرفتند، در حالی که این مرحله، مرحله دفاع از عزّت و استقلال و مُبارزه برضد تروریزم بود.»^۱

استاد در ادامه تأکید می کند که باید از افراد متعهد و دل سوز در بخش های امنیتی و دفاعی کشور استفاده صورت گیرد و جامعه جهانی و مردم افغانستان و دولت مردان را متوجه مسئولیت های امنیتی و ثبات در کشور می کند و در فرجام به روح همه پرچمداران بلندقامت جهاد و مُقاوَمَت دعا و درود فرستاده و سخنان خویش را به انجام می رساند.

خطابه هفتاد و دوم؛

به مناسبت تجلیل از نزول قرآن کریم؛ دوشنبه، ۲۴ میزان ۱۳۸۵ هـ ش: این خطابه استاد شهید در ادیتوریم دانشگاه کابل ایراد گردیده است. استاد در این خطابه، به اهمیت تدویر این گونه جلسات از سوی دانشکده شرعیات اشاره کرده و از شور و شوق دانشجویان پیشین به چنین همایش هایی یاد کرده و از کم رنگ شدن آن در سال های یاد می کند و نقش قرآن کریم را در زندگی فردی و اجتماعی به بحث می گیرد.

استاد در مورد آگاهی عامه مردم و مُبارزه علیه نظام های پوشالی مارکسیسم و کمونیسم، به ابراز سخن پرداخته و ملت را به آگاهی ذهنی و فکر فرا می خواند. استاد با استناد به این سخن رسول گرامی اسلام - علیه الصلاة والسلام - جایگاه و نقش قرآن را در زندگی مسلمانان به تصویر می کشد: «... اگر ما کمی در عَظَمَتِ قرآن دقیق شویم و در تاریخ بشریت و قضایای امروز جهان دقت کنیم، به اهمیت قرآن پی می بریم که قرآن چه کتاب بزرگی است. ما باید بفهمیم

که پیامبر گرامی Y فرموده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَرْفَعُ بِهَذَا الْكِتَابِ أَقْوَامًا، وَيَصْعُقُ بِهِ الْآخَرِينَ﴾^۱

(توسط این قرآن؛ ملّت‌هایی به رشد و تکامل و عَظَمَت خود نایل می‌شوند و ملّت‌هایی هم در اثر نافرمانی از قرآن و به‌علّت دشمنی و رویارویی با آن نابود می‌گردند.)

قرآن یقیناً؛ راز عَظَمَت، قوّت و بزرگی ملّت‌هاست. ملّت‌هایی که به قرآن تمسّک می‌جویند، مطمئناً در میان ملّت‌های باعَظَمَت، قدرتمند و ملّت‌هایی قرار خواهند گرفت که از سایر ملل به اصطلاح چند گز و چند قد بالاتر حضور دارند؛ اما متأسفانه مسلمانان بسیار کم متوجّه این ارزش و حقیقت شده‌اند. جهان انسانی از جمله ارزش‌هایی که بسیار زیاد به آن‌ها متکی است و آن‌ها را از دستاوردهای عمده خود می‌داند، علم و روشنگری است؛ لذا عصرهایی را به نام عصر علم، عصر روشنی و عقل‌گرایی می‌نامند، در جهان غیر اسلام تلاش انسان‌ها به خاطر آن است که به مرحله تنویر، روشنگری و علم برسند، آنان به این مراحل به سادگی هم دست نیافته‌اند، در این راه با کشمکش‌ها، برخوردها و تلفات سنگین، روبه‌رو شده‌اند.^۲

استاد در ادامه؛ قرآن کریم را به عنوان کتاب مؤمن به مسلمانان معرفی کرده و نخستین پیامش را، پیام دانش دانسته و این گونه بیان می‌کند: «أَوَّلِينَ پیامش برای انسانیت: ﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾^۳ است. پیامش، پیام دانش و علم است. در زمانی که جوامع دیگر به پذیرفتن علم من حیث یک ارزش انسانی معتقد نبودند، آنان تصوّر می‌کردند که دین مبین اسلام و مسلمانان هم با اندیشه‌های عقلی موافق نیستند، در حالی که اصلاً تمام تعالیم اسلام و تمام ارزش‌های قرآن بر اساس عقل استوار است. این موهبت دوّمی است که خداوند^۱ از طریق

۱. نگاه: صحیح مسلم، شماره حدیث: ۱۹۳۴.

۲. خط رهبر، ج: ۵، ص: ۱۴۹.

۳. علق / ۱.

قرآن برای انسانیت عطا کرده است...»^۱

استاد به ادامه، جایگاه، کرامت و شخصیت انسان را در قرآن و احادیث گهربار رسول گرامی بیان کرده و به صورت عالمانه به بررسی آن می پردازد. و در فرجام؛ تأکید می کند که باید کشور خود را بر مبنای ارزش های اعتقادی و تعلیم والای اسلامی بسازیم.

خطابه هفتاد و سوم؛

در همایش فارغ التحصیلان دانشکده شرعیات دانشگاه کابل؛ پنجشنبه، ۵ دلو ۱۳۸۵ هـ.ش:

این خطابه استاد شهید؛ آخرین سخنرانی اش در این کتاب گران سنگ است که ایشان در همایش فراغت دانشجویان دانشکده شرعیات ایراد کرده اند. استاد در آغاز، فراغت دانشجویان «دانشکده شرعیات» را تبریک گفته و از ایشان می خواهد که در خدمت دین و مردم و سرزمین شان قرار بگیرند و این دانشجویان را به عنوان ناظران اعمال دولت قلمداد کرده و تأکید بیشترشان این است که دانشجویان باید به نظارت عملکرد دولت بپردازند و از قوانینی که وضع می شود، به صورت درست نظارت و ارزیابی بکنند و آنان را متوجه مسئولیت های شان می سازد.

استاد در این سخنرانی، مشکلات عدیده ای را که دامنگیر مردم افغانستان است، بر می شمارد و از فساد اداری به عنوان یک پدیده مُخَرَّب یاد کرده و از جوانان فارغ شده از دانشگاه می خواهد که با این پدیده شوم که کشور ما را به بن بست مواجه ساخته، مبارزه کنند و یگانه چیزی را که مانع این پدیده می داند علم است: «یقیناً علم می تواند جلوی این فساد را بگیرد.»^۲

استاد ضمن یادآوری از پیشرفت های علمی و فرهنگی بشر، جوامع انسانی را متوجه این خطر نیز می سازد که تنها علم کافی نیست؛ یعنی پیشرفت های علمی نمی تواند، حلال تمام مشکلات بشر باشد و این گونه به سخن می پردازد:

۱. خط رهبر، ج: ۵، ص: ۱۵۰.

۲. همان، ص: ۱۶۰.

«زمانی که ما تنها متکی به دستاوردهای خویش، چه علمی و چه فرهنگی باشیم، باید این را بدانیم که این‌ها برای خوشبختی و سعادت‌مندیِ جوامع انسانی به‌تنهایی کافی نیستند؛ بلکه اگر ما بخواهیم که خوشبختی و سعادت‌مندی بر جوامع انسانی حاکم باشد، باید در پهلوی دستاوردهای علمی و فرهنگی، به ارزش‌های دینی مان نیز متکی باشیم.»^۱

در ادامه، استاد خطاب به دانشجویان دانشکدهٔ شرعیات می‌گوید: «شما محصلانی که امروز از دانشکدهٔ شرعیات فارغ شده‌اید، بدون شک در پهلوی دانش‌های نوین علمی، با ارزش‌های دینی نیز مسلح شده‌اید و هرگاه شما در جامعهٔ تان مطابق به‌دست‌داشته‌های علمی تان عمل کنید، مطمئناً تحوّل بزرگ و اصلاح‌فراگیری را در جامعه به‌میان می‌آورید. چون شما دارندهٔ فرهنگی‌اید که امروز به تازگی دیگران مزایای آن را به تجربه می‌گیرند. به تاریخ و تمدنی که شما تعلق دارید، تمدن اسلامی است که دستاوردهای بسیار عمده و مهم در زمینه‌های گونه‌گون زندگی، در آن وجود دارد.»^۲

استاد با ارشادات نیکوی خویش، رسالت قضاّت را در ادوار تاریخ به بررسی می‌گیرد و مواردی را از زمان حضرت عمر بن العزیز - آن پرچمدار عدالت و دعوتگری بر می‌شمارد - و به دانشجویانی که به صفت قاضی در ادارات دولتی استخدام می‌شوند، می‌گوید که باید در همه حال خداوند دادگر را، ناظر و حاضر بدانند و این‌گونه آن رویداد مهم تاریخی را حکایت می‌کند: «... در مورد مستقل بودن قاضی، قصهٔ قاضی شریح مشهور است، او زمانی قاضی کوفه^۳ بود که عموی خلیفه والی این منطقه بود، روزی یک پیره‌زن نزد وی می‌آید و از والی شکایت می‌کند و می‌گوید که والی از من خواست تا «باغم» را برای او به

۱. خط رهبر، ج: ۵، ص: ۱۶۲.

۲. همان، ص: ۱۶۲.

۳. کوفه؛ نام شهری در عراق عرب در کنار رود فرات که در زمان خلیفهٔ دوم حضرت عمر ~ بنا شده بود. این شهر در ۱۷۰ کیلومتری جنوب بغداد و در استان نجف واقع شده است و در زمان حضرت علی ~ به‌عنوان مرکز خلافت ایشان انتخاب شده بود. از همین جهت در نزد مسلمانان قابل اهمیت است. نگاه: لغت‌نامهٔ دهخدا.

فروش برسانم، من چنین کاری را نکردم، بالاخره او مرا مجبور ساخت و پول داد و باغ را به زور از من گرفت؛

قاضی فرمانده را امر می‌کند که فوراً والی را به محکمه حاضر کند؛

فرمانده به قاضی می‌گوید که من این کار را کرده نمی‌توانم؛

قاضی امر می‌کند که فرمانده را به زندان بپندازند؛

هنگامی که وقت نماز عصر می‌شود، قاضی به نماز می‌رود، در آنجا تعدادی از اعیان و بزرگان کوفه به قاضی اظهار معذرت می‌کنند که فرمانده شخص عاجز است و او نمی‌توانست والی را به محکمه حاضر کند، بناءً فرمانده نباید زندانی می‌شد؛

قاضی امر می‌کند که اسب‌ها را آماده کنند و به خادم خود می‌گوید که من برای برقراری عدالت و دفاع از مظلوم قاضی شده‌ام، وقتی که عدالت کرده نتوانم، استعفا می‌دهم، والی زمانی که این خبر را می‌شنود، نزد قاضی می‌رود و از قاضی عذرخواهی می‌کند و برایش می‌گوید:

«هرچیزی که می‌خواهی همان‌گونه می‌کنم.»

قاضی برای والی می‌گوید: «تا زمانی که خودت را زندانی نسازی و زندان‌بان از زندانی شدنت برایم اطمینان ندهد، از این تصمیم خود بر نمی‌گردم.»

والی از امر قاضی اطاعت می‌کند و به زندان می‌رود؛

قاضی به محکمه می‌رود و خانم مدعی را می‌خواهد و از والی در مورد ادعای آن خانم می‌پرسد،

والی اعتراف می‌کند، قاضی باغ را به مالکش برمی‌گرداند و سپس از گُرسی قضاوت پایین می‌آید و به والی می‌گوید: «اکنون چه امری داری؟»

والی می‌گوید: «پس از اینکه مرا زندانی کردی، برایم چه گذاشتی؟»

قاضی برایش می‌گوید: «عدالت ایجاب چنین کاری را می‌کند و اکنون اخلاق اسلامی این را می‌خواهد که چون تو آمر منی، مکلف به اطاعت از توام، عدالت را تطبیق کردم، حالا اگر کدام امری باشد، اطاعت می‌کنم.»

من یقین دارم که این نمونه‌ها، در عرصه عملی برای شما قاضی‌های محترم بسیار باارزش است. بنابراین مسئولیتی را که شما در پیش رو دارید، بسیار بزرگ و اساسی است. از اینکه شما وارد مرحله جدیدی از زندگی‌تان می‌شوید، چند موضوع را برای‌تان باید یادآور شوم: شما پس از فراغت تنها به‌عنوان یک قاضی، مسئول در یک اداره، مأمور و.. ادای مسئولیت نمی‌کنید؛ بلکه شما به‌عنوان کسی که مسئولیت‌های بزرگ و عمده را در این جامعه دارد، وظیفه هدایتگری، روشنگری و دعوتگری را نیز دارید.^۱

به ادامه، دوباره بر مبارزه با فساد اداری که بسیار مخرب است، تأکید ورزیده و مبارزه با فساد را تنها وظیفه دولت نمی‌داند و این‌گونه تأکید می‌ورزد: «مبارزه با فساد تنها وظیفه اداری نیست؛ بلکه آن یک نظارت ملی است و همه مسلمانان مکلفیت دارند، در هر جایی که مُنکر، فساد و انحراف را می‌بینند، در برابر آن قرار بگیرند. اگر این خصلت واقعاً در جامعه ما عمومیت پیدا کند و کسی که مفسد باشد، این احساس را داشته باشد که او در همه‌جا تحت تعقیب قرار دارد و میلیون‌ها چشم و میلیون‌ها فرد متوجه اعمال اویند، در برابر کار بدی که انجام می‌دهد بی‌تفاوت نخواهند ماند و یقیناً او خود را اصلاح می‌کند و دیگر دست به عمل ناروا و نادرست نخواهد زد.»^۲

استاد شهید در ادامه؛ دانشجویان شرعیات را متوجه برخی از مفاهیم و اصطلاحاتی می‌سازد که امروز غربی‌ها و پول‌بگیران‌شان، به نحو دیگری در جامعه ما به تبلیغ آن می‌پردازند. «.. شما به‌عنوان یک فارغ‌التحصیل دانشکده شرعیات راجع به پدیده‌های عدل، مساوات، حقوق انسان، حقوق زن در جامعه، جهانی شدن^۳ و.. جويا شوید؛ چون برخی‌ها به این تصورند که این مقوله‌ها در

۱. خط رهبر، ج: ۵، ص: ۱۶۴ - ۱۶۵.

۲. همان، ص: ۱۶۶.

۳. جهانی شدن یا «Globalization»؛ از حدود سال ۱۹۶۰م، رواج عام یافته است، جهانی شدن عبارت است از فرایند فشرده‌گی فزاینده زمان و فضا که به واسطه آن، مردم دنیا کم و بیش و به‌صورت نسبتاً آگاهانه در جامعه جهانی ادغام می‌شوند. به بیان دیگر جهانی شدن معطوف به فرایندی است که در جریان آن فرد و جامعه در گستره جهانی با یکدیگر پیوند می‌خورند، شماری هم؛ چون دکتر یوسف قرضاوی،

فرهنگ‌های دینی وجود ندارد، مسلمانان با این مسایل ناآشنايند و راه‌حلی برای این‌ها ندارند؛ بلکه این‌ها از دستاوردهای زمان معاصر است. لذا من به برخی از این مسایل اشاره می‌کنم، مثلاً: آزادی تدین یا آزادی عقیده، یکی از قضایایی است که بسیاری‌ها فکر می‌کنند که این مسئله از دستاوردهای تمدن غرب است. در این مورد بهترین نمونه، حضرت عمر ~ خلیفه مسلمانان است.^۱ و استاد به آزادی، این واژه گم‌شده مسلمانان تأکید و اشاره می‌کند که باید به آزادی عقیده ارزش گذاشته شود و تأکید بر نهادینه کردن آن می‌کند و اشاره می‌فرماید: «..آزادی عقیده، یک ارزشی است که همه باید به آن احترام کنند.»^۲

همین قسم؛ استاد در باب جدایی دین از سیاست که امروز کج‌اندیشان حرف و حدیث‌های ناروایی در این مورد دارند و سخنان ارزشمندی دارد و آنانی را که دین را جدایی از سیاست فکر می‌کنند، این‌گونه خطاب می‌کند: «اساساً در فرهنگ اسلامی ما این مسئله به این‌گونه است که ما بدین باوریم، اگر سیاست از دین دور شود، مشکلات زیادی مانند: ظلم، ستم و بی‌رحمی، دام‌گیر بشریت می‌شود، چنان‌که چنین شده است؛ اما اینکه چرا در دنیای مسیحیت دین از سیاست جدا شده است؟

نخست؛ باید بدانیم که در اصل، در هیچ یکی از ادیان آسمانی، دین از سیاست جدا نبوده است؛ اما اینکه مسیحیان می‌گفتند: «مالقیصر..» این از تعلیماتی است که در اثر ستم و رجال دین مسیحی در اروپای «قرون وسطی»^۳

جهانی شدن را معادل امریکایی شدن می‌دانند. نگاه: فرهنگ سیاسی آرش، ص: ۲۵۰-۲۵۱، المسلمون والعلومه، (اسلام و جهانی شدن) از دکتر یوسف قرضاوی و جهانی شدن و آینده جهان اسلام از فتحی یکن.

۱. خط رهبر، ج: ۵، ص: ۱۶۶-۱۶۷.

۲. همان، ص: ۱۶۷.

۳. در رابطه با آغاز و پایان دوره قرون وسطی نظریه واحدی وجود ندارد. به‌طور کلی فاصله سقوط امپراتوری روم غربی تا آغاز قرون جدید (سقوط قسطنطنیه در سال ۱۴۵۳م، و یا به قولی کشف قاره آمریکا در سال ۱۴۹۲م)، را دوره قرون وسطی می‌نامند. بدیهی است که اصطلاح قرون وسطی (به فارسی، سده‌های میانه) صرفاً خاص قاره اروپاست و در دیگر نقاط جهان، مشابهی نداشته است. به باور غربی‌ها قرون وسطی، دورانی است که میان کلیسای اقلیه و تجدید حیات کلیسا در قرون بعد قرار گرفته است. نگاه: تاریخ اروپا از آغاز تا پایان قرن بیستم، ص: ۱۶۴.

به وجود آمده است. مسیحیان کتاب‌های به نام عهد جدید و عهد عتیق دارند و تعلیماتی که در تورات آمده، مربوط به عهد عتیق یا یهودیت است و انجیل عهد جدید است و در هیچ کدام جدایی دین از سیاست مطرح نیست. همچنان نباید فراموش کنیم که اصلاً ما ادیان و چند دین نداریم؛ بلکه دین یک دین است که همانا دین اسلام است و مفهوم آن این است که انسان باید تسلیم خدا شود. مسیحیت، یهودیت، دین ابراهیم ۴ و دیگر انبیا، ادیان متعدد نیست؛ بلکه:

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾^۱

دینی که منظور خداست، دینی است واحد که انسان باید در برابر قوانین الهی تسلیم خدا شود؛ اما شریعت و منهاج؛ یعنی سیستم‌ها فرق می‌کند. به این معنی که در اوضاع و شرایط مختلف، قوانینی را خداوند^۱ برای تشریع می‌فرستد که برخی از این قوانین در مرحله مخصوص کارسازند و قوانین و شریعت دیگری در مرحله دیگر؛ اما شریعتی که بر محمد^۲ فرو آورده شده است، نظامی است که تا قیام قیامت، جوابگوی نیازهای انسانی است. چون تعلیمات تورات بسیار تشددآمیز بود و این تعلیمات بر زندگانی انسان بسیار گران تمام می‌شد؛ لذا به خاطر آسان‌ساختن آن‌ها حضرت مسیح را خداوند^۱ با یک سلسله تعلیمات - پایین‌تر از سخت‌گیری نظامی که در دین یهودیت وجود داشت - فرستاد. اسرائیلی‌ها بسیار سرکش و طغیان‌گر بودند، از همین رو به خاطر کنترل و مهار ساختن آن‌ها، تعلیمات سخت‌گیرانه‌تر برای آن‌ها نازل شده بود که خداوند^۱ بعداً با فرستادن حضرت مسیح ۴ آن تعلیمات را آسان ساخت، به گونه‌ای که می‌گفت:

«اگر کسی با سبلی به رخسار چپت می‌زند، رخسار راست خود را به طرف او برگردان.»^۲ اما اصل ارزش‌های سیاسی در هیچ دینی چنین نبود که دین از

۱. آل عمران / ۱۹.

۲. نگاه: انجیل متی ۵ / ۳۹.

سیاست جدا باشد...»^۱

و در آخر استاد؛ جوانان و فارغان دانشکده شرعیات را متوجه قضایا و مسئولیت‌های مختلف دینی و کشوری ساخته و تأکید می‌کند که باید نسل جوان مسلمان، همگام با تکنالوژی و با دانش روز به پیش بروند و آگاهانه از همه مسایل به کار و فعالیت در ادارات دولتی بپردازند و متوجه رسالت خویش باشند. و تأکید استاد این است که باید علم و دانش، همگام با دین و تدین به پیش برود و این باعث پیشرفت ملت‌های مسلمان می‌گردد.

و در آخر این خطابه، استاد شهید، بار دیگر فراغت دانشجویان دانشکده شرعیات را تبریک گفته و تأکید می‌ورزد که باید خود را با علم و دانش و دین مسلح بسازند.

به هر حال؛ آنچه که در مورد این اثر گفته شده، از یک سو مولود یک نگاه گذرا و شتابزده است و از سوی دیگر:

ز بسکه نامه مکتوب عشق پیمیش داشت

زبان خامه ما هرچه گفت، لغزش داشت^۲

یافته‌های این نبشته:

آنچه گفته آمدیم؛ سخنانی بود از کتاب «خط رهبر» «مُزید روشن ضمیر» پیر خرد، استاد دانشمند، فیلسوف حکیم، مجاهد مبارز، عالم عامل، روشنگر بیدار، دعوتگر فرزانه، رهبر دوراندیش، نویسنده چیره‌دست و خطیب فرهیخته.. شهید پروفیسور برهان‌الدین ربانی که ما با بررسی موجز، مطالب و موضوعات مختلفی را از آن به‌دست آوردیم:

«آزادی»، امنیت، صلح، اخوت و برادری، دعوت و بیدارگری، تعهد و پایداری، اخلاص و صداقت، جهاد و مبارزه، رهبری، مدیریت و برنامه‌ریزی، آموزش و پرورش، مبارزه با فساد و اصلاح‌گری، حقوق بشر، حقوق زن، نقش

۱. خط رهبر، ج: ۵، ص: ۱۶۸ - ۱۷۰.

۲. بیدل.

قرآن در زندگی فردی و اجتماعی، آگاهی از تکنالوژی و علوم معاصر، تدبیر و دینداری، مبارزه با اندیشه‌های ویرانگر و ضد انسانی‌ای چون مارکسیسم، کمونیسم و سکولاریزم.. مبارزه با تعصب نژادی، قومی، مذهبی و گروهی.. دفاع از ارزش‌های والای اسلامی و جهادی، دفاع از حیثیت و آبروی بشری، حمایت و صیانت از مرزهای دینی و کشوری، رشد و پرورش زبان و ادبیات، آگاهی‌دهی نسل جوان مسلمان از برنامه‌ها و اهداف شوم استعمار و دشمنان اسلام و تشویق و ترغیب آنان به آموزه‌ها و تعالیم تابناک و روشنگر قرآن و سیرت پاک پیامبر انسان و آزادی، متوجه‌ساختن نسل جوان مسلمان به رسالت‌های خودی، خانوادگی و اجتماعی.. مبارزه با بی‌سوادی، جهل و بی‌عدالتی، آگاهی‌دادن از تاریخ پر بار ملت‌های مسلمان، علل و عوامل و پیامدهای صعود و نزول این ملت‌ها، دانش و خردورزی و غیره.. از موضوعات و مطالب عمده‌ای بودند که در این اثر گرانسنگ (خط رهبر، جلد پنجم) استاد شهید بازتاب یافته‌اند.

موضوعات و مطالب بالا، دال بر عمق دانش و آگاهی این رهبر فرزانه ملت مسلمان افغانستان است که خواننده را به‌خود جلب می‌کند.

درس‌ها و اندرزها:

به یقین باید گفت: از هر کتاب و دانشمندی می‌توان، پند و اندرز گرفت و سخنان‌شان را الگو قرار داد، یکی از این بزرگ‌مردان استاد شهید است که باید هر جوان مسلمان سخنان و نبشته‌های او را که تروایده‌ای از قرآن و سنت است، الگو و اسوه قرار دهد و از آن در زندگی فردی و اجتماعی استفاده کرد که ما هم از لایه‌لای این کتاب و از اندیشه‌های بلند استاد شهید، این درس‌ها و پندها را فرا گرفتیم:

- صبر و بردباری در برابر مشکلات و دشواری‌های اجتماعی؛
- صداقت و تعهد در مبارزه و جهاد فکری و فرهنگی؛
- تواضع و فروتنی و دوری از تکبر و خودبرتربینی؛
- داشتن دانش و آگاهی عمیق از مسایل روز علمی و فرهنگی و اقتصادی و

اجتماعی؛

- مبارزه با تعصب و کینه‌ورزی و تعصبات قومی، گروهی، مذهبی و سمتی؛
- استفاده از روش‌های قرآنی در دعوت و بیدارگری؛
- امیدداشتن به پیروزی اسلام و مسلمین در برابر دشمنان اسلام؛
- پاسداری از نوامیس ملی و ارزش‌های والای اسلامی و رسیدن به قله‌های پیروزی.

اما؛ مرکز تدوین:

«مرکز تدوین آثار رهبر شهید» به‌عنوان یک نهاد علمی و پژوهشی که پس از شهادت رهبر شهید به همت فرزند ارشد استاد شهید، محترم صلاح‌الدین ربانی، رئیس جمعیت اسلامی افغانستان و وزیر امور خارجه، ایجاد گردیده و رسالت عظیمی را دارد حمل می‌کند. این مرکز از بدو ایجاد تا کنون توانسته‌است، بیشتر از بیست و چند اثر از آثار منطوق و غیر مکتوب استاد شهید را به‌خورد نسل آزاده و مبارز و ملت مسلمان و مجاهد ما قرار داده‌است.

این مرکز.. با کار و تلاش مستمر و پیگیری شبانه‌روزی، سعی به خرج داده‌است و سخنرانی‌های رهبر شهید پروفسور برهان‌الدین ربانی را زیر نام «خط رهبر»، به نشر سپرده‌است. چشم‌انداز مرکز.. این است که با یک برنامه درازمدت و برنامه‌ریزی شده، تمامی سخنرانی‌های استاد شهید را به نشر بسپارد. نخست سخنرانی‌های استاد، حروف‌نگاری، ویرایش، تصحیح و نکات قابل توضیح را توضیح داده و متون عربی، آیات و احادیث ترجمه و استخراج کرده و موضوعات مهم تاریخی و غیره.. ارجاع و تحقیق کرده و با روش‌های توصیفی و کتابخانه‌ای و مراجعه به آثار و منابع مهم تاریخی، اعم از زبان‌های عربی و فارسی.. با ذکر مشخصات آن در پانویس ذکر کرده و در آخر کتاب، لستی از رویکردها، به سبک مرجع‌نویسی (APA)، یعنی تخلص، نام، سال نشر، نام کتاب، با مشخصات دیگر.. درج گردیده و به‌صورت جداگانه (نخست عربی و بعد فارسی) تنظیم می‌گردد.

تنظیم نمایه‌ای از آیات، احادیث، سخنان بزرگان، اشعار، نام اشخاص، اماکن، احزاب، قبایل و گروه‌ها، مفاهیم و اصطلاحات و غیره.. به اساس الفبا تنظیم شده و جهت سهولت تحقیق هرچه بیشتر خوانندگان، پژوهشگران و صاحبان دانش مورد استفاده قرار می‌گیرد.

به امید اینکه دوستداران جهاد و علاقه‌مندان استاد حکیم و دانشمند، آثار و نوشته‌های استاد شهید را با اخلاص و تعهدی که نسبت به آن مرد صاحب اندیشه، تقوی و طهارت.. دارند، در خدمت مرکز تدوین قرار دهند؛ تا پس از نشر، به صورت درست و مطابق با روش‌های نوین نشر کتاب، مورد استفاده دوستداران و علاقه‌مندان رهبر شهید قرار گیرند.

ومن الله التوفیق

کابل، ۱۳۹۶ / ۵ / ۲ خورشیدی

مقام شهید استاد ربانی؛
در عرصه علم، جهاد و مقاومت، سیاست و صلح
نویسنده: پوهاند دکتور عبدالقیوم قویم، استاد دانشگاه کابل

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ * شهید استاد برهان‌الدین ربانی، رهبر محبوب
ووالامقام، دارای شخصیت چنْدُبُعدی بودند. نام این ابرمرد تاریخ، همواره
تابناک و فروزان و کارنامه‌های‌شان همیشه ماندگار است. من بر آنم تا قبل از
صحبت کردن در بارهٔ استاد شهید، در رثای ایشان، شعری از سروده‌های خود را
ارایه بدارم.

رهبر شهید

آن‌گاه که یاد تو ای رهبر شهید

در تار و پود هستی من

نقش می‌شود

یک‌بار می‌روم به فراسوی سال‌ها

آن‌جا، صدای قوّتِ ایمان ملّتی

پژواکِ پرطنینِ رهایی خویش را

تا دورهای دور

با خود همی‌برد

ای مرد بی‌بدیل

در امتداد سالیان درازی

هر واژه کز زبانتو برخاست

در گوش رهروان ره دین

بنشست و ره نمود، کسان را

استاد!

در درسگاه و مدرسه و مسجدِ وطن

اندر بسیطِ گسترشِ علم و معرفت

و اندر فرازِ قللِ پیروزیِ جهاد

پایاست نام تو

گر خصم حیلِه کرد و به خونت فرو نشاند

اَما

روح تو در بهشتِ برین جاویدانه است

تو قامت بلند و رسایِ سیاستی

تو عالم و فقیه بزرگی

ای رهبرِ گرامی هم‌میهنان ما

ای دستگیرِ مردمِ مظلومِ کشور

ای خواستارِ صلح و صفا و برادری

تو بر چکادِ حرمت و عزّتِ ایستاده‌ای

یاد تو زنده است

راه تو زنده است.

یکی از ابعادِ شخصیتِ استاد شهید، توجّه و انهماک در ژرفای علم و معرفت است. استاد سال‌ها در پوهنځیِ شرعیات پوهنتون کابل، به‌حیثِ عالمِ متبحر، به تدریس و تحقیق اشتغال داشتند. مَاحَصَلِ پژوهش‌های استاد در علوم شرعی و فلسفهٔ اسلامی، چه به‌صورتِ رساله‌های مستقل، چه به‌صورتِ مقاله‌ها مورد استفادهٔ دانشجویان و علاقه‌مندان قرار می‌گرفت.

آثاری را جهتِ ترفیعِ علمی می‌نوشتند، در کتابخانهٔ پوهنتون کابل نگهداری

می‌شدند و مورد مطالعه قرار می‌گرفتند که اگر این آثار به چاپ نرسیده باشند و موجود باشند، لازم است که به زیور چاپ آراسته شوند.

باری پوهنتون کابل در اثر جنگ‌های داخلی به ویرانه‌ای تبدیل گردید و شهید استاد ربانی در زمان ریاست جمهوری‌شان، دستور دادند؛ تا این کانون بزرگ علمی و فرهنگی مجدداً بازسازی شود و تجهیزات لازم آن فراهم آید. از کارهای قابل توجه استاد بنیان‌گذاری پوهنتون عبدالله بن مسعود در دیار هجرت؛ یعنی در پشاور، برای آموزش فرزندان مجاهدین و مهاجرین بود - که بعد از استقرار دولت اسلامی در افغانستان - این پوهنتون به شهر تالقان منتقل شد و در رأس آن محترم پوهاند شهرانی قرار داشت و به‌دستور استاد شهید، یک‌تعداد از اساتید پوهنتون کابل، جهت تدریس به آن پوهنتون رفتند که نگارنده این‌سطور نیز در جمع آن استادان بود و بعداً به‌حیث معاون علمی پوهنتون مذکور ایفای وظیفه کرد و سپس به‌حیث رئیس آن تقرر حاصل نمود. همچنان از اقدامات دیگر علمی و فرهنگی استاد شهید، تأسیس پوهنخی اُمّهات المؤمنین برای خواهران مهاجر در دیار هجرت بود، که بعداً به کابل منتقل گردید. علاوه بر این‌ها، تدویر کورس‌های آموزشی برای ضرورت‌مندان به‌دستور استاد شهید صورت گرفت، که در رأس آن استاد پوهاند دکتر محمدافضل بنوال منصوب شده بود.

از خلال نوشته‌ها، ارشادات و سخنرانی‌های استاد شهید، می‌توانیم دریافت که استاد چقدر به تعمیم علم و معرفت توجه و تأکید داشتند. ایشان در خطابه‌ای در افتتاح یکی از مؤسسات تحصیلات عالی کشور، فرموده بودند:

«..انسان‌هایی که در ساحه علم و دانش گام پیشرفته‌ای نگذارند و همیشه در عقب کاروان حرکت بکنند، یقیناً در زندگی، همیشه با محرومیت‌ها و مشکلات زیادی، دست و پنجه نرم خواهند کرد..»^۱

ایشان نیز فرموده بودند:

«..ملت‌های جاهل، همیشه ملت‌های محکوم می‌باشند. ملت‌ها وقتی که

۱. خط رهبر، جلد سوم، ص: ۱۱۶. «مرکز..»

استقلال علمی نداشتند، استقلال سیاسی خود را هم از دست می‌دهند، هم‌چنانکه استقلال اقتصادی و استقلال فرهنگی خود را - نیز - از دست می‌دهند.^۱



استاد شهید، در رهبری جهاد و مقاومت مردم مسلمان افغانستان، نقش سازنده و فراموش‌ناشدنی داشتند. بسیج مجاهدان برای تارومار ساختن قشون سرخ متجاوز شوروی سابق، کار آسانی نبود. استاد شهید، به سهم خود، در کنار سایر رهبران جهادی، برای تحقق آرمان انقلاب اسلامی و پیروزی مجاهدان در امر آزادی افغانستان، به درایت و تدابیر توسل ورزیدند. استاد در این مورد از پیشگامان و سرآمدان بودند. استاد از رفتن به سنگرهای جهاد و تشویق و ترغیب مجاهدان لحظه‌ای توقف نمی‌کردند. ارشادات و مهربانی استاد به سنگرداران جهادی، مایه پیگیری فعالیت‌های مجاهدان می‌شد و در دوران مقاومت نیز همیشه حاضر در صحنه بودند و مدبرانه به فعالیت‌های لازم دست می‌یازیدند. استاد هم‌چنان سیاستمدار مدبر و دولت‌مرد توانا بود. استاد وقتی که پس از ختم دوره ماستری وارد افغانستان شدند، با دید دقیق‌تر، اوضاع سیاسی جهان به‌ویژه منطقه و افغانستان را می‌نگریستند. بعد از تشکّل «نهضت اسلامی»، استاد رویدادهای سیاسی جهان را از پرویزن^۲ تحلیل و بررسی می‌گذرانیدند. آن‌گاهی که در پشاور به امر جهاد مشغول بودند، مذاکراتی که در سطوح بین‌المللی در رابطه به وضع افغانستان صورت می‌گرفت، استاد ناظر و مراقب آن‌ها می‌بودند و در باره آن ابرازهایی دارند که نمی‌شود به‌خاطر طویل شدن کلام، همه آن‌ها را ذکر کرد. استاد در کتاب «استقلالیت انقلاب»، بحث‌های دقیق سیاسی را مطرح نموده‌اند. چنان‌که در عنوان‌های:

۱. خط رهبر، ج: ۳، ص: ۱۲۰.

۲. پرویزن؛ آلتی بود که بدان بیختنی‌ها چون شکر و آرد و امثال آن بیزند. پرویز (مخفف آن). پرویزن، آردبیز، ماشو، ماشوب، گرمه‌بیز و غیره مانند این سخن ناصر خسرو: آب به پرویزن در چون بود جان تو آب و تن پرویزن است... نگاه لغت‌نامه دهخدا. «مرکز...»

«نمونه‌هایی از فرصت‌طلبی‌ها در تاریخ جهان اسلام»، «وابستگی؛ آفت انقلاب‌ها»، «جهاد در افغانستان»، «موقف سازمان‌های اسلامی از جهاد افغانستان»، «رهبرتراشی بیگانگان»، «پیامدهای ناگوار وابستگی»، «وابستگی سیاسی»، تحلیل‌های متقن سیاسی به نظر می‌رسد. به همین‌گونه اندیشه استاد در پیوند به نوعیت حکومت اسلامی خیلی‌ها دقیق و علمی است.

پایان کلام - در این باب - اینکه استاد علاقه‌مندی خاص به تأمین صلح داشتند و در تحقیق این مسأله در دورانی که به حیث رئیس شورای صلح انجام وظیفه می‌نمودند، کوشا بودند و در این راه اقدامات مفیدی هم صورت گرفت؛ تا مردم مسلمان و مجاهد افغانستان و کافه باشندگان این سرزمین ستم‌کشیده، در آرامش و آسایش به سر ببرند. بدبختانه حلقات ضد صلح و اخوت، زمینه را طوری فراهم ساختند، که این قاید بزرگ و خردمند، به شهادت رسیدند.

مردم حقشناس افغانستان، هیچ‌گاه کارنامه‌های مدبرانه و خردمندانه استاد شهید را فراموش نمی‌کنند و می‌دانند که استاد شهید یک شخصیت فرازمانی و فرامکانی است. یاد این بزرگوارمرد و شهید صلح‌گرامی باد.

استاد شهید چه در دوره‌ای که به حیث مدیرمسئول مجله شرعیات و چه در زمانی که به حیث استاد پوهنخی شرعیات ایفای وظیفه می‌نمودند؛ آثار و مقالات زیادی نوشتند. استاد از لحاظ روش تحقیق علمی و شیوه نگارش جایگاه بلند داشتند. زبان نوشته‌های استاد در زبان متعارف زمان ایشان است. استاد کوشیده‌اند، با کاربرد واژه‌های مناسب، نثری بنویسند که خوانندگان با علاقه‌مندی، آن‌ها را بخوانند. نثر استاد از حشو و زواید مبرا است، تعقید و پیچیدگی در آن وجود ندارد. مقتضای حال در آثار استاد رعایت شده است. وقتی می‌خواستند برای مجاهدان، علما، دانشجویان دانشگاه، دانش‌آموزان

مکاتب، بنویسند و یا با آن‌ها صحبت نمایند، مطابق سطح فهم و دانش آن‌ها حرف می‌زدند و یا می‌نوشتند. وقتی در باره جهاد و مقاومت، مسایل سیاسی و دولت‌داری، صلح و برادری حرف می‌زدند، صحبت‌های ایشان با اقتضای حال مطابقت کلی می‌داشت. جنبه‌های ادبی و نگارشی آثار استاد شهید با پخته‌گی همراه است. برای تأیید این حقیقت که پیام‌ها و نوشته‌های استاد از وجاهت بلند ادبی برخوردار است، نقل قولی از یک پیام ایشان را که به مناسبت فرارسیدن عید، نگاشته‌اند می‌آوریم:

«فرارسیدن عید و از سرگرفتن حیات عادی و استفاده از نعمات الهی، بعد از یک ماه روزه و مهارساختن همه غرایز، بیانگر این حقیقت است که حیات در اسلام، تابلوی یک‌رنگ و سیر یک‌نواخت و مکرر نیست و به تعبیر پیغمبر Y : ﴿..سَاعَةً وَسَاعَةً﴾^۱

زمانی بر اوجنای تجرد، غرق راز و نیاز، عشق و عبادت و سیر بر بلندای لاهوت و معنویت و گاهی هم سرگرم استفاده از زینت‌های زندگی و زیبایی‌های آفرینش است.»^۲

حال اگر به ساختار نگارشی این بخشی از پیام استاد متوجه شویم، یقیناً در می‌یابیم که جنبه‌های ادبی آن چقدر پر قوت است. به این بخش دیگری پیام استاد شهید نیز رجوع می‌کنیم:

«...پدیده‌ها و دستاوردهای بزرگ تاریخ، حاصل زندگی انسان‌های طفیلی و مفت‌خوار نبوده؛ بلکه محصول رنج‌های فراوانِ مردان بزرگ و صبور و مقاومی است که در گذرگاه پر خم و پیچ زندگی، با پایمردی و مقاومت از میان صخره‌ها، زمزم حیات را جاری ساخته و از اعماق ظلمت و تاریکی‌ها، فروغ ابديت را روشن کرده و در دل یأس و ناامیدی‌ها، کعبه امید و آرزوی دل‌ها را آباد کرده‌اند.»^۳

۱. نگاه: صحیح مسلم، شماره حدیث: ۷۱۴۲.

۲. پیغام رهبر؛ جلد ۲، ص: ۱۲.

۳. همان، ص: ۱۳.

ترکیب‌های آورده شده، در این بخش از پیام، بسیار دقیق ساخته شده و مفاهیم زیبایی را متباز می‌سازد.

از نوشتارهای استاد شهید - نیز - این چند سطر، چقدر با فصاحت و بلاغت، افاده شده و تا چه اندازه بر خواننده اثر می‌گذارد:

«آنان که چون مرغان گم کرده آشیان، گاهی بر شاخه‌ی دیگری، بی‌قرار و پرزنان پایین و بالا می‌جهند، اگر آماج صیادی نگردند، سنگ کودکی هم بال و پرشان را می‌ریزند.»^۱

و یا هم به این چند سطر دیگر که نمایانگر آرمان والای انسانی است؛ نگاه کنید:

«تنها عناصر وارسته و مصمم و با اراده‌اند که تصمیم می‌گیرند و در میان توفان‌ها شناسایی کنند، با امواج خشمگین مسئولیت‌ها درمی‌آویزند، در دل صخره‌ها راه همی‌جویند، حیات شرافت‌مندانه انسانی را در ستیز و مبارزه می‌یابند.»^۲

استاد شهید، به ادبیات، اعم از شعر و نثر و از جمله شهر حماسی و ادبیات قدیم و معاصر کشور توجه داشتند. ایشان در همایش تقدیر از برنده‌گان دومین مسابقه شعر و ادب به‌خاطر گرامیداشت از سپهسالار شهید، مسعود بزرگ، که از جانب «بنیاد مسعود شهید» برگزار گردیده بود، ارشادات گران‌بهایی داشتند:

«مسعود شهید تنها در شعر و سخنان شاعران و نویسندگان افغانستان خلاصه نمی‌شود؛ بلکه شاعران و نویسندگان کشورهای دیگر نیز این شخصیت بزرگ را در اشعار بلند خود به تصویر درآورده‌اند. اگر ما زمانی به تاریخ جهاد و مقاومت کشورمان نظری بیفکنیم، درمی‌یابیم که این دوران نه‌تنها دوران مبارزه مسلحانه بوده‌است؛ بلکه فرهنگی را ایجاد کرد که اشعار حماسی دوران جهاد و مقاومت و اشعار عرفانی و ادبی که به یاد شهیدان زنده‌یاد سروده شده بود، موجب درخشش هرچه بیشتر فرهنگ کشور ما گردید.

۱. چه نوع مبارزه؟، چاپ دوم، ناشر: مرکز تدوین آثار رهبر شهید.

۲. سخنانی از: مرشد روشن‌ضمیر، ص: ۱۰۳.

یقیناً شعر و نثر و... در ادبیات حماسی فرهنگ ملت‌ها، یکی از افتخارات بزرگ است و ملت‌های آزادی‌خواه، همواره می‌کوشند، تاحماسه‌آفرینیِ قهرمانان آزادی‌خواه‌شان را با قلم و اندیشه و سرودن اشعار، زنده نگه‌دارند و این حرکت تا قیام قیامت ادامه خواهد یافت...

امیدوارم که تدویر چنین همایش‌هایی، باعث قدردانی از شعرای عزیزی گردد که برای شهیدان و حماسه‌سازان، شعر سرودند و می‌سرایند و همان‌گونه که اشعار مولانا و حافظ و سنایی و... از جایگاه بلندی در ادبیات معاصر جهان برخوردار است، تدویر چنین همایش‌هایی نیز گامی باشد برای راه‌یافتن اشعار شاعران شعر حماسی معاصر ما در ادبیات معاصر جهان، شعرای بااستعداد ما بدون شک در فرهنگ و ادبیات شرق، جایگاه بزرگی را دارند. چنانچه اشعار مولانا و سنایی به زبان‌های مختلفی ترجمه شده‌است و در این اواخر در کشورهای فرهنگ‌پرور مانند فرانسه و کشورهای دیگر اروپایی، در دانشگاه‌ها و مراکز ادبی‌شان، دیوان‌های شعر مولانا و حافظ را ترجمه می‌کنند و می‌خوانند.^۱

خلاصه مقام استاد همواره بزرگ بوده، هست و خواهد بود و تاریخ معاصر افغانستان، با همه حوادث گوناگونی که در آن رخ داده‌است، نام و کارنامه‌ها و رهبری او را فراموش نمی‌کند.

۱. خط رهبر، ج: ۵، ص: ۹۸ - ۱۰۰.

د شهيد استاد د پنځم تلين په مناسبت؛
د هغه څلورو پيغامونو ته يوه کتنه
ليکوال: استاد ناصر شفيق

غواړم د شهيد استاد په څلور هغو بيلا بيلو ليکنو باندې د محتوی د ارزښت او لرلي پيغام په رڼا کې دغه ليکنه ترسره کړم ، چې د «مرکز تدوين آثار رهبر شهيد» په اهتمام د چاپ په زبور ښايسته شوي دي او په څلورو جلا جلا مناسبتونو په خپلو خپلو وختونو کې د (دافغانستان اسلامي جمعيت) د نشراتي ارگانونو لخوا خپاره شويدي ؛ چې دغه څلور پيغامونه په لاندینو مناسبتونو کې خپاره شوي دي:

۱- د ۱۳۶۰ لمريز کال د ميزان په مياشت کې د ميثاق خون مجلې د لومړۍ نشراتي کال په يوولسمه گڼه کې د نيکمرغه لوي اختر په مناسبت، خپور شوی پيغام .

۲- د ۱۳۶۹ لمريز کال د غويي په مياشت کې د ميثاق خون مجلې د پنځم نشراتي کال په دوهمه گڼه کې د نيکمرغه کوچني اختر په مناسبت، خپور شوی پيغام .

۳- ۱۳۷۳ لمريز کال د غبرگولي په مياشت کې د فتح په کليکسون کې د دوهم نشراتي کال په لسمه گڼه کې د لوي اختر په مناسبت پيغام ، چې د طالبانو د واکمنۍ له رامینځته کيدو وروسته صادر شوی دی .

۴- او وروستی پيغام په ۱۳۸۰ لمريز کال د وري له ۳۱ مې نيټې څخه تر د غويي ۲۰ نيټې پورې په پېښور کې د ديو بند دارالعلوم د يو سل او پنځوسمې کليزې په مناسبت ، په پېښور کې د اير شوی کنفرانس ته په عربي ژبه ليکل شوی او استولی شوی وو ، چې له بده مرغه د کنفرانس د مسولينو لخوا نه وو اورول شوی .

او په همدغه مناسبت ما هم د کنفرانس پر مهال د مولوي محمد رفیق د مستعار نامه لاندې یو مضمون لیکلی وو؛ چې سهار ورځپاڼې بیا هغه خپور کړی وو او هم له ایران څخه د واقف حکیمي د اطلاع له مخې، هغه مهال له ایران څخه د جمعیت یوې خپرونې خپور کړی وو.

زه په سر کې د شهید استاد د آثارو د تدوین مرکز څخه مننه کوم او د دوې دغه عمل یو باارزښته عمل گڼم او په ځانگړې توگه د ځوان استاد فضلي آماج څخه مننه کوم چې تر اوسه یې ځینې آثار چاپ کړي هم دي.

د استاد لومړنی پیغام چې د نیکمرغه لوی اختر په مناسبت لیکل شوی دی ، د حجم له مخې لنډ دی، خو د محتوی له مخې ، هغه مهال د جهاد د سترې فریضې د ترسره کولو په لړ کې ، د ستونزو او قربانیو یې په ډیره بڼه توگه انځورول کړي دي ؛ چې د پخواني شوروي اتحاد د ښکیلاک پر خلاف د افغانانو جهاد د ابراهیمي ملت د هغې سترې قربانې یوه عملی بیلگه ښودل شویده ، چې زموږ نیکه ابراهیم خلیل الله د خپل زړه ټوټه (ځوې) اسماعیل علیه السلام د قربانې کولو الهی امر ته د تن کینودلو په عمل یې ، اساس ایښی وو .

افغان ولس هم د سره ښکیلاک پر وړاندې پ خپل تاریخي جهاد کې ډیر زیات اولادونه د الله جل جلا له د خوښۍ لاسته راوړلو په نیت قرباني کړل او په خپل دغه عمل سره یې ، له یوې خوا ددغه الهی ارشاد ځانونه مصداق وگرځول ، چې فرمایي : (قل ان صلاتي و نسکی و محای و مماتی لله رب العالمین لا شریک و بذلک أمرت و أنا اول المسلمین) او له بلې خوا یې د نیکمرغه لوی اختر د عباداتو څخه یو ستر منسک (قربانی) ترسره کولو سره ، د جهاد له لیارې هم پیوند پیدا کړ ؛ ځکه د قربانی په اختر کې د قربانی د واجب حکم پلي کول ، په حقیقت کې د سربښندنې د درس یادولو، یو یاد دی چې د ابراهیمي قربانی په پیروي کولو سره صورت مومي .

*د استاد دوهم پیغام چې د نیکمرغه کوچنیاختر په مناسبت لیکل شوی دی او پکې یې د مسلمانانو د سترو تاریخي بریالیتوبونو، لکه د بدر د غزا او مکې د

فتحې یادونه کړیده ، افغان ولس ته یې دا پیغام لرلو؛ چې که روژه د نفسي غوښتنو په وړاندې د خوراک او څښاک څخه د ځان ساتلو له ليارې د صبر ستر مفهوم په انسانانو کې پیاوړی کوي ، او پدې ترتیب د انساني نفس د ترکیه کولو پروسه صورت مومي ، نو دغه د روژې میاشت د بدر غزا د سترې بریا او هم د مکې د فتحې د سترې سوېې یادونه له ځان سره لري ؛ چې یوه د جهاد په ډگر کې د لومړنۍ آزمویښې ورځ وه او پکې صحابه کرامو د خپل شمیر درې برابره ځواک په وړاندې غلبه موندلې وه او بله د مکې فتحه وه چې مهاجرینو صحابه کرامو ورته تل دا تلوسه لرله ؛ چې کله به خپل ټاټوبي ته فاتحانه ورننوي . او بالاخره دغه آرمان د هجرت په اتم کال ترسره شو او د مکې د مشرکینو غرور مات شو . افغان ولس هم د خپل تاریخي جهاد په دوران کې د روژې په میاشتو کې د جهاد د سترې فريضې په ترسره کولو سره ، د خپلو لومړنیو پیروانو سره پیوند پیدا کاوه او د جهاد په کلونو کې به د جهاد روحیه نوره هم پیاوړې کیده او دا لړۍ به غځیده . په ۱۳۶۹ لمریز کال کې افغانانو هم د روژې میاشت پداسې شرایطو کې استقبال کړیوه ، چې پخوانی شوروي اتحاد په افغانستان کې ماتې منلې وه او په نړۍ کې نوي بدلونونه رامنځته شوي وو ؛ چې د شوروي اتحاد د ماتې په نتیجه کې د گڼو اسلامي هیوادونو لخوا له پخواني شوروي اتحاد څخه د خپلواکۍ اخستلو لړۍ پیل شوې وه ؛ چې استاد په خپله دې لیکنه کې د شوروي او لويديځې نړۍ او په ځانگړې توگه د امریکا دوه مخي پدې توگه په گوته کوي :

[له هغه ځايه چې په اسلامي محکومو جمهوریتونو (تاجکستان او آذربایجان) کې د آزادۍ غوښتنې پاڅون پیل کيږي ، نو گورباچوف هم په لويديځو مطبوعاتو کې د گلاسنوست او پروسترايکا تر عنوانو لاندې مطرح او ستایل کيږي او په درواغو د سولې نقاب ور آغوستل کيږي .

خو ده خپل نقاب یوې خوا ته واچوه او د انسان وژنې په پوځي پالیسۍ سره یې نوموړو سیمو ته زغره وال ټانکونه واستول او د هغه ځای ماشومان ، ښځې او آذري مظاهره کوونکي یې په وینو کې لت پت کړل . او په مسیحي لويديځ کې

(چې په تزوير او چل ول سره د سولې او د انساني حقوقو د آزادۍ نارې سورې وهي) ددې پر ځاې ، چې دا وحشيانه عمل وغندي نو د هغه ځاې سياستمداران ، كشيښان او كاهنان د اناجيلو او پخواني كتابونو په استناد ، د گورباچوف دغه وحشي عمل ته د مشروعيت (رواتوب) فتوى وركوي او ددغه جنايت لپاره دلايل راوړي .

خو كله چې په ((ليتوانيا)) كې د خپلواكۍ غوښتنې چټك خوځښت رامينځته كيږي او حتى د روسيې ارضي تماميت هم تر گواښ لاندې نيسي ، نو گورباچوف نه يواځې دا چې هلته زغره وال ټانكونه نه ليرې ؛ بلكې په آرام او ورين تندي هغه مسيحي ميشته بالتېك جمهوريت ته ځي او آزادي غوښتونكي په خندا خوله په خپل غيږ كې نيسي او د هغه جمهوريت د ستونځې د حل لپاره د مناسبې لارې چارې غوره كولو وعده وركوي ؛ پداسې حال كې چې د آذربايجان مشرانو به د گورباچوف د ليدنې لپاره اونۍ اونۍ انتظار ايسته ، تر څو د خپل هيواد ستونځې يې غوږونو ته ورسوي . خو هغوى نه يواځې دا چې له مسكو څخه وشړل شول ؛ بلكې د توپونو او ټانكونو په فبرونو سره يې ځواب كړل .

هو ! د هغوى گناه دا وه چې مسلمانان او د ليتوانيا اوسيدونكي مسيحيان دى . خو كله چې گورباچوف لدې ويرې څخه چې نورو جمهوريتونو ته د بالتېك هيوادونو د آزادۍ گونگوسى ونه رسيږي ، نو څو زغره وال ټانكونه يې ليتوانيا ته وليږل ، مگر ټانكونو يواځې په سركونو كې گزمه ترسره كړه او يواځې د ځينو مركزونو څارنه يې وكړه ، بې لدې چې كوم پوځي عمل ترسره كړي . او لويديځې نړۍ يې ددې عمل پر خلاف په وړاندې گوته نيونه وكړه او روسيې ته يې خبردارى وركړ ؛ چې كه د يوه ليتوانيايي وگړي وينسته ولويږي ، غرب يې ليدونكى نشي پاتې كيداى . خو ددې گواښ څخه نه روسان انديښمن كيږي او نه هم غريبان د روسانو دغه عمل د روسيې هيواد يوه داخلي ربه گني . [

او وروسته د استاد په پيغام كې راځي :

[پدې وروستيو وختونو كې چې روسانو له آزادۍ غوښتونكو خوځښتونو نه

د ویرې احساس وکړ، نو تکل یې وکړ چې د طبیعي گاز او سوند توکو بندیدو سره به د لیتوانیا په اوسیدونکو فشار راوړي؛ چې خپل بیلتون غوښتونکي خوځښت او حرکت څخه لاس واخلي. خو سپینه مانۍ بیا هم د روسیې دغه عمل په ټینګه غندي او څرګندوي، چې: که روسان خپل دغې ارادې ته د عمل جامه واغوندي، نو امریکا به په مناسب اقدام لاس پورې کړي. او دا لا څه چې یو شمیر اروپایي هیوادونه لیتوانیا ته وړاندیزونه هم کوي.]

استاد په خپل پیغام کې وایي:

[هیوادواله وروه! پرون مو چې په لویديځو هیوادونو کې د نژادي تبعیض په هکله خبرې کولې؛ چې هغوی د تورو او سپینو په مینځ کې توپیر کاوه، نو دا دی اوس هم عربي مادي تمدن د مذهبي تبعیض پر بنیاد، ناروا دریځ نیسي؛ پداسې حال کې چې لویديځ پخپله له مذهب سره الوداع کړې او په ټولنیز ژوندانه کې یې دیني لارښوونې تر پښو لاندې کړيدي، خو بیا هم د روسیې څخه د آزادۍ غوښتونکو مسیحي او مسلمانو هیوادونو تر مینځه بیلا بیل دریځونه نیسي.

مګر دا یواځې د ګران اسلام تعلیمات دي؛ چې انساني کرامت یې یو لا یتغیر (نه بدلیدونکی) اصل اعلان کړی دی؛ لکه چې قرآن کریم فرمایي: (و لقد کرمنا بنی ادم) یعنی د مذاهبو او ادیانو د اختلاف لامله انساني حقوق بدلون نه مومي؛ په اسلامي حکومتونو کې د انساني حقوقو په اړه د یهودي، مسیحي او مسلمان تر مینځه هیڅ ډول توپیر نشته دی، تردې چې پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمایي: (من أذى ذمیاً فقد أذانی) او د بل روایت له مخې فرمایي: (فقد أذنته بالحرب) یعنی څوک چې یو ذمي په اسلامي هیوادونو کې، یعنې هغه چې د نورو ادیانو (مسیحیت او یهودیت) لارویان اوسي، ذمي بلل کیږي، ته تکلیف او زیات ورسوي، گویا لکه چې ماته یې زیان رسولی دی او یا دا چې زه به ورسره د جګړې اعلان وکړم. یعنی زه به د ضرر او تکلیف رسوونکي په وړاندې د ذمي سره ودرېرم.]

وروسته استاد په همدې پیغام کې د افغانستان د تاریخي جهاد آغیزه په

اسلامی هیوادونو او مسلمانو ولسونو هم ذکر کوي؛ چې پدې لړ کې د فلسطین د تاریخي رېږې او د کشمیر د مسلمان ولس له رېږې څخه یادونه کوي.

استاد وایي: [مونږ د فلسطین د نهضت په حالاتو شاهدان یو، هغه وخت چې یې د اسلام په نامه جهاد پیل کړ، نو په نړۍ کې د مقاومت د ستر ځواک په توګه وپېژندل شو، خو کله یې چې نهضت د اسلام له لیاړې کوږ شو (چې مراد یې د یاسر عرفات له خپلو اصولو څخه کړېدنه وه) نو ځوار او ذلیل شول، خو کله چې د فلسطین ځوان نسل د افغانستان له جهاد څخه آغیز ومنلو او نوې جهادي هلې ځلې یې پیل کړې (چې مراد ورڅخه د الانتفاضې د غورځنګ پیل دی) نو د نړۍ جباران یې ولړزول، او تاسې پوهیږئ چې د فلسطین نوی او ځوان نسل اوس د الله اکبر په وسیله د اسرائیلو د زیر ځواکونو د پوځي یرغل په مقابل کې، په جهاد لاس پورې کړ او د الله اکبر په ملکوتي جیغو پورته کولو سره، چې کله پر اسرائیلي عسکرو هره ډبره وروي، نو د هغوی په زړونو کې د راکټ او هاوان په څیر ویره پیدا کیږي.

هیله من یم چې دغه پاڅون د فلسطین د آزادۍ لیار خلاصه کړي، که څه هم اسرائیلي استبداد د نجات لیار موندلی ده (بنايې د نجات لیار څخه د استاد مراد د نړیوال صهیونیزم نړیوال ملګري لکه امریکا اوسي) [

استاد وروسته په خپله پیغام کې د فلسطیني مسلمانو ځوانانو له انتفاضې څخه چې کوم آغیز راپورته شوی دی، د هغې په لړ کې وایي: [ددغه پاڅون حقانیت لدې هم معلومیږي چې اوس د ختیځ جبارانو (روسانو) هم اوس یهودي وګړي د فلسطین خاورې ته لیږل پیل کړي دي. هغه یهودان چې په کلونو کلونو د کی جی بی په خونړۍ او سړۍ خوړونکې شبکه کې، د انسان وژنې لپاره روزل شوي دي او پدې کار سره غواړي د فلسطین ځوان نسل وځي].

وروسته استاد د فلسطین د تاریخي رېږې د ظلم داستان لرونکو پېښو؛ لکه په ډېر یاسین، حیفا او یافا کې د خونړیو پېښو غندنه کوي او په فلسطیني مسلمان ولس باندې جګړه ټونکو ته اعلانوي، چې: لدې څخه زیات بشریت نور په وینو

مه لت پت کوئ ، ورنه ، تاسې اور بلوونکي به هم په امن پاتې نشئ!
د فلسطين د تاريخي رېږې په اړه د استاد پيغام دوه اړخه لري چې بايد
ورڅخه زمونږ مسلمان ولس هم الهام واخلي :

لومړی : دا چې مسلمان ولسونه بايد د استکبار په وړاندې د ذلت ليار خپله
نکړي ؛ لکه چې د فلسطين د تاريخي قضیې په پړاوونو کې لومړی عرفات د عزت
خاوند وو، خو چې کله يې د تش په نامه مذاکراتو لړۍ ونيوله ، نو د فلسطين قضیه
يې په يخچال کې بنده کړه او کله يې د کامب ديويد د تړون ، کله يې د اوسلو
د تړون ، او کله هم په شرم الشيخ کې د بې ننگۍ په پټو تړونونو سره اسرائيل
نور هم په ځانونو برلاسي او زړه ور کړل ؛ چې پدې لړ کې ورسره کله انور
سادات او کله حسني مبارک ، حافظ الاسد او شاه حسين هم اوږه ورکوله . مگر
له کله څخه ، چې د خالد مشعل ، شهيد رينتيسی او اسماعيل هنیه په خير ځوانو
قيادتونو د عزالدین القسام ، امين الحسينی او شهيد احمد ياسين لارويټوب
کړی ، نن اسرائيل سره ددې چې د امريکا له ملاتړ څخه برخمن دي او دادی په
همدې اونۍ کې هم د امريکا اوسني قيادت اوباما هم ، د اسرائيلو سره د امريکا
په تاريخ کې له ټولو زیاتې مرستې (د لسو کلونو لپاره د ۳۸ مليارډو ډالرو مرستې
) موافقتنامه لاسليک کړه ، چې له مخې به يې هر کال امريکا نږدې درې نيم
مليارډه ډالر غاصبو اسرائيلو ته ورکوي، خو بيا هم په ختيځه غاړه فلسطين او غزه
او اريحا کې د فلسطينانو داسې واکمنۍ شتون لري چې که پوره بهرنۍ خپلواکي
نلري او اسرائيل وخت نا وخته د فلسطيني آباديو د نړولو او اسرائيلي ښار گوټو
جوړولو پروسې ته همداسې دوام ورکوي او لکه درې کلونه وړاندې يې چې په
غزه باندې د يرغل په نتيجه کې ، دوه زره او دوه سوه فلسطينان شهيدان کړل ، بيا
هم اسرائيليان د حماس له غورځنگ څخه د ويرې په نتيجه کې ، په خپل يو تن
مړ کيدو ، باندې ټول تل آيب نا آرامه اوسي او خوبونه ورڅخه تښتيدلي وي .
چې د همدغه غورځنگ د انقلابي مبارزې او سربښندنې په نتيجه کې سړ کال د
لومړۍ ځل لپاره د رفح د بندر له ليارې هم ، ناروغانو ته ليار خلاصيرې او هم

یې حجاج سعودي ته ولاړل او هم یې پوستي خدمات پرته لدې چې د اسرائیلو له لپارې د فلسطین خاورې ته ورسېږي لدې وروسته به یې پوستي خدمات نیغ په نیغه فلسطیني خاورې ته رسېږي. او د فرانسې، ناروي او سویډن هیوادونو لخوا د اخلاقي ملاتړ په نتیجه کې ښایې د خپلواکه ریاست هغه خوب ته هم ورسېږي؛ چې په ۱۹۴۸م کال د عملي اشغال وروسته د ملگرو ملتونو د امنیت شورا د پریکړې له مخې، به دوه جلا جلا ریاستونه د فلسطین او اسرائیلو په نومونو رامنځته کېږي. او پدې لړ کې باید اسلامي هیوادونه او په ځانگړې توگه افغانستان، چې د فلسطین د مسلمان ولس سره د تاریخي مقاومت او جهاد مشترکات لري، دغه قضیه په خپل سیاسي او اخلاقي ملاتړ سره (که هغه دولت لخوا وي او که د گوندونو لخوا) ژوندی وساتي؛ ځکه د فلسطین قضیه د ټول امت قضیه ده؛ ولی چې د اقصی جومات (لومړنۍ قبله) پکې ده.

دوهم پیغام پدې هکله استکباري ځواکونو ته دی، چې: اسلام د تاریخ په اوږدو کې د مساوات او برابری درس ورکړی او د اهل ذمه وگړو سره یې د خپل خوږ پیغمبر د حدیث په رڼا کې چې وړاندې ذکر شو، عملي بیلگې شته دی، نو لویديځ باید د دین او مذهب پر بنیاد د لوړتیا غوښتنې توپیری چلند نور پرېږدي؛ ځکه د اسلام د پیروانو سربیره، اوس په لویديځه نړۍ کې هم د وحشت سیاست غندل کیږي او کومه تبعیضي کړنلاره لکه چې پرون د آذربایجان او لیتوانیا د هیوادونو په خپلواکۍ غوښتلو کې د روسیې او لویديځ لخوا غوره کیده او یا لا اوس هم د اسرائیلو څه ناروا ملاتړ دوام مومي او یا هم همدا اوس په عراق او سوريه کې، چې د روسیې وحشت او امریکا مکارانه پالیسی روانې دي؛ خو ددې پیری لپاره هم د (سایکس بیکو) یو نوې بڼه په سوريه، عراق، لیبیا او ان تردې چې په ترکیه کې عملي کړي، د لویديځ لپاره د گټې پر ځای زیانونه راوړي. او ورځ تربلې به ددې لامل گرځي چې امریکا د اسرائیلو کفار پر خپل ولس ومنې؛ چې همدا اوس د اسرائیلو سره د امریکا د لسو کلونو لپاره د مرستې موافقتنامه یې ښه مثال دی. او یا هم په افغانستان او عراق کې د امریکا د ښکیلتیا زیانونه تردې

بریده ملموس شول چې نن امریکا په منځني ختيځ کې خپل ستراتيژیک دوستان د سعودي عربستان او ترکيې په شمول ټول خليجي هيوادونه له لاسه ورکوي او هم د فلپين واکمن ورته د (هندو سترې خداې ناراضه) خواب ، د چين په هيواد کې د (جی شل) هيوادونو د سرمشريزې پر مهال ، ورکوي . نو بايد چې نور د مسلمانو ولسونو پر خلاف د اسلامي هيوادونو سره خپلې مغرضانه پاليسۍ او نااعلان شوې جگړې ته د پاې ټکۍ کښيږدي ؛ ولې چې نن نړۍ د يو کلي په توگه سره راغونديږي په نتيجه کې به د امريکا څيره نوره هم رسوا شي ، لکه چې (سنودن) بشریت ته بر ملا کړه . او ښايې د امريکا په تاريخ کې د ولسمشرۍ د ټاکنو جنجالي بهير هم د روسيې او امريکا انسان دوستي ؟ لکه چې همدا اوس ورته د ولس په وړاندې رد شوي واکمن مستبد بشار الاسد څخه په رانده ملاتړ کې جوتيږي ، نورهنر يوالو ته ښه څرگنده شي او په يوويشتمې پيړۍ کې د سړې جگړې تکرار به د دواړو زير ځواکونو لپاره بد پيغامونه له ځان سره ولري .

همدارنگه د کشمير په تاريخي رېږه کې د افغانستان د دولت مجبورانه سکوت ، که زموږ لپاره د يو مسلمان هيواد او ولس په توگه عار گڼل کيږي ، نو ددې قضیې د مدعی (پاکستان) لپاره پوهيدل پکار دي ؛ چې زموږ د سکوت لامل هم د دوې مغرضانه پاليسۍ دي ؛ چې زيان يې مونږ او د کشمير ولس دواړو ته رسيږي . نو بايد د اسلامي ورورگلوۍ اصولو ته په احترام سره ، نور اسلامي هيوادونه د تور ، سپين او زير غوايانو په نوبت نوبت سره د خوړلو دروازه وتړل شي .

د استاد په پيغام کې د کشميرې ولس څخه د ملاتړ څرگندونه شوې ده او له هندي حکومت څخه يې غوښتي دي چې د کشميريانو د خپلواکۍ په غوښتنه کې د کشميري ولس له خپلو څخه لاس واخلي او هم يې له کشميري ولس څخه غوښتي دي ؛ چې د افغانستان د مجاهدينو څخه په پيروۍ سره ، د بت ماتونکي محمود ليار ونيسی ! استاد د کشمير په مسئله کې د ايران او سعودي دواړو هيوادونو د مرستې او ملاتړ څخه په يوه متوازنه توگه هم د يو سياسي بصيرت پر

بنیاد ستاینه کړېده او ویلې یې دي چې نورو د دریمې نړۍ پاتې هیوادونو پدې هکله خپل غوږونه کاڼه نیولې دي؛ پداسې حال کې د ملګرو ملتونو لخوا په ۱۹۴۸ میلادي کال، د کشمیر په هکله هم د ټولپوښتنې حل لپارې ته، استاد اشاره کړېده، چې دغو هیوادونو د کشمیر په اړه د ملګرو ملتونو د چتر لاندې پدغه قضیه کې د کشمیري ولس څخه ملاتړ منلی، نو اوس ولې غلی دي.

د استاد سپارښتنه پدې هکله پر ځای ده؛ ځکه که هندي حکومت د واقعیتپېژنانه پالیسو پر بنیاد دغه مسئلې ته د حل لپار غوره کړې وای، نو نن ښایې تر اوسه د سیمې ددغو دواړو ګاونډیو هیوادونو تر مینځه تل په ماشه ناست وضعیت هم نه وای رامنځته شوی. او له بلې خوا به یې په نظامي ډګرونو د بودیجو لګولو اړتیا نه وای، او نه به زمونږ هیواد د کشمیر د مسئلې په سر د نیابتي جګړې ډګر وای؛ چې اوس د افغانستان ټاټوبي کې د روانې جګړې یو لامل د هند او پاکستان سیالي هم ده او لکه چې استاد د ختیځ د یو نابغه په شاعر علامه اقبال شعر راوړی چې وایې:

آسیا یک پیکر آب و گل است
ملت افغان در آن پیکر دل است
از فساد او فساد آسیا
و از کشاد او کشاد آسیا

دغه شعر، نن په ریښتوني توګه مصداقیت پیدا کړی دی او نن پاکستان د هماغه اور په لمبو کې سوځي، چې د افغانستان لپاره بل شوی وو؛ که د افغانستان په روانه جګړه کې ګاونډیو او دخپلو هیوادونو دا حقیقت درک کړی وای، نو نن به پاکستان د څو کلونه جهاد په نتیجه کې د افغانستان سره د وروګلوی لاس ته راوړی وضعیت، بیرته په دښمنۍ نه بدلیده، او ان تردې چې ددې جګړې مختلفو لوبغاړو به، ددې جګړې لمبې په خپلو سیمو کې نه لیدلې؛ چې د سعودي او ایران اوسنی کشمکش او د یمن په سر لانجه او روانه جګړه کې، یو لامل هغه سیالی هم دي چې دغو دواړو هیوادونو په افغانستان کې د مخلصانه

سیاست پر خای د مغرضانه سیاست په غوره کولو سره اختیار کړې دي .

استاد د کمکي اختر په دغه پیغام کې ، هغه مهال د ملگرو ملتونو له لپارې د روسانو او د وخت د گوداګسي رژیم ، هغو هڅو ته اشاره هم کوي ؛ چې له مجاهدينو څخه یې ورسره په یو ګډ او ایتلافي حکومت کې د ګډون لپاره غوښتنه کوله؛ چې د لومړي ځل لپاره یې د طایف په کنفرانس کې د مجاهدينو له پلاوي څخه یې غوښتنه کړې وه . خو استاد هغه په یو منطقي ځواب سره ردوي او وایې چې : آیا دا ممکنه ده چې یو ولس دې د لکونو په شمیر کې وژل کیدو سره سره ، د خپل قاتل سره (چې له خپلو جرمونو څخه یې توبه هم نه وي ویستي) په واک کې شریک شي ، او د نازیانو مثال ورکوي چې : د یهود د قتل په جرم یا اتهام کې نیمه پېړۍ وروسته یې لویډیڅه نړۍ په اعدام محکوموي او ان تردې چې ((ډاکټر کورټ والد هایم)) چې د اتریش هیواد جمهور رئیس شو او ورڅخه مخکې د ملگرو ملتونو سر منشي هم وو ، لدې امله چې د هټلر په پوځ کې یې د څو ورځو لپاره ګډون کړی وو ، ځینو هیوادونو ته له سفره محرومیده او تر دې چې د قضایې تحقیق لاندې راغلی وو. مگر څنگه افغان مجاهدين د خپلو قاتلانو سره کښیني . او کله چې په کابل کې د انفلاسیون لامله د غذایی توکو قلت پیداشو او مزدور رژیم لدې حربي څخه هم کار اخیسته ، نو استاد په یو معقول پیشنهاد سره غواړي څو د مزدور رژیم د خپل بام واوري بیرته په هماغه بام وغورځوي ، وایې ، چې : ملګري ملتونه دې د قوماندانانو په مرسته خپلې مرستې کابل ته ورسوي ؛ څو د مجاهدينو لخوا د کابل کلابندي د مزدور رژیم لپاره بهانه پاتې نشي . او وروسته د کرملین د واکمنانو لخوا لاسپوڅي رژیم څخه ملاتړ ددې آیت مصداق بولي ، چې : **اللّٰهُ فَرَمَیْ:** «**إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ**»^۱ یعنی روسان په افغانستان کې د اسلامي حکومت د رامینځته کیدو څخه د مخنیوي لپاره چې کومې هڅې د کابل له رژیم سره د مرستې په کولو سره ترسره کوي ، له ندامت او ماتې سره مخامخ

کیدونکي دي . او د وخت واکمن رژيم د غني له جالې سره تشبیه کوي .
 د استاد د لوي اختر په خپل بل پيغام کې د ۱۳۷۲ لمريز کال د مرغومي په
 يوولسمه نيټه د مجاهدينو حکومت د طالبانو په لاس د ړنگیدو په پس منظر رڼا
 اچوي اود خپل دولت لخوا د طالبانو سره د جوړجاړي په منظور، د افغانستان
 د خلکو ارادې ته د پريښودلو توصیه کوي؛ چې د سياسي مشر د انتخاب لپاره
 تصميم ونيسي . او وايي: هيڅوک بايد د استاد په وينا ددې هڅه ونکړي چې
 خپله اراده د ولس په ارادهوټپسي او خان پرې تحميل کړي. لدې معلوميږي چې
 استاد د شورايي نظام او يا په بله معنا د ولسواکۍ پلوي وو، خو دا چې هغه مهال
 عام انتخابات د شرايطو د نه برابرتيا لامله ناممکن وو، نو ځکه يې يواځې د حل
 او عقد شورا په پريکړه اکتفاء کوله؛ چې دا هم د ولس د ارادې يو مظهر دی .
 د استاد دغه موقف، ددې غوښتنه کوي چې د ولس د مشر او ان تردې چې
 د يو سياسي گوند د مشر رامینځته کيدل بايد د شورا له ليارې ترسره شي؛ چې د
 جمعيت له اوسني قيادت څخه هم دا غوښتنه د استاد د پيغام په رڼا کې ضروري
 بولم .

او د استاد وروستی پيغام، چې د ديوبند دارالعلوم د بنسټ ايښودو د يو سل
 او پنځوسم کال لمانځنې کنفرانس ته ليکل شوی وو، په هغې کې د ديوبند د
 مدرسې په ټوله سيمه کې او ان تردې چې زمونږ په هيواد کې د علماوو په روزنه
 کې اغيز ته له اشارې وروسته، د افغانستان د هغه وخت وضعیت او د مجاهدينو
 اهداف بيانوي؛ چې يو شرعي دولت غواړي ټينگ کړي، خو په ظريفانه عباراتو
 سره د طالبانو لخوا ددغې ارادې په وړاندې خنډ واقع کيدل د اسلام د دښمنانو
 او طاغوتي ځواکونو عمل هم گڼي. وروسته د طالبانو د ظهور او واک ته رسيدلو
 پس منظر بيانوي؛ چې په پيل کې د ملا رباني تر مشرۍ لاندې، د يوې اصلاحي
 دلې په توگه، د ارواښاد د ملا نقيب الله او نورو قوماندانانو په ليکونو لرلو سره،
 کابل ته راځي او پخپله دده لخوا په ارگ کې او د استاد سياف لخوا ورسره پغمان
 کې ملاقات ترسره کيږي؛ چې د دولت لخوا ورسره د همکارۍ وعده کيږي،

مگر وروسته دلته اصلاحي گروپ په مسلح گروپ بدلېږي، بیا وایې چې: کله مونږ د علماؤ یو پلاوی ورولیږه؛ خود مسئلې له حقیقه موخبر کړي، نو د هغوی راپور دا وو؛ چې دا یو بله فتنه ده او په اند یې ځینې غیر اسلامي هیوادونه یې هم، په ایجاد کې برخه لري او بیا وروسته د پرله پسې هیئتونو د تبادل ذکر کوي. استاد همدرانګه پدې اړه له محمد نواز شریف څخه، چې هغه مهال صدراعظم وو، هم مرسته غواړي او ورته لیکي چې: ددې مسئلې د حل لپاره به هر لوری پنځوس پنځوس تنه علماء وټاکو، چې هغوی هر څه پریکړه وکړه، مونږ به یې ومنو، نواز شریف په پیل کې ومنله، خو وروسته د جګړې د یوې ډلې ترشا ودریده او د استاد په اند پدغه ډله کې د خلق گوند غړي او په ځانګړې توګه د امین د ډلې خلکو شتون درلوده.

استاد طالبانو ته په خپلو پیغامونو کې د مسلمان د وینې په ناحقه د تویولو عمل د حرمت ذکر کوي او د ظالمانو انجام بیانوي، لکه چې د «کل المسلم علی المسلم حرام دمه و عرضه و ماله» له حدیث وروسته او د «...وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»^۱ له آیت وروسته دغه آیت هم راوړي چې الله فرمایي: «قَالَ إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ»^۲ یعنی د یعقوب علیه السلام د خپلو زامنو د ناوړه اعمالو په وړاندې د خفګان څرګندونه ورته بیانوي.

د استاد لخوا، د دیوبند دغه کنفرانس ته لیک او پیغام استول، یو په وخت اقدام وو او له همدې امله خو ما هم په خپل لیکنه کې لدغو علماوو څخه ورته غوښتنه کړیوه او د یو مثال په ذکر کولو سره مې د هغوی بې انصافي په ګوته کړې وه، چې که مولانا فضل الرحمن د یو دیني عالم په توګه له بې نظیر بوتو سره ناسته کولی شي نو مونږ طالبان وروڼه د اسلامي زده کړو له پوهانو لکه استاد رباني او استاد سیاف سره یوه لیار ولې نشي پیدا کولی!! خو حقیقت وروسته معلوم شو چې دا ټولې فتنې وې او د زبر ځواک هڅه وه؛ خو افغانان سره یو نشي؛ او به خړی کړي او خپلې موخې لاسته راوړي.

۱. شعراء / ۲۲۷.

۲. یوسف / ۸۶.

په آخر کې پداسې حال کې ، چې د هیواد د خپلواکۍ او سپیڅلي جهاد په لیار کې ، د ټولو شهیدانو لپاره د لویې الله جل جلا له څخه سترې مرتبې غواړم ، د هیواد له اوسنیو مسؤلینو څخه هیله من یم چې د هیواد د اساسي قانون په رڼا کې د ځمکنۍ بشپړتیا ، ملي حاکمیت او د افغانستان د خلکو د علیا گټو لاسته راوړلو سره سره ، د شهیدانو آرمانونو ته هم ژمن پاتې شي او هم د شهیدانو په پالنه کې د مور میرې سلوک په پریښودلو سره ، د هیواد د ټولو علمي ، ملي او سیاسي شهید شوو شخصیتونو څخه په یادونې سره ، د خپل لید افق پراخه کړي .

نگاهی به پیغام رهبر، جلد دوم
نویسنده: دلاور نسیمی، کارشناس ارشد روابط بین الملل

درآمد:

پیغام رهبر؛ نام کتابی است که بازگوکننده برخی از داشته‌های علمی، تجربه‌های زندگی، فهم سیاسی، رهنمودها و رهنمون‌های رهبر شهید G است که الگویی است ممتاز و کم‌نظیر.

این پیام‌ها به مناسبت‌های مختلفی نگاشته شده‌اند؛ خوشبختانه با سعی و تلاش «مرکز تدوین آثار رهبر شهید» تحت عنوان «پیغام رهبر، جلد دوم» جمع و ترتیب و چاپ گردیده‌اند.

در حاشیه نام:

پیغام به لحاظ واژگانی و زبانی، این‌گونه معنا شده است:

دهخدا: پیغام؛ یعنی: پیام و سفارة، از زبان کسی چیزی گفتن و آن را پیغام زبانی نیز گویند و پیغام کاغذی پیغامی است که به‌توسل مکتوب ادا کنند و پیام را به‌لغت ژند و پاژند پیتام گویند»

دهخدا پس از بیان این معانی برای پیغام، با نقل قول از دیگر لغت‌نامه‌ها به بیان مترادفات آن این‌گونه می‌پردازد: رسالت، ملائک، ملائکه، وحی، علوج، رسیل، رسول، رسالة»

پس از ختم بیان مترادفات، می‌رود و تعریف دیگری را ارایه می‌کند: «سخنی که به‌وسیله دیگری به کسی رسانند»

دهخدا برای تأیید معناهای داده شده‌اش می‌رود به سراغ شواهد زبانی، بناء در پیوست این معناها جمعی از اشعار و ابیات و متونی که در آن واژه پیغام به کار رفته است را ذیل می‌کند، همانند این بیت فردوسی:

چو پیغام بشنید و نامه بخواند

دُرُم^۱ گشت و اندر شگفتی بماند^۲.

معنای پیغام در گفت‌وگوها و گفتمان‌های روزمره‌ای مان هم از این معنا زیاد به دور نیست که شاید کم نباشند کسانی که این عبارت شفاهی را فروان شنیده باشند:

«پیغام و سلام مه ره به فلانی برسان» چیزی که دهخدا از «منتهی الارب»

آن را نیز نقل می‌کند: «پیغام از شهری به شهری برند»

این بیت عطار هم:

منتظر نشست‌ام تا کی رسد

از پی جان خواستن پیغام تو^۳

مبین معنای ماست.

اگر معنای پیغام، ابلاغ و رساندن باشد و اگر گونه‌ای از پیغام، ابلاغ و رساندن افکار و اندیشه‌ها و آگاهی‌دهی‌ها باشد، بی‌گمان از این جهت، پیغام رهبر، بازتاب همین معناست. بی‌تردید حضرت استاد G همیشه برای ملت و مردم مسلمان اطلاع‌رسانی دقیق، از وضع و حالات اجتماعی و سیاسی داشتند و در جهت رهنمایی ایشان، رهنمون و رهنمودهای رهبرانه، استادانه و مهربانانه‌ای داشتند که گاهی در کالبد پیام‌ها ارایه می‌شد.

هویداست که زندگی بزرگ‌مردان و شخصیت‌های بزرگ ملت‌ها،

الگویی است در جهت رسیدن به کمال و برازندگی.

چنانکه می‌فهمیم، تاریخ بشری شاهد کارنامه‌های زرین و راهکارهای خردمندانه انسان‌های برتر و آگاهی‌است که پیمودن آن مسیر، به ابنای بشر جاودانگی می‌بخشد، چنانکه بخشیده‌است.

۱. دُرُم: به ضم «دال» و فتح «ر» به معنای افسرده، دلتنگ یا خشمگین و آشفته آمده است. دهخدا. «مرکز...»

۲. نگاه فردوسی، شاهنامه، بخش ۱۴. «مرکز...»

۳. نگاه: عطار، دیوان اشعار، غزلیات، غزل شماره: ۶۸۶. «مرکز...»

از این رو، لحظه، لحظه زندگی آنان، باید به ثبت برسند؛ زیرا اینان اسوه نیک و الگوهای برتر جوامع انسانی، امروز و فردايند.

استاد ربانی، استاد دانشگاه، عالم و اندیشمند، سیاست مدار و دعوتگر، رهبر انقلاب و از مؤسسان نهضت اسلامی و دومین مرشد فکری نهضت اسلامی در افغانستان و رهبر یک جریان سیاسی کلان، رئیس جمهور پیشین کشور، رئیس شورای عالی صلح و رهبر جهاد و مقاومت، از جمع این ماندگاران است که هرگز نمیرند.

بناءً این پیام‌ها، به سان آن پیام‌های عادی و غیررسمی نیست که تنها بیان عاطفی و احساس فردی محض باشد؛ بل این پیام‌ها در جهت کاستن نقیصه‌های علمی و بلندبردن دانش و فهم درست دینی و سیاسی، حرمت نهادن به انسان و .. گام‌های مفید و سودمندی را برداشته و بر می دارد.

از سوی دیگر، این پیام‌ها امیدبخش دل‌های محزون بسیاری از انسان‌های روزگار ماست، که این خود بازتابی از جلوه‌های شکوهمند انسانی حضرت استاد است.

این پیام‌های حضرت استاد، که در زمان‌های متفاوت و مکان‌های مختلف و به مناسبت‌های رویدادهای متنوعی، نوشته شده‌اند، طوری نگاشته شده‌اند که مالا مال از ارزش‌های اخلاقی و دینی، تاریخی و سیاسی، علمی و ادبی‌اند.

به همین رو، کارخوب‌تر و مهم‌تری از این نیست که «مرکز تدوین آثار رهبر شهید» انجام داده و آن را در خدمت جامعه ما قرار داده‌اند.

هم‌گام پیغام دو:

اینک: به قدر توان، کتاب پیغام رهبر، جلد دوم را به اختصار به معرفی می‌گیرم.

پیغام رهبر، جلد دوم؛ به سان پیغام رهبر، جلد نخست، مجموعه پیام‌های رهبر شهید و استاد فرزانه ماست که به مناسبت‌های مختلفی، نوشته بودند، که تا اکنون بخشی از این پیام‌ها به همت «مرکز تدوین آثار رهبر شهید» در حد توان

جمع و ترتیب، تدوین و تبویب گردیده است. ناگفته پیداست که دست یافتن به این پیام‌ها کار ساده و آسانی نیست؛ زیرا پیام‌های استاد، در دوره‌های مختلف و در نشریه‌های گونه‌گونی نشر شده‌اند، که طبعاً دنیای از سعی و تلاش‌های پیگیر و پیوسته‌ای را می‌طلبد؛ تا از هرجا و از نزد هر شخصی رفته و به آن دست یافت. البته ضمن صعوبت دست یافتن به پیام‌ها، باید گفت که مستندسازی و کارهای علمی و هنری، بادر نظر گرفتن شیوه نگارش، ویرایش و تحشیه، به سختی کار می‌افزاید.

چیز دیگر اینکه می‌دانم که می‌دانید که نام «پیغام رهبر» از چه لطافت و پیامی برخوردار است.

هرچند پیام‌های رهبر شهید، پیش از این، در نشریات مختلفی به صورت جداگانه و گاهی به صورت یک رساله مستقل با عنوانی چاپ شده‌اند، اینطور نام می‌بریم. همانند:

۱- پیام پروفیسور برهان الدین ربانی، به مناسبت عید سعید فطر؛ به تیراژ ۲۰۰۰۰ جلد؛ طبع: ۲۹ رمضان المبارک ۱۴۱۰ ه.ق. با صحافت زیبا، قطع جیبی، در ۴۰ صفحه چاپ شده است؛

۲- پیام پروفیسور برهان الدین ربانی؛ رئیس دولت اسلامی افغانستان به زبان عربی، عنوانی «کنفرانس صد و پنجاهمین سال تاسیس دارالعلوم دیوبند» که در ۳۱ حمل - ۲۰ ثور ۱۳۸۰ خورشیدی، پشاور پاکستان برگزار گردید، فرستاده شد، به فارسی و پشتو ترجمه و به چاپ رسیده است؛^۱

اما به صورت جمع‌تر که حاوی چند پیام باشد، چنانکه ما تحت عنوان «پیغام رهبر» از آن یاد می‌کنیم، نشده است؛ یعنی این کار هم تازگی تبویب دارد و هم تازگی‌های دیگری که خود مرکز آن را در ذیل کار ما؛ این گونه گفته است:

۱. زمانی که این پیام به کنفرانس مذکور فرستاده شد، به دلایلی که بر همگان روشن بود و هست، در آنجا خوانده نشد. متن اصلی این پیام به زبان عربی است که با زبان‌های فارسی و پشتو، به دلیل در برداشتن برخی از مسایل مهم و سرنوشت‌ساز، در باره اوضاع وقت افغانستان و جنبش طالبان، جهت آگاهی عمومی به دست نشر سپرده شد. و متن فارسی این پیام، در جلد نخست «پیغام رهبر» یافت می‌شود.

«درگام نخست؛ پس از پیاده کردن متن نبشته، مطابق به دستورالعمل تدوینی خویش دست به ویرایش می‌زنیم و از آن بعد در کنار مُعَرَّفی نام‌ها، اماکن، گروه‌ها، اصطلاحات، استخراج احادیث، ارجاع آیات، مستندسازی روایات و نقل قول‌ها، ترجمه آیات، احادیث و متون عربی و توضیح نکات قابل توضیح، تدوین رویکردها، نمایه‌ای از آیات، احادیث، اشعار، اشخاص، اماکن، احزاب، گروه‌ها و مفاهیم وارده در کتاب را در پای آن ردیف می‌کنیم.»^۱

پیام‌های استاد شهید؛ تنوع محتوایی دارد که در برگرفته موضوعات دینی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است که به زبان ساده و عام‌فهم؛ ولی با متانت و صلابت تمام نبشته شده‌اند. جامعه آگاه و هدفمند می‌تواند از این پیام‌ها بهره‌های خوب و درستی را بگیرند، خصوصاً از پیام‌های استاد که در بخش صلح و آزادی و استقلالیت است که محصول یک دنیا تجربه استاد است، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

بناء می‌شود که از این پیام‌ها به عنوان سرمشق زندگی استفاده اعظمی کرد، نه تنها به صورت فردی؛ بلکه دولت هم مکلف است که از تجربه‌های بلند او برای صلح و امنیت در کشور بهره برد و حتی افراد و کشورهای دیگر، نیز می‌توانند از آن استفاده کنند؛ چون شخصیت‌های بزرگ در محدوده زمان و مکان و مذهب نمی‌گنجند. استاد ربانی نیز از این جمله شخصیت‌های بزرگ تاریخ است که به همه ملت‌های آزاده و مسلمان تعلق داشته و دارد.

اکنون که پیغام رهبر شهید، با شیوه‌های نبشتری جدید چاپ شده است و به صورت دقیق‌تر و جدی‌تری به این سنت نوشتاری و جمع‌بندی پیام‌ها همت شده است و در جهان هم رسم از گذشته‌های دور بر این بوده است که ملت‌ها و مردمان، پیام‌ها و نامه‌های بزرگان‌شان را به عنوان خاطره‌ها، درس‌ها و تجربه‌های ارزشمند زندگی برای نسل‌های بعدی خویش به یادگار می‌گذارند و بازگو می‌کنند، ما هم بایست از این سنت نیکو پیروی کنیم که این کار «مرکز تدوین

۱. نگاهی به آثار و آثار استاد شهید، جلد دوم، ص: ۱۹-۲۰.

آثار رهبر شهید» یک کار پسندیده و نیکو در افغانستان، شمرده می‌شود.

معرفی کتاب:

حالا مروری می‌کنیم، به پیغام رهبر، جلد دوم، چاپ: ۱۳۹۵ هـ.ش، طبع نخست، که با صحافت زیبا، در ۱۸۹ برگه، با ویرایش مرکز تدوین آثار رهبر شهید، طرح جلد و برگ‌آرایی برادر محترم عصمت الله احراری، از چاپ برون شده است که خوانندگان گرامی هرکدام می‌توانند، آن را بخوانند و در مورد قضاوت کنند. پیغام رهبر، جلد دوم، کتابی است که مشتمل بر ۲۴ پیام از رهبر شهید که، در سال‌های مختلف، به مناسبت‌های مختلفی تحریر یافته‌اند که به پنج بخش یا فصل تقسیم می‌گردد.

بخش نخست: پیام‌هایی است تحت عنوان: «پیام‌های آزادی (۸ ثور و ۲۴ حوت) که مشتمل بر سه پیام رهبر شهید می‌باشد که هریک از این قرارند:

الف: پیام نخست: هشتم ثور؛ به مناسبت هجدهمین سالروز پیروزی مجاهدین نوشته شده است که در این پیام، استاد شهید، با آوردن بسمله و بعد از آن با ذکر این آیه کریمه: ﴿فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ﴾^۱ پیروزی جهاد افغانستان را اعجاز بزرگ خوانده و گفته است که جهاد یک امر عادی و یک رویداد بی‌هدف نیست، به قوم و قبیله، اشخاص و افراد خاص تعلق نمی‌گیرد، بل بر همه ملت مسلمان افغانستان ارتباط دارد. روی هم‌رفته استاد شهید فرموده‌اند: «این روز؛ یکی از افتخارات تاریخ ملت آزادی‌خواه و دین‌پرور افغانستان است. در این روز تأمین استقلال افغانستان و شکست متجاوزین شوروی تثبیت گردید.»^۲ استاد شهید، از جنایات اتحاد جماهیر شوروی یادآور شده، و از فداکاری‌های مجاهدین و از سهم‌گیری عموم ملت مسلمان در جهاد برحق سخن گفته‌اند و افزون بر آن دلیل قیام‌ها و جهاد را چنین می‌گوید: «شوروی‌ها - که برای حمایت مزدوران خویش و اهداف استعماری، کشور ما را اشغال کردند - از هیچ جنایتی

۱. حشر / ۲.

۲. پیغام رهبر، جلد دوم، ص: ۱۹.

در حق ما دریغ نکردند...»^۱ بنابراین مردم با یک تجسم آزادی خواهی و با ایمان به هدف و آرمان بلند که استقلال بود، به عمر رژیم های دست نشانده و باداران شان در افغانستان پایان بخشیدند. چنانکه هدف استعمارگران این بود «برنامه های وارداتی را که با ارزش های دینی و ملی ما سازگاری نداشت، با خشونت و استبداد پیاده سازند...»^۲ برای رسیدن به همین هدف، آنان از هیچ جنایتی در برابر مردم فرو گذاشت نکردند و در حق مردم و ملت مسلمان افغانستان هر نوع جنایتی انجام دادند و مردم شریف افغانستان، در این راه زحمات و تکالیف بی شماری را متقبل شدند و به پیروزی حق که همانا هشتم ثور به حق که روز آزادی است، رسیدند. استاد شهید؛ از این پیروزی بزرگ خون بر شمشیر چنین تعبیر می کند: «هشتم ثور؛ پیام آور یک انقلاب اجتماعی بوده، پیام برادری و برابری شهروندی همه باشندگان این سرزمین و رسمیت یافتن حقوق مساویانه تمام مردم جامعه ما در مدیریت و سیاست کشور می باشد»^۳ و همزمان با یادآوری از هشتم ثور، از مداخله برخی کشورهای منطقه و قدرت های بزرگ در بی ثبات ساختن افغانستان و به هدف نرسیدن پیروزی جهاد افغانستان که با منافع استراتژیک آن کشورها سازگار نبود اشاره می کند و همین قسم از گروه های فریب خورده ای که با سوء استفاده از ارزش های دینی و با خواسته های گروهی و شخصی، در خدمت دشمنان درآمدند و سرانجام باعث تضعیف حکومت مجاهدین و ایجاد مصیبت های زیاد برای مردم ما شد^۴ یادآور می شود و در ادامه از چالش ها و فرصت های پیش آمده صحبت می کند که مجاهدین نهایتاً مجبور شدند، برای دفاع از کشور و مردم شان در برابر متجاوزان و مزدوران از خود مقاومت نشان دهند و با یادآوری از تاریخ جهاد افغانستان و از مشکلاتی که تا هنوز دامن گیر مردم ماست گفته اند که سرآغاز بدبختی ها و عامل اساسی آن همه، حامیان

۱. پیغام رهبر، جلد دوم، ص: ۲۰.

۲. همان، ص: ۲۰.

۳. همان، ص: ۲۰.

۴. همان، ص: ۲۱.

و رهبران هفتم ثور ۱۳۵۷ هـ.ش، می‌باشد و با تکرار از مداخلات قدرت‌های بیرونی که در تاریک‌خانه‌ها برای مردم ما نقشه می‌کشیدند، اشاره می‌کنند. و در پایان با ذکر امیدها و با ذکر توقعات مردم، با تمام ناراحتی‌ها و تلخی‌هایی که هنوز هم دارند، از پاسداری و زنده‌داشتن خاطره‌های مردم، هدف و آرمان‌های آنان تاکید زیاد می‌کند و این پاسداری را یکی از وظایف دولت دانسته و چنین می‌گوید: «هشتم ثور؛ روز پیروزی مجاهدین و سایر روزهای تاریخی، مانند: هفته شهید و سالروز قهرمان ملی کشور، به‌صورت شایسته تجلیل کرده و به قربانی‌های بی‌دریغ شهدا، معلولین و مجاهدین ارج بگذارد.»^۱

ب: پیام دوم؛

پیامی به‌مناسبت هشتم ثور، هفدهمین سالروز پیروزی مجاهدین می‌باشد. در آغاز این پیام نیز بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ و بعد از آن این آیتی از سوره قصص را آورده‌اند. ﴿وَوَرِّثُكَ اَنْ تَمَنَّٰ عَلَی الَّذِیْنَ اسْتَضَعِفُوْا فِی الْاَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ اَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِیْنَ﴾^۲

(وخواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرو دست شده بودند، مَتّ نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم و ایشان را وارث [زمین] کنیم).

استاد با آوردن این آیت در آغاز پیام، این مفهوم را تبلیغ می‌کنند که زمین میراث مستضعفان و بینوایان است. بنابراین چنین می‌گوید: «ملت مسلمان افغانستان همیشه در برابر اشغالگران و دشمنانی که دست تجاوز بر سرزمین ما دراز کردند و استقلال و کرامت مردم ما را با تهدید روبه‌رو ساختند. به پا خواسته و با ایثار و قربانی از سرزمین و استقلال خویش دفاع کردند، این آزادی خواهی و ایثارگری مایه افتخار و سرافرازی ملت ماست.»^۳ سپس استاد از مقاومت ملت و مردم مجاهد افغانستان که در برابر تجاوز اتحاد جماهیر شوروی و رژیم وابسته قیام و جهاد کردند، سخن می‌گوید و برحقانیت جهاد افغانستان، تأکید

۱. پیغام رهبر، جلد دوم، ص: ۲۲.

۲. قصص / ۵.

۳. پیغام رهبر، جلد دوم، ص: ۲۵.

کرده و از توافق اکثریت قریب به اتفاق مردم یاد کرده و بر اجماع رأی که در جِهَاد افغانستان به میان آمد و مردم سهم گرفتند و قربانی دادند، شهید و زخمی، معلول و معیوب، مهاجر و آواره گردید، سخن گفته و از شرکت شکوهمند و قیام حماسه‌آفرین ملت مسلمان افغانستان در جِهَاد به تمجید یاد می‌کند.

جِهَاد؛ قضایای افغانستان و رویدادهای مربوط به آن را بین المللی ساخت و این امر (جِهَاد)، افغانستان را به عنوان یک الگوی آزادی خواهی و استقلال طلبی در جهان معرفی کرد، مخصوصاً در میان کشورها و ملت‌های مسلمان.

استاد شهید، به عنوان کسی که در محور این رویدادها به عنوان رهبر قرار داشت، می‌گوید: «کشورها و گروه‌های در سطح منطقه و جهان در برابر آن به مخالفت برخاستند، این دشمنان با طرح‌های درازمدت، مشغول دسیسه‌سازی علیه جِهَاد بودند...»^۱ چنانکه برخی از گروه‌های خودفروخته باعث این شده‌اند که حکومت مجاهدین نتواند در جهت تحقق آرمان‌های والای جهادگران قدم بگذارد و کشور را به وضعیت نامطلوبی پیش بردند. چه تهمت‌ها و سخنان بیهوده‌ای نیست که در حق جهادگران و مجاهدان عنوان می‌کردند. بنابراین موضوع، به تحقیق کلان‌تری نیازاست که از لحاظ علمی این بحث شکافته شود.

استاد شهید در پایان نتیجه می‌گیرد که هشتم ثور؛ یعنی پیروزی مجاهدین، استبداد تاریخی و درازمدت حاکم بر کشور را پایان بخشید و «راه را برای تغییرات اساسی سیاسی و اجتماعی هموار کرد و امکان تحقق عدالت و برابری برای همه شهروندان افغانستان میسر گردید.»^۲ این از پیامدهای جِهَاد بود که مردم و گروه‌هایی که از حق‌شان محروم بودند به حقوق انسانی و ملی خویش دست یافتند و همین قسم استاد شهید اشتراک مردم و سهم گرفتن مردم در حکومت‌های کنونی را پیروزی دیگر به افغانستان می‌داند و می‌گوید که این همه دستاورد جِهَاد است و همچنان می‌نویسند: «جِهَاد افغانستان الگوی عملی برای وحدت ملی افغانستان به میان آورده است، اکنون این الگو می‌تواند سرمشقی باشد برای

۱. پیغام رهبر، جلد دوم، ص: ۲۶.

۲. همان، ص: ۲۶.

ساختن یک افغانستانی که در آن همه شهروندان، به صورتِ برادر و برابر، در پهلوی هم قرار گیرند و وطن‌شان را به‌سوی آبادی و پیشرفت رهنمون شوند.^۱ استاد شهید در این بخشی از پیام خود هدف جهاد افغانستان را آزادی ملت و مردم و بازسازی افغانستان ذکر می‌کند و در اخیر این پیام، از شهیدان و معلولان و بازماندگان آنان یادآور شده بیان می‌کند که آنان دین بزرگی بر همه مردم و نسل کنونی ما دارد و از مسئولیت‌های ماست که یاد و خاطره‌های جهاد و جهادگران را گرامی بداریم و از آرمان‌های والای دینی و ملی آنان حفظ و پاسداری کنیم.

ج: پیام سوم؛

پیامی است به مناسبت قیام ۲۴ حوت؛ این پیام از جمله پیام‌هایی است که سخن از حوادث تاریخی کشور ما دارد. همانا قیام ۲۴ حوت مردم با عزت هرات، که به‌عنوان خاطره همیشه جاوید در میان ملت ما باقی است.

در این پیام رهبر شهید؛ به خاطره‌های همیشه جاوید این قیام، اشاره داشته و به روان پاک شهیدان درود و به بازماندگان‌شان تسلیت عرض می‌کند. سپس، تمام آزادی‌هایی را که امروز ما در افغانستان داریم، مرهون زحمات و تلاش‌های پیگیر آنان می‌دانند و می‌گویند: این قیام‌ها به سرکوبگری‌های استعمارگران و کشتار آنان که برای ایجاد رعب و ترس در اذهان مردم بود، نقطه پایان گذاشت. چنانکه رهبر شهید می‌گوید: «.. ملتی اراده کند؛ تا آزاد زندگی کند، همه موانع را از سر راه خود نابود و همه قیدها و زنجیرها را درهم می‌شکند و از قلب ظلمت‌ها و ناامیدی‌ها، شعله‌های فروزان نور و امیدواری را به درخشیدن فرا می‌خواند.»^۲

بناء کشتارهای بی‌رحمانه آنان باعث شد که قیام‌ها صورت گیرد و مردم مسلمان هم به متجاوزین پاسخ‌های دندان‌شکنی بدهند.

در پایان استاد شهید به روان شهدای این قیام درود و به آنانی که این قیام را سرکوب می‌کردند نفرین می‌فرستد و بر این تاکید می‌نماید که حق قیام‌کنندگان با دعا کردن به آنان و گاه‌گاهی از آنان یادکردن ادا نمی‌شود. زیرا آنان آرمان‌ها و

۱. پیغام رهبر، جلد دوم، ص: ۲۷.

۲. همان، ص: ۳۲.

پیام‌های برای دفاع از آزادی و استقلال، دین و فرهنگ، سرافرازی و عزّت ملت خویش داشتند که جان‌های‌شان را در این راه فدا کردند و از عزّت و سربلندی مردم این کشور دفاع کردند و «اینک بر وارثان این شهیدان است که اجازه مدهند که شعله‌های حق و آزادی را که به خون خویش روشن ساخته‌اند، خاموش گردد.»^۱ و برماست که از آرمان‌ها، عزّت، افتخارات و ایام تاریخی مان حفظ و پاسداری کنیم.

بخش دوم: پیام رمضانی؛

پیام رمضانی؛ این پیام از نامش پیداست، که به مناسبت فرارسیدن ماه مبارک رمضان تحریر شده است. در آغاز این پیام، حلول پریمینت ماه مبارک رمضان را به همه هموطنان و امت اسلامی تبریک گفته و بعدهم دست دعا به خدا دراز نموده، استدعا نموده که این ماه را سبب خیر و برکت و باعث سعادت و سرافرازی ملت و همه مسلمانان جهان گرداند.

به ادامه آن با آوردن این آیت ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^۲ از فرضیت روزه ماه مبارک رمضان و تاریخ فرضیت آن- که به روز دوشنبه، سال دوم هجرت فرض گردیده - و از روزه به عنوان یکی از ارکان عمده دین یاد کرده و می گوید که روزه از شعایر و عباداتی است که در میان ادیان دیگر نیز وجود داشته و متعاقباً سه حدیثی از احادیث گهربار آن حضرت Y را آورده‌اند که حدیث اولی در باب فضیلت ماه مبارک رمضان و فضایل اعمال در آن ماه است.^۳ و در حدیث دومی فضیلت افطاری دادن به شخص روزه‌دار را ذکر کرده‌اند و حدیث سومی است: «همه کارهای فرزندان آدم برای خود آنان است، به غیر از روزه که به راستی به خاطر من است و خود پاداش آن را می‌دهم - روزه سپرِ مصونیت است. هرگاه روزه‌دار بودید، سخن زشت و ناسزا مگویید و شور و فریاد مکنید - هرگاه شخصی،

۱. پیغام رهبر، جلد دوم، ص: ۳۲.

۲. بقره / ۱۸۳.

۳. نگاه شعب الایمان، شماره حدیث: ۳۳۳۶.

روزه‌داری را فحش و ناسزا گوید، یا با او منازعه و جدال کند، در جوابش بگوید: من روزه دارم، من روزه دارم. سوگند به آنکه جان محمد در دست اوست، تغییر بوی دهن روزه‌دار نزد خداوند از بوی مشک بهتر است. روزه‌دار دو فرصت فرحت‌انگیز را در پیش دارد، یکی زمان افطار؛ دوم آن‌گاه که به لقای الهی مشرف می‌شود.^۱ در پایان آیات و احادیث؛ به نیازمندی انسان به خدا و انجام عبادت‌ها به او تعالی اشاره شده است و از رابطه انسان به خدا گفته و با این فرموده الهی استناد می‌کند.

﴿وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ﴾^۲

استاد شهید؛ در ذیل این آیه کریمه، با توجه به معانی آیت کریمه این‌گونه از پیوند خدا و انسان سخن می‌گوید: «..سرنوشت انسان مشرک و بریده از رابطه با آفریدگار هستی؛ به موجودی می‌ماند که از بلندای آسمان عَظَمَت و جلال، رو به زمین سقوط و ضلالت فرو می‌افتد و در این مسیر سقوط یا شکار اختطاف طایری می‌گردد و یا سراسر در پرتگاه عمیق، سقوط می‌کند و نابود می‌شود. آن‌چنان که شرک و بی‌خدایی عامل سقوط و تباهی است، عصیانگری و ارتکاب گناه از سوی انسان‌های به ظاهر معتقد و تسلیم‌شدن آنان به غرایز سرکش حیوانی - نیز - خطر جدی است که زندگی، رفاه و امنیت افراد و جوامع را سخت تهدید می‌کند.»^۳

سپس استاد شهید، با ذکر بررسی از تاریخ انسان و حوادثی که در جوامع انسانی واقع شده است، چنین نتیجه گرفته و بیان می‌دارد که حیات انسان‌ها را تنها حوادث طبیعی تهدید نمی‌کند. بل اشاره به تهدید انسان‌ها از سوی افراد مغرور و سرکش و گروه‌های منحرف دارد که خطر اینان خطرناک‌تر از حوادث طبیعی‌اند. واقعاً که هر روز ما خطر گروه‌ها و افراد مغرور و سرکش را می‌بینیم و

۱. نگاه: صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۷۶۲.

۲. حج / ۳۱.

۳. پیغام رهبر، جلد دوم، ص: ۴۰.

لمس می‌کنیم و یقین می‌کنیم که خطر اینان خطرناک‌تر از حوادث طبیعی است. بعد از این؛ استاد شهید، از دین اسلام به‌عنوان دین هدایت‌گر و رهایی‌بخش کتله‌های انسانی یاد می‌کند که همهٔ ابنای آدم را به توحید و خداپرستی دعوت کرده‌است، سپس بازگو می‌کند که از فرضیت طاعات و عبادات به‌خاطر اصلاح آنان بیان شده است و از این یاد می‌کنند که غرایز حیوانی و سرکش نفسانی آنان را مهار کرده و در مسیر تقوی و طهارت، خیر و فضیلت انسان‌ها را سوق می‌دهد و از انسان مؤمن به‌عنوان تاج آفرینش و خلیفهٔ خدا در زمین یاد می‌کند.

از اثر روزه و اهمیت آن در اصلاح روزه‌دار چنین می‌نویسد:

- روزه؛ تربیتگاه تقوی و طهارت و مدرسهٔ رشد اخلاق و فضیلت است و چنانچه می‌دانیم مطابق به هدایت پیامبر گرامی Y: «تقوی ملاک حسنت و زیربنای همهٔ فضایل انسانی است.

تقوی مؤمن را از حریم حرام دور نگهداشته و در برابر ارتکاب معاصی برایش مصونیت فراهم می‌کند؛

- روزه؛ مؤمن را درس صبر و استقامت بخشیده و در برابر شداید حیات، توان تحمل و قوت، عطا می‌کند و معمولاً شخصیت‌های بزرگ تاریخ، صاحبان صبر و تصمیم بوده‌اند؛

- روزه به انسان قوت اراده و درس پابندی به نظام و انضباط می‌دهد. پابندی به نظام و تبعیت از نظم و قانون از هدف‌های عمدهٔ دولت‌ها و نظام‌های مختلف گذشته و معاصر است؛

- روزه؛ احساس و عاطفهٔ انسانی را بیدار و ملکهٔ خیر و احسان را تقویت می‌بخشد و بدون تردید، انسان‌های عاری از عاطفه و احساس، مصیبتی‌اند هم برای خود و هم برای جامعهٔ‌شان؛

- روزه ماه رمضان احساس حضور و نظارت خداوند را در وجدان و ضمیر انسان ایجاد کرده، سلیقهٔ رازداری بنده با پروردگارش را آموزش می‌دهد؛

- روزه پابندی به عفت زبان و طهارت وجدان و سلامت سلوک را در تمامی

عرصه‌های حیات تعلیم می‌دهد؛

- روزه عامل عمده و وسیله مهم مهارساختن کشش‌های اغواگر نفسانی و کنترل غرایز سرکش جسمانی است - چنانچه رسول اکرم Y، جمعی از جوانان را مخاطب قرار داده فرمودند:

«اگر توان مالی دارید ازدواج کنید، در غیر آن خود را به روزه گرفتن عادت دهید.»^۱

- روزه آموزگار عزت و کرامت و عامل قوت شخصیت است - تلاوت قرآن کریم سرچشمه نور و هدایت است. در دوران شب و یا روز، قلب و روح مؤمن را از زمزم عرفان و معنویت سیراب می‌سازد...^۲

و در پایان، استاد شهید، پیرامون فضیلت ماه مبارک رمضان با کلمات و ادبیات بلند علمی که مفهوم این حدیث شریف است: ﴿إِذَا دَخَلَ رَمَضَانُ فَتَحَتْ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ، وَغُلِقَتْ أَبْوَابُ جَهَنَّمَ، وَسُلِّسَتِ الشَّيَاطِينُ﴾^۳ سخن گفته‌اند.

همین قسم روزه را مؤثرترین وسیله جهت مهارکردن غریزه‌ها و هوس‌های گمراه‌کن اشاره نموده و از روزه به‌عنوان یکی از فرصت‌های گهربار که در اختیار همه مؤمنان قرار دارد یاد می‌کند که نباید این فرصت‌ها را از دست داد و باید که از روزه استفاده شایان کرد.

روزه را به‌عنوان تغییردهنده اصلی و اساسی انسان‌ها عنوان کرده و می‌گوید: «طاعات و عبادات ما در ماه مبارک رمضان، فقط در تشریفات ظاهری خلاصه نگردد.»^۴

اخیراً با دعا براینکه خداوند توانا ملت ما را از فیوض و برکات این ماه بی‌نصیب نکرده و ما را از فضایل عبادت روزه به‌رور سازد، رحمت و مغفرتش را

۱. منظور؛ این سخن رسول الله Y است که می‌فرماید: ﴿يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ فَإِنَّهُ أَغْضُ لِلْبَصَرِ وَأَحْصَنُ لِلْفَرْجِ وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ لَهُ وَجَاءٌ﴾ نگاه: صحیح البخاری، شماره حدیث: ۵۰۶۵.

۲. پیغام رهبر، جلد دوم، ص: ۴۱ - ۴۲.

۳. نگاه: صحیح البخاری، شماره حدیث: ۳۲۷۷ و صحیح مسلم، شماره حدیث: ۱۰۷۹.

۴. پیغام رهبر، جلد دوم، ص: ۴۳.

شامل حال ملت ما گرداند، پیام را پایان می دهند.

بخش سوم: پیام های عیدی؛

در این بخش؛ چهار پیام از استاد شهید هست که به مناسبت های جداگانه عید سعید فطر و عید اضحی نوشته شده اند که اینک در زیر هر کدام را با اختصار معرفی می کنیم:

الف) استاد در پیامی که به مناسبت فرارسیدن عید سعید فطر دارد؛ نخست عید را به هموطنان خویش و به همه مسلمانان مبارکباد می گوید و سپس در این پیام، همه را متوجه خداوند ساخته و به دست دعا از او تعالی می خواهد که طاعات و عبادات همه را به درگاه خود قبول گرداند و امید می برد که عید روزنه ای باشد، برای سعادت و سربلندی، رفاه و آرامی مردم ما و همین قسم به تعبیر بلند و زیبایی شان که از وجاهت ادبی ویژه ای برخوردار است، این گونه می نویسند: « فرارسیدن عید و از سرگرفتن حیات عادی و استفاده از نعمات الهی، بعد از یک ماه روزه و مهار ساختن همه غرایز، بیانگر این حقیقت است که حیات در اسلام، تابلوی یک رنگ و سیر یک نواخت و مکرر نیست و به تعبیر پیغمبر Y : (..سَاعَةً وَ سَاعَةً)^۱ زمانی بر او جنای تجرد، غرق راز و نیاز، عشق و عبادت و سیر بر بلندای لاهوت و معنویت و گاهی هم سرگرم استفاده از زینت های زندگی و زیبایی های آفرینش است.»^۲

در این برشی از این پیام استاد شهید، ملاحظه می کنیم که ساختار نبشتری آن مستحکم و آهنگین می نماید و صنعت های ادبی در آن به کمال دیده می شود، که می سزد ادیبان و اهل سخن بدان پردازند. و از بعد تربیتی هم، می توان از این پیام در عرصه های زندگی اجتماعی نیز سرمشق گرفت.

استاد با الهام از آیه کریمه ﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ...﴾^۳

۱. نگاه: صحیح مسلم، شماره حدیث: ۷۱۴۲.

۲. پیغام رهبر، جلد دوم، ص: ۴۹.

۳. جمعه / ۱۰. ﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ

به چند پهلویی زندگی اشاره می‌کند و فرارسیدن حلول عید سعید فطر را که متصل ماه صیام می‌آید، نمادی از آن می‌داند و این تحوّل را نشانه‌ای از غنای فرهنگی دینی می‌خواند. به این معنا که اگر از یکسو مسلمانان، با ترک محرمات و ادای واجبات، در سیر تکاملی و رسیدن به کمال انسانی، گام‌های مؤثری را می‌گذارند. از سوی دیگر، با تجلیل از عید که نمادی از نعمات مادی الهی است، گام دیگری به سوی حق می‌گذارند و استاد به چند پهلویی حیات از نظر اسلام به این حدیث:

﴿إِنَّ لِرَبِّكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَإِنَّ لِنَفْسِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، إِنَّ لِرِزْقِكَ عَلَيْكَ حَقًّا فَأَعْطِ كُلَّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ﴾^۱ استدلال می‌کند.

استاد توجه و رعایت به بدن و توجه به خانواده را از جمله فرمان‌های الهی و احکام دین می‌گوید و در پای این سخن این حدیث را می‌آورد:

﴿عَجَبًا لَأَمْرِ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّ أَمْرَهُ كُلَّهُ خَيْرٌ وَلَيْسَ ذَلِكَ لِأَحَدٍ إِلَّا لِلْمُؤْمِنِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ سَرَاءٌ شَكَرَ فَكَانَتْ خَيْرًا لَهُ وَإِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَاءٌ صَبَرَ فَكَانَتْ خَيْرًا لَهُ﴾^۲

مفهوم حدیث فوق این است که هرگاه آدمی به مصیبتی گرفتار آید، صبر کند، خداوند اجر و پاداشش دهد، این جاست که مصیبت سبب خیرش می‌گردد و اگر مسرت و نعمتی برایش دست دهد، شکر کند، خداوند برایش اجر و پاداش می‌دهد و این خیر دیگری است که به او دست داده است. استاد در این پیام روزه و عید را قانونمند و مهذب می‌خواند و می‌گوید: «روزه و قیام و عبادت و امساک از خورد و نوش و مهار ساختن غرایز سرکش نفس هم در چهارچوب نظم و قانونی، انجام می‌یافت، استفاده از مسرت‌ها و آزادی‌های عید - نیز - قانونمند و مهذب است. عید مسلمان طغیان و تمرد نیست؛ بلکه نوع دیگری از تقوی و تجرّد است.»^۳

تَفْلِحُونَ﴾ (و چون نماز گزارده شد، در [روی] زمین پراکنده گردید و فضل الله را جویا شوید و الله را بسیار یاد کنید، باشد که شما رستگار گردید.)

۱. نگاه: صحیح البخاری، شماره حدیث: ۱۹۶۸.

۲. نگاه: صحیح مسلم، شماره حدیث: ۷۶۹۲.

۳. پیغام رهبر، جلد دوم، ص: ۵۱.

و در پایان؛ استاد امید می برد که خوشی و مسرت ها، محبت ها و پیوندها که مقطعی و گذرا نباشد و این دیدارهای عیدی گامی باشند در جهت تحکیم صلح سراسری و استحکام فرهنگ و ارزش های دینی.

ب) پیام عیدی به مناسبت فرارسیدن عید قربان؛

استاد شهید؛ در آغاز با مخاطب قرارداد هموطنان متدین خویش، فرا رسیدن عید قربان را به برادران و خواهران و همه امت اسلامی مبارک باد گفته، از بارگاه حق استدعا می دارند که حلول این عید بزرگ، طلیعه عزت و سرافرازی، اتحاد و همدلی و امنیت سرتاسری در کشور قرار گیرد و بعد هم اهمیت و تاریخ دو عید اشاره نموده، چنین می گوید:

«عید مظهر پیوند عمیق و ناگسستی میان دین و دنیا، ماده و معنی در تعالیم دینی است. اتصال زمانی این دو عید با دو رکن عمده دینی، روزه ماه رمضان و حج بیت الله، بیانگر این حقیقت است که انسان کامل - در نگاه اسلام- مخلوق یک بعدی نیست، نه او فرشته است - که فقط بر اوجنای تجرد و معنویت قرار داشته باشد- و نه هم شیطان - که در لجن زار مادیت دست و پا زند- او در مسیر تکاملی زمانی قادر به حفظ توازن خود می گردد که روی خط قطار مادی و معنوی حرکت کند و با بیرون شدن از یک خط، با سقوط و نابودی روبه روشدنی است.»^۱

از ماه رمضان به عنوان ماه تقوی و طهارت، صیام و قیام و از حلول عید قربان، به عنوان احسان مادی و معنوی پروردگار یاد کرده و این گونه بیان می کنند:

«عید قربان تنها یادبود حیرت انگیزترین حادثه و ماجرای تاریخ نیست؛ بلکه سرآغاز یک دوره مهم و ماندگار تاریخ است، که سه دین بزرگ آسمانی - اسلام، یهودیت و مسیحیت - آن را گرامی می دارند و آغازگر این دوره تاریخ و نسل و سلاله این عید بزرگ، به این بزرگمرد؛ یعنی ابوالانبیاء ابراهیم خلیل Z گره خورده است. حج بیت الله - که یکی از ارکان مهم اسلام است- نیز میراث ماندگار این پیامبر اولوالعزم است.»^۲

۱. بیرون شدن از یک خط، با سقوط و نابودی روبه روشدنی است.

۲. پیغام رهبر، جلد دوم، ص: ۵۶.

استاد می‌گوید: با بررسی در زندگی پرماجرایی ابراهیم خلیل و کارنامه‌های بزرگش، به این نتیجه می‌رسیم که پدیده‌ها و دستاوردهای بزرگ تاریخ «...حاصل زندگی انسان‌های طفیلی و مفت‌خوار نبوده؛ بلکه محصول رنج‌های فراوان مردان بزرگ و صبور و مقاومی است که در گذرگاه پرخم‌وپیچ زندگی، با پایمردی و مقاومت از میان صخره‌ها، زمزم حیات را جاری ساخته و از اعماق ظلمت و تاریکی‌ها، فروغ ابدیت را روشن کرده و در دل یأس و ناامیدی‌ها، کعبه امید و آرزوی دل‌ها را آباد کرده‌اند.»^۱

و همین قسم اشاره به حیات و زندگی حضرت ابراهیم از جوانی در عراق تا تعمیر بیت الحرام در مکه دارد که زندگی او را دفتر بزرگی از درس‌ها و آموزه‌ها در مسیر تکامل و پختگی انسان می‌خواند. از جوانی یاد می‌کند که از میان آتش استبداد نمرود قامت برمی‌افرازد و با اراده آهنین در برابر گمراهی و ضلالت مبارزه می‌کند و با تفکر عمیق و سازنده، راه به سوی رازهای جهان می‌برد و با منطق استوار و گام‌های متین در جهت هدایت گمراهان گام برمی‌دارد و از او به‌عنوان آغازگر صفحه جدیدی، در تاریخ انسان، یاد کرده و سخن می‌گوید: «پیام حق تعالی را به گوش دل‌ها رسانید و به برکت فریاد بیدارگر او، از جوار کعبه، از آن روز تا کنون «وَالِی مَا شَاءَ اللّٰهُ وَ اِلٰی اَنْ «نَرِثُ الْاَرْضَ وَمَنْ عَلَیْهَا»^۲ همه‌ساله مشتاقان توحید، گروه گروه با شور و شوق، به طواف کعبه ابراهیمی می‌شتابند و در همین لحظاتی که در روزگار ما مسلمانان در همه نقاط جهان، عید قربان را تجلیل می‌کنند، صدها هزار از حجاج بیت‌الحرام لبیک‌گویان به اطراف خانه خدا طواف می‌کنند و در منی و مدّبح، به انجام شعایر حج مشغول‌اند.»^۳

در این پیام، استاد شهید از بیداری مسلمانان سخن گفته، از قربانی آنان که با تأسی از سنت ابراهیمی چنین کاری را می‌کنند و به دیدار یاران و دوستان

۱. پیغام رهبر، جلد دوم، ۵۶.

۲. اشاره به این آیه مبارکه دارد، مریم / ۴۰. ﴿إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَیْهَا وَإِلَیْنَا یُرْجَعُونَ﴾ (مایم که زمین را با هرکه در آن است به میراث می‌بریم و [همه] به‌سوی ما بازگردانیده می‌شوند).

۳. پیغام رهبر، جلد دوم، ص: ۵۷.

خود می‌روند و در مراسم خوشی و سرور شرکت می‌کنند، از انجام عبادات و استفاده از زینت‌های زندگی که از خصوصیات بارز و برجسته دین و فرهنگ اسلامی است، نیز در این پیام سخن می‌گویند، همچنان که از اوضاع عید قربان همان سال یادآور شده و به ادامه آن از ناکامی مسئولان نظامی یاد می‌کنند که در گرفتن امنیت مردم ناتوان اند. برای این هدف به دولت پیشنهاد دارد: «تا زمانی که در نظام و عملکردها، تغییرات بنیادی رونما نگردد، همکاری‌های جهانی مثل گذشته بی اثر خواهد ماند.»^۱ و در پایان اشاره به اصلاحات خودی داشته، چنین می‌گوید: «تا زمانی که تغییرات و اصلاحات را در خود ایجاد نکنیم، نمی‌توانیم منتظر بهتر شدن اوضاع و احوال خود باشیم.»^۲ اخیراً گفته شده است که با استفاده از فضای معنوی عید قربان، کدورت‌ها را کنار بگذاریم و دست به دست هم‌دیگر بدهیم و در راه ثبات و استقرار و اصلاح اوضاع نابسامان کشور خویش سعی و مجاهدت کنیم.

ج) پیام عیدی به مناسبت عید سعید فطر؛

در این پیام، مثل پیام قبلی استاد شهید، هموطنان متدین خویش را اعم از خواهران و برادران مخاطب قرار داده با تقدیم دورد و سلام، فرارسیدن عید سعید فطر را به همه تبریک می‌گوید. سپس سپاسگزاری از ایزد منان کرده و از گذشت یک مرحله به مرحله دیگر و گذر به مرحله جدیدی از حیات سیاسی و اجتماعی سخن می‌زند.

در ادامه از حوادث اسفبار یازده سپتامبر یاد می‌کند و از اهمیت افغانستان سخن می‌گوید و همچنان به روان پاک فرزندان این سرزمین درود فرستاده، از شهادت و پایمردی آنان در راه دفاع از آزادی و استقلال، صلح و امنیت در کشور تمجید می‌کند و روی هم‌رفته اشاره‌ای به دوره فراموشی افغانستان دارد و این فراموشی را مرگبار می‌خواند. سپس از توجه جامعه جهانی به افغانستان، بعد از اجلاس بن پرداخته و به وعده‌ها و غوغاهای بازسازی اشاره کرده، می‌گوید آثار

۱. پیغام رهبر، جلد دوم، ص: ۵۹.

۲. همان: ص: ۵۹.

و نتایج این وعده‌ها در عمل که به چشم بخورد، کم‌تر دیده می‌شود، اینکه تا چه حد کشورها به وعده‌های خود عمل می‌کنند، این را به قضاوت و احوال و ضمیر خودشان می‌گذاریم؛ اما آنچه که به خود ما مربوط است، سعی باید کرد، صلح و امنیت استحکام یابد و وحدت ملی قوت بگیرد و بحران بی‌اعتمادی خاتمه یابد که تلاش‌های ملی در جهت بازسازی به سطح دولتی و مردمی ما توجه جدی مبذول شود.^۱

و در اخیر این پیام، مجدداً صمیمانه‌ترین تبریکات عیدی‌اش را به همه هموطنان متدین خویش تبریک گفته و این‌گونه استدعا می‌نماید: «طاعات و عبادات صیام و قیام و راز و نیاز ملت ما را در ماه مبارک رمضان مقبول درگاه خود قرار بدهد و به همه ما توفیق عنایت فرماید؛ تا با الهام از این ماه مبارک، ماه تقوی و طهارت، ماه مؤاسات و رحمت، ماه صبر و استقامت، ماه اخوت و برادری، ماه همکاری و تعاون، هم‌بستگی و یک‌دلی بر فضای حیات ملی و اجتماعی و سیاسی ما حاکم گردد.»^۲

د) پیامی به مناسبت عید سعید قربان؛

این پیام در سال ۱۳۶۰ هـ. خورشیدی تحریر شده است، که با بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ آغاز و سپس این پیام برادران و خواهران مجاهد و مهاجر و عموم افراد ملت به خون خفته افغانستان را مخاطب قرار داده و با ذکر تحیات، فرا رسیدن عید قربان را به قربانیان راه حق و آزادی، مبارک‌باد گفته و تجلیل از عید اضحی را به عنوان «یادبود عظیم‌ترین آزمون در راه حق، آرمان و عقیده»^۳ سزاوار ملت مسلمان افغانستان می‌داند.

به ادامه از آزمون تاریخ و دفاع مجاهدان از میهن و سرزمین‌شان که قربانی‌های زیادی در این راه داده‌اند سخن می‌گوید و با این تعبیر: «هزاران درهزار اسماعیل ذبیح را در پیشگاه رضای - حق تعالی - قربانی کردید. در میان

۱. پیغام رهبر، جلد دوم، ۶۴

۲. همان: ص: ۶۴.

۳. همان: ص: ۶۷.

شعله‌ها توپ و تانک، ابراهیم‌وار شتابان دویدید و از تعذیب و شکنجه‌های هولناک زندان‌ها، هراسی بر دل نداشتید.^۱ از کودکان معصوم و مادران داغ‌دیده و آواره در کنار اینکه رنج و مشکلات را متقبل شده‌اند، از صبر و حوصله‌مندی و بلندهمتی آنان با تعبیرهای بلند استادانه نیز سخن می‌گویند.

وقتی از رنج و محنت ملت مسلمان افغانستان سخن می‌گویند، می‌گویند: مقصود این عید را شما دریافته‌اید، عید قربان عید شماسست. سپس عید را به آنانی تبریک می‌گویند که «در سنگرهای پر خون از حریم مقدس اسلام پاسداری می‌کنند و آن خواهران باشهامتی که به رسم عصیان علیه جباران وحشی روس، در برابر شعله‌های توپ و مسلسل، در خیابان‌های کابل «الله اکبر» گویان ریختند و دسته‌ای از ایشان؛ چون کبوتران معصوم، پر زنان در میان خون خویش به جوار رحمت حق تعالی پیوستند و باقی مانده، زندانی و یا آواره شدند.»^۲

سپس از اتحاد و اتفاق میان مجاهدان در سنگرهای جهاد نوشته و اتحاد را ضامن پیروزی و قوت آنان می‌داند و می‌گوید: «اجازه دهید بار دیگر دشمنان در میان شما تفرقه و چند پارچگی ایجاد کنند، تبلیغات زهر آگین دشمن را - که در چهره‌های گوناگون علیه شما و انقلاب‌تان به راه انداخته شده و می‌شود - بی‌اثر سازید.»^۳

در این پیام به مجاهدان و مهاجران چنین می‌گوید: «برادران و خواهران مجاهد و مهاجر!

در این عید، از محرومیت‌های خویش دل‌آزرده مباشید؛ زیرا آنچه را که خدا در اثر قبول این رنج و محنت بر شما بخشیده است، خیلی‌ها بزرگ‌تر و گرمی‌تر از آن چیزی است که از دست داده‌اید. آیا نمی‌دانید که شما غرور جباران را شکستید و کاخ ستمگران را به لرزه درآوردید و افسانه ابرقدرت‌ها را نابود کردید

۱. پیام رهبر، جلد دوم، ص: ۶۸.

۲. همان: ص: ۶۹.

۳. همان: ص: ۶۹.

و شعله‌های امید را در دل ملت‌های محروم مسلمان روشن ساختید؟!...»^۱

و در اخیر از پیروزی جهاد و مجاهدان نبشته و این را باعث سربلندی جهان اسلام و عموم مستضعفان زمین می‌خواند و عیده‌های آینده را، نزدیک به پیروزی گفته و از خداوند می‌طلبد که احساس مبارزه و دعوتگری و قربانی در راه خدا را در دل همه مسلمانان روشن نگاه دارد.

بخش چهارم: پیام‌های همدردی:

این عنوان مجموعه پیام‌هایی است که استاد شهید به مناسبت‌های مختلف نگاشته‌اند، در بخشی از این کتاب عنوانی تحت نام «پیام‌های همدردی» درآمده است که مجموع آن‌ها به ۱۶ پیام می‌رسد، که ما در زیر به معرفی کوتاه آن می‌پردازیم:

نخست:

پیامی به مناسبت شهادت جنرال محمد داود داود و جنرال شاه جهان نوری؛

در ابتدای این پیام، مثل پیام‌های گذشته، بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ و بعدهم آیه ﴿...إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾^۲ را ذکر کرده است. استاد شهید در این پیام از جنایت بزرگ دشمنان ملت مسلمان افغانستان یاد کرده و سخن از شهادت این دو بزرگوار و یاران‌شان می‌زند و سپس به معرفی این دو چهره نامدار می‌پردازد و آنان را به عنوان فرزندان صدیق و فداکار کشور یاد می‌کند، فرزندی که «از دوران نوجوانی تا پایان عمر - در خدمت وطن و مردم قرار داشتند و در دوران جهاد و مقاومت، به عنوان آیه‌هایی از ایثار و فداکاری شناخته می‌شدند.»^۳ حمله جنایت‌کارانه دشمنان مردم افغانستان را محکوم نموده، برای شهیدان بهشت و برای بازماندگان آنان از خداوند متعال صبر جمیل می‌طلبد و اذعان می‌دارد که دشمنان مردم افغانستان با چنین اعمال وحشیانه، اراده مردم و ملت مسلمان را

۱. پیغام رهبر، جلد دوم، ص: ۶۹.

۲. بقره / ۱۵۶.

۳. پیغام رهبر، جلد دوم، ص: ۷۶.

در راه دفاع از مردم و سرزمین‌شان سست نخواهد کرد. از همدلی و برادری ملت مسلمان افغانستان سخن گفته و می‌نویسد که در برابر توطیه‌های جنایتکارانه بایستیم و نگذاریم که دشمنان ملت مسلمان افغانستان به اهداف‌شان برسند. در حالی که از شهادت این دو فرمانده نامدار و یاران‌شان یاد می‌کنند، یادی از شهادت جنرال مولانای سیدخیلی و جنرال خان محمدخان هم دارد. حمله برجان این بزرگان و فرزندان رشید کشور را - که در مکتب جهاد تربیت و پرورش یافتند - حمل براین می‌کند که دشمنان در صدد این هستند که این سدّهای بزرگی را که در برابر آنان هست، بردارند. و در اخیر تاکید می‌ورزد: «دولت افغانستان باید پایداری و راست‌قامت ایستادن این حامیان راستین کشور را پاس دارد و کمال توجه و عنایت را در حفظ جان آنان بکند.»^۱

اخیرا با دعا به روح تمام شهیدان و به‌خصوص برای شهید محمد داود داود و شهید شاه جهان نوری و دیگر یاران شهیدشان، درجات بلند در بهشت‌برین را برای‌شان می‌طلبد.

دوم؛

پیامی به‌مناسبت شهادت احمدولی کرزی؛ رئیس شورای ولایتی کندهار است.

استاد شهید به ادامهٔ پیام‌هایی که دارد، بار دیگر از جنایت دشمنان وطن و مردم یاد کرده و از شهادت یکی دیگر از فرزندان وطن (احمد ولی کرزی، رئیس شورای ولایتی قندهار) می‌نویسد.

با معرّفی احمد ولی کرزی؛ به‌عنوان یکی از عناصر مهم در کشور، وجود او را برای صلح و امنیت و آبادی و توسعه، به‌ویژه در آن اوضاع، بسیار نیازمند عنوان می‌کند.

ضمن محکوم نمودن این عمل ناجوان‌مردانهٔ دشمنان مردم افغانستان، پیام تسلیت و تعزیت خویش را به حامدکرزی رئیس‌جمهور قبلی کشور و تمامی

۱. پیغام رهبر، جلد دوم، ص: ۷۷.

اعضای خانواده آن بیان می‌کند و در اخیر جایگاه او را، از بارگاه خداوند تبارک و تعالی بهشت‌برین می‌طلبد.

پیام سوّم؛

به مناسبت شهادت مولانا عبدالرحمن سیدخیلی فرمانده پولیس ولایت کندز؛

رهبر شهید؛ در آغاز این پیام چنین می‌گوید: خبر شهادت مولانا سیدخیلی فرمانده پولیس ولایت قندز مرا تکان داد، سپس از این یاد می‌کند که «مولانا سیدخیلی در یک حمله انتحاری دشمنان میهن، با سه تن از یارانش در ولایت قندز - زمانی که پس از ادای نماز شام پنج‌شنبه هفته گذشته، در حال بازگشت به منزلش بود - به شهادت رسید.»^۱

شهید مولانا سیدخیلی، در ماه حوت ۱۳۸۹ خورشیدی، در اثر یک حمله انتحاری در ولایت کندز، به شهادت رسید.

﴿...إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾^۲

استاد، مولانای شهید را از جمله فرزندان رشید اسلام و میهن خوانده، چنین می‌گوید: او «از - عُنْفُوَانِ جوانی - در راه آزادی و استقلال کشور برضد اشغالگران به مبارزه و جهاد مسلحانه پرداخت و در دوران مقاومت، در دفاع از جان و مال مردم و سرزمین اسلامی مان، از هیچ ایثار و فداکاری دریغ نورزید. مولانا سیدخیلی در اوج شجاعت و شهامت، از تقوی و طهارت برخوردار بود.»^۳ بعد از معرفی این فرزند رشید اسلام حمله ناجوان مردانه بر همچو مردان پاک‌باز را یک عمل جنایتکارانه و خاینانه به میهن و اسلام خوانده و سیدخیلی شهید را یک سپاهی کمر بسته کشور گفته و می‌گوید: «همیش در جهت تأمین امنیت و آرامش مردم تلاش می‌ورزید.»^۴ و در اخیر شهادت این فرمانده نستوه

۱. پیغام رهبر، جلد دوم، ص: ۸۵.

۲. بقره / ۱۵۶.

۳. پیغام رهبر، جلد دوم، ص: ۸۵.

۴. همان، ص: ۸۵.

و دلیر را برای کشور و دولت، یک ضایعه بزرگ می‌داند و برای بازماندگان و نزدیکانش صبر جمیل و برای وی بهشت‌برین از خداوند متعال می‌طلبد.

پیام چهارم؛

به مناسبت حادثه المناک توفان و برف کوچ سالنگ؛

در این پیام استاد شهید؛ از روز حادثه یادآوری کرده است که دوشنبه، دلو ۱۳۸۸ هـ. خورشیدی رخ داد و تعداد کشته‌شدگان حادثه را تا آن زمانی که پیام را نبشته‌اند ۱۶۰ نفر گفته و از مجروحان هم یادآوری نیز کرده‌اند و در این پیام نخست از جانب خود و بعد به نمایندگی از «جمعیت اسلامی افغانستان» و «جبهه ملی» با قربانیان و خانواده‌های آنان اظهار همدردی و تألم می‌کند و روی هم‌رفته، از خداوند متعال برای همه قربانیان این حادثه رحمت و مغفرت طلبیده و به مجروحان شفای عاجل و به بازماندگان و بستگان‌شان صبر جمیل خواسته است.

از نهادها و آنانی که در نجات و یاری‌رسانیدن قربانیان این حادثه سعی و تلاش ورزیدند، تشکری می‌کند و از خداوند به آنان اجر و پاداش نیک می‌طلبد. در اخیر هم با تأسف از ناتوانی حکومت یاد کرده و از جلوگیری همچو حادثات فاجعه‌بار که تدابیر لازم، پیش‌بینی آن را یک کار ممکن و ساده می‌خواند یاد کرده و خواهان بررسی‌های لازم در این زمینه شدند و گفتند که موارد ضعف و ناتوانی آشکار گردد و از کنار همچون یک حادثه المناک و فاجعه‌بار نباید به سادگی گذشت و با نوشتن این آیه مبارکه به پیام‌شان اختتام بخشیده‌اند: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾

پیام پنجم؛

به مناسبت وفات ظاهر جان؛ یکی از فرماندهان سابق جمعیت اسلامی افغانستان؛

ابتداءً استاد شهید، ارجمندان عزیز و خانواده مرحوم قومندان ظاهر جان را مخاطب قرار داده، خبر وفات این فرمانده قهرمان کترها را المناک می‌خواند و

او را یک تن از شخصیت‌های نامور جهادی و انسان باتقوی، شجاع و دل‌سوز به اسلام و مسلمانان می‌خواند و پیوسته به این می‌گوید: خبر مرگ او مایه تأثر عمیق من گردید، وفات او نه تنها ضایعه جبران‌ناپذیر برای جمعیت اسلامی است؛ بلکه این ضایعه بزرگ برای همه خانواده جهاد و مجاهدین افغانستان است.^۱ و در اخیر هم عروج ملکوتی روح این فرمانده مجاهد را به خانواده او و هم‌سنگران دلیر و مجاهد مردان ولایت قهرمان پرور کنرها تسلیت می‌گوید و با این آیه کریمه پیام را خاتمه بخشیده‌اند:

﴿...إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾

پیام ششم؛

به مناسبت وفات استاد غلام سرور همایون؛

استاد شهید؛ با آوردن این آیه کریمه ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ...﴾^۲ در آغاز، این پیام از یکسو انسان را متوجه این نکته می‌سازد که همه به سوی این مصیر در مسیرند و از سوی دیگر این تسلیتی است برای وابستگان استاد سرور. با اطلاع از مرگ استاد پوهاند دکتور غلام سرور همایون اظهار تأسف و تأثر کرده و او را یکی از چهره‌های مهم تاریخ و فرهنگ کشور عزیزمان افغانستان می‌خواند. از کارهای او در عرصه تاریخ و ادبیات این سرزمین می‌ستاید، میراث‌های علمی او را به عنوان گنجینه ماندگار برای نسل‌های امروز و فردای کشور سودمند می‌داند. مرگ او را یک ضایعه بزرگ برای جامعه فرهنگی در افغانستان می‌گوید. و در اخیر هم از خداوند برایش مغفرت و رحمت طلبیده، برای بازماندگانش صبر جمیل می‌خواهد. و از جامعه فرهنگی و نهادهای فرهنگی و دولتی می‌خواهد که در حفظ و حراست میراث این استاد بکوشند و از آن استفاده درست صورت گیرد.

۱. پیغام رهبر، جلد دوم، ص: ۹۳.

۲. آل‌عمران / ۱۸۵.

پیام هفتم؛

به مناسبت درگذشت ملا نقیب الله آخندزاده؛

این پیام این گونه آغاز می شود. «با تأسّف فراوان اطلاع یافتم که - شام پنجشنبه بیست و نهم رمضان المبارک - بزرگ مرد مجاهد؛ ملا نقیب الله آخندزاده - فرمانده نامدار و قهرمان معرکه های پرافتخار خون و شهادت، در برابر قشون سرخ ولایت قندهار بعد از حیات پر بار و بابرکت - به رحمت الهی پیوست.»^۱

و به ادامه پیام، این آیه کریمه را آورده اند: ﴿إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾

سپس استاد شهید؛ به معرفی این شخصیت بزرگ جهادی پرداخته، چنین می گوید: «مرحوم ملا نقیب الله؛ مظهر تقوی و تواضع، الگوی شجاعت و شهامت، چهره تابناکی در میان سنگرداران راه عزّت و استقلال و وحدت ملی، در میان مردمان برادر افغانستان بود. او به عنوان یک جوان باایمان و پرشور، با درک این حقیقت که کودتای هفت ثور سرآغاز یک مرحله نحس و نامیمون، برای ملت افغانستان و پیش خیمه تجاوز خونین قشون اتحاد شوروی است؛ لذا به محض اینکه از تمرّد و قیام در میان جمعی از افسران اردو اطلاع یافت، با شور و شوق، به صف آنان پیوست و چون قیام به ناکامی انجامید، کابل را به قصد قندهار ترک گفت و در ولسوالی ارغنداب قندهار به تشکیل گروه جهادی خود پرداخت و با هجوم وحشیانه قشون سرخ، حماسه سازترین مرحله مبارزات مسلّح او آغاز شد و هزاران تن از جوانان غیرتمند و مقاوم قندهاری، در تحت فرماندهی او؛ به ساختن سنگرهای شکست ناپذیر در میان باغ های انار و انگور و زیرزمین های هموار قندهار پرداختند و تا شکست نهایی و فرار نیروهای روسی از کشور، روزی نبود که در رویارویی های سخت و سنگین، چندین تن از افراد دشمن به دست توانمند نیروهای تحت فرماندهی او زخمی و مقتول و تعدادی از وسایط شان منهدم نمی گردید.»^۲

از مهربانی های این فرمانده قهرمان در دوران جهاد یاد می کند، که چندین

۱. پیغام رهبر، جلد دوم، ص: ۱۰۱.

۲. همان، ص: ۱۰۲.

بار زخمی و مجروح گردیدند و از شهادت و قهرمانی هایش یکی هم این را می‌نویسند که هرگز سنگر را رها نمی‌کرد. بعد از اخراج نیروهای روسی از قندهار به اتفاق همه فرماندهان به‌عنوان قومندان قول اردو در ولایات جنوب وظیفه اجرا کردند و بعد از سقوط طالبان بار دیگر اداره این ولایت را به عهده گرفته، حیثیت یک فرمانده بزرگ جهادی و یک رهبر محبوب قومی را داشت. با دولت همیشه همکاری کرد. استاد شهید وفات او را ضایعه بزرگ و جبران‌ناپذیر خوانده و از او به‌عنوان رمز وحدت و هم‌بستگی ملی یاد می‌کنند و در اخیر به روحش دعا نموده و راهش را پراهر و می‌گویند و از خداوند منان می‌طلبند که او را در بهشت برین با شهدا و صدیقین همراه سازد.

پیام هشتم؛

تسلیت به مناسبت وفات پدر آقای احمدی نژاد، رئیس جمهوری اسلامی ایران؛

این پیام نخست تحیات عرض شده و با تأسّف و تأثر از دریافت خبر درگذشت پدر دوکتور احمدی نژاد به آوردن این آیات متبرکه:

﴿إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾

(راستی هیچ‌کسی نیست که از شربت این جام سر نکشد؛)

﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾

با احمدی نژاد اظهار همدردی و غم‌شریکی کرده و در پایان از خداوند - تبارک و تعالی - برای آن مرحوم، درجات بلند در بهشت برین و اجر جزیل تمنا دارند و به شخص احمدی نژاد سلامت و طول عمر، در خدمت ملت بزرگ ایران خواسته و برای بازماندگان‌شان صبر جمیل طلبیده و در اخیر پیام چنین می‌نویسد: « بنده خویشان را در عزای شما شریک می‌دانم. »^۱

۱. پیغام رهبر، جلد دوم، ص: ۱۰۶.

پیام نهم؛

پیام همدردی با مردم غزه؛ عنوانی پروفیسور نجم الدین اربکان، رهبر حزب سعادت ترکیه؛

این پیام ابعاد بلند دینی، سیاسی و ارزش بزرگ تاریخی و جهانی دارد. گفتنی است که این پیام در اصل به زبان عربی، در ۱۸ سرطان ۱۳۸۵ هـ خورشیدی، به تقاضای استاد اربکان نوشته شده بود که در همایش بزرگی که به مناسبت تجاوز وحشیانه اسرائیل بر غزه، از سوی حزب سعادت در ترکیه دایر گردیده بود، قرائت شده بود.

استاد، این پیغام را با نام خدا آغاز می‌کند؛ تا از محیط ابتر بودن به دور شود و آن سنت دیرینه‌ای اسلامی را به یادها آورد و پیوسته با بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ بدایت با تحیت اسلام دارد، سپس چنین نبشته‌اند: «بی تردید تجاوز وحشیانه و بربری صهیونیستان، برضد ملت بی دفاع فلسطین و کشتن کودکان شیرخوار و پیران زمین گیر و گرسنگان و امانده و در محاصرت و هدف قرار دادن خانه‌های آنان از زمین و دریا و هوا، به صورت شبانه‌روزی، - بی مبالغه - بزرگ‌ترین فاجعه عصر به‌شمار می‌رود.»^۱ و همچنان از جهانی می‌گوید که خود را متمدن می‌داند و داد از کرامت انسانی، حقوق بشر و عدالت می‌زند در برابر چشم‌های‌شان جنایات هولناکی صورت می‌گیرد و مهر سکوت بر لب نهاده‌اند و بدتر از همه اینان، سکوت رهبران مسلمان را در برابر این فاجعه صهیونیستان می‌داند و دلیل این همه جنایات آنان را، رهایی یک سرباز اسیر شده می‌داند، این در حالی است شهر و دیار مردم را در غزه ویران کردند و بازماندگانش را نابود کردند.

از ملت‌های مسلمان و رهبران آنان و آزادگان جهان و سازمان‌های بین‌المللی و حقوق بشر می‌طلبد که برای متوقف کردن این کشتار بی‌گناهان تلاش ورزند و با این آیت زیر:

﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾^۲

۱. پیغام رهبر، جلد دوم، ص: ۱۱۲.

۲. شُعْرَا/ ۲۲۷.

(و به زودی ستمکاران خواهند دانست که به چه صورتی سرنگون می شوند.) به آنان بیدارباش می دهد.

و در اخیر به استاد اربکان و اجتماع شان، درود فرستاده و از حمایت ملت مسلمان و غیور ترکیه، در یاری رسانیدن ملت مظلوم فلسطین می ستاید و از خداوند بزرگ برای آنان توفیق بیشتر در این راه می طلبد.

پیام دهم؛

به مناسبت فاجعه لندن؛ عنوانی سفارت کشور پادشاهی انگلستان در کابل؛ در این پیام به نمایندگی از جمعیت اسلامی افغانستان حادثه تروریستی انفجارات پنجشنبه، ۸ جولای در لندن را محکوم کرده و از طریق سفارت آن، به دولت و مردم کشور انگلستان به ویژه خانواده های مصیبت دیده در این حادثه، اظهار همدردی نموده، سپس از ارتکاب چنین جنایات ضد بشری سخن گفته؛ از نظر اسلام آن را محکوم کرده و می گوید: این جنایات هیچ پیوندی به تعالیم والای انسانی اسلام ندارد.^۱

از این هم یاد می کند که جمعیت اسلامی و ملت مسلمان افغانستان در مبارزه برضد تروریزم، قربانی های بی شماری داده اند و رنج های فراوانی را متقبل شده اند و به خصوص از هنگامی که این حزب در رهبری کشور قرار داشت، اشاره می کنند و در اخیر مردم جهان را به مبارزه مشترک برضد تروریزم، در همه گونه های آن، دعوت می کند؛ تا به پیروزی نهایی رسید و تا دیگر شاهد هرنوع ستم و استبدادی که در جهان متصور است نباشیم.

پیام یازدهم؛

به مناسبت شهادت میرویس صادق؛ وزیر هوانوردی و فاجعه اخیر هرات؛ در ابتدای این پیام؛ استاد عزیز ما نبشته اند. «خداوند بزرگ، در قرآن کریم می فرماید:

﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا...﴾^۲

۱. پیغام رهبر، جلد دوم، ص: ۱۱۸.

۲. ملک / ۲.

(او (خداوند) کسی است که مرگ و زندگی را آفریده است؛ تا شما را بیازماید که کدام یکی تان نیکوکارتر است.)

و این حدیث شریف را نیز در آغاز این پیام آورده اند که پیامبر اکرم { در پیوند به مرگ فرزندش ابراهیم گفته بود: **إِنَّ الْعَيْنَ تَدْمَعُ وَالْقَلْبَ يَحْزَنُ، وَلَا نَقُولُ إِلَّا مَا يَرْضَى رَبُّنَا وَإِنَّا بِفِرَاقِكَ يَا إِبْرَاهِيمَ لَمَحْزُونُونَ**^۱ (از فراق تو؛ چشم اشک می ریزد و قلب سوگوار است؛ ولی جز آنچه پروردگارمان را خشنود می سازد، چیز دیگری نمی گوئیم، ای ابراهیم! یقیناً که ما از فراق تو اندوهگینیم.)

استاد شهید؛ این رویداد را ضربه شدیدی بر دولت، مردم و امنیت افغانستان یاد می کند و همچنان از سوء قصد به جان امیر اسماعیل خان فرمانده نامدار جهاد و از برهم زدن وضع امنیت در هرات سخن گفته و بیان می دارند که همچو حادثات به دولت و آرزوهای صلح و امنیت کشور، لطمه محکم می زند. سپس استاد شهید؛ از نقش و توانمندی امیر اسماعیل خان، پس از تحوّل نوین در کشور یاد کرده و از این می گوید که امیر اسماعیل خان در مدّت کوتاهی با دستاوردهای درخشان، در پهلوهایی گونه گون زندگی، در عرصه بازسازی و نوسازی، سبقت خاص گرفته اند. از واقعیت خدمت گذاری و دستاوردهای امیر صاحب و درخشندگی دستاوردهای وی می گوید که از چشم دوستان و حتی بدخواهان هم دور نیست و همین قسم از تبلیغات بدخواهانه از سوی افراد و گروه های معلوم الحال و برخی رسانه های خبری و افراد مغرض سخن دارد و حادثه المناک و دردآور روز یکشنبه را مرتبط به همین موضوع می داند.

ضمن تسلیت شهادت میرویس صادق وزیر هوانوردی فرزند برومند امیر اسماعیل خان و یاران او و همه قربانیان حادثه، نخست به شخص امیر صاحب و خانواده های شهدا و مردم شریف هرات، هرات را «شهر شهدا» نامیده و این حادثه تروریستی را محکوم کرده و از دولت می خواهد که در بر ملا ساختن دسیسه ها و

۱. نگاه: صحیح البخاری، شماره حدیث: ۱۳۰۳.

عاملان این حادثه «امنیت سوز و ویرانگر» کوتاهی صورت نگیرد. کوتاهی و تقصیر دولت را در این امر موجب بی باوری مردم به کارآبودن دولت می خواند و از جامعه جهانی، سازمان ملل متحد و نیروهای بین المللی در افغانستان می خواهد که به تحقیق و پیگیری این حادثه بپردازند و از پیش داوری های غرض آلود اجتناب کنند.

و در اخیر استاد رهبر، بار دیگر مراتب تسلیت و اندوهش را در رابطه به شهادت این عزیزان و وقوع این فاجعه، ابراز کرده و از خداوند متعال به آنان بهشت برین و به خانواده ها و بازماندگان آنان صبر جمیل می طلبد و با ذکر این آیه، پیام را اختتام می بخشد. ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾^۱

پیام دوازدهم؛

به مناسبت درگذشت دکتر عبدالحی الهی؛

استاد شهید؛ در ابتدای این پیام، بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ را آورده و بعد هم، این آیه کریمه را می نویسند: ﴿مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رَجُلًا صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللّٰهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضٰی نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾^۱

استاد؛ مرگ زود هنگام مجاهد پژوهشگر و آگاه، دوکتور عبدالحی الهی را حادثه ای می خواند اندوه بار و بس دردناک، حادثه ای که نه تنها قلب های دوستان و هم سنگران او را جریحه دار ساخت، که ضربه بود بر پیکر کانون دانشوران و سخنوران جنبش رهایی بخش اسلامی کشور و ضایعه جبران ناپذیر در سطح رهبری جمعیت اسلامی افغانستان، که رأی صائب آن مرحوم را اکنون از دست داده است.^۲

استاد شهید؛ مرگ او را تنها مرگ یک دانشمند نمی داند؛ بل مرگ او را خاموشی چراغی می خواند که باعث روشنایی راه نجات یک ملت مظلوم، از شرّ اهریمنان بدطینت می شد.

در گزاره های بالا شما مشاهده کردید، استاد در غم الهی برای این اندوهگین

۱. احزاب / ۲۳.

۲. پیغام رهبر، جلد دوم، ص: ۱۲۸.

است که او را یک دانشمند روشنگر می‌داند؛ یعنی دل استاد، برای خاموشی یک چراغ می‌تپد. این چنین از روزهای دشوار زندگی دوکتور الهی از دورهٔ جهاد و مقاومت یادآور می‌شود و از این یاد می‌کند که او: «باکوله‌باری از کتاب‌ها، دره‌های پریچ و صخره‌زار کوهسارانِ وطنش را طی می‌کرد و مردمش را از فیض اندوخته‌های خویش بهرور می‌ساخت.»^۱

از اینکه او در میان اعضای جمعیت دیگر نیست، جایش را خالی گفته و با این بیان که رهبری جمعیت از مشوره‌هایش محروم و از سخنانش بی‌نصیب است، اظهار تأسف و اندوه می‌کند و در پایان هم درگذشت او را به خانوادهٔ محترم سوگوارش و اعضای جمعیت اسلامی افغانستان و دوستان او تسلیت گفته برای دکتور الهی از بارگاه ایزد منان مقام صدیقان و شهیدان و صالحان را به‌دست دعا می‌طلبد.

پیام سیزدهم؛

به‌مناسبت سومین سالگرد وفات دگر جنرال سمیع الله قومندان فرقهٔ کنرها؛ در ابتدای این پیام، با آوردن آیهٔ متبرکه ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ خواستند هم ذهنیت‌سازی کنند و هم آلام به‌دست آمده از فقدان او را تخفیف بخشد و هم جلب توجه کند که حادثه بزرگ است.

پس از وفات جنرال سمیع الله خان، اظهار تأثر و تألم کرده و او را به‌عنوان: «یک‌تن از چهره‌های تابناک جهاد ملت بزرگ افغانستان...»^۲ یاد می‌کنند.

استاد در این پیام چنانکه از تاریخ خدمت‌گذاری وی در جهاد و مقاومت چیزی گفته و از تأثیرگذاری او در صفوف جهاد نیز گفته و گفته‌است که از سروسامان دادن صفوف جهاد در «کمیته نظامی جمعیت اسلامی» می‌پرداخت. هم چنانکه از حضور او در سنگرهای یاد می‌کنند و می‌گوید: او در تربیهٔ کادرهای متعهد و آگاه، در ایجاد «حربی پوهنتون» و «حربی شونخی» جمعیت با سایر «افسران جوان» سهم مؤثری داشت. صدها تن از جوانان را تربیت و به سنگرها

۱. پیغام رهبر، جلد دوم، ص: ۱۲۸.

۲. همان، ص: ۱۳۱.

اعزام داشت.^۱

و در اخیر؛ از انجام مسئولیت‌ها و وظایف وی در وزارت دفاع دولت اسلامی افغانستان یادآوری می‌کند و می‌گوید که او در برابر آشوبگران از هیچ نوع فداکاری دریغ نکرد.^۲ و در پایان از خداوند کریم برای مرحومی جنت الفردوس را طلبیده، به روحش دعا کرده و یادش را همیشه زنده و جاوید خوانده است.

پیام چهاردهم؛

پیام همدردی به مناسبت زلزله‌ای در ایران؛

این پیام؛ عنوانی جلال‌ت‌آب سید محمد خاتمی، رئیس‌جمهور جمهوری اسلامی وقت ایران نبشته شده است. ابتدا تحیت عرض کرده و سپس مراتب تأثرات عمیق خود را نسبت وقوع زلزله شدیدی که باعث رنج و الم ملت مسلمان و دوست جمهوری اسلامی ایران گردید، به رئیس‌جمهور، از طریق وی به مردم شریف و برادر ایران تقدیم داشته و از بارگاه الهی به بازماندگان این حادثه المناک صبر جمیل خواسته است. سپس از صبر و پایداری بی‌نظیر ملت ایران در برابر مصایب و مشکلات، یاد کرده و از افتخارات دنیوی و اخروی که نصیب آن ملت شده است یادآور شده و امید می‌برد که ایران تحت رهبری خردمندانه سید محمد خاتمی رئیس‌جمهور وقت ایران از امتحانات دیگر نیز موفق به درآیند.

در پایان؛ به جناب رئیس‌جمهور آرزوی صحت‌مندی و موفقیت کرده و به ملت و کشور برادر ایران، روزهای خوش و کامگاری بیشتری را خواسته‌اند.

بالاترین و روشن‌ترین پیام، این پیام همدلی و هم‌زبانی و هم‌فکری است. پدیده‌هایی که به حیات برکت می‌بخشد و آن را پاک و منزه می‌سازد.

پیام پانزدهم؛

پیام تعزیت پروفیسور برهان‌الدین ربانی؛ به رئیس شورای نظار؛ انجنیر احمدشاه مسعود، به مناسبت کربلای سرطان؛

عنوانی این پیام، برادر گرامی، قهرمان ملی کشور، شهید انجنیر احمدشاه

۱. پیغام رهبر، جلد دوم، ص: ۱۳۲.

۲. همان: ص: ۱۳۲.

مسعود است. این پیام با همان هدیه آسمانی السَّلامَ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَکَاتُهُ آغاز می‌شود و سپس از «خبر دردناک و جان‌سوز شهادت عزیزترین فرزندان رستاخیز اسلامی کشور که در اثر توطئه خائنانۀ مشتی از جنایت‌کاران و تروریست‌های حرفه‌ای صورت گرفته بود، باعث تأثر عمیق من و همه برادران جمعیت گردید.^۱

در این سیاق از شهادت داکتر سید حسین، قاضی اسلام الدین حامد، سرمعلم فضل احمد طارق، ملا عبدالودود و دیگر یاران شهیدشان یادآور شده و اینان به عنوان کسانی که از سپیده دم رستاخیز در برابر جباران ملحد قیام کرده بودند، ذکر کرده و می‌نویسد که ایشان: «هر درد و رنجی را در راه خدمت به اسلام، به جان و دل خریده، از سلول‌های زندان به سوی سنگرهای خون و شهادت شتافته و با قبول رنج‌های بی‌نهایت، سرانجام کشتی انقلاب را از میان امواج پرتلاطم خون، به ساحل نجات رهبری کرده بودند و اینک در آستانۀ پیروزی کامل قرار داشته و با دل پر امید به انتظار حراست و پاسداری دستاوردهای خون شهدا، نشسته بودند - که ناگاه دست ناپاکان غدار - صفوف رزمندگان مؤمن را از وجود این گوه‌ران گران‌مایه محروم ساخت.»^۲

استاد شهید، به حیث رهبر و پدر، خویش را در غم و اندوه در فراق این پاکان شریک دانسته؛ اما این مرشد روشن ضمیر فراموش نمی‌کند این سخن هدایتگر حضرت پیامبر را نیز تذکر دهد:

﴿إِنَّ الْعَيْنَ تَدْمَعُ وَالْقَلْبَ يَحْزَنُ وَلَا نَقُولُ إِلَّا مَا يَرْضَى رَبُّنَا وَإِنَّا بِفِرَاقِكَ يَا إِبْرَاهِيمَ لَمَحْزُونُونَ﴾^۳

استاد با آوردن این حدیث عملاً نشان می‌دهد، حیات و ممات مسلمان برای خداست.

و در اخیر هم به روان پاک این شهیدان مظلوم درود فرستاده و ننگ و نفرین

۱. پیغام رهبر، جلد دوم، ص: ۱۳۹.

۲. همان، ص: ۱۴۱.

۳. نگاه: صحیح البخاری، شماره حدیث: ۱۳۰۳.

بر مسلمان‌کشان گمراه و بی‌رحم می‌فرستد.

پیام شانزدهم؛

به‌مناسبت شهادت استاد فیض الرحمن فیض؛

آغاز پیام با بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ است و پس از شهادت « بهترین آموزگار دل‌سوز و فرمانده قهرمان و آگاه... »^۱ فیض الرحمن فیض به‌عنوان یک ضایعه جبران‌ناپذیر یاد کرده و او را این‌گونه ستوده‌اند: « او الگوی تقوی و طهارت، و نمونه‌عالی یک رزمنده شجاع و مؤمن بود. از صبحگاه صباوت، تعهد عمیق او به اسلام در چهره تابناکش می‌درخشید. در عُنفوان شباب به‌عنوان یک مبارز پرشور وارد معرکه حق و باطل شد. در برابر هرزه‌سرایی‌های سردمداران ملحد و شاگردان منحرف، با منطق رسا می‌ایستاد و چون پای زور به‌میان می‌آمد، بی‌ترس و هراس به مقابله می‌پرداخت. »^۲

سپس از هیتی که او در صفوف دشمنان داشت سخن گفته از دوره‌های آموزگاری وی که تعداد بی‌شماری از جوانان را به نهضت اسلامی بسیج کرده بودند، سخن رانده و سپس از سهم او در رستاخیز جهاد و قیام‌ها یاد کرده و از آرمان والای او که همانا شهادت بود نیز ذکری نموده‌اند.

برجسته‌ترین و برازنده‌ترین درست این پیام این است که استاد از یکسو به هم‌کابانش ارج می‌گذاشت و از سوی دیگر قدر و سپاس دیگران را می‌دانست.

بخش پنجم: پیام‌های متفرقه؛

این بخشی از پیام، در کل دارای دو پیامی است که در زیر به هرکدام اشاره‌ای می‌کنیم:

نخست: پیامی به‌مناسبت همایش جوانان حزب سعادت ترکیه، در شهر ازمیر آن کشور؛

جوانان حزب سعادت ترکیه، به رهبری پروفیسور نجم الدین اربکان، همه‌ساله همایش بزرگی را در داخل و خارج کشور برگزار می‌کردند که در

۱. پیغام رهبر، جلد دوم، ص: ۱۴۵.

۲. همان: ص: ۱۴۵.

همایش ۱۳-۱۷ آگست، برابر با ۲۲-۱۶ اسد ۱۳۸۵ خورشیدی، در شهر از میر ترکیه برگزار شده بود. پروفیسور اربکان از استاد شهید خواسته بودند که برای این همایش پیامی بفرستند، این پیام بدین مناسبت فرستاده شده که کوتاه اشاره‌ای به آن می‌داشته باشیم:

پیام با این خطبه آغاز می‌شود الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي تَبِمُ بِنِعْمَتِهِ الصَّالِحَاتِ، وَصَلَحَ عَلَيْهِ أَمْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الْهُدَايَةِ وَالرَّحْمَةِ لِلْعَالَمِينَ.

یعنی استاد اگر در پیام‌شان چیز دیگر، جز همین خطبه نمی‌نوشتند، همین بدایت خود رهنمون‌گری است کافی.

بعد از خطبه، استاد به جوانان حزب سعادت ترکیه درود تقدیم کرده و بعد از ذکر تحیت، از گردهمایی آنان به عنوان «اجتماع عظیم و پربرکت در سرزمین حماسه‌های عظیم تاریخ اسلام و مسلمانان» یاد کرده و این اجتماع را که «به منظور هم‌بستگی نسل جوان مسلمان در جهان تشکیل شده»^۱ به آنان همایون باد گفته، برای‌شان چنین دعا نموده‌اند: «خداوند منان این گردهمایی شما را وسیله سعادت و سربلندی و عزّت و اتحاد مسلمانان و صلح و امنیت خانواده انسانی در جهان گرداند.»^۲

استاد شهید؛ در این پیام از آنان در حالی به نیکی یاد می‌کند که از وضع مسلمانان از نقاط مختلف جهان به‌خصوص لبنان، فلسطین، عراق و افغانستان، یادآور شده و می‌گوید که مسلمانان مورد ظلم و بی‌رحمی زیاد قرار گرفته و به قتل می‌رسند و از تماشای قدرت‌های حاکم بر جهان، مؤسّسات بین‌المللی و سازمان ملل متحد که همیشه هدف‌شان را تأمین صلح در جهان عنوان می‌کنند، انتقاد کرده و از سکوت مرگبار آنان در مقابل این همه فجایع و بدبختی‌ها در لبنان و فلسطین که توسط نیروهای صهیونیست اسرائیلی صورت می‌گیرد، به جوانان حزب سعادت ترکیه در پیام خویش یاد می‌کنند.

۱. پیغام رهبر، جلد دوم، ص: ۱۵۳.

۲. همان: ص: ۱۵۳.

استاد، در این پیام به جوانان می‌گوید: شما جوانان در عصری زندگی می‌کنید که بشریت امروز در عرصه دانش مادی و تکنالوژی به پیشرفت‌های بزرگ و حیرت‌آوری دست یافته‌است. گام نکوی عنوان کرده؛ اما در عرصه اخلاق و معنویت و ارزش‌های انسانی که جهان امروزی گامی هم نبرداشته‌اند و ایشان را در مرتبه‌ای پایین‌تر از درندگان «بل هم أضل» قرار داده و از خطرات این روند نامیمون چنین می‌گویند: «اگر مسیر تمدن و زندگی انسانی به این گونه، به‌دور از معنویت و ارزش‌ها ادامه یابد، بلاشک که جهان و تمدن انسانی به‌دست خود انسان در پرتگاه عمیق تباهی سقوط خواهد کرد.»^۱

در پایان، بازهم جوانان را مخاطب خود قرار داده، چنین می‌گوید: «فقط با اتکا به ارزش‌های اسلامی و معنوی - که اسلام و ادیان برحق الهی به آن هدایت کرده‌است - می‌توان صلح و امنیت، خوشبختی و سعادت انسان را در جهان تضمین کرد.»^۲ و در اخیرهم استاد شهید، آنان را به‌عنوان مشعل‌داران حق و حقیقت، که رسالت بزرگ و تاریخی را در جهان و کشورهای‌شان به‌دوش دارند متوجه ساخته، می‌گوید:

«خداوند یار و مددگار همه‌تان باد.»

اخیراً این پیام به امید پخش خیر و هدایت، صلح و امنیت، در پرتو هدایات نجات‌بخش الهی در جهان خاتمه می‌یابد.

پیام‌های این پیام:

- ۱ - استاد متعلق به «قبیله سبز» ایمان است؛
- ۲ - استاد خویشان را در آلام دیگران شریک می‌داند؛
- ۳ - او خود را جزء جامعه کلان بشری می‌داند و خیر و فلاح را برای کل بشریت می‌طلبد؛
- ۴ - استاد تنها راه رسیدن به این مأمول را در پیروی از اسلام می‌داند.

۱. پیغام رهبر، جلد دوم، ص: ۱۵۴.

۲. همان: ص: ۱۵۴.

پیام دوم: پیام رئیس جمهور دولت اسلامی افغانستان؛ عنوانی صدر اعظم پاکستان؛

هنگامی که این پیام نگاشته شده بود، محترمه بی نظیر بوتو صدراعظم جمهوری اسلامی پاکستان بود، دولت اسلامی افغانستان نو تشکیل شده بود، از کمک و همدردی های دولت پاکستان در کابل و کمپ های مهاجرین در «صوبه سرحد» تشکری کرده اند.

استاد شهید؛ از ارتباط و پیوند محکم مردم دو کشور نوشته و از موضوع گیری های مثبت وقت حکومت پاکستان یاد آور شده، روی روابط نیک و پیوند دو کشور برادر (افغانستان و پاکستان) اشاره داشته، مبنای آن را اخوت اسلامی و حسن همجواری گفته اند و در پایان از بارگاه خداوند متعال موفقیت و صحتمندی توأم با رفاه و سعادت مردم پاکستان را مسئلت نموده اند.

پیام برجسته این پیام این است که استاد انسان قدرشناس و با پاسی اند که قدر نیکی دیگران را می داند و می داند که ﴿مَنْ لَمْ يَشْكُرِ النَّاسَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ﴾^۱

در پایان:

این پیام ها، نشان می دهند که؛

استاد رهبری است خردمند و استادی است بس توانمند، به همان اندازه که با الایعوب و بازی سیاست بلد است، بیشتر از آن با سخن و فن آن، آشناست. زبان در دست استاد موم است. در کنار این همه، این پیام ها بازتاب دهنده پهلوهایی انسانی استاد است.

پهلویی که استاد را پدر و به قولی «غمگسار قوم پریشانی» ساخته بود. خدا استاد پدر و استاد رهبر را بیامرزد.

۱. سنن الترمذی، شماره حدیث: ۲۰۸۲، مؤلف: محمد بن عیسیٰ أبو عیسیٰ الترمذی السلمی، تحقیق: أحمد محمد شاکر وآخرون، الناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت.

شہید استاد ربانی؛ نیم قرن مُبارزہ و تلاش
نویسنده: عزیز احمد حنیف؛ استاد دانشگاه

پیش‌نوشت

نَبشته‌ای را که روی دست دارید، بررسی مختصری از اندیشه‌های استاد شهید پروفیسور برهان‌الدین ربانی از خلال کتاب «سخنانی از مرشد روشن‌ضمیر» تهیه و ترتیب «مرکز تدوین آثار رهبر شهید» است؛ کتاب نامبرده، فرازهایی از سخنان استاد شهید در مجالس سیاسی و کنفرانس‌های علمی و دست‌نوشته‌های ایشان را به گونه «از هر چمنی، سمنی»، بدون در نظر داشت ترتیب موضوعی خاصی در خود جا داده‌است که به لحاظ اختصار و جامعیت در باب مطالعه اندیشه استاد، می‌تواند از جایگاه ویژه‌ای برخوردار باشد.

استاد شهید، دومین مرشد حرکت اسلامی در افغانستان، بعد از استاد غلام محمد نیازی شهید به شمار می‌رود. که فعالیت‌ها و مبارزات نخستین ایشان با یک انگیزه ایمانی نیرومند، از حلقات خیلی کوچک در سطح دانشکده شرعیات دانشگاه کابل آغاز می‌گردد و در خط بیداری اسلامی، مبتنی بر روش دعوتی جنبش جهانی اخوان المسلمین به پیش می‌رود. دیری نمی‌گذرد که این حرکت به یک جنبش ملی پویا و زاینده‌ای مبدل می‌گردد که از سوی علمای دینی، استادان دانشگاه، معلمان مکتب‌ها و جوانان آموزش‌یافته و متدین مورد استقبال غیرقابل تصوّر قرار می‌گیرد و سطح نفوذ این حرکت تا ولایت‌های دوردست افغانستان گسترش پیدا می‌کند و مردم افغانستان را برای یک مُبارزه ملی در سطح کشور آماده می‌سازد. چنانکه به وقوع پیوستن قیام مردمی بیست و چهارم حوت سال ۱۳۵۷ در ولایت هرات باستان را می‌توان نماد زنده‌ای از بیداری اسلامی در امتداد فعالیت‌های سیاسی - فکری جمعیت اسلامی در کشور خواند.

استاد شهید در روند مبارزات فرهنگی مسالمت‌آمیز، برای تغییر نظام سیاسی و اجتماعی کشور، در نتیجه فشار سیاسی از سوی نظام حاکم، طبق سنت تاریخ مبارزات اسلامی، به بیرون از کشور هجرت می‌نماید و به جهاد رویارویی و مبارزه گرم، آمادگی می‌گیرد؛ تا اینکه انقلاب اسلامی به پیروزی می‌انجامد و استاد در رأس حکومت اسلامی افغانستان قرار می‌گیرد و بعد از نُه سال و اندی، زمام امور مملکت را به‌خاطر استقرار امنیت و ثبات در کشور، برای اولین بار در تاریخ سیاسی کشور به گونه مسالمت‌آمیز به آقای حامد کرزی واگذار می‌نماید و خود نیز به‌حیث رهبر جهاد و مقاومت ملی مردم افغانستان به فعالیت‌های سیاسی خویش ادامه می‌دهد.

استاد شهید، نخستین رئیس‌جمهور افغانستان است که در تاریخ سیاسی کشور از تحصیلات عالی دینی به گونه معیاری برخوردار است و نخستین زعيم ملی‌ای است که در نتیجه مبارزات فکری و سیاسی پیگیر به دور از تعلقات تباری و خانوادگی، انقلاب اسلامی در کشور را رهبری می‌نماید و زمام امور مملکت را به‌دست می‌گیرد و از همه مهم‌تر اینکه به‌خاطر عدم وابستگی و عدم تعاملات پنهانی با جناح‌های بیرونی ذی‌دخل در قضایای کشور، قربانی بازی بزرگ در منطقه گردیده و ترور می‌شود.

بادرنظرداشت اینکه تاریخ کشور همواره از سوی نظام‌های مستبد سیاسی به سود تبارهای مخصوص و خانواده‌های حاکم، تحریف گردیده‌است، تلاش‌های «مرکز تدوین آثار رهبر شهید» در راستای پخش و نشر اندیشه استاد از طریق آثار ایشان، بدون شک یک ضرورت مبرم و تاریخی است که به سان چراغ‌هایی بر فراز راه دعوت و جهاد برای نسل‌های واپسین و جنبش‌های آزادی‌خواه و هدفمند این مرزوبوم که برای حفظ ارزش‌های دینی و ملی کشور مبارزه می‌کنند؛ تا پایان تاریخ، خواهند درخشید.

از اینکه مسئولیت بررسی زندگی و اندیشه استاد شهید از خلال کتاب «سخنانی از مرشد روشن‌ضمیر» از سوی مرکز تدوین آثار رهبر شهید، به این

بنده ناچیز واگذار گردید، صادقانه باید اعتراف کنم که من خیلی کوچک‌تر از آنم که ابعاد مختلف فکری بزرگ‌مردی به سان رهبر جهاد و مقاومت و بزرگ‌ترین نظریه‌پرداز اندیشه اسلامی و یگانه سیاستگر ژرف‌نگر و مبارز مقاوم در کشور که در مقابل بزرگ‌ترین قدرت‌های متجاوز، تا پای جان ایستادگی کرد، را در یک چنین مقالی به بحث و بررسی بگیرم؛ اما از حسن نظر و اعتماد ریاست مرکز تدوین آثار رهبر شهید نسبت به نویسنده این سطور، تقدیر و امتنان می‌نمایم و از خدای متعال برای تمام دست‌اندرکاران این مرکز به خصوص جناب برادر دانشمند و مجاهد، استاد فضلی آماج رئیس مرکز تدوین آثار رهبر شهید، موفقیت‌های شایان خواهانم.

در این مختصر تلاش نموده‌ایم؛ تا فراز و نشیب زندگی و اندیشه استاد شهید را از خلال سخنان گهربار ایشان در کتاب «سخنانی از مرشد روشن ضمیر» از خلال عناوین ذیل دنبال نماییم:

- حال و هوای فیض آباد در آوان کودکی استاد؛
- استاد و پنج بزرگ‌مرد معاصر؛
- تأکید استاد بر وحدت و یکپارچگی؛
- اهمیت دانش و فرهنگ از نظر استاد؛
- تلاش‌های استاد برای صلح در کشور؛
- فلسفه آزادی از نظر استاد؛
- فلسفه مسجد از دیدگاه استاد؛
- نظر استاد در باب جهاد و مجاهدان؛
- استقامت‌دهی جمعیت اسلامی افغانستان؛
- فلسفه مبارزه اسلامی در اندیشه استاد؛
- فلسفه حاکمیت اسلامی از نظر استاد؛
- خطاب استاد به عالمان؛
- خطاب استاد به جوانان؛

- سخن پایان؛

- پی نوشت ها.

حال و هوای فیض آباد، در آوان کودکی استاد

وقتی به فرود و فراز زندگی شخصیت‌های بزرگ تاریخ نگاه می‌کنیم، گیرودارهای روزگار در مقاطع مختلف زندگی از مراحل کودکی؛ تا پایان عمر در ساختار شخصیتی آنان به گونه مستقیم تأثیر داشته‌است؛ کسانی که در زندگی هدف‌های بزرگ و آرمان‌های مقدس داشته‌اند و تلاش کرده‌اند؛ تا چرخ زمان را به مقتضای اندیشه خود به حرکت بیاورند، همواره با دشواری‌های نفس‌گیر و طاقت‌فرسای زمان دست و پنجه نرم کرده‌اند، رنج‌ها و دردها را به جان خریده‌اند و هست و بود زندگی‌شان را در راه رسیدن به هدف، صادقانه قمار کرده‌اند.

خنک آن قماربازی که بباخت هرچه بودش

بنماند هیچش الا هوس قمار دیگر^۱

آب و هوای گوارای بدخشان با کوه‌های بلند و آسمان‌بوس و صخره‌های سفت و سرکش و جریان رودخانه‌های شفاف از میان دره‌های پرپیچ و خم و مردمان عیار و جوانمرد، خیال‌پرداز و سخنور، سرخوش و سخت‌کیش و سخت‌کوش، به دور از دغدغه‌های مادی و گیرودارهای سیاسی و سر و صداها، رسانه‌ای، همه بر شخصیت استاد از لحاظ بلنداندیشی، انقلاب‌آفرینی، تلاش و تحرک پایدار برای تغییر و تحوّل تاریخی، در آوان کودکی، تأثیر گذاشته‌است.

استاد و پنج بزرگ مرد معاصر

استاد شهید در آوان نوجوانی وقتی به کابل می‌آید، محیط آرام مدرسه دارالعلوم عربی کابل و سپس جمود فکری و بی‌باوری‌ای که نسبت به دین بر فضای دانشگاه کابل حاکم است و فراتر از آن نیش خنده‌های کنایه‌ای که گاهی

۱. مولوی، دیوان شمس، غزلیات، غزل شماره: ۱۰۸۵. «مرکز».

با چشم و ابرو و گاهی با زبان از سوی دانشجویان رشته‌های مهندسی و طب به دانش‌آموزان شرعیات زده می‌شود؛ با پژوهش‌های ژرف‌نگرانه‌ای که استاد از سیرت پاک پیامبر بزرگوار اسلام { و تاریخ سیاسی اسلام و نقش بارزی که اندیشمندان بزرگ مسلمان در تغییر و تحولات تمدنی جهان در عرصه‌های مختلف داشته‌اند، غیرقابل تحمل است و او را و می‌دارد؛ تا برای بازسازی اندیشه دینی در افغانستان آستین همت بلند کند و با استاد غلام‌محمد نبازی شهید G - استاد و رئیس دانشکده شرعیات دانشگاه کابل - که هشت سال بزرگ‌تر از استاد شهید بوده‌است، با درک اندیشه و احساس همدیگر، میان هم، پیمان برادری بندند و با خدای متعال تعهد نمایند که تا پایان زندگی در این مسیر استوار و امیدوار گام خواهند برداشت و از هیچ نوع ایثار و فداکاری دریغ نخواهند ورزید.

این تعهد هدفمندانه سبب می‌شود که زمینه تحصیلات عالی برای ماستری در فلسفه اسلامی برای استاد شهید در دانشگاه الأزهر مصر در شرایطی فراهم گردد که از بنیان‌گذاری جنبش اخوان المسلمین در آن کشور سی سال گذشته‌است و جوانان، نویسندگان و دانشمندان قابل ملاحظه‌ای در چوکات این حرکت زنده و پویای فکری و عقیدتی با تعهد ایمانی ویژه‌ای دور هم جمع شده‌اند و با حکومت مستبد مصر سخت درگیرند.

استاد شهید در سن بیست و هشت‌سالگی به قصد ادامه تحصیلات عالی به مصر رفت؛ در این هنگام احساسات و عواطف جوانی از یک طرف و عقلانیت کنجکاو و پژوهش‌پرداز ایشان از سوی دیگر، با فعالیت‌های دعوتی سخت و پیگیر جنبش اخوان المسلمین در مصر برمی‌خورد. این در حالی بود که به احتمال زیاد استاد نیازی از ایشان خواسته بود؛ تا به مطالعه دقیق فکر و منهج دعوتی حرکت اسلامی اخوان، از نزدیک بپردازد.

هنگامی که استاد شهید، وارد قاهره گردید، دوسال پیش سید قطب شهید از سوی حکومت مستبد مصر اعدام گردیده بود و فعالیت‌های دعوتی جنبش

اخوان المسلمین سخت تحت نظارت و کنترل حکومت قرار داشت و آثار رهبران اخوان هم خیلی کمیاب بود، در این فضای آشفته سیاسی و فرهنگی مصر، استاد توانست رابطه نزدیکی با حلقات آموزشی و تربیتی اخوان تأمین نماید و با استادان و اندیشمندان خط فکری امام حسن البنا^۱ از نزدیک بحث و تبادل نظر نماید و روی چگونگی گسترش دعوت اسلامی در افغانستان در کنار استاد غلام محمد نیازی و گروهی از جوانان مؤمن و متعهد، فکر کند و رفته رفته به عنوان یکی از تیوریسن های تاریخ فکر اسلامی در جهان اسلام تبارز کند و زمام امور سیاسی افغانستان را در سخت ترین شرایط به دوش کشد.

وسعت دیدگاه استاد، در پیوند به رویدادهای سیاسی جهان، عمق نگرش وی به علوم اسلامی به ویژه دیدگاه های فقهی ایشان در پیوند، به ساختارهای سیاسی جوامع اسلامی، تأکید روی آموزش و پرورش مبتنی بر معیارهای جدید با در نظر داشت خواست ها و نیازهای امت از جمله مسایلی اند که نشان می دهد: استاد در مدت اقامت در مصر از میان دانشمندان و نظریه پردازان حرکت اسلامی، از شهید سید قطب متأثر بوده است. از همین جاست که وقتی بعد از پایان تحصیل به افغانستان بر می گردد، به ترجمه دو اثر گران سنگ ایشان، «نشانه های راه»^۱ و ترجمه جزء اول تفسیر «فی ظلال القرآن»^۲ می پردازد.

منهج تربیتی ای که امام حسن البنا^۱ شهید برای احیای اندیشه و مجد و شوکت از دست رفته اسلام برای امت طرح و پی ریزی کرده است، استاد شهید پیرو این مکتب خود را دانسته و آن را به عنوان یگانه مکتب نجات بخش و سعادت آفرین برای مسلمانان معرفی می کند؛ چنانکه می گوید: «مردم می دانند که عملی ترین احزابی که فعلاً حضور دارد و به درد ملت ها می خورد، حزب «اخوان المسلمین» است، حزب معتدل، مخالف افراط گرایی، مخالف تشدد،

۱. مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛ تا اکنون نتوانسته است، به این اثر دست یابد. «مرکز..»

۲. اینک این ترجمه، برای بار چهارم با ویرایش و تصحیح و تحشیه و تخریج احادیث، از سوی مرکز تدوین آثار رهبر شهید، در آستانه نشر قرار دارد. «مرکز..»

حرکت منطقی و طرفدار تربیت»^۱ و در جایی دیگر علاوه می‌کند: «پس از سقوط خلافت، تفکر زندگی‌سازی به رهبری امام حسن البنا شهید، تحت نام «اخوان المسلمین» به وجود آمد.»^۲

با در نظر داشت درون‌مایگی علمی شخصیت استاد و فکر دوراندیشانه وی وقتی بعد از پایان تحصیل از مصر به کابل بر می‌گردد، با وجودی که بیشتر از سی سال عمر ندارد، اما از سوی استاد غلام‌محمد نیازی و اعضای نهضت اسلامی در اوایل دهه پنجاه خورشیدی همزمان با تأسیس جمعیت اسلامی افغانستان به‌هیئت رهبر این سازمان سرتاسری فکری - سیاسی افغانستان شمول و دومین مرشد حرکت اسلامی در کشور بعد از استاد غلام‌محمد نیازی G برگزیده می‌شود.

این زمانی است که فضای سیاسی کشور به گونه غیرقابل تصور در حال تغییر است و فعالیت‌های فکری و سیاسی استاد شهید از شهر کابل به ولایات هرات، بلخ، بدخشان، کتر، غزنی، کاپیسا، لغمان، تخار، پنجشیر، ننگرهار، کندهار و ولایات دیگر به سرعت رو به گسترش است.

فعالیت‌های گسترده جمعیت اسلامی افغانستان به گونه خیلی منظم، هدفمندانه و سازمان‌یافته در بخش دعوت و پخش و نشر اندیشه اسلامی و پذیرایی چشم‌گیر مردمی، در گوشه و کنار مختلف کشور به رهبری خردمندانه استاد شهید به دقت زیر نظر نظام حاکم در کابل و سازمان اطلاعاتی «کی. جی. بی»^۳ قرار داشت. این امر، احتمالاً یکی از دلایل کودتای داود خان به اشاره و

۱. سخنانی از: مرشد روشن ضمیر، ص: ۴۵.

۲. همان، ص: ۲۳.

۳. K.G.B: مخفف نام اداره اطلاعات و امنیت اتحاد جماهیر شوروی سابق است. نام کامل این اداره به زبان روسی این‌گونه است: «کمیته امنیت دولتی» این اداره، در سال ۱۹۵۳ م، پس از مرگ ژوزف استالین رهبر وقت شوروی، از ادغام وزارت امنیت دولتی و وزارت امور داخلی تشکیل شد. K.G.B یک نام کلی برای فعالیت‌های سرویس اطلاعات شوروی سابق، پولیس مخفی و آژانس اطلاعاتی (جاسوسی) آن کشور بود. به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در ۱۹۹۱ م، K.G.B جای خود را به F.S.B (سرویس ضد جاسوسی روسیه) داد. منتقدان عقیده دارند که این تغییر تنها در نام این سرویس است؛ ولی K.G.B هم چنان به فعالیت‌های پشت‌پرده خود ادامه می‌دهد، برای آگاهی بیشتر نگاه شود: ک.

همکاری روس‌ها در افغانستان، در ماه سرطان سال ۱۳۵۳ هجری خورشیدی می‌تواند بود؛ به‌خاطری که همزمان با پیروزی کودتا، فعالیت‌های جمعیت اسلامی افغانستان ممنوع می‌شود و دستور گرفتاری اعضای آن از سوی دستگاه حاکم صادر می‌گردد.

در این وقت، استاد شهید با برخی هم‌زمانش به پاکستان می‌رود و با امام مودودی - که در آن زمان هنوز در قید حیات بود و رهبری جماعت اسلامی پاکستان را به عهده داشت - و برخی دیگر از اعضای رهبری و دانشمندان این حرکت، از نزدیک ملاقات می‌نماید و در موضوع چگونگی پیشبرد دعوت اسلامی و تغییر اوضاع آشفته سیاسی افغانستان، پاکستان و سایر کشورهای اسلامی به بحث و تبادل نظر می‌پردازد؛ اما وقتی روس‌ها به افغانستان هجوم می‌آوردند، موقف استاد در قبال وضعیت افغانستان مبنی بر اعلام جهاد و مبارزه مسلحانه علیه تجاوز شوروی به این کشور تغییر می‌کند و شخصیت‌های وارسته‌ای در ساحات مختلف کشور به سان: قهرمان ملی افغانستان شهید احمدشاه مسعود در پنجشیر و اطراف آن، شهید صفی‌الله افضل و به تعقیب وی محمد اسماعیل خان در زون غرب، استاد ذبیح‌الله خان و به تعقیب وی استاد عطا محمد نور در بلخ و شمال کشور، شهید محمد اسماعیل طارق در مشرقی و ده‌ها فرمانده دیگر، در ساحات مختلف افغانستان تحت رهبری استاد، بسیج می‌شدند و به مبارزه مسلحانه علیه تجاوز می‌پردازند.

استاد شهید در مدت اقامت در پاکستان به لحاظ فکری با دو شخصیت ژرف‌نگر و نظریه‌پرداز پرآوازه مسلمان در قرن بیستم آشنا گردید که یکی علامه اقبال بود و دیگری امام ابو‌الاعلی مودودی.

اقبال، فیلسوف، شاعر، اسلام‌شناس و معمار تجدید بنای اندیشه اسلامی است که فراز و نشیب عقل را پیمود و پرده از «اسرار خودی» و «رموز بیخودی» برداشت. «بانگ درا» را برای کاروانیان شب و راه‌گم‌کردگان عالم به

ج. ب. در افغانستان، از واسیلی میتروخین، ترجمه: احمد ضیاء رهگذر، نوبت چاپ یکم، سال چاپ: ۱۳۹۰ ه. ش، ناشر: بنگاه انتشارات میوند، مرکز...

صدا درآورد و با شه «بال جبریل» به فضای وسیع جهان بال گشود و با فرعونیان زمان «کلیمانه سخن» کرد.

اقبال بزرگ، نغمه خاموش بزم نشستگان تشنه کام را با زخمه آهنگ داودی «زبور عجم» از فراز کوه‌ها و دل صخره‌ها و پهنه بیابان‌های خاورزمین با کلک خیال بلندش به صدا درآورد؛ سرگذشت و سرنوشت جاودانه بشر را در «جاویدنامه‌اش» تفسیر کرد؛ ملت‌های شرق به‌ویژه افغانستان را با پیام زنده «پس چه باید کرد ای اقوام شرق» از خواب بیدار نمود؛ «پیام مشرق» را به گوش ملت‌های مغرب‌زمین رسانید و در عالم خیال به شهر پیامبر رفت و از آنجا «ارمغان حجاز» را برای ملت‌های خوابیده مسلمان به ارمغان آورد.

استاد شهید با مودودی از نزدیک ملاقات‌هایی داشته است. لذا بعید نیست که اندیشه‌های مودودی را - در باب چگونگی ساختارهای سیاسی جوامع اسلامی، نقد و بررسی تاریخ سیاسی مسلمانان، نیاز به تربیت قیادت‌ها و حرکت‌های جدید متشکل از افراد مؤمن و متعهد که خون ایمان در رگ‌های وجودشان جریان داشته باشد و از تاریخ و هویت اصیل خویش به گونه دقیق آگاهی داشته باشند؛ اخلاق و عقیده اسلامی و نقش آن در تغییر و تحول تاریخ بشر را بدانند و اصول و مبانی جاهلیت گذشته و مدرن را تشخیص دهند - مطالعه کرده باشد و خط فکری او را با امام حسن البنا شهید خیلی نزدیک یافته باشد.

وقتی در سخنرانی‌ها و دست‌نوشته‌های استاد شهید، به روانی ادبیات، عمق نگرش، وسعت نظر، استواری و امیدواری وی نسبت به مفاهیم و ارزش‌های دینی و آینده درخشان امت، متوجه می‌شویم و استقامت‌دهی سازمانی و تشویق و ترغیب افراد به جهاد و دعوت ایشان را می‌بینیم، گاهی سیّد قطب شهید در ذهن ما مجسم می‌شود و زمانی مودودی بزرگ، اما زمانی که به جنبه‌های فکری تجربت اندیشانه استاد شهید نگاه می‌کنیم، او را در کنار اقبال بزرگ می‌یابیم؛ اقبال در پیوند به عظمت قرآن کریم گفته است:

ارج می‌گیرد از او نا ارجمند

بنده را از سجده می‌سازد، بلند
رهزنان از حفظ او رهبر شدند
از کتابی صاحب دفتر شدند^۱

استاد شهید در باب عَظَمَتِ قرآن می‌گوید: «در اثر تربیت عالی پیامبر {
بود که چادر نشینان و بیابان‌گردان بی‌دانش، بر همهٔ فرهنگ‌های عصر خویش،
سبقت جستند.»^۲ «در مکتب پیامبر، آزادمردانی تربیت یافتند که نه تنها دست و
پای خویش را از همه زنجیرها خلاص کردند؛ بلکه بشریت را از زنجیر زورمندان
و از بندگی شهوات خانمانسوز و اسارت جهل و بداندیشی نجات دادند.»^۳ و
در جای دیگری در بارهٔ انقلاب‌های تاریخی قرآن در جوامع بشری، می‌گوید:
«قرآن، کتاب جهانی، انسان‌ساز و بالآخره کتابی است که افق دید را در برابر
انسان قرار می‌دهد، افق نور، هدایت و رسیدن به یک زندگی بسیار با عَظَمَت و با
ارزش را، به این اساس ما باید همگی مسئولیت‌های خویش را در برابر این کتاب
بزرگ و این هدیه و موهبت الهی درک کنیم.»^۴

بدین لحاظ به باور و برداشت من می‌توان گفت: شخصیت‌هایی که در
تکوین فکری شخصیت استاد تأثیرگذار بوده‌اند: استاد غلام‌محمد نیازی شهید،
امام حسن البنا شهید، سید قطب شهید، امام مودودی و علامه اقبال‌اند.
کتاب «سخنانی از مرشد روشن ضمیر» با وجودی که بخشی از آن مربوط
به زمان جهاد و بخش دیگر مربوط به زمان مُقاومت و بعد از آن است؛ اما در کُل
یک نوع جامعیت، عمومیت و دورنمایی در همه مشهود و محسوس است. در
سراسر این کتاب وقتی به دقت نگاه می‌کنیم، هیچ‌گاه استاد، طایفهٔ مخصوص یا
حزب سیاسی مشخصی را مبنی بر عمل‌کردهای نیک و زشت آن مخاطب قرار

۱. نگاه: کلیات علامه اقبال لاهوری، رمز بیخودی، در معنی اینکه نظام ملت غیر از آیین صورت نبندد و
آیین ملت محمدیه قرآن است. «مرکز...»

۲. محمد نخستین مربی و آموزگار بشریت، ص: ۳۸، به نقل از سخنانی از مرشد روشن‌ضمیر، ص:
۲۷.

۳. محمد نخستین مربی و آموزگار بشریت، ص: ۴۴، به نقل از سخنانی از مرشد روشن‌ضمیر، ص: ۲۷.

۴. خط رهبر جلد پنجم، ص: ۱۵۲، به نقل از سخنانی از مرشد روشن‌ضمیر، ص: ۸۹.

نداده است.

استاد شهید ضمن اینکه یک رهبر سیاسی و نظامی خردمند است، یک دانشمند و متفکر ورزیده‌ای است که در طول نیم قرن با رهبران سیاسی جهان روی موضوعات سیاسی مربوط به منطقه و جهان از نزدیک ملاقات و تبادل نظر نموده است. در مجالس و کنفرانس‌های بین‌المللی مشارکت داشته است و با اندیشمندان مسلمان روی مسایل علمی، سیاسی و اقتصادی جهان اسلام از موقف یک عالم، مرشد و مجاهد، به بحث و گفت‌وگو پرداخته است. بدین لحاظ، در ظاهر سخنان ایشان گاهی رنگ و بوی سیاسی به نظر می‌خورد و زمانی مسایل اجتماعی را به گونه عمیق و فلسفی مطرح می‌نماید.

تأکید استاد بر وحدت و یکپارچگی

اتحاد و یکپارچگی به سطح افغانستان و فراتر از آن به سطح جهان اسلام در محور کلمه توحید همان طوری که قرآن کریم مسلمانان را به آن فرا خوانده است، یکی از موضوعاتی است که استاد شهید در طول نیم قرن مبارزه پیگیر روی آن تأکید نموده است. بدون ایجاد صف واحد ایمانی، به دور از تمام انواع تبعیض و تعصب ما نمی‌توانیم به سوی هیچ نوع ساختارهای سیاسی و اقتصادی برویم و هرگز نمی‌توانیم به ارزش‌های ملی و اسلامی مان دست یابیم.

ساختار مدیریت سالم و نیرومند به سطح یک کشور سخت نیازمند وحدت و همدلی و کنارگذاشتن تمام ملاحظات قومی، ستمی و زبانی میان اتباع آن است. تبعیض‌های نژادپرستانه، همواره یکی از اهرم‌هایی بوده است که استعمار از آن استفاده کرده است و به وسیله آن تخم بی‌اعتمادی را در میان جوامع اسلامی بذر کرده و از آن طریق مسلمانان را در میان هم افکنده و در سرزمین‌های اسلامی بحران آفریده است، تا زمینه حضور و حاکمیت خود را مساعد ساخته باشد.

استاد شهید می‌گوید: «اهمیت اتحاد در تشکیل دولت‌ها و در تشکیل ملت‌ها به عنوان عنصر اساسی در فرهنگ اسلامی بر می‌تابد؛ لذا جایی که

اختلاف است، در آن جا دولت اسلامی تشکیل نمی شود.^۱

در جای دیگری در پیوند به اهمیت و نیرومندی اتحاد ملی ای که بر مبنای عقیده و ایمان استوار باشد، علاوه می کند: «من یقین دارم، زمانی که ملت ها وارد صحنه شوند و تصمیم بگیرند، تحولات بزرگی در مسیر تاریخ ایجاد می کنند.»^۲ و همان طور علاوه می نماید: «همبستگی ملی بدون اعتقاد ملی و بدون اعتقاد دینی، به وجود نمی آید.»^۳

در رابطه به اهمیت وحدت ملی میان اقوام برادر افغانستان با تعبیر واضح و رسایی می گوید: «ما طرفدار وحدت و یکپارچگی کل کشور و همه اقوام افغانستانیم؛ ما هرگز نمی خواهیم که یک قوم بر قوم دیگر برتری داشته باشد؛ همه اقوام و تمام ملیت های افغانستان همه باهم برادر و برابرند.»^۴ و این چنین تأکید می کند که رفتن به سوی حاکمیت اسلامی در کشور، بدون اتحاد ملی و همدلی ایمانی میان تبارهای مختلف افغانستان ممکن نیست: «باید بکوشیم تا از طریق همکاری و تعاون و برادری، شریعت در کشور مان پیاده شود و دین خدا در همه جای کشور مان حاکمیت پیدا بکند و این کار جز از طریق وحدت، برادری، اخوت، قطع جنگ و تأمین امنیت سرتاسری، از طریق دیگری ممکن نیست.»^۵ و همچنان می افزاید: «همه اقوام افغانستان برادر ماست، اهل خانواده ماست، جزء وجود ماست.»^۶

استاد، عالمان، و دانشمندان مسلمان را به مسئولیت ایمانی شان در پیوند به تأمین و حفظ وحدت و یکپارچگی ملی و به سطح اُمت به طور خاص متوجه می سازد و نقش علما را در این عرصه خیلی ارزنده و تأثیرگذار معرفی می نماید: «هدف اساسی و مسئله بسیار عمده و مهم در رسالت اسلامی، وحدت

۱. سخنانی از: مرشد روشن ضمیر، ص: ۲۰.

۲. همان، ص: ۶۱.

۳. همان، ص: ۱۰۱.

۴. همان، ص: ۳۶.

۵. همان، ص: ۶۰.

۶. خط رهبر جلد دوم، ص: ۱۰۲. به نقل از سخنانی از مرشد روشن ضمیر، ص: ۴۴.

بشریت، وحدت امت و وحدت انسان‌هاست. توحید امت و تلاش برای وحدت امت، رسالت اساسی و عمده مسلمانان و به خصوص علمای دینی است.^۱ و همان‌طور تفرقه و نفاق میان ملت‌های مسلمان را دلیل عمده ضعف و ناتوانی ملت‌های مسلمان در جهان می‌خواند: «رسالت همه ما به خصوص علمای بزرگوار ماست که اختلافات را حل کنند؛ تا بیشتر از این باعث ضعف و ناتوانی امت اسلامی و ملت مسلمان نشود.»^۲

در پیوند به افراد و عناصری که برای اتحاد ملی و همدلی و برادری اهمیت نمی‌دهند و هر روز به‌خاطر تأمین منافع شخصی خویش به هر جاده‌ای گام می‌نهند و به هر جناحی می‌پیوندند، به‌ویژه کسانی که در سال‌های اخیر، صف جمعیت اسلامی را رها کردند و به ایجاد تشکلات سیاسی موسمی پرداختند، با تعبیر بلند ادبی و منتقدانه‌ای می‌گوید: «آن‌ان که چون مرغان گم‌کرده آشیان، گاهی بر شاخی و زمانی بر شاخه دیگر، بی‌قرار و پرزنان پایین و بالا می‌جهند، اگر آماج صیادی نگردند، سنگ کودکی هم بال و پرشان را می‌ریزند.»^۳

اهمیت دانش و فرهنگ در اندیشه استاد

از آنجایی که نخستین آیات وحی الهی، به محور علم و دانش می‌چرخد، فراگیری علوم مختلف به اساس مقتضای زمان و نیازمندی مردم، در هر عصر و زمان، میان مسلمانان از اهمیت و ارزش ویژه‌ای برخوردار بوده‌است و مسلمانان در گذشته به انکشاف علوم مختلف، مانند: تفسیر و حدیث و فقه، تاریخ، جغرافیا، ریاضی، طب، فزیک، کیمیا، بیولوژی، هندسه، زراعت و غیره پرداختند و نسبت به دیگران در میدان‌های علمی دینی و دنیایی گونه‌گون سبقت جستند؛ اما در قرن‌های اخیر بنا به ملحوظات تاریخی‌ای، از کاروان فن‌آوری جدید عقب افتادند و کاخ شوکت‌شان فرو ریخت. استاد به فراگیری علوم قدیم

۱. سخنانی از: مرشد روشن ضمیر، ص: ۶۲.

۲. چه نوع مبارزه؟، به نقل از سخنانی از: مرشد روشن ضمیر، ص: ۱۳.

*. چه نوع مبارزه؟، ص: ۵۰. جهت آگاهی بیشتر در مورد، نگاه استاد نسبت به وحدت ملی به اثر کاروان حرم استاد برگردید. «مرکز».

و جدید تأکید می‌کند و یکی از عوامل ضعف مسلمانان در عرصه‌های مختلف اجتماعی، عقب‌ماندگی ملت‌های مسلمان از کاروان علم و تکنولوژی معاصر را می‌داند: «بسط علم و فرهنگ از مقدس‌ترین و پرازش‌ترین هدف‌های تربیتی اسلام است.»^۱ «توجه به علم برای ما مسلمانان و برای ما افغان‌ها، جزئی از عقیده ماست.»^۲

و همان‌طور به اهمیت فراگیری دانش جدید از نظر اسلام اشاره می‌کند: «وجیهی دینی ماست که از ارزش‌های علمی، فکری و فرهنگی جهان امروز که به نفع رشد انسان و خیر و عدالت انسانی باشد، استفاده کنیم.»^۳ و در جایی دیگر مفهوم حدیث پیامبر { را بدین‌گونه نقل می‌نماید: «یکی از خصوصیت دین ما و تعهدات دینی، فرهنگی و سیاسی ما این است که ما حکمت و دانش را سرمایه گم‌شده خود فکر می‌کنیم.»^۴

استاد به‌سان علامه اقبال بدین‌باور است که اگر علم از دین جدا شود، به جای خیر و صلاح، برای جوامع بشر، فاجعه می‌آفریند:

از سر شمشیر و از نوک قلم زاید هنر

ای برادر همچو نور از نار و نار از نارون

نارون، درختی است بغایت خوش‌اندام و پربرگ و سایه‌دار و جوان؛ درختی است سخت راست و بالا که پیشه‌وران از چوب آن، دست‌افزار و آلات سازند.^۵

بی‌هنر دان نزد بی‌دین هم قلم هم تیغ را

چون نباشد دین، نباشد کلک و آهن را ثمن

دین گرامی شد به دانا و به نادان خوار گشت

۱. سخنانی از: مرشد روشن ضمیر، ص: ۲۲.

۲. همان، ص: ۲۴.

۳. همان، ص: ۴۴.

۴. همان، ص: ۴۵.

۵. لغت‌نامه دهخدا.

پیش نادان دین چو پیش گاو باشد یاسمن^۱

با در نظر داشت اینکه در نصوص اسلامی به کسب علم و دانش خیلی تأکید شده است، استاد بدین باور است که در گذشته فقط مسلمانان علم بردار واقعی علوم انسانی بودند: «در دوره‌های مختلف شگوفایی تمدن اسلامی، مسلمانان نه تنها به عنوان معلّمین دانش‌های معارف الهی؛ بلکه معلّمین دانش‌های انسانی نیز بوده‌اند.»^۲

استاد شهید در آوان جهاد و هجرت یکی از بخش‌های عمده‌ای که بدان ارج می‌گذاشت، داشتن نهادهای آموزشی باکیفیت در سطوح مختلف در شهرهای پاکستان برای مهاجرین افغانستان بود و داشتن معارف باکیفیت را یگانه راه نجات کشور از عقب‌ماندگی و تنش‌های قومی، گروهی و مذهبی می‌دانست: «بعد از آزادی، کار بسیار عمده‌ای که باید صورت بگیرد، تعمیم علم و دانش باشد؛ تا قیمت و ارزش آزادی و قیمت برادری با همدیگر را مردم بفهمند.»^۳

علم و دانش در افغانستان یگانه نقطه درخور توجه برای سید جمال الدین افغانی در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم و علامه اقبال در نیمه اول قرن بیستم میلادی، بوده است؛ علامه اقبال بدین باور بوده است که اگر مردم افغانستان از ناحیه علم و دانش مطابق به مقتضیات زمان تجهیز گردند، در کنار آزادی، نیروی انسانی و منابع سرشار اقتصادی‌ای که دارند، می‌توانند به یکی از ملّت‌های بزرگ در سطح منطقه تبارز کنند.

تلاش‌های استاد برای صلح در کشور

استاد شهید بعد از پایان دوره جهاد در اوایل دهه هفتاد میلادی، از نخستین روزهایی که در رأس حکومت مجاهدین قرار گرفت، از هیچ‌نوع سعی و تلاش در راستای تأمین صلح و ثبات در کشور دریغ نورزید و در سال‌های پایانی زندگی اش، بنا به درخواست مکرر رئیس‌جمهور کرزی، در رأس شورای

۱. نگاه: کلیات علامه اقبال لاهوری، جاویدنامه، «مرکز».

۲. سخنانی از: مرشد روشن ضمیر، ص: ۲۷.

۳. همان، ص: ۲۲.

عالی صلح قرار گرفت و در این راستا صادقانه تلاش ورزید؛ تا اینکه در سلسلهٔ ترورهای زنجیره‌ای مهره‌های فعال جمعیت اسلامی افغانستان - که از قهرمان ملی کشور مسعود شهید آغاز گردیده بود - از سوی بازیگران بزرگ بین‌المللی، توسط اجیران داخلی جاهل، خائنه ترور شد.

استاد بدین باور است که در واژه «اسلام»، صلح و سلامتی و امنیت جهانی نهفته است و از همین جاست که برای اولین بار در تاریخ بشر، آیین مقدس اسلام، ندای صلح میان فرزندان آدم را بلند کرده است و پیامبر خاتم { و یارانش، همواره پیش از جنگ، گزینه صلح را برای مخالفان پیشکش می نمودند. استاد شهید، صلح را یک نیاز مبرم جهانی می داند و در صحبت‌هایش همواره به این ارزش اجتماعی تأکید می نماید:

«اسلام برای انسان جز سعادت و صلح، چیز دیگری نمی خواهد. اسلام خطری برای امنیت و صلح جهانی نیست. در حالی که در مغرب زمین صدای جنگ را بلند می کردند، اسلام پیام صلح و گفت‌وگو میان ادیان و تمدن‌ها را اعلان می کرد.»^۱ و این چنین علاوه می کند: «فقط با اتکا به ارزش‌های اسلامی و معنوی - که اسلام و ادیان برحق الهی به آن هدایت کرده است - می توان صلح و امنیت، خوش‌بختی و سعادت انسان را در جهان تضمین کرد.»^۲

استاد شهید بادرک پیچیدگی مسئله افغانستان، از جنگ در کشور خیلی رنج می برد و صلح را یگانه راه حل تمام معضله‌های افغانستان می پندارد و همیشه در صحبت‌ها و پیام‌هایش روی قطع جنگ و حل مشکل کشور از راه مذاکره و تفاهم رویارویی تأکید می ورزد:

«مسئله صلح، برای کشور ما تنها یک ضرورت حیاتی و تنها یک نیاز ملی نیست؛ بلکه فریضه دینی و رسالت همگانی نیز است.»^۳ همچنان تأکید می نماید: «ما باید دست‌به‌دست همدیگر بدهیم و به صلح و آشتی رو بیاوریم

۱. سخنانی از: مرشد روشن ضمیر، ص: ۶۵.

۲. همان: ص: ۷۵.

۳. همان: ص: ۳۹.

و امیدواریم که با این روحیه کشور خود را بسازیم و استقلال سیاسی خود را مکمل بسازیم.^۱ به همین ترتیب با ندای بزرگوارانه‌ای خطاب به ملتش چنین می‌گوید: «امروز زمان آن فرا رسیده که ملت افغانستان در صلح و امنیت به سر برد، باید دوسیه جنگ بسته شود. باید کشور ما بیش از این میدان جنگ برای اطراف مختلف نبوده باشد.»^۲

دولت نه؛ بلکه رسالت و وجیه همه ملت می‌داند، تداوم جنگ در کشور را آب‌انداختن به آسیاب دشمنان و دلیلی برای حضور نظامی بیگانگان در کشور معرفی می‌نماید و کسانی که طرفدار ادامه جنگ در افغانستان‌اند، در حقیقت اجیر استعمارند که نه به نفع میهن و ملت خویش؛ بلکه برای منافع دیگران می‌رزمند: «من یقین دارم که ادامه جنگ، حمایت از حضور خارجی در افغانستان خواهد بود. کسی که جنگ را ادامه می‌دهد، حضور خارجی را حمایت می‌کند.»^۳ این چنین تصریح می‌کند که تمام خسارات جنگ متوجه مردم افغانستان است و هیچ بیگانه‌ای در آتش آن نمی‌سوزد: «این ماییم که قربانی می‌شویم، کشور ما ویران می‌شود، مردم ما به ناحق به معرکه‌های باطل کشانیده می‌شود؛ معرکه‌هایی که اکثر آن اصلاً نه منطق دینی، نه ارزش اخلاقی و نه هم پیوند ملی دارند.»^۴

استاد بدین باور است که صلح و برادری در اسلام فراتر از یک شعار میان‌تُهی، استراتژی عمیق انسانی‌ای است که تمام ارزش‌های اجتماعی، مادی و معنوی انسان‌ها به آن گره خورده‌است و بر همین مبنا، پیامبر اکرم { در نخستین روزهایی که به مدینه منوره تشریف آورد، میان مهاجران و انصار پیمان برادری بست و به عقد پیمان‌های همبستگی اسلامی با یهود و مشرکین اقدام کرد: «یاران مهاجر پیامبر { که اساس بزرگ‌ترین پیروزی را به رهبری پیشوای محبوب‌شان

۱. سخنانی از: مرشد روشن ضمیر، ص: ۹۸.

۲. همان: ص: ۶۱.

۳. همان: ص: ۶۳.

۴. همان: ص: ۲۰.

گذاشتند، عاملی که این پیروزی را در آنان به وجود آورد، برادری و ایثار بود.^۱ در روزهایی که مسئولیت شورای عالی صلح در کشور از سوی رئیس جمهور کرزی به استاد شهید پیشنهاد گردید، ضمن رایزنی‌ای که با اعضای رهبری جمعیت داشت، با در نظر داشت فضای آشفته سیاسی کشور و مداخلات گسترده کشورهای همسایه و قدرت‌های بزرگ بین‌المللی در قضیه افغانستان، تعدادی از اعضای جمعیت به ایشان مشوره عدم پذیرش مسئولیت رهبری صلح با گروه‌های مزدور مسلح در کشور را دادند؛ اما استاد در خطاب به آنان می‌فرمود: «فرهنگ صلح‌طلبی در جمعیت اسلامی، به حیث عمده‌ترین موضوع و عمده‌ترین قضیه در زندگی سیاسی ما بوده است و حتی در روزهای خطرناک و جنگ‌های بسیار سختی که وجود داشته، در همان زمان هم شعار صلح به عنوان شعار عملی جمعیت بوده است.»^۲ این گونه هم می‌گفت: «شکی نیست که دشمنان امنیت و ثبات کشور به دنبال بهانه‌جویی‌اند و می‌خواهند کشور ما باز شاهد صحنه‌های جنگ و بدبختی باشد، بناءً ما باید جلو آن را بگیریم.»^۳

فلسفه آزادی از نظر استاد

آزادی یکی از ارزش‌های اجتماعی است که در فرهنگ اسلامی به معنای رهایی انسان از زنجیرهای هوا و هوس و قید و بند قوانین ستمگرانه بشر و نجات از دام‌هایی است که شیطان بر سر راه آدمی تنیده است. در نظام‌های اجتماعی وضعی بشر، از گذشته‌های دور؛ تا حال، قانون‌ها معمولاً از طرف افراد زورمند و تأثیرگذار وضع می‌گردیده است و عامه مردم در چگونگی ساختارهای اجتماعی نقش بسزایی نداشته‌اند؛ انسان‌هایی که به لحاظ مادیات یا موقف اجتماعی در جوامع بشری تأثیرگذاری داشته‌اند و در عین زمان از دین و قانون آسمانی به دور بوده‌اند، بدون شک، نمی‌توانند نظام عادلانه‌ای برای اجتماع بشری بسازند که

۱. سخنانی از: مرشد روشن ضمیر، ص: ۷۵.

۲. همان، ص: ۵۷.

۳. همان، ص: ۸۲.

در آن حق تمام افراد یکسان باشد و همه در زیر چتر این قوانین احساس آزادی نماید، فقط این دین است که می‌تواند برای تمام انسان‌ها بدون در نظر داشت هیچ نوع ملحوظاتی، از یک منبع آسمانی قانون بسازد؛ تا در چوکات آن تمام افراد بشر، حق برابر در مقابل هم داشته باشند و همه به‌طور یکسان آزادی واقعی را احساس نمایند؛ بدین لحاظ معنا و مفهوم آزادی در فرهنگ اسلامی نسبت به سایر فرهنگ‌های بشری، ریشه‌دارتر و انسانی‌تر می‌نماید؛ چنانچه علامه اقبال می‌گوید:

هر که پیمان با هوالموجود بست
گردنش از بند هر معبود رست
ما سوی الله را مسلمان بنده نیست
پیش فرعونی سرش افکنده نیست^۱

در جنگ قادسیه، رستم فرخزاد، فرمانده کل ارتش ایران از حضرت سعد بن ابی وقاص که به فرمان خلیفه دوم اسلام حضرت عمر بن خطاب فرماندهی عمومی این جنگ را از سوی مسلمانان به عهده داشت، دعوت نمود؛ تا سفیر خود را برای تفاهم، نزد وی بفرستد؛ ایشان ربیع بن عامر را به نزد رستم فرستاد؛ تا با وی صحبت نماید. رستم از هریک ایشان پرسید: هدف شما از جنگ در مقابل ایران چیست؟ آنان در پاسخ گفتند: «خداوند ما را مکلف ساخته است تا بندگان الهی را از پرستش بندگان دیگر رهایی بخشیم و به پرستش خدای متعال رهنمون شویم؛ و قید و بند هوی و هوس را از دست و پای انسان‌ها بگشاییم و آن‌ها را به فراخوانی رحمت بی‌کران الهی فراخوانیم؛ و افراد بشر را از زیر کوله‌بار ظلم به زیر پرچم عدل اسلام دعوت نماییم.»^۲

از همین جاست که استاد شهید می‌گوید: «هدف اساسی رسالت‌های آسمانی درهم‌شکستن قدرت‌های سرکوبگر و استعمارگر و دشمنان انسان و

۱. نگاه: کلیات علامه اقبال لاهوری، رمز بیخودی، در معنی حریت اسلامی و سرحدته کربلا. «مرکز...»

۲. درآمدی بر تمدن اسلامی.

انسانیت است.»^۱ و در جای دیگر می‌افزاید: «اسلام به انسان آزادی بخشید؛ تا خود را بشناسد و راه تکامل را انتخاب کرده و در مسیر آن؛ تا احساس مسئولیت‌های الهی گام بردارد.»^۲ به همین شکل در خطاب به کسانی که اسلام را به افراط‌گرایی و خشونت پیوند می‌دهند، با تعبیر رسایی می‌گوید: «برای دنیا اطمینان می‌دهیم که اسلام خطری برای هیچ‌کس نیست. اسلام خطری برای آزادی و حقوق بشر نیست. اسلام دشمن آشتی‌ناپذیر با تروریسم، و حامی دانش و آزادی است.»^۳

استاد شهید به‌خاطر رفع اشتباه یک تعداد افراد سطحی‌نگر نسبت به جنگ در فرهنگ اسلامی، این نقطه را برجسته می‌سازد که تقدّس جنگ در فرهنگ اسلامی به‌خاطر آزادی ملّت‌های محکوم از زیر چُماق ستمگران زمان است: «جنگ در ذات خود مقدّس نیست؛ بلکه تقدّس جنگ به‌خاطر یک هدف می‌باشد، به‌خاطر آزادی، به‌خاطر درهم‌شکستن زنجیرهای اسارت و به‌خاطر نجات ملّت‌های محکوم است.»^۴

در خصوص ملّت مسلمان افغانستان که سال‌ها از جنگ رنج برده‌اند؛ اما در مقابل هیچ قدرت طاغوتی‌ای سرتسلیم خم نکرده‌اند و در راه پاسداشت از آزادی، خسارات جبران‌ناپذیر جانی و مالی‌ای را متحمل گردیده‌اند، می‌گوید: «ما ملّتی ایم که در برابر هیچ تجاوزی سرخم نکرده‌ایم، در دوران استعمار، ملّت‌های دیگر محکومیت را قبول کردند؛ اما ملّت ما محکومیت را قبول نکرد.»^۵ استاد شهید فقر اقتصادی و فقر فرهنگی ملّت‌ها را دو عامل عمده برای از دست‌دادن تمام ارزش‌ها من جمله آزادی عنوان می‌کند: «فقر و محرومیت و وابستگی اقتصادی، باعث بدبختی‌ها و از دست‌دادن تمام دستاوردهای استقلال

۱. سخنانی از: مرشد روشن ضمیر، ص: ۴۴.

۲. همان، ص: ۱۶.

۳. همان، ص: ۲۲.

۴. همان، ص: ۲۴.

۵. همان، ص: ۳۶.

سیاسی و آزادی سیاسی می‌شود»^۱ و علاوه می‌کند: «ملت‌های جاهل قیمت آزادی را نمی‌فهمند»^۲.

قیام ۲۴ حوت سال ۱۳۵۷ که پنج روز ادامه یافت و در نتیجه آن حدود بیست و پنج هزار نفر از باشندگان هرات شهید شدند، از نظر استاد شهید، نماد تاریخی و برجسته‌ای از آزادی‌خواهی مردم افغانستان است: «قیام غرورآفرین بیست و چهارم حوت در هرات باستان، گران‌بهارترین خاطره‌ای است که به‌طور جاویدانه، در ضمیر تاریخ باقی خواهد ماند»^۳.

«در میان حوادث تاریخی کشور عزیزمان، قیام خونین دلیر مردان و شیرزنان با فرهنگ هرات باستان، نقطه عطفی است در رستاخیز بزرگ اسلامی و ملی ملت افغانستان که سرانجام منجر به شکست تهاجم قشون سرخ گردید»^۴. حتی استاد شهید، قیام بیست و چهارم حوت را دلیل قاطع بر جلال و جبروت اسلام می‌داند: «قیام بیست و چهارم حوت هرات باستان دلیل روشن و برهان قاطع بر جلال و جبروت اسلام و عظمت و توانایی مسلمانان است. آن‌جا که سیل خروشان از فرزندان توحید - زن و مرد، پیر و جوان حتی کودکان معصوم - ابراهیم‌وار به‌سوی کوره‌های وحشتناک آتش دشمن ریختند و در میان شعله‌های سوزان و امواج خون‌پررکنان به استقبال شهادت شتافتند»^۵.

فلسفه مسجد از دیدگاه استاد

مسجدی که توسط پیامبر بزرگوار اسلام { به هنگام هجرت در مدینه منوره اساس گذاشته شد، نه تنها محلی برای ادای نمازهای پنجگانه؛ بلکه دادگاهی برای عدالت‌گستری، دانشگاهی برای روشن‌گری، باشگاهی برای حل

۱. سخنانی از: مرشد روشن‌ضمیر، ص: ۹۷.

۲. همان، ص: ۹۷.

۳. پیام رهبر؛ جلد اول، ص: ۷۱. به نقل از سخنانی از: مرشد روشن‌ضمیر، ص: ۳۴. پیام رهبر؛ جلد اول، ص: ۷۱. به نقل از سخنانی از: مرشد روشن‌ضمیر، ص: ۳۴.

۴. پیام رهبر؛ جلد دوم، ص: ۳۱. به نقل از سخنانی از: مرشد روشن‌ضمیر، ص: ۷۱.

۵. سخنانی از: مرشد روشن‌ضمیر، ص: ۱۱۸.

و فصل منازعات فردی و گروهی میان باشندگان مدینه و اطراف آن، که از دیرباز میان همدیگر در ستیز و کشمکش بودند و مرکز عمده فرماندهی برای تنظیم سپاهیان اسلام و پارلمانی برای مشاوره و رأی‌زنی روی چگونگی ساختارهای اجتماعی و تصامیم سیاسی، و محل مناسبی برای برگزاری جلسات اجرایی روی مسایل مهم مربوط به مسلمانان، مشرکین و قبایل یهود در مدینه بود و روی هم‌رفته مسجد پیامبر اکرم { }، خانه و مدرسه‌ای برای تعدادی از مهاجرین و بنویان بود که هم در آن جا می‌زیستند و هم به آموزش و پرورش می‌پرداختند.

در بهار سال ۱۳۸۸ مجلس شکوهمندی که به مناسبت افتتاح مسجد جامع بهارک پنجشیر، تدویر یافته بود و تعداد زیادی از علما از گوشه و کنار آن ولایت در آن اشتراک داشتند و نویسنده این سطور نیز در آن جا حضور داشت، استاد شهید روی فلسفه مسجد در روشنی آیات قرآن کریم، احادیث پیامبر بزرگوار اسلام Y و رویدادهای تاریخی بزرگ سیاسی و نظامی، به گونه علمی، مستند و گسترده‌ای صحبت کرد که وسعت نظر و ژرف‌نگری ایشان به فرهنگ و تاریخ تمدن اسلامی را نشان می‌داد.

استاد شهید در باب فلسفه مسجد می‌گوید: «مسجد، یک مسئله بسیار عمده در زندگی مسلمان‌هاست و در تحولات فکری، فرهنگی، فلسفی، فقهی و سیاسی جایگاه خود را داشته است.»^۱

«مسجد در دین و در فرهنگ اسلامی ما، تجلی‌گاه عزّت و عظمت مسلمانان و مظهر یکپارچگی امت اسلام است.»^۲

از همین جاست که پیامبر بزرگوار اسلام { } اولین خشتی که برای تأسیس دولت اسلامی در مدینه منوره نهاد، خشت اعمار مسجد بود؛ اما زمانی که مسلمانان از مسجد فاصله گرفتند، نقش‌آفرینی مسجد در تحولات تاریخی آهسته‌آهسته کم‌رنگ شد: «مسجد جای نشر تفکر، فقه و اندیشه اسلامی بود؛

۱. سخنانی از: مرشد روشن ضمیر، ص: ۳۹.

۲. همان، ص: ۴۸.

اما متأسفانه جایگاه مسجد کم‌کم در جامعه مسلمانان کم‌رنگ شده است.^۱ این سخن استاد شهید را با مثنوی ذیل از علامه اقبال می‌توانیم مقایسه کنیم:

فقران تا به مسجد صف کشیدند

گریبان شهنشاهان دریدند

چو این آتش میان سینه افسرد

مسلمانان به درگاهان خزیدند^۲

پیامبر بزرگوار اسلام { تعدادی از اصحاب را به‌خاطر فراگیری قرآن و حدیث اجازه فرمود؛ تا در مسجد اقامه نمایند که بعدها به نام اصحاب صفه معروف گردیدند. و همان‌طور با افراد و هیئت‌هایی که از قبایل مختلف عرب به‌خاطر شرف لقای وی می‌آمدند، در مسجد ملاقات می‌فرمود و به حل دعاوی و منازعات میان قبایل و افراد در آنجا می‌پرداخت؛ وقتی وحی به آن حضرت { نازل می‌شد، مردم را در مسجد جمع می‌کرد و آن را تلاوت می‌فرمود. گذشته از همه، پنج وقت حضور مردم به نمازهای جماعت در یک شبانه روز در مسجد و سنت مؤکد قراردادن آن، به وضاحت نشان می‌دهد که پیامبر اکرم { از این طریق می‌خواهد یک جامعه انسانی بی‌نظیر را بر پایه‌های ایمان، اساس بگذارد.^۳

نظر استاد در باب جهاد و مجاهدین افغانستان

جهاد یکی از ارکان مهم دین مقدس اسلام و دارای فلسفه ویژه‌ای است که معنای گسترده آن، جد و جهد در راه رسیدن به حاکمیت سیاسی اسلام با استفاده از هر نوع ابزار و وسایل مشروع اعم از سلاح، قلم، دعوت زبانی و ایجاد سازمان‌ها و تشکلات حزبی و غیره می‌باشد.

استاد شهید در زمینه فلسفه تشریعی جهاد می‌فرماید: «جهاد در فرهنگ دینی ما تنها ابزاری برای سرکوب یک گروه عصیانگر نیست؛ بلکه جهاد یک حرکت آزادی‌بخش برای دفاع از حقوق مظلومین، نشر و پخش حقیقت، دفاع

۱. سخنانی از: مرشد روشن ضمیر، ص: ۵۰.

۲. نگاه: کلیات علامه اقبال لاهوری، ارمنان حجاز. «مرکز».

۳. درآمدی بر تمدن اسلامی، اثر نویسنده.

از دین و فرهنگ و ارزش‌های انسانی است.^۱ و در جایی دیگر با اندکی تفاوت در تعبیر، می‌گوید: «دین سرکوبگر نیست؛ بلکه می‌خواهد در برابر استبداد و استعمارگران مُقاومت کند و اجازه ندهد به سرنوشت مسلمانان، بی‌رحمانه و ظالمانه بازی کنند. این منطق جهاد و مبارزه اسلام است.»^۲

سمت وسوی سخنان استاد شهید در دوره جهاد نسبت به سخنان ایشان در دوره مقاومت و بعد از آن به نوعی متفاوت دیده می‌شود؛ در زمان جهاد، بیشتر در قالب هدیات و ارشادات برای مجاهدین و فرماندهان پیام می‌دهد؛ چنانچه گاهی مجاهدین را به عدم اذیت مردم بی‌گناه و عدم تعرض به جان و مال و آبروی مردم توصیه می‌کند و زمانی به فتح و نصرت الهی تشویق می‌نماید و از احادیث و روایات و رویدادهای تاریخی مبارزات اسلامی، یادآوری می‌کند؛ تا بر احساسات و جرأت و شهامت مجاهدین بیافزاید و آن‌ها را در راه خدای متعال استوار و ثابت قدم بسازد. در جایی می‌گوید: «رزم‌جویان زنجیر شکن، در افغانستان به هیچ‌کس اجازه نمی‌دهند؛ تا مردم ما را که از یک زنجیر نجات می‌یابند، به زنجیر دیگری بکشانند»^۳؛ و همان‌طور: «رزمندگان مسلمان اجازه نمی‌دهند ابرقدرت‌ها برای‌شان زعیم بتراشند و مزدوران خود را بر ما تحمیل کنند، تعیین سرنوشت، حق مشروع ملت‌هاست.»^۴

در سال‌های اخیر، هنگامی‌که عناوین جنگجو، ناقض حقوق بشر و تفنگ‌سالار از سوی برخی حلقات وابسته به سازمان‌های استخباراتی بیرونی به مجاهدین نسبت داده شد، استاد با جدیت در مقابل این نوع توطیه‌ها ایستادگی کرد و به صراحت گفت: «دلاورمردانی را که در سنگر دفاع از دین، آزادی و خون خویش جنگیده‌اند، نباید جنگجو بنامیم؛ آنان مردان صلح‌دوست بودند که به‌خاطر آن در سنگرهای دفاع از آزادی، سربلندی و عزت ملت‌شان و صلح

۱. سخنانی از: مرشد روشن ضمیر، ص: ۷۶.

۲. همان، ص: ۷۹.

۳. همان، ص: ۲۹.

۴. همان، ص: ۲۹.

جهانی مبارزه کردند.»^۱ و در خطاب به دولت مردان کشور که به اشاره چشم خارجی ها، مجاهدین را از صحنه کنار زدند، موقف می گیرد و از پیامدهای ناگوار آن، آن ها را برحذر می دارد: «اگر طرفدار امنیت در این کشورید، باید برای تأمین امنیت از آن نیروهای مخلص، مؤمن و متعهدی که طی دو دوره پرافتخار تاریخ افغانستان - جهاد و مقاومت -، مسئولانه و متعهدانه در حمایت و دفاع از آزادی و عزت این کشور فداکاری های زیادی کرده اند، کار گرفت، نباید آنان از صحنه دور شوند.»^۲

استاد شهید، هشتم ثور، روز پیروزی مجاهدین را یک روز بزرگ در تاریخ سیاسی افغانستان می داند: «این روز (هشتم ثور) تجسم آزادی خواهی ملت مجاهد و سرفراز افغانستان است. روزی است که مردم در بند افغانستان، به آرمان دیرین خود؛ یعنی آزادی وطن - که آرزوی صدها هزار شهید و معلول و یتیم بود- دست یافتند.»^۳

بعد از پایان دوره مقاومت و به وجود آمدن حکومت جدید به رهبری آقای کرزی، برای تعدادی از بزرگان مجاهدین که در قدرت حضور داشتند، توصیه کرد؛ تا به پاس رنج ها و زحمات بی دریغی که مجاهدین برای دفاع از افغانستان در دوره های جهاد و مقاومت متحمل شده اند، یک تشکّل صد هزار نفری در چوکات اردوی ملی برای شان منظور گردد؛ تا از یک طرف نقش مجاهدین در سیاست گذاری های آینده کشور حفظ شود و از سوی دیگر از پراکندگی و بی سرنوشتی ایشان جلوگیری شده باشد و در عین زمان در مقابل گروه های افراطی و دهشت افکن که از سوی سازمان های استخباراتی بیرونی از آنان استفاده ابزاری می شود، در کنار اردوی ملی کشور حضور فعال داشته باشند؛ اما بعد از آنکه طرح فوق از سوی مقامات مطرح در سیاست افغانستان بنا به دلایلی، پذیرفته نشد، روی میکانیزم حفظ - حد اقل - چهل هزار نفر از مجاهدین در چوکات

۱. سخنانی از مرشد روشن ضمیر، ص: ۸۶.

۲. همان، ص: ۸۷.

۳. پیغام رهبر - جلد دوم، ص: ۱۹. به نقل از سخنانی از: مرشد روشن ضمیر، ص: ۶۹.

تشکیلات نظامی کشور، تأکید کرد؛ اما در آن روزها به دلیل اینکه اربابان قدرت به خصوص تعدادی از سران مجاهدین بیشتر به امریکایی‌ها اعتماد داشتند، روی این طرح دوراندیشانه رهبر جهاد و مقاومت غور و تأمل نکردند و مجاهدین در تاریخ سیاسی کشور به باد فراموشی سپرده شدند؛ و این خیانتی بزرگ در حق مجاهدین بود که هرگز تاریخ، آن را فراموش نخواهد کرد.

استاد شهید؛ تا پایان زندگی هرازگاهی که در باب سیاست افغانستان سخن می‌گفت، بار بار نام جهاد و مجاهدین را می‌گرفت و به‌گونه مسلسل با افراد عادی مجاهدین دید و بازدید داشت و به حل مشکلات مختلف مجاهدین می‌پرداخت.

استاد شهید؛ بر کسانی سخت ایراد می‌گرفت که همزمان با ورود خارجی‌ها به افغانستان، هویت، تاریخ و افتخارات ملت و میهن‌شان را فراموش کردند. کسانی که آرمان‌ها و اهداف مقدس میلیون‌ها شهید، معلول و آواره و صدها میلیارد خسارات به‌جا مانده از جنگ در کشور و مسایل دیگر را بر مبنای منافع شخصی‌شان معامله کردند و به‌خاطر به‌دست آوردن قدرت و ثروت، به هرذله‌ای که خارجی‌ها زدند، رقصیدند. استاد در این مورد می‌گوید:

«به محضی که خارجی‌ها این‌جا آمدند، بودند کسانی که نه تنها کلاه و ریش و دستار را پس کردند؛^۱ بلکه عقیده و دین، وجدان و همه چیز خود را فروختند و در بزم دیگران رقصیدند.»^۲

این طایفه به دور از اینکه چند روزی در صفوف جهاد بوده‌اند یا خیر؟ افراد دنباله‌رو و بی‌خاصیت‌اند و همان‌طور که در پیوند به این طایفه، تأکید می‌نماید: «دنباله‌روان، انسان‌های بی‌شخصیت و ضعیف‌النفسی‌اند که چشم به‌سوی دیگران دوخته و منتظرند که آن‌ها چه می‌کنند؛ تا به عقب‌شان روان شوند، اهل ابتکار و تصمیم نیستند.»^۳ و در جای دیگری انسان‌های دنباله‌رو را، بی‌هدف

۱. یعنی کنار گذاشتند و آن‌سو کردند.

۲. سخنانی از مرشد روشن ضمیر، ص: ۲۲.

۳. همان، ص: ۲۸.

و بی‌خاصیت می‌خواند: «انسان‌های بی‌خاصیت، بی‌اراده، دنباله‌رو، متردد و دودله، منفعت‌جو، مزدور و اسیر، قادر نیستند که در جهت تکامل فردی و اجتماعی، مصدر کار سازنده و مفید گردند. انسان بی‌خاصیت هدفی ندارد، راهش مشخص نیست.»^۱

به باور استاد، وابستگی رجال حکومت به هرنامی که باشد، همواره در طول تاریخ بحران آفریده‌است و جوامع را به‌سوی تباہی و ذلت سوق داده‌است: «زعامت‌های وابسته، در کشتار افراد ملت خویش، جسور و خون‌آشام‌اند؛ اما در برابر دشمنان خاک و میهن، جبون و بزدل‌اند.»^۲ زعمای مزدور در جوامع اسلامی همواره مصیبت آفریده‌اند و هست‌و‌بود سرزمین‌های اسلامی را به استعمار وا گذاشته‌اند: «زعیم‌های مزدور در طول تاریخ، بزرگ‌ترین مصیبتی به جهان اسلام بوده‌اند، از راه اینان سرمایه‌مادی و معنوی مسلمانان به غارت برده شده و نابود می‌گردد.»^۳

استاد شهید در بخش دیگری از فعالیت‌های سیاسی‌اش، به‌ویژه بعد از تحویل قدرت به گونه‌مسالمت‌آمیز به آقای کرزی، روی تأمین حقوق شهیدان و معلولان تأکید می‌نماید: «شهدا و معلولین و بازماندگان آنان، دین بزرگی برگردن نسل کنونی دارند. مسئولیت همه‌ماست که یاد و خاطره‌جاویدان مبارزات حماسه‌آفرین مجاهدین را گرامی بداریم و از آرمان‌های اسلامی و ملی آنان پاسداری کنیم.»^۴ این‌چنین در جای دیگری تأکید می‌کند: «هیچ مسلمانی نمی‌پذیرد که آرمان‌های شهدا و رنج‌هایی را که ملت متحمل شده‌است، هدر برود»^۵ و هشدار می‌دهد: «نباید به سرنوشت آنانی بی‌توجه باشیم که همه هست و بود شان را برای آزادی وطن از دست داده‌اند.»^۶

۱. استقلالیت انقلاب، ص: ۱۷. به نقل، سخنانی از: مرشد روشن‌ضمیر.

۲. سخنانی از: مرشد روشن‌ضمیر، ص: ۳۰.

۳. همان، ص: ۳۰.

۴. همان، ص: ۷۱.

۵. همان، ص: ۷۷.

۶. همان، ص: ۹۹.

استقامت‌دهی جمعیت اسلامی افغانستان

استاد شهید در طول مبارزهٔ خستگی‌ناپذیر نیم‌قرن، با یک روش فکری ویژه‌ای مردم افغانستان و به‌طور خاص اعضای جمعیت اسلامی را در قبال رویدادهای سیاسی کشور استقامت می‌دهد که باید در قبال قضایای کشور بیدار باشند. حلقات و جناح‌های سودجو و مغرض داخلی و خارجی را بشناسند. در رابطه به مسایل ملی، بر مبنای احساسات و عواطف، عمل نکنند و به تقدس تلاش و مبارزه در راستای حفظ وحدت و یکپارچگی مردم و پاسداری از نوامیس ملی، باور داشته باشند.

در این جافرازیایی از سخنان استاد و پیام‌های ماندگار ایشان، در خطاب به اعضای جمعیت اسلامی افغانستان را نقل می‌کنیم:

«این حرکت زادهٔ افغانستان و برای مردم افغانستان است و اکنون فقط برای نجات مردم افغانستان و تطبیق ارزش‌های جاویدان اسلام در آن، مبارزه می‌نماید.»^۱ بدین معنا که افغانستان یک کشور اسلامی است و جمعیت، به‌عنوان یک حرکت اسلامی معتدل، برخاسته از متن این جامعه، برای نجات مردم از افتادن در منجلاب فرهنگ‌های پوچ وارداتی و اندیشه‌هایی که رنگ و رونق خود را در مارکیت جهانی از دست داده‌اند، مبارزه می‌کند.

این چنین تأکید می‌ورزد: «مبارزان جمعیت اسلامی افغانستان، این حقیقت را می‌دانند که آنان اگر به‌خاطر نجات مردم، فداکاری می‌کنند، اگر در راه رهبری جامعه، به‌سوی صلاح و سعادت متحمل رنج‌ها و ناهمواری‌ها می‌شوند، این همه را به‌عنوان وجیه و مسئولیت انجام می‌دهند.»^۲ یعنی وجیه و مسئولیت دینی است که هیچ‌نوع اهداف مادی مانند: قدرت، ثروت و سرمایه و امتیازات دیگر را در این راستا انتظار ندارند و به‌خاطر اهداف و آرمان‌های دنیوی بی‌ارزش، وقت و جان و مال‌شان را وقف نکرده‌اند.

به‌خاطری که این مفهوم را در اندیشهٔ اعضای جمعیت اسلامی افغانستان

۱. سخنانی از: مرشد روشن ضمیر، ص: ۴۵.

۲. همان، ص: ۳۷.

نهادینه ساخته باشد، باربار روی این مفهوم تأکید می‌نماید که مُبارزه ما، یک مُبارزه مقدّس، در راه خدا، به‌خاطر آزادی وطن، استقلالِ سیاسی و حاکمیتِ عدل الهی، به‌گونه سازمان‌یافته به پیش می‌رود و این حرکت با افراد پاک‌سرشت، نیک‌کردار و بلندهمت و با اندیشه می‌تواند به اهداف و آرمان‌های بلند ملی خویش نایل گردد:

«رزمندگان جمعیت اسلامی افغانستان فقط به‌خاطر برتری دین خدا جهاد می‌کنند، در قید و بند اهداف و غایات مادی، خود را اسیر نساخته و به‌سوی این هدف عالی، قربانی‌های بی‌دریغی داده و می‌دهند.»^۱ «رزمندگان آگاه، انقلابی و پرشور جمعیت اسلامی افغانستان در راه رسیدن به آرمان عظیم خویش، باید به جهان‌بینی اسلامی آشنا و از هدف و اصول مبارزه خود خبر شوند؛ با نیت پاک، هوشیارانه و سنجیده در پناه رعایت الهی به پیش روند.»^۲ «در تأمین امنیت و تحکیم ثبات و تشکیل دولت باثبات سخت بکوشید؛ چون تشکیل دولت باثبات در اسلام یک فریضه است. انارشیزم، عمل ناروا از نظر اسلام است.»^۳ هم‌چنان به تعبیر خیلی رسایی، اعضای جمعیت را به برداشتن گام‌های متین و استوار در راه رسیدن به هدف، ارشاد می‌کند: «تنها عناصر وارسته و مصمم و با اراده‌اند که تصمیم می‌گیرند و در میان توفان‌ها شنا می‌کنند، با امواج خشمگینِ مسئولیت‌ها در می‌آمیزند، در دل صخره‌ها راه می‌جویند، حیات شرافت‌مندانه انسانی را در ستیز و مبارزه می‌یابند.»^۴

استاد شهید، به‌عنوان مرشد بزرگ‌ترین حزب سیاسی - فکری افغانستان، به اعضای جمعیت اسلامی در قبال مشکلات کشور طوری استقامت می‌دهد که باید در جست‌وجوی راه‌های حل مناسب، برای دشواری‌های سیاسی کشور باشند و نباید به‌سان احزاب سیاسی دیگر، مشکل بیافرینند: «ما به‌خاطری که

۱. سخنانی از: مرشد روشن ضمیر، ص: ۴۶.

۲. همان، ص: ۴۶.

۳. همان، ص: ۸۷.

۴. همان، ص: ۱۰۳.

اصلاحاتی را بیاوریم، هر کجی ای را که در کشور خود می بینیم، دشمنانه با آن برخورد نمی کنیم؛ بلکه بسیار دل سوزانه با آن برخورد می کنیم، دیگر مردم پراپلم ایجاد می کنند و مشکل می آفرینند، کشور را به بحران روبه رو می سازند و امنیت را خراب می کنند؛ اما ما تلاش می کنیم که در کشور بحران ها از بین برود.»^۱

استاد شهید، در باب بیان خط مشی جمعیت اسلامی افغانستان در پیوند به مدیریت سیاسی کشور می گوید: «می خواهیم در اینجا (افغانستان) حکومتی باید بوده باشد که بر مبنای ارزش های دینی، عدالت اسلامی، خواست مردم و سهم گیری مستقیم خود مردم در ایجاد حکومت، استوار باشد.»^۲ در خطابی، به ملت چنین پیام می دهد: «در اسلام قطعاً مسئله پشتون، تاجیک، هزاره و ازبیک و ... مطرح نیست؛ این پلان های شوم استعمار است. فریب مخورید و بیدار باشید.»^۳ همچنان که در خطابی به مجاهدین اظهار می دارد: «همان گونه که دیروز مانند فرشتگان نجات، در دفاع از این کشور مبارزه کردید، امروز به عنوان پاسداران صادق و مخلص، در استحکام امنیت و ثبات سیاسی در کشورتان جداً سعی و تلاش ورزید.»^۴ بدین ترتیب، اعضای جمعیت را به سوی اهداف آزادی خواهانه این حرکت ملی ترغیب و تشویق می کند: «خاموش نشستن و زیر بار ظلم و تجاوز رفتن، در قاموس انسان های آزاد و مسلمانان راستین وجود ندارد.»^۵ به خاطری که نسل جوان کشور از مبارزات و ایثارگری های بی دریغ مجاهدین در راستای آزادی میهن آگاه باشند، می گوید: «مسیر جمعیت با عشق و امید و با خون شهدا رنگین شده و یکی از جریان های پرافتخار این سرزمین است که با ارزش های تاریخی این کشوری حک شده است.»^۶

۱. سخنانی از: مرشد روشن ضمیر، ص: ۵۶.

۲. همان، ص: ۵۸.

۳. همان، ص: ۶۴.

۴. همان، ص: ۸۷.

۵. همان، ص: ۶۳.

۶. همان، ص: ۶۸.

فلسفه مبارزه اسلامی در اندیشه استاد

استاد شهید، در کنار داشتن روحیه آزادمنشی و با تأثر از آموزه‌های قرآنی و نبوی و با الهام از اندیشه آزادی خواهانه مردان بزرگی چون سید قطب شهید، در باب فلسفه و مفهوم مبارزه اسلامی و بیدارگری ملت‌های مسلمان به ویژه نسل جوان در این مسیر، تعبیرهای زنده‌ای دارد که یأس و نومیدی، جبن و بزدلی، تبلی و تکاسل، خوف و هراس و بیماری‌های روانی دیگر را از دل بیرون می‌کند و روزه‌های امید، پیروزی دنیا و آخرت، تقویت باور مندی و توکل به خدا و رسیدن به هدف را به روی انسان می‌گشاید.

گاهی به گونه مستقیم و زمانی به شکل غیرمستقیم جوانان را به مبارزه علیه تهاجم فکری و فرهنگی، مداخلات بیگانگان در مسایل داخلی کشور، دست‌درازی‌های عناصر و حلقات اجیر داخلی در مسایل ملی و بازی کردن به سرنوشت ملت و میهن، به گونه‌ای تشویق می‌کند که خون آزادی خواهی و حس ایثار و فداکاری در راه دفاع از نوامیس ملی را در اندیشه نسل جوان زنده می‌سازد. «همه تحولات کنونی، ناگهانی از زمین نرویده است؛ بلکه محصول رنج‌ها، محصول زحمت‌ها، محصول قبول زندان‌ها، شکنجه‌ها، آوارگی‌ها، دربه‌دری‌ها و محصول زحمت فراوان فرزندان دل‌سوز و با ایمان این سرزمین است که دره‌به‌دره، کوه‌به‌کوه در برابر دشمنان مختلف، مبارزه کردند.»^۱

در جای دیگری می‌گوید:

«سازمان‌های مؤمن و عناصر مخلص و هدفمند، تحولات را جهت می‌دهند و رهبری می‌کنند و با بحران‌ها دست و پنجه نرم می‌کنند.»^۲

همان‌طوری که امام حسن البنا G در اصول بیست‌گانه خط‌مشی حرکت اسلامی را بیان نموده است، استاد در راستای مبارزه اسلامی، فهم درست و دقیق از اسلام، پاکی نیت، ثبات و استقامت و بالاخره کسب رضایت الهی را برای مبارزان راه جهاد و دعوت خیلی مهم می‌داند:

۱. سخنانی از مرشد روشن‌ضمیر، ص: ۸۴.

۲. همان، ص: ۳۱.

«مبارزه اسلامی، خواهان ادراک سالم، بصیرت عمیق، نیت پاک، تقوای بی‌ریا، عمل برنامه‌ریزی شده، هوشیاری، استقامت و استواری است.»^۱ و به طور خاص در پیوند به اهمیت فهم دقیق از اسلام می‌گوید:

«فهم دقیق از طبیعت، مرام و شکل مبارزه، یک اصل عمده از اصول مبارزه اسلامی است.»^۲ به همین شکل در باب اخلاص می‌افزاید:

«خلوص نیت در مبارزه، از مسایل بنیادی است، مسلمانان مبارز، در مبارزه خود یک هدف عالی را در نظر دارند و آن، همانا برافراشتن پرچم توحید و حصول رضای خداوند است.»^۳ در رابطه به هوشیاری دعوتگر، تصریح می‌نماید:

«مسلمان مبارز، با تصوّر روشن، دل‌امیدوار، اندیشه ژرف‌بین، به آینده می‌نگرد، هدفش واضح و گام‌هایش ثابت و استوار است.»^۴ و در جای دیگری معنای هوشیاری را توضیح می‌دهد:

«هوشیاری در مُبارزه، به معنای در گوشه عافیت‌نشستن و با پای مورچه راه‌رفتن و جبن و بزدلی اختیارکردن نیست؛ بلکه هوشیاری در مبارزه این است که مسلمان، ابتکار عمل را به‌دست دشمن ندهد و ساعت صفر را توسط او تعیین نکند.»^۵ می‌افزاید: «مبارزه اسلامی یک شعار تُند، میان‌تُهی و یا یک خیز بی‌حاصل و مشت‌زدن بر لبه تیز شمشیر نیست؛ سخنی است مؤثر و سنجیده، گامی است پلان‌شده و ضربت خُردکننده‌ای است که دشمن را جابه‌جا فلج کند.»^۶

بدین ترتیب تأکید می‌نماید که قدرت و ثروت، کسب شهرت و اظهار بهادری و شجاعت یا غنیم و اهداف دنیوی دیگر در راستای مبارزه اسلامی هیچ ارزشی ندارد؛ بلکه تمام فعالیت یک مبارز مسلمان باید به منظور رضای

۱. سخنانی از مرشد روشن‌ضمیر، ص: ۹۴.

۲. همان، ص: ۳۳.

۳. همان، ص: ۲۹. به نقل از سخنانی از مرشد روشن‌ضمیر، ص: ۹۲.

۴. همان، ص: ۵۴. به نقل از سخنانی از مرشد روشن‌ضمیر، ص: ۳۹.

۵. چه نوع مبارزه؟، ص: ۴۲. به نقل از سخنانی از مرشد روشن‌ضمیر، ص: ۹۴.

۶. همان، ص: ۱۹. به نقل از سخنانی از مرشد روشن‌ضمیر، ص: ۳۸.

خدای متعال باشد: «مبارزه‌ای که به‌خاطر کسب نام و شهرت، اظهار بهادری و شجاعت، تلاش برای به‌دست آوردن غنایم مادی و تصاحب سلطه و قدرت باشد، در نظر اسلام ارزشی ندارد؛ نماز و نیاز، تلاش و فعالیت یک مبارز مسلمان، قربانی و فداکاری او، بالاخره مرگ و زندگی او، خاص به منظور رضای خداوند باشد.»^۱

«مسلمان مبارز، به‌خاطر نام و شهرت، مقام و قدرت و مطامع دیگر، جهاد و مبارزه نمی‌کند؛ بل او فقط به‌خاطر کسب رضای خدا مبارزه می‌کند.»^۲ و در جای دیگری اشاره می‌کند که مبارزات مسلحانه ما به‌خاطر رسیدن به قدرت نبود؛ بلکه به‌خاطر صلح و امنیت در کشور بود: «مبارزات مسلحانه ما به‌خاطر گرفتن قدرت نبود؛ بلکه برای تأمین امنیت و تأمین صلح در کشور بود.»^۳

استاد شهید، مبارزه‌ای که هدف آن به‌دست آوردن رضای الهی نباشد، را به معنای تباهی ملت و میهن می‌داند: «تاریخ به یاد دارد که شهرت‌خواهی و جنون قدرت طلبی، همیشه باعث ویرانی و تباهی شده‌است؛ آن عده از افراد و گروه‌هایی که تحت این عناوین مبارزه کرده‌اند، مرتکب جنایات ننگین و شرم‌آوری شده‌اند که یاد آن، ضمیر بشریت را غرقی در خجالت و شرم‌ساری می‌کند.»^۴ در جای دیگری توضیح می‌دهد که رسیدن به قدرت در چوکات مبارزه اسلامی فقط به‌خاطر حاکمیت دین خداست: «موضوع رسیدن به قدرت، در مبارزه اسلامی، تنها به‌خاطر حاکمیت بخشیدن احکام خدا و غلبه حق بر باطل بوده و قدرت در مبارزه اسلامی وسیله است؛ نه غایه.»^۵

در بخش دیگری از صحبت‌های استاد می‌بینیم که به استقامت و پایداری، در روند مبارزه اسلامی تأکید می‌کند و دعوتگران را از دشواری‌ها در راستای دعوت و جهاد باخبر می‌سازد؛ تا روحیه مبارزان مسلمان را برای مقابله با

۱. همان، ص: ۲۹. به نقل از سخنانی از مرشد روشن‌ضمیر، ص: ۹۳.

۲. همان، ص: ۳۲. به نقل از سخنانی از مرشد روشن‌ضمیر، ص: ۹۳.

۳. سخنانی از مرشد روشن‌ضمیر، ص: ۳۷.

۴. چه نوع مبارزه؟، ص: ۳۴. به نقل از سخنانی از مرشد روشن‌ضمیر، ص: ۹۳.

۵. همان، ص: ۳۴. به نقل از سخنانی از مرشد روشن‌ضمیر، ص: ۹۳ - ۹۴.

سختی‌هایی که مواجه خواهند شد، آماده ساخته باشد: «راه مبارزه دارای فراز و نشیب است، باید در برابر رویدادها باثبات و استقامت برخورد کرد.»^۱

«زندگی مؤمن، مبارزه‌ای است دوامدار و کشمکشی است، پایان ناپذیر.»^۲

فلسفه حاکمیت اسلامی از نظر استاد

طوری که شعار حرکت اسلامی اخوان المسلمین همین است که «الإسلام هو الحل» اسلام یگانه راه حل دشواری‌های جهان کنونی است. استاد شهید بر حاکمیت اسلامی و پاسخگویی آن بر تمام مشکلات جوامع بشری امروز و فراتر از آن، سعادت و ترقی مادی و معنوی انسان‌ها، به‌خصوص در افغانستان، باور دارد و یگانه هدف مبارزات نیم‌قرن خویشتن و مجاهدین در کشور را دقیقاً همین امر معرفی می‌نماید.

استاد بدین باور است که دین مقدس اسلام چهارده قرن پیش نظام قبیلوی عرب‌ها را به نظام شهروندی تبدیل کرد و تغییر نام «یثرب» به «مدینه» در نخستین روزهای ورود پیامبر اعظم ﷺ، نشانه برجسته‌ای از آن می‌توان بود. با تأسیس نخستین حاکمیت سیاسی اسلام در مدینه، تمام ریشه‌های خونی و پیوندهای قبیلوی جاهلیت از میان عرب‌ها قطع شد و یک پیوند ایمانی مستحکم بر مبنای کلمه توحید میان مسلمانان برقرار گردید که بر تمام مشکلات اجتماعی آن زمان خاتمه داد.

آری؛ چنانکه امیرالمؤمنین حضرت عمر بن خطاب ~ فرموده است: «ما ملّتی ایم که خدا به وسیله اسلام ما را عزّت و سرافرازی داده است، هرگاه عزّت را در بیرون از چوکات اسلام جست‌وجو کنیم، ما را دلیل خواهد ساخت.»^۳

ما نمی‌توانیم به ارزش‌هایی مانند: آزادی، عدالت، مساوات، برادری، اتحاد و یکپارچگی دست یابیم؛ تا زمانی که اسلام در افغانستان حاکم نگردد.

۱. سخنانی از مرشد روشن‌ضمیر، ص: ۲۹.

۲. چه نوع مبارزه؟، ص: ۱۴، به نقل از سخنانی از مرشد روشن‌ضمیر، ص: ۳۰.

۳. متن سخن حضرت عمر فاروق است که می‌فرماید: «کنا اذلّ أمة فأعزنا الله بالإسلام، ومهما ابتغينا العزة في غيره أذلنا الله.»

استاد شهید در این مورد می‌فرماید: «نظام برادری به‌عنوان یک اصل در جهت اَمّت‌سازی و مِلّت‌سازی مدنظر پیامبر بود. پیامبر تعلّقات قبیله‌ای را به تعلقات شهروندی در میان مسلمانان تبدیل کرد و این اولین گام برای ساختن یک جامعه اسلامی بود.»^۱ استاد شهید، تمسّک به قرآن را رمز نیرومندی مِلّت‌ها می‌داند: «مِلّت‌هایی که به قرآن تمسّک می‌جویند، مطمئناً در میان مِلّت‌های باعظمت، قدرتمند و مِلّت‌هایی قرار خواهند گرفت که در میان سایر ملل، به اصطلاح چند گز و چند قد بالاتر، حضور دارند.»^۲ و در جای دیگری هدف انقلاب اسلامی در افغانستان و آرمان‌های مقدّس میلیون‌ها شهید و معلول و آواره، حاکمیت اسلامی در کشور را معرفی می‌نماید: «هرگاه با بینش عمیق و همه‌گیر، تعالیم والای اسلام را در بخش‌های مختلف آن بررسی کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که برنامه‌ریزی و داشتن نقشه و پلان، لازمه تلاش گسترده و عمل متداوم اسلامی است. هدف از برنامه‌ریزی، تنظیم امور بر مبنای شناخت کلی تعالیم اسلامی، آشنایی به اوضاع و احوالی که انقلاب در آن مرحله قرار دارد، شناخت امکانات دست‌داشته، بررسی اوضاع مِلّی و بین‌المللی و دریافت بهترین شرایط در جهت رسیدن به اهداف والای انقلاب است.»^۳

به باور استاد شهید، تمام فجایعی که بشریت امروز از آن رنج می‌برد، دوری از تعالیم والای پیامبر بزرگوار اسلام } است و یگانه راهی که می‌تواند به مفساد اخلاقی امروزه در جهان پایان دهد، قرآن کریم و اصول نظام تربیتی اسلام بر مبنای ایمان به خدای یگانه است: «تمام فجایعی که امروز در جهان دیده می‌شود، همه آن‌ها زاده این است که انسان‌ها از محیط دین و از قوانین الهی دور شده‌اند.»^۴ ایشان در این باب علاوه می‌نمایند: «یقیناً در پناه تقوی و عبادت است که انسان مؤمن پا بر نردبان عروج و کمال انسانی و به‌عنوان تاج آفرینش و

۱. سخنانی از: مرشد روشن ضمیر، ص: ۹۹.

۲. همان، ص: ۸۸.

۳. همان، ص: ۵۴-۵۵.

۴. همان، ص: ۲۳.

خلیفه خدا در زمین، به مقام شایسته خویش نایل می‌گردد.^۱

استاد بدین باور است که دانش امروزی جهان با وجود آنکه در عرصه‌های مختلف، انکشاف یافته‌است؛ اما نتوانسته‌است به خواست‌ها و نیازهای فطری انسان معاصر پاسخ بگوید؛ نه تنها این، بلکه جوامع بشری را به‌سوی پستی و ذلت سوق داده‌است: «زمانی که انسان از خدا بترسد و تقوا پیشه کند، خداوند وی را دانش می‌آموزاند.^۲ چه بسا انسان‌هایی را می‌شناسیم که نزد هیچ معلمی زانو نزده‌اند و هیچ کتابی هم نخوانده‌اند؛ اما انسانی‌های پرهیزگار، با تقوی و خداپرست بودند و خداوند برای‌شان دانش عطا کرد.»^۳

۱. سخنانی از: مرشد روشن ضمیر، ص: ۷۲.

۲. این سخن استاد اشارتی دارد به این آیت: ﴿إِنَّمَا إِلَهُ الْبَشَرِ إِلَهٌ وَاحِدٌ إِذَا تَدَابَّرْتُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكُنْ مِنْكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْأَلُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفَعَّلُوا فَإِنَّهُ فَسُقُوكُمْ وَأَتَقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرگاه به وامی تا سررسیدی معین، با یکدیگر معامله کردید، آن را بنویسید و باید نویسنده‌ای [صورت معامله را] بر اساس عدالت، میان شما بنویسد و هیچ نویسنده‌ای نباید از نوشتن خودداری کند، همان گونه [و] به شکرانه آن] که خدا او را آموزش داده‌است و کسی که بدهکار است، باید املا کند، و او [= نویسنده] بنویسد و از خدا که پروردگار اوست پروا کند و از آن، چیزی نکاهد. پس اگر کسی که حق بر ذمه اوست، سفیه یا ناتوان است، یا خود نمی‌تواند املا کند. پس ولی او باید با [رعایت] عدالت، املا کند و دو شاهد از مردان‌تان را به شهادت طلبید، پس اگر دو مرد نبودند، مردی را با دو زن، از میان گواهانی که [به عدالت آنان] رضایت دارید [گواه بگیرید]، تا [اگر] یکی از آن دو [زن] فراموش کرد، [زن] دیگر، وی را یادآوری کند و چون گواهان احضار شوند، نباید خودداری ورزند و از نوشتن [بدهی] چه خرد باشد یا بزرگ، ملول نشوید، تا سررسیدش [فراسد] این [نوشتن] شما، نزد خدا عادلانه‌تر و برای شهادت استوارتر و برای اینکه دچار شک نشوید [به احتیاط] نزدیک‌تر است؛ مگر آنکه داد و ستدی نقدی باشد که آن را میان خود [دست‌به‌دست] برگزار می‌کنید، در این صورت، بر شما گناهی نیست که آن را ننویسید. و [در هر حال] هرگاه داد و ستد کردید گواه بگیرید و هیچ نویسنده و گواهی نباید زیان ببیند و اگر چنین کنید، از نافرمانی شما خواهد بود و از خدا پروا کنید، و خدا [بدین گونه] به شما آموزش می‌دهد و خدا به هر چیزی داناست. [بقره / ۲۸۲].

۳. سخنانی از: مرشد روشن ضمیر، ص: ۸۱.

خطاب استاد به علما

استاد شهید، ضمن سایر جنبه‌های شخصیتی ایشان، یک اندیشمند دینی ژرف‌نگر بود و علمای دین را تقدیر می‌نمود. علمای دین، در چوکات تنظیمی جمعیت اسلامی افغانستان در زمان جهاد و بعد از آن، در خلال سال‌های مقاومت و حکومت اسلامی به رهبری استاد شهید، از جایگاه ویژه‌ای در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی برخوردار بودند.

در پیام‌های ایشان متوجه می‌شویم که همیشه بر رسالت علما در قبال جوامع بشری و در خصوص ساختارهای سیاسی و اجتماعی سرزمین‌های اسلامی تأکید می‌ورزد:

«علما طبقه‌ای از مسلمانان و دانشمندانی‌اند که همیشه در دفاع از حق هستند، از مظلوم دفاع می‌کنند و در مقابل ظالم می‌ایستند. اگر در برابر ایشان هر نوع تجاوز و توهینی هم صورت بگیرد، ثبات و استقامت خود را از دست نمی‌دهند، با پایداری و صبر و استقامت از دین و از مسلمانان و از ارزش‌های انسانی دفاع می‌کنند.»^۱

به همین ترتیب به رسالت و نقش علما در اتحاد امت اشاره می‌کند: «هدف اساسی و مسئله بسیار عمده و مهم در رسالت اسلامی، وحدت بشریت، وحدت امت و وحدت انسان‌هاست. توحید امت و تلاش برای وحدت امت، رسالت اساسی و عمده مسلمانان و به خصوص علمای دینی است.»^۲ در جای دیگر علما را به مسئولیت‌شان در قبال حفظ ارزش‌های دینی و تأمین امنیت و ثبات متوجه می‌سازد: «علمای محترم به عنوان یک ضرورت اساسی، باید در حفظ ارزش‌های اسلامی و در حفظ امنیت و ثبات سیاسی کشور و در حفظ تاریخ و فرهنگ و وحدت ملت مسلمان افغانستان بکوشند.»^۳

در سال‌های اخیر که گروه‌های تکفیری‌ای زیر نام اسلام، از سوی قدرت‌های

۱. سخنانی از مرشد روشن‌ضمیر، ص: ۶۲.

۲. همان، ص: ۶۲.

۳. همان، ص: ۶۷.

بزرگ استعماری به خاطر اهداف مشخصی در سرزمین‌های اسلامی به وجود آمدند، استاد شهید در مجالس سیاسی مختلف و کنفرانس‌های علمی در داخل و خارج افغانستان، روی مسئولیت و نقش علما در مهارکردن این پدیده زشت تأکید می‌نماید: «باید علمای امت، راجع به این پدیده جدیدی که هر مسلمانی را مباح‌الدم می‌دانند و تکفیر می‌کنند، یک موضع بسیار روشن بگیرند.»^۱

بدین‌سان، علما از جایگاه ویژه‌ای نزد استاد برخوردار بودند و همواره در پیوند به رویدادهای مهم کشور به مشوره و رأی‌زنی با علمای کشور می‌نشست و به رأی و نظر آنان ارج می‌گذاشت.

خطاب استاد به جوانان

استاد شهید، همواره در صحبت‌هایش، در پیوند به اهمیت نقش جوانان در تغییر و تحوّل اجتماعی تأکید می‌ورزید و از حضرت ابراهیم خلیل، اصحاب کهف، یاران پیامبر اکرم { و مثال‌های دیگری از خلال آیات قرآن کریم و احادیث پیامبر بزرگوار اسلام { یاد می‌کرد که جوانان همواره، با دست خالی؛ اما با قلب سرشار از ایمان برای رسیدن به اهداف خیلی بلندی، حرکت کرده‌اند و در مقابل بزرگ‌ترین قدرت‌های طاغوتی زمان ایستادگی کرده‌اند و سرانجام پیروز گردیده‌اند. جوانان، زمانی که با سلاح تقوی و خداپرستی تجهیز گردند، هیچ نیرویی در هستی نمی‌تواند سدّ راه آنان گردد و جوانان به‌سان شمشیری‌اند که اگر به‌دست قانون‌گذار سپرده شود، ریشه‌های فساد را قطع می‌کند و اگر به‌دست جلادی سپرده شود، گردن مستضعفان را خواهد زد.

«نسل جوان ما حیثیت یک شمشیر را دارد؛ اگر به‌دست قانون‌گذار داده شود، ریشه‌های فساد را قطع می‌کند و اگر به‌دست یک جلاد سپرده شود، به‌عنوان یک‌گرز کوبنده، بر فرق ارزش‌ها کوبیده می‌شود.»^۲

استاد شهید بزرگ‌ترین سرمایه یک ملت، نسل جوان آن را می‌داند: «جوان، سرمایه بزرگ یک جامعه است. هیچ جامعه‌ای سرمایه‌ای بزرگ‌تر از نسل جوان

۱. سخنانی از مرشد روشن‌ضمیر، ص: ۲۰.

۲. همان، ص: ۴۳.

ندارد. نسل جوان وارث یک ملت است؛ وارث یک فرهنگ است؛ وارث یک انقلاب است.^۱ چنانکه در جای دیگری علاوه می‌کند: جوانان در آوردن صلح در کشور، بیشتر از هر قشر دیگر می‌توانند نقش آفرینی کنند: «جوانان ما مسئولیت دارند که به‌عنوان علم‌برداران صلح در میان مردم، برضد جنگ و جنگ‌جویی‌های بیهوده مبارزه بکنند.»^۲

از نظر استاد، تربیت نسل جوان بر مبنای ارزش‌های معنوی، یکی از مسایل خیلی مهم در عصر کنونی به شمار می‌رود. وی تصریح می‌کند که تمام بدبختی‌هایی که جوامع غربی در عصر علم و تکنالوژی امروز به آن گرفتار شده‌اند، ریشه در نبود معنویت در اندیشه نسل جوان باخترزمین دارد:

«شما در عصری زندگی می‌کنید که بشریت در عرصه دانش مادی و تکنالوژی به پیشرفت‌های بزرگ و حیرت‌آوری دست‌یافته است؛ اما از لحاظ اخلاق و معنویت و ارزش‌های انسانی در مرتبه پایین‌تر از درندگان قرار دارد و اگر مسیر تمدن و زندگی انسانی به این‌گونه، به دور از معنویت و ارزش‌ها ادامه یابد، بلاشک که جهان و تمدن انسانی به‌دست خود انسان، در پرتگاه عمیق تباهی سقوط خواهد کرد.»^۳

علامه اقبال نیز در یکی از ابیاتش در خطاب به غرب، می‌گوید:

دانش اندوخته‌ای دل ز کف انداخته‌ای

آه زان نقد گرانمایه که در باخته‌ای^۴

سخن پایان

تلاش‌های ماندگاری که در راستای رسیدن به اهداف مقدس حاکمیت اسلامی در افغانستان، نموده است، در چنین مقال مختصری گنجایش ندارد؛

۱. سخنانی از مرشد روشن‌ضمیر، ص: ۶۴.

۲. همان، ص: ۲۵.

۳. پیغام رهبر، جلد دوم، ص: ۱۵۴.

۴. پیام مشرق، اقبال لاهوری. «مرکز».

بلکه از باب ریختن بحر در کوزه، فقط به گوشه‌هایی از اندیشه‌ی والای ایشان اشاره گردیده است.

استاد شهید، نخستین رئیس دولت اسلامی در تاریخ سیاسی افغانستان است که برخلاف تمام زعمای سیاسی کشور در گذشته، به خانواده یا تبار مخصوصی رابطه ندارد، بلکه از طریق مبارزه‌ی فکری و فعالیت‌های سیاسی به عنوان رهبر بزرگ‌ترین حزب سیاسی - فکری، زمام امور کشور را به دست گرفته است.

استاد شهید، نخستین زعيم ملي کشور است که تا درجه فوق ماستری، تحصیلات عالی معیاری در رشته علوم اسلامی از بزرگ‌ترین دانشگاه اسلامی بین‌المللی (الأزهر)، دارد و به زبان عربی دسترسی کامل دارد؛ تحصیلات عالی استاد در رشته علوم اسلامی و مبارزات آگاهانه سیاسی ایشان در رأس بزرگ‌ترین سازمان فکری، سیاسی کشور، برای ملت مسلمان افغانستان، نسبت به هر زعيم دیگری، سازگارتر و شایسته‌تر می‌نماید.

استاد شهید، بدون هیچ‌گونه تردید، نخستین سیاست‌گری است که نیم‌قرن مبارزه کرده است. از عمق بحران‌های گسترده سیاسی که بزرگ‌ترین قدرت‌های جهان در آن نقش داشته‌اند، با حفظ کامل استقلالیت فکری و سیاسی خود بیرون آمده است؛ در اوج تحولات و کشمکش‌ها با رهبران سیاسی بزرگ جهان، کارشناسان مسایل جهانی و منطقه‌ای، اندیشمندان مسلمان، رهبران احزاب سیاسی، از موقف رهبریت بزرگ‌ترین حزب سیاسی کشور، روی تعاملات سیاسی متقابل بر مبنای منافع مشترک، صحبت و تفاهم نموده است؛ اما هیچ‌گاه به سرنوشت ملت معامله نموده است.

استاد شهید، نخستین رئیس جمهور افغانستان است که به خاطر مصلحت ملت، از حق مسلم خود می‌گذرد و قدرت را به گونه مسالمت‌آمیز به رئیس دولت آینده تسلیم می‌کند و خود نیز در کنار دولت مردان کشور برای بازسازی مجدد افغانستان، می‌ایستد.

استقامت و پایداری، شکیبایی و صلابت، عزم و جزم پولادین، متانت و

بردباری، شجاعت و دلاوری، اخلاص و توکل، عزّت نفس، تواضع و فروتنی و فضایل اخلاقی دیگر که برخاسته از ایمان به خدا، فهم دقیق و درست از اسلام، شناخت جایگاه خویشتن در قبال خدا و هستی و بالآخره تشخیص مسیر حقیقی زندگی و عاشقانه گام برداشتن بر جاده‌ای که مردان برگزیده الهی (پیامبران) آن را پیموده‌اند، از اوصاف برجسته در شخصیت استاد شهید می‌باشد.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- سخنانی از مرشد روشن ضمیر، تألیف: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛
- ۲- کلیات اقبال لاهوری، تألیف: علامه دکتور محمد اقبال؛
- ۳- درآمدی بر تمدن اسلامی، اثر نویسنده.

دمی با استادِ سخن

فضلی آماج

این جا سخن از ربانی استاد است؛ نه از ربانی رهبر!!
شاید - و یا هم قطعاً - جهان ما، شاهد رهبرانی باشد که در ویژگی‌ای و یا
در ویژگی‌های رهبری استاد شهید • انبازی کنند؛ اما قطعاً او استادی است،
کم‌انباز و انسانی است که روزگاران درازی است که ایام استاد رهبر و رهبر استاد!
ندیده است.

سعی متواضعانه ما در سطور ذیل، بر این است که به شماری از برتری‌های
استادی او در سخن، اشارتی داشته باشیم و از حضرت دوست می‌طلبیم که این
سخنان را از شیف‌تگی تار گیسوی یار نگاه دارد و حق را رفیق طریق ما کند!

-۱-

قدرت تخیل:

اگر یکی از ویژگی‌ها یک نویسنده و سخنور برتر، قدرت تخیل است، استاد
سخن ما، از این ویژگی بهره‌شیر دارد. قدرتی که جهان مخاطب را دگر می‌کند
و او را از عالم آدم به عالم رؤیا می‌برد. این قدرت خیال‌انگیز از چنان جایگاهی
برخوردار است که حتی در نبود او بیان را معنایی نیست.

به قول دکتر شمیسا: «در چنین زبانی، معمولاً واژه‌ها و جملات در معنای
عادی و اصلی خود (زبان روزمره) به کار نمی‌روند.»^۱
ساده‌ترین معنای سخن این است که این واژه‌ها و این گزاره‌ها، با کاربرد
این گونه‌ای که دارند، نشان‌دهنده جهان دیگرند.

۱. بیان و معانی، چاپ هشتم، ص: ۱۱

تطبیق:

استاد در نوشته‌ای زیر نام: «چه نوع مُبارزه؟» می‌گوید:

«آنان که چون مرغانِ گم‌کرده آشیان، گاهی بر شاخی و زمانی بر شاخهٔ دیگر، بی‌قرار و پرزنان پایین و بالا می‌جهند، اگر آماج صیادی نگردند، سنگِ کودکی هم بال و پرشان را می‌ریزند.»^۱

- شما بی‌استدلال می‌پذیرید که گزاره‌های بالایی، زبان دیگری غیر از زبان روزمرهٔ ما دارند؛

- سخنِ بالا، از چنان «قدرت تخیل» بهره‌مند است که انگار خواننده دارد، به انسان بی‌استقامت و بی‌ثباتی می‌نگرد؛ که در کشاکشِ مُبارزه، استحکامش فرو افتیده و گاه در آغوش این و گاه در آغوش آن است؛

- استاد در گزاره‌های بالا، از «تشبیه» سود جسته‌است و اگر غرض تشبیه روشن کردن حالت مشبّه است، پس او با کمال توانمندی توانسته‌است که حالت و وضعیت مشبّه‌اش را - که در این‌جا همان مبارز بی‌ثبات است - در ذهن خواننده مجسم کند.

این تکه هم از همان قدرتی، محظوظ است که پارهٔ اولی:

«مجاهدان شوریده و سپاهیان سربه‌کفی که در راه برافراشتنِ پرچم شکوهمند و ظفرکردن اسلام، در سنگرِ پیکارِ بی‌کرانِ انقلاب و نبرد، به پرواز می‌آیند، عنایت و رعایت الهی به آن‌ها تضمین می‌دهد.»^۲

- ۲ -

حافظهٔ نیرومند:

استاد بی‌مبالغه از چنان حافظه‌ای بهره‌ور بود که هم‌سان او را یافتن سخت است و جانکاه.

این مدّعی من نه سخنی است توصیفی و نه هم تغزلی است در ستایش یار اندیشه؛ بل این مدّعا، لعلی است بیرون‌شده، از کان تجربهٔ پنج‌ساله‌ام.

۱. چه نوع مُبارزه؟، چاپ چهارم، ص: ۴۸.

۲. همان ص: ۴۹.

آری؛ بنده که شرف پنج سال زیست و کار با آثار این استاد سخن را دارم، خود از این امر در شگفتم؛

یعنی شما بروید - مثلاً - «خط رهبر / ۱-۵» را - که مجموعه سخنرانی‌های شش ساله اوست - ورق بزنید! با دقت ورق بزنید! باز با دقت ورق بزنید! بنگرید که حاصل ورق زدن شما چند سخن تکراری است؟ برگه‌ای؟ و یا برگه‌هایی؟

هنگامی شما با کسی روبه‌رو می‌شوید که «تکرار» سخن شش ساله‌اش، برگه‌های چندی است و بس، پس اگر او استاد سخن و مالک حافظه نادر نیست، کیست؟ آه راستی! سخنانش گفتم، نه نوشته‌هایش!!

این در حالی است که شما از «اهداف تکرار» و «تفاوت زمان و زمین در تکرار» چشم فرو ببندید.

-۳-

نیروی استدلال:

استاد، آن‌گاه که مدّعی را رو می‌کند، رو سوی داد و فریادها و صدور فرمان‌ها نمی‌کند؛ بلکه با آرامش هر چه تمام، بنای معنا را بر استدلال می‌نهد. از استحکام ویژه‌ای در هر نوعی استدلال برخوردار است. استدلال او، نه بنای چوبین دارد و نه بنیان مغالطه‌گری.

بلی؛ او در هر نوعی از استدلال - چه عقلی محض باشد و چه نقلی - تکلف نمی‌جوید و بسیار استوار؛ ولی چنان ساده‌فهم، استدلالش را پی می‌افکند که عقل را الزام است و روان را آرام.

تطبیق:

این هم نمونه‌هایی از استدلال‌ها و فرمایش‌های او:

الف) استدلال نصی:

او که مدعی است عصر ما عصر برنامه‌ریزی است و برنامه‌ریزی را امر امروزی نمی‌داند، این‌گونه استدلال می‌کند:

مسئله پلان‌گذاری برای مسلمانان مطلب تازه نیست، در دورترین دوره‌های

رسالت، یوسف صدیق Z از میان سلول‌های زندان، مردم و رژیم‌های گمراه‌شان را به پلان‌گذاری اقتصادیِ رهنمایی کرده و اصولِ تخرین صحیح گندم و طریقه مصرف آن را به آنان می‌آموزاند؛ تا جلو قحطی گرفته شود:

﴿قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأْبًا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّا تَأْكُلُونَ﴾^۱ * ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَنَعٌ شَدَادٌ يُأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّا تُحْصِنُونَ ﴿۱﴾ [یوسف] گفت: هفت سال پیای کشت کنید، پس آنچه را درویدید در خوشه خود بگذارید، جز اندکی از آنچه را که می‌خورید، سپس هفت سال سختی می‌آید که آنچه را که آماده کردید، می‌خورند، به جز اندکی از آنچه را که نگهدارید.

با این پلان‌گذاری اقتصادی و رهنمایی به اصول نگهداشت گندم که تازه علم امروزی به آن آشنا شده که نگهداری گندم در خوشه‌اش بهترین طریقه برای جلوگیری از تلف شدن آن می‌باشد؛ یعنی با چنین اسلوب علمی و به‌دست‌گرفتن اداره مالی کشور، حضرت یوسف Z مردم آن دیار را از قحطی تباهی آور نجات داد.^۲

ب) استدلال تاریخی و عملی:

۱- داویده و مدعای او این است که بیدارگری انگیزه در تعالیم الهی دارد، از همین رو می‌آید، یک اصل مهم خیزش‌ها را اصل حریت و آزادی می‌داند. او برای اثبات این مدعایش به استدلال‌های تاریخی رو می‌کند. آری؛ او در واپسین سخنانش در اجلاس بیداری اسلامی، این‌گونه سخن می‌گوید:

«اصل دیگری، در این خیزش‌ها، اصل حریت و آزادی است، آزادی در اسلام یکی از مبانی دین و یکی از موهبت‌های الهی و یک حق انسانی به حساب می‌آید و دفاع از آزادی یک وجیبه اسلامی است؛ لذا ما می‌بینیم حضرت عمر در فرمایش بسیار معروف‌شان، در پیوند به آن حادثه‌ای که پسر عمرو بن عاص در مصر، جوان قبطی را آزار داده بود، می‌فرمایند:

۱. یوسف / ۴۷ - ۴۸.

۲. آموختنی‌هایی در مسیر انقلاب اسلامی، چاپ پنجم، ص: ۹۹.

﴿مَتَى اسْتَعْبَدْتُمُ النَّاسَ وَقَدْ لَدَّتْهُمْ أُمَّهَاتُهُمْ أُحْرَارًا﴾

و حضرت علی (ع) می فرماید:

﴿لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ خَلَقَكَ اللَّهُ حُرًّا﴾^۱

۲- استاد آن وقت که از طاعون تروریزم سخن می گوید، این گونه سخن

می گوید:

«به راستی تروریزم به عنوان طاعون عصر؛ در جهان و به خصوص در دنیای اسلام و در سرزمین عزیز ما، هر روز هزاران قربانی می گیرد. این حوادث تروریستی، این سوال را در برابر ما قرار می دهد که آیا فرهنگ ترور جزء فرهنگ ما، تاریخ ما و یا جزء دین ماست؟ آیا در فرهنگ ها و ملت های دیگر - که اکنون به عنوان پیام آوران صلح حرف می زنند - ترور و خشونت وجود نداشته است؟

مطالعه تاریخ برای ما حوادث تعجب انگیزی را بیان می کند، در دوران جنگ جهانی دوم، همین ملت سرافراز افغانستان اجازه نداد چند آلمانی ای را که در افغانستان بودند و زندگی می کردند، به متحدین تسلیم کنند؛ اما چه شد که امروز آلمانی هایی که به خاطر خدمت به افغانستان آمده اند، اختطاف و ترور می شوند. نه تنها مردان آلمانی؛ بلکه مخالف همه عنعنات، زنان کوریایی هم اختطاف می شوند. باید عامل این ها را جست و جو کرد. وقتی که به تاریخ گذشته اسلام و به تاریخ گذشته مسلمانان نظر می اندازیم و آن را با تاریخ دنیای صلح و تکنولوژی؛ یعنی تاریخ مغرب زمین مقایسه سرسری می کنیم، می بینیم که چندین قرن اروپایی ها علیه یکدیگر جنگ داخلی داشتند، جنگ جهانی اول، تنها به خاطر ترور یک شاهزاده اتریشی دژگرفت و میلیون ها انسان به سبب آن در کام مرگ فرو رفت و باز توسط یک انسان مغرور مغرب زمین به نام هیتلر، جنگ جهانی دوم به راه افتاد و بار دیگر نزدیک بود که توسط سیستم غربی؛ یعنی مارکسیسم، جنگ جهانی سوم شعله ور شود. اگر ملت افغانستان باعث سقوط مارکسیسم نمی شد، چنین جنگی واقع می شد. اگر کمونیسم شوروی

۱. خط رهبر، ۱/ ۱۸-۱۹، چاپ نخست.

وجود می داشت، هنوز خروشچف در وارسا، غربی ها را مخاطب قرار می داد و می گفت: «من شما را یکایک زنده دفن می کنم.»
و اما در تاریخ اسلام چه می بینیم؟
عثمانی ها زمانی که به اتریش نزدیک می شوند، شخصی از فرمانده اتریشی می پرسد:

اگر شما بر عثمانی ها غالب شوید، با آنان چه خواهید کرد؟
فرمانده اتریشی می گوید:

همه مسلمانان را مسیحی می سازیم و یا هم نابود می کنیم.
برعکس از فرمانده عثمانی پرسیان می شود که اگر غالب شدید، چه خواهید کرد؟
فرمانده عثمانی ها می گوید:

«در پهلوی مسجد، کلیسا می سازیم؛ تا مسیحی به دین خود و مسلمان به دین خود، خدا را عبادت کنند.»
حتی زمانی که مَقَاوِم اتریشی ها شدّت می یابد، سلطان سلیم از مفتی اعظم استانبول «زنیلی علی افندی» می پرسد:

آیا ما می توانیم با زور و خشونت، اتریشی ها را سرکوب بکنیم؟
مفتی، فتوی می دهد، اما نه مثل فتوای برخی از مفتی های امروز ما که می گویند: خود را منفجر کن، طفل، زن، مرد، پیر و جوان را نابود بساز؛ بلکه مفتی می گوید:

اگر به رضایت خود تسلیم شوند، خوب، و الا اسلام به ما حق نمی دهد که ما دست به کشتن همه بزنیم و لو که آنان کافر هم باشند، ما نمی توانیم آنان را نابود سازیم.

سلطان سلیم فتوای مفتی را قبول کرد و وصیت کرد که بعد از مرگش این فتوی را با وی یکجا دفن کنند و اگر خداوند ' از وی بپرسد، به پیشگاه

خداوند این فتوی را تقدیم کند^۱

- ۴ -

مقام‌شناسی:

اگر بلاغت مطابقت سخن با مقتضای حال و مقام باشد، بی‌گمان استاد، در رعایت این عنصر موفقیت چشم‌گیری داشتند؛ یعنی او در شناخت زمینه‌های سخن و اثرگذاری بر مخاطب، دست بلندی داشت و پیوسته «حکایت بر مزاج مستمع» می‌گفت. خلاقیت او حتی در رعایت حال مخاطب، پوشیده نیست؛ یعنی او این‌گونه نبوده که به بهانه رعایت حال و مقام، معنای مورد نظرش را قربان کرده باشد. نه‌خیر؛ او این قدرت را دارد که هم عنایتی به حال و مقام داشته باشد و هم معنا را بی‌پرده بیان کند.

استاد سخن، چنان در این امر چیرگی دارد که نه تنها بافت سخنش را مطابق هر مقامی، دگر می‌کند، که حتی واژگان را متناسب به هر جمعی بر می‌گزیند. او مثل شماری از سخنوران و نویسندگانی نیست، که تنها واژگان محدود و محدودی را در اختیار دارند و همه‌جا و همه‌وقت آن‌ها را به رخ مخاطب می‌کشند؛ بل وقتی آثار مکتوب و منطوق او را می‌خوانی و می‌شنوی، حس می‌کنی که او واژه‌نامه عظیمی را در کنار دارد که پایان‌نیافتنی است.

اگر حس می‌کنید که دارم زیاده‌روی می‌کنم، بروید - مثلاً - «خط رهبر ۱- ۵» را بخوانید و به‌گونه نمونه این دو خطابه را «سخنرانی در شورای علمای افغانستان» و «سخنرانی در هفتمین سالگشت قانون اساسی» با هم به مقایسه بگیرید.

همان‌گونه که اسب بلاغت او در میدان سخن، خوش می‌خرامید، شاهین فصاحت او هم صید بهترین‌ها می‌کرد. آری؛ او واژگانی را بر می‌گزیند که نه غرابت و تنافر حروف دارند و نه هم در مخالفت با قیاس‌اند، اگر هم هست، اندک و شمارناشدنی؛ این چنین سخنش با تنافر واژگان و سستی ساختار و تعقید

۱. خط رهبر، ۵/ ۳۷-۴۱ چاپ نخست.

لفظی و معنوی بیگانه بود.

دست‌کم در پانزده اثری که من از استاد خواندم، چنین چیزی را یافتیم و مجموع واژگانی که در این پانزده اثر، در چشم عموم خوانندگان غریب آیند، شاید به ده نرسد.

-۵-

دسترسی بر رویکردها:

استاد به دلیل اینکه به چندین زبان، به‌ویژه بر زبان عربی تسلط داشت، بر منابع و رویکردهای مختلفی آشنایی داشت. وقتی شما بر منابع آثار استاد، که در حاشیه آن‌ها ارجاع داده شده، برگردید، شگفت‌زده خواهید شد.

وقتی ما (یعنی در مرکز تدوین) می‌خواستیم نقل‌قول‌های استاد را ارجاع دهیم، به سخنانی بر می‌خوردیم که چنین چیزی را در هیچ منبعی نمی‌یافتیم؛ اما پس از برگشت به منابع مختلف، می‌دیدیم که روایت مذکور در چندین مصدر، روایت شده‌است و استاد، بر همه این مصادر آشنایی داشته و این روایت‌ها را خوانده و بعد با توانمندی عجیبی روایتی را «تصنیف» می‌کند. و این «تصنیف» هم چنان نیست که معنای بیگانه‌ای را وارد مجلس کند.

مثلاً: به برگه‌های ۲۴ - ۲۵ آموختنی‌هایی .. چاپ چهارم مراجعه کنید. این‌ها، شماری از برتری‌های استاد، در سخن است؛ نه همه برتری‌های او.

اختتامیه و دعائیه

مولوی حبیب‌الله حسام

استاد دانشگاه و امام جمعه مسجد باغ بالا.

الحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله؛
السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

حتماً از ملا بودن و وقت گرفتن، در این فرصت ناوقت ترسیدید، وقت نمی گیرم، إن شاء الله.

چند نکته را بدون خطابه و بدون مقدمه می گویم:

یکی آن ارتباط به مرکز می گیرد و یکی هم به جوانان و یکی هم مستقیم به خود شخصیت استاد شهید ارتباط می گیرد. طولانی نیستند در جملات ثانیه وار ادا خواهند شد.

نکته اول اینکه عشقی را که شما جوانان به استاد دارید و باید هم داشته باشید، نسل همراکاب استاد که همراه او حشر و نشر بودند، ندارند.

اگر می خواهید عظمت استاد را بدانید شما کتاب های استخباراتی و نظامی استراتژیک پسا شوروی را مطالعه کنید، خواهید دید که استاد در استراتژی پسا شوروی از نظر غرب چه یک شخصیتی است؟

این گپ را بسیار دقت کنید. استراتژی وقتی در غرب پسا شوروی - که شکست می خورد - تدوین می شود، این پرسش ها را مطرح می کند که باید در افغانستان چه نوع حکومتی بیاید؟ به دست که ها بیاید و که ها دیگر نقش نداشته باشند؟ نقش استاد شهید را در آن زمان در «تدوین استراتژی پسا شوروی» در پنتاگون و در «سیا» و در «انتلجینت سرویس» و در «موساد» برجسته می بینید و می بینید که استاد چه عظمت دارد، حتی در کتاب های رایج امروز هم که آمده اند، مطالعه کنید این را می فهمید.

به نظر من؛ استاد واقعاً رهبر انقلاب بود. غربِ بعد از شوروی خطر بزرگ، استاد را می‌دانستند؛ از این رو فکر می‌کردند، باید قدرت و دولتِ پسا شوروی به‌دست استاد شهید رقم نخورد، این یک مسئله؛

مسئلهٔ دوم: درگذشته نسلِ ما، همیشه از کتاب‌های شخصیت‌های بیرون از افغانستان تأثیرپذیر بودند، با نشر «آثار رهبر شهید» که من نیز بسیار با علاقه‌مندی، بعضی از این‌ها را در سال‌های پار خواندم، به‌خصوص خط رهبر را، توصیهٔ من به جوانان این است که با شدت و علاقه‌مندی و با یک عشق فراوان این کتاب‌ها را بخوانید. آنچه در آثار شهید استاد حسن البناّی شهید، سیّد قطب شهید و دیگر شخصیت‌های بعد از آنان هست، در حوزه‌ها و جریان‌های مختلف نوشته شده، یا مطهری نوشته کرده، یا دیگری، همه به‌گونه‌ای، در آثار استاد، بازتاب یافته‌است. برازندگی افکار، آثار و گفتار استاد در میان تمام نویسندگان و این‌چنین میزان تأثیرگذاری و مفیدیت آن، از همه بالاتر است. و با نشر و خواندن آثار استاد، بومی‌سازی فکر هم می‌شود؛ تا ما دیگر متأثر از افکار وارداتی‌ای که دشمن استفاده می‌کند، نشویم و در آن قلمرو هم نمی‌رویم.

سوم: از استاد آماج و همکارانش تشکری می‌کنم. به راستی هم که زحمت می‌کشند، به‌خصوص شیوهٔ نگارش و ویرایش‌شان قابل تمجید است. بنده شمار فراوانی از کتاب‌های دانشمندان دنیای اسلام را - با اقتضای می‌گویم - خواندم. مشکل جوانان ما در خواندن کتاب‌های ترجمه‌شده این است که مفاهیم را پوره و صد فی صد نمی‌گیرند. مثلاً: «معالم فی الطريق» را هرکسی ترجمه کرده نتوانسته ده فیصد مطالبش را انتقال دهد، یا مثل سایر آثاری که از دیگر شخصیت‌ها ترجمه شده‌اند.

بهتری آثار استاد در این است که مستقیم به زبان نوشته شده که تو بدان وارد بحث می‌شوی، دیگر اشکالی در بین نصوص و استدلال عقلی و مفهوم‌پردازی تطبیقی از تفسیر استاد، دیده نمی‌شود؛ یعنی فهم ما دیگر مخدوش نیست. مستقیم می‌فهمی که این آیت چه عنوان داده شده توسط استاد. استاد آماج و

همکارانش این را رعایت کردند، بسیار با رعایت خوب آمده‌اند.

تفسیر تطبیقی معاصر - که در تفاسیر امروزی، کمتر وجود دارد - یکی از خصلت‌های تفسیری استاد شهید بود. بعضی آیات را وقتی در تفاسیر می‌خوانی درست مفاهیم آن را نمی‌فهمیدی؛ اما زمانی که استاد شهید سخنرانی می‌کردند، می‌فهمیدی که این آیت با تناسب به امروز، این قسم مفهوم می‌دهد. بلی این مفاهیم در آثار استاد تبلور یافته و بسیار درخشندگی خوب هم دارد. این مفاهیم را در مصادر و مراجع پیدا کرده نمی‌توانید؛ اما در صحبت‌های استاد شهید، این خصلت و یا این کمال وجود دارد.

از استاد تشکری می‌کنم و به جوانان توصیه می‌کنم که از این بهره ببرید که یک ذخیره علمی، فکری و انقلابی و سازندگی است و در زندگی‌تان بسیار مفید تمام می‌شود.

به هر حال دعا می‌کنیم:

سبحانک اللهم و بحمدک نشهد أن لا إله إلا أنت نستغفرک و نتوب إليك

❖ اللهم وفقنا لما تحب و ترضی، برحمتک یا أرحم الراحمین.

رویکردها

✻✻ قرآن كريم؛

الف) منابع عربى:

١- ابن هشام، عبد الملك، (١٤١٠)، السيرة النبوية، الناشر: دار الكتاب العربى،
الطبعة الثالثة، بيروت - لبنان؛

٢- بخارى، محمد بن اسماعيل، (١٤٠٧)، صحيح البخارى، الطبعة الأولى،
الناشر: دار الشعب، القاهرة؛

٣- البيهقي، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى، (١٤٢٣)، شعب الإيمان،
الطبعة الأولى، الناشر: مكتبة الرشد للنشر والتوزيع بالرياض بالتعاون مع الدار
السلفية ببومباي بالهند؛

٤- الترمذى، محمد بن عيسى، (بى تا)، سنن الترمذى، تحقيق: أحمد محمد
شاکر وآخرون، الناشر: دار إحياء التراث العربى - بيروت؛

٥- الحاكم، أبى عبدالله، (١٤٢٧)، المستدرک على الصحيحین، الطبعة
الأولى، بى جا؛

٦- العسقلاني، أحمد بن علي بن حجر، (١٤١٢)، الإصابة في تمييز الصحابة،
تحقيق: علي محمد الجاوي، الطبعة الأولى، الناشر: دار الجيل، بيروت؛

٧- القرضاوي، د. يوسف، (٢٠١٢)، المسلمون والعولمة، بى جا؛

٨- النيسابوري، أبو الحسين مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيري، (بى تا)،
صحيح مسلم، الناشر: دار الجيل بيروت + دار الأفاق الجديدة - بيروت.

ب) منابع فارسی:

۱- بلخی، مولانا جلال‌الدین محمد، (بی‌تا)، دیوان شمس تبریزی (غزلیات)، یک‌جلدی، غزل ۴۴۱، ص: ۱۵۱. Pdf؛

۲- بتّا: امام شهید حسن، (۱۳۸۸)، پیام بیداری، مترجم: مصطفی اربابی، ناشر: نشر احسان، نوبت چاپ: اوّل، چاپ‌خانه مهّارت؛

۳- الجندی، انور، (۱۳۸۹)، امام شهید حسن البنا راه دعوت و نوگرایی، مترجم: مصطفی اربابی ناشر: نشر احسان، نوبت چاپ: اوّل، ایران؛

۴- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۴۵)، لغت‌نامه، محل نشر: تهران، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا؛

۵- دهلوی، عبدالقادر بیدل، (۱۳۹۲)، دیوان بیدل دهلوی، نوبت چاپ: سوّم، ناشر: نگاه، مکان چاپ: تهران، ایران؛

۶- ربانی، شهید پروفیسور برهان‌الدین، (۱۳۹۱)، خط رهبر (مجموع سخنرانی‌های ۱۳۹۰ رهبر شهید پروفیسور برهان‌الدین ربانی)، ج ۱، چاپ: نخست، ناشر: مرکز تدوین آثار رهبر شهید، چاپ‌خانه: مطبعه شیر، کابل، افغانستان؛

۷- ربانی، شهید پروفیسور برهان‌الدین، (۱۳۹۲)، خط رهبر (مجموع سخنرانی‌های ۱۳۸۹ رهبر شهید پروفیسور برهان‌الدین ربانی)، ج ۲، چاپ: نخست، ناشر: مرکز تدوین آثار رهبر شهید، چاپ‌خانه: بهیر، کابل، افغانستان؛

۸- ربانی، شهید پروفیسور برهان‌الدین، (۱۳۹۳)، *استقلالیت انقلاب*، نوبت چاپ: دوم، ناشر: مرکز تدوین آثار رهبر شهید، چاپ‌خانه بهیر، محل چاپ: کابل؛ افغانستان؛

۹- ربانی، شهید پروفیسور برهان‌الدین، (۱۳۹۳)، *خط رهبر (مجموع سخنرانی‌های ۱۳۸۸ رهبر شهید پروفیسور برهان‌الدین ربانی)*، ج ۳، چاپ: نخست، ناشر: مرکز تدوین آثار رهبر شهید، چاپ‌خانه: بهیر، کابل، افغانستان؛
۱۰- ربانی، شهید پروفیسور برهان‌الدین، (۱۳۹۴)، *یادی از دو شهید*، ناشر: مرکز تدوین آثار رهبر شهید، نوبت چاپ: نخست، چاپ‌خانه: بهیر، محل چاپ: کابل، افغانستان؛

۱۱- ربانی، شهید پروفیسور برهان‌الدین، (۱۳۹۵)، *آموختنی‌هایی در مسیر انقلاب اسلامی*، نوبت چاپ: پنجم، ناشر: مرکز تدوین آثار رهبر شهید، چاپ‌خانه بهیر، محل چاپ: کابل؛ افغانستان؛
۱۲- ربانی، شهید پروفیسور برهان‌الدین، (۱۳۹۵)، *پیغام رهبر*، ج دوم، چاپ: نخست، ناشر: مرکز تدوین آثار رهبر شهید، چاپ‌خانه: مطبعه بهیر، کابل، افغانستان؛

۱۳- ربانی، شهید پروفیسور برهان‌الدین، (۱۳۹۵)، *چگونه مبارزه؟*، چاپ چهارم؛ ناشر: مرکز تدوین آثار رهبر شهید، محل نشر: کابل، افغانستان؛
۱۴- ربانی، شهید پروفیسور برهان‌الدین، (۱۳۹۵)، *خط رهبر (مجموع سخنرانی‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ رهبر شهید پروفیسور برهان‌الدین ربانی)*، ج ۵، چاپ: نخست، ناشر: مرکز تدوین آثار رهبر شهید، چاپ‌خانه: مطبعه بهیر، کابل، افغانستان؛

۱۵- ربانی، شهید پروفیسور برهان‌الدین، (۱۳۹۵)، *محمد { نخستین مربی و آموزگار بشریت}*، نوبت چاپ: سوم، ناشر: مرکز تدوین آثار رهبر شهید، چاپ‌خانه: بهیر، محل چاپ: کابل؛ افغانستان؛

- ۱۶- ربانی، شهید پروفسور برهان‌الدین، (۱۳۹۶)، کاروان حرم (نبشته‌هایی از: رهبر شهید پروفسور برهان‌الدین ربانی)، چاپ نخست، ناشر: مرکز تدوین آثار رهبر شهید، محل چاپ: کابل، افغانستان؛
- ۱۷- سخنانی از: مرشد روشن ضمیر، (۱۳۹۵)، گردآورنده: مرکز تدوین آثار رهبر شهید، نوبت چاپ: نخست، ناشر: مرکز تدوین آثار رهبر شهید، چاپ‌خانه: بهیر: محل چاپ: کابل، افغانستان؛
- ۱۸- نگاهی به آثاری از استاد شهید، جلد دوم، (۱۳۹۵)، گردآورنده: مرکز تدوین آثار رهبر شهید، ناشر: مرکز تدوین آثار رهبر شهید، چاپ: نخست، چاپ‌خانه: بهیر، کابل، افغانستان؛
- ۱۹- شمیسا، سیروس، (۱۳۸۳)، بیان و معانی، نوبت چاپ: هشتم، ناشر: فردوس، محل چاپ: ایران؛
- ۲۰- عباسقلی، غفاری فرد، (۱۳۹۰)، تاریخ اروپا: از آغاز تا پایان قرن بیستم، تهران، چاپ سوم، محل نشر: تهران، ایران؛
- ۲۱- علی بابایی، غلام‌رضا، (۱۳۸۷)، فرهنگ سیاسی آرش، چاپ سوم با اضافات، ناشر: انتشارات آشیان، محل چاپ: تهران، ایران؛
- ۲۲- فردوسی، ابوالقاسم، (بی‌تا)، شاهنامه فردوسی pdf، تهیه و نشر از ایران من، بی‌جا؛
- ۲۳- کشک، محمدجلال، (بی‌تا)، ابوذر زبان تلخ حق، ناشر: وبسایت کتابخانه عقیده؛
- ۲۴- لاهوری، محمد اقبال، (۱۳۸۸)، کلیات اقبال لاهوری، ناشر: سپهر شمس، نوبت چاپ: هشتم، محل نشر: تهران، ایران؛
- ۲۵- میتروخین، واسیلی، (۱۳۹۰)، ک. ج. ب. در افغانستان، ترجمه: احمدضیا رهگذر، نوبت چاپ یکم، ناشر: بنگاه انتشارات میوند، کابل، افغانستان؛

۲۶- نیشاپوری، عطار، (۱۳۵۹)، دیوان شیخ فریدالدین عطار نیشاپوری،

تصحیح: م. درویش، انتشارات: جاویدان؛

۲۷- یکن، فتحی - رامز طنبور، (۱۳۸۷)، جهانی شدن و آینده جهان اسلام،

مترجم: مولود مصطفایی، ناشر: نشر احسان، چاپخانه مهارت، نوبت چاپ:

اول، محل نشر: تهران، ایران؛

۲۸- دانشنامه اسلامی، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف، شاه ولی الله دهلوی،

<http://wiki.ahlolbait.com>؛

۲۹- فاضل دیپلومات و فرهنگی عالی قدر کشور، امین الدین سعیدی، وبسایت

جام غور، تاریخ نشر: ۲۳ / ۶ / ۲۰۱۶ م، <https://www.jame-ghor.com/>

؛ ۱۰۳۴۵/archive/details

۳۰- تاریخ نشر: پنجشنبه، دوازدهم حوت ۱۳۸۹ ساعت ۹:۲۷ توسط

عبدالرحمن، ۲۲ <http://ahlesonnat.blogfa.com/post.aspx.4>.